



مختصر

نشریه فرهنگی، هنری
سیاسی و اجتماعی

فروردین ۱۴۰۳



ویژه نامه بزرگداشت
آیت الله سید محمد بجنوردی

فقیه زمانه خویش

سنة الحزن





زمانه خویش

شناسنامه

حضور

یادنامه آیت الله سید محمد بجنوردی

نشریه فرهنگی، هنری و سیاسی
فروردین ۱۴۰۳



- مدیر مسئول:
علی کمساری
- شورای سردبیری:
امین عارف نیا
سروش جنابی
سید مهدی حسینی دورود
- طراح گرافیک:
کامران مهرزاده
- عکس:
خدابخش مال میر
- لیتوگرافی و چاپ:
موسسه چاپ و نشر عروج
- زیر نظر:
معاونت فرهنگی، هنری و ارتباطات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- تلفن:
۲۲۲۸۱۷۳۲

فهرست

سخن نخست / حیات مشحون از برکات و خیرات ۴
گفت و گو منتشر نشده با آیت الله بجنوردی در باره ماجرای تبعید امام به نجف: تمام حوزه علمیه نجف به طرف امام آمد ۶
زندگی نامه، فعالیت ها و کارنامه علمی: آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی ۱۲
سید محمد کاظم بجنوردی: فقه را متحول کرد و با دنیای امروز آشتی داد ۱۷
زندگی و سلوک آیت الله بجنوردی در گفتگو با پسرش سید مصطفی: رأفت اسلامی بر نگاهش حاکم بود ۲۴

زندگی نامه

کارنامه

فقاقت و سیاست آیت الله بجنوردی در گفت و گو با آیت الله سید حسن خمینی: بیست سال پرهیز از صدور فتوا ۳۲
آیت الله سید محمد علی ایازی مرحوم آیت الله بجنوردی را شخصیتی عینیت گرامی داد: فقه مصلحت و فقیه نواندیش ۴۲
مهم ترین ویژگی آیت الله بجنوردی از نگاه دکتر مهدی مهریزی: در نواندیشی دینی حریت و آزادگی داشت ۴۶
گفتگو با شاگرد امام آیت الله عباسعلی روحانی: در برابر اعدامها، مصادره ها و حبس های بی ضابطه مقاومت کرد ۴۹
رضا احمدی: از اجتهاد شورایی تا شورای فتوا ۵۵
دکتر ضیایی فر: جذب حداکثری متمرکز بر نخبگان و شخصیت های علمی ۵۹
سید مهدی حسینی دورود: عقلانیت در گفتمان آیت الله موسوی بجنوردی ۶۹
آیت الله نورمفیدی: واقعا شیدا، علاقه مند و عاشق حضرت امام (ره) بود ۷۰
غلامرضا ظریفیان: مروج فقه مقارن و گفتگو میان ادیان الهی ۷۲
نحوه معاشرت و رفتار اجتماعی آیت الله بجنوردی در گفتگو با دکتر موسوی: در حسن خلق هم سرآمد بود ۷۵
تبارشناسی و سبک زندگی آیت الله بجنوردی در گفت و گو با علی بهرامیان: سعی می کرد واقعا مجتهد باشد ۸۲
آیت الله سید مجتبی نورمفیدی از مهم ترین دغدغه آیت الله بجنوردی می گوید: ارائه چهره کارآمد و به روز از دین و روحانیت ۸۸
اقدامات شاخص آیت الله موسوی بجنوردی از نگاه یکی از شاگردانش: جان بسیاری از انسان های بی گناه را نجات داد ۹۴
مصاحبه با دکتر سید ابوالقاسم نقیبی: تاثیر گذاری بر گفتمان سازی فقهی و قانون گذاری ۹۶
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا فیض: جای خالی او در مسند قضا ۱۰۰

سیاست نامه

سوک نامه

حجت الاسلام والمسلمین محمد مقدم: اصلاح طلب خردورز معتدل ۱۰۲
دکتر حمید انصاری: نمونه بارز مکتب و سبک اخلاقی و اجتماعی قدیم حوزه ۱۰۵
مهندس محمد هاشمی: پیرو و مبلغ مکتب امام بود ۱۰۹
اشرف بروجردی: نگاهی به آرای طلایه دار فقه آیت الله بجنوردی ۱۱۴

پیام های تسلیت شخصیت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و حوزوی
به مناسبت درگذشت آیت الله موسوی بجنوردی (ره) ۱۱۵
گزارش تصویری از مجالس بزرگداشت آیت الله موسوی بجنوردی (ره) ۱۲۴



زندگی نامه

حیات مشحون از برکات و خیرات



علی کمساری،
مدیر مسئول
فصلنامه و
رئیس مؤسسه
تنظیم و نشر آثار
امام خمینی (س)

فضل و دانش، نواندیشی، مدارا و رواداری در کنار پایبندی به اصول و سنت‌های دینی و وفاداری به اندیشه و آرمان امام خمینی (س) از ویژگی‌های ممتاز فقیه وارسته مرحوم آیت‌الله موسوی بجنوردی محسوب می‌گردد، چنان که می‌توان این خصوصیت را در میان پیام‌های تسلیت گوناگونی که از سوی بزرگان و برجستگان حوزوی و دانشگاهی به‌مناسبت ارتحال ایشان صادر شد، به‌عنوان فصل مشترک اظهارنظرها جستجو کرد و برشمرد.

در کنار خصلت‌های پیش‌گفته اما عمق ارادت و اعتقاد ایشان به پیر روشن‌ضمیر جماران حضرت امام خمینی (س) از چنان برجستگی برخوردار است که این عالم برجسته را در زمره شاگردان و یاران خاص امام قرار می‌دهد که علاوه بر حضور چندین ساله در درس امام در نجف اشرف و در روزگار غربت امام و همراهی با ایشان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی که منجر به پذیرش مسئولیت‌های خطیر بویژه در امر قضا گردید و اتفاقاً حاصل این دوره اقدامات ارزنده‌ای است که هنوز از آنها به‌عنوان کارهای ممتاز و ماندگار یاد می‌شود.

پس از ارتحال حضرت امام نیز همراهی ایشان با بیت شریف امام بخصوص حضور پدرانه در کنار یادگار فاضل امام، آیت‌الله سید حسن خمینی، همه و همه حیات آن مرحوم را مشحون از برکات و خیرات فراوان گردانید و البته پرورش صدها شاگرد در حوزه و دانشگاه، پرونده این خدمات شایسته را قطورتر و برکات ناشی از آن را بسان باقیات‌الصالحات، ماندگارتر گرداند. عاش سعیدا و مات سعیدا.

اکنون موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س) به‌مناسبت چهلمین روز درگذشت این فقیه نواندیش، «ویژه‌نامه حضور» را تقدیم می‌کند تا از زبان فضایی ارجمند به واکاوی ابعاد گوناگون شخصیت علمی و انقلابی ایشان بپردازد.

از زحمات تحریریه محترم فصلنامه حضور و کلیه دست‌اندرکاران نشر این ویژه‌نامه وزین سپاسگزاری کرده و برای روح بلند امام راحل عظیم‌الشان و شاگردان و یاران صدیق و باوفایش بویژه مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی علو درجات را مسئلت می‌نمایم.



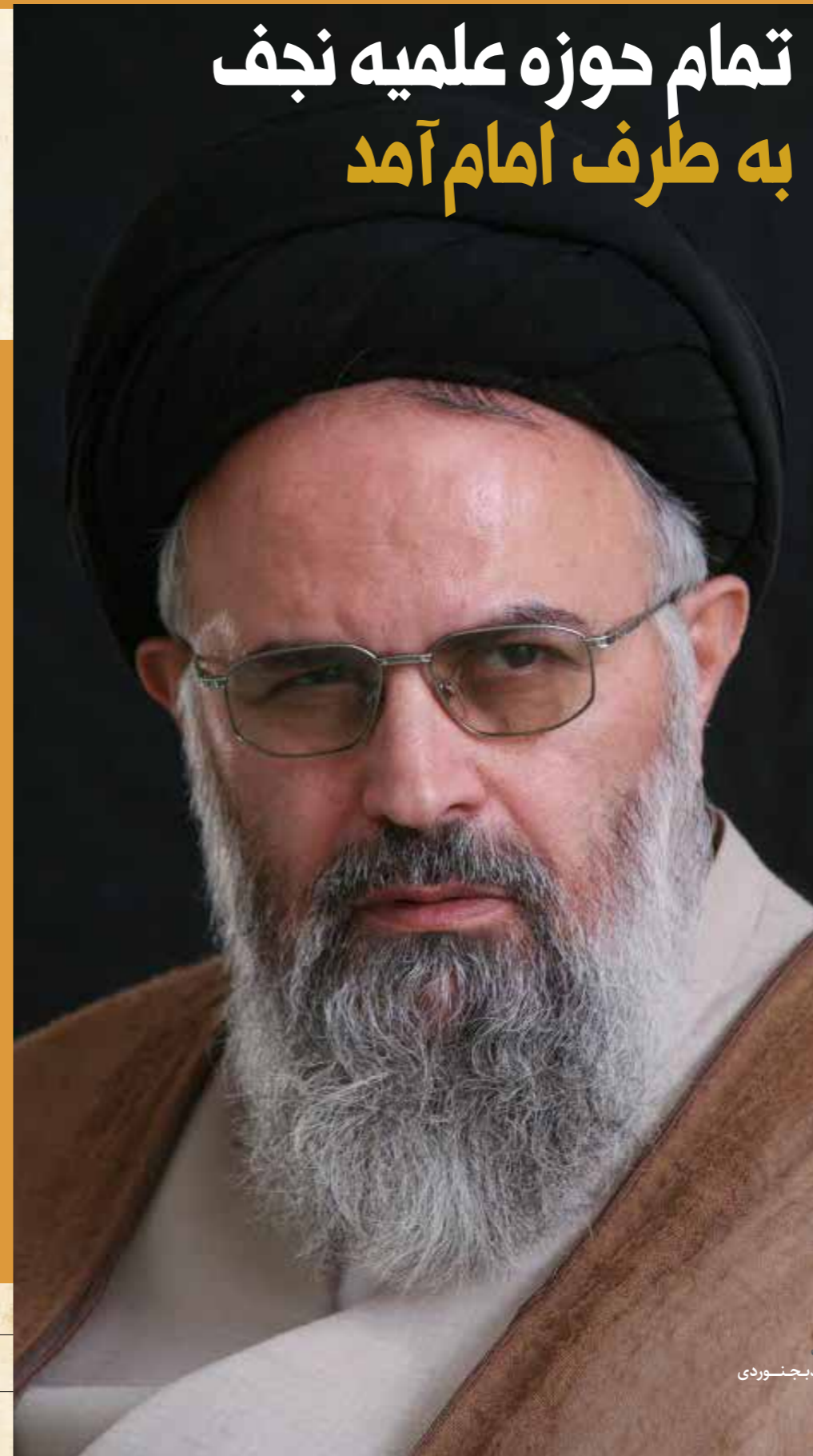
فقیه
زمانه خویش

زندگی نامه

تمام حوزه علمیه نجف به طرف امام آمد

گفت و گو
منتشر نشده
با آیت الله
سید محمد بجنوردی
در باره ماجرای تبعید
امام به نجف

آیت الله سید محمد بجنوردی در این گفتگوی منتشر نشده از تبعید امام خمینی (ره) و ورود ایشان به نجف نقل ماجرا می کند و از نحوه دوستی بی شائبه و حمایت بی دریغ پدرش آیت الله میرزا حسن بجنوردی، از عالمان و مراجع بزرگ آن دوره نجف، از آیت الله مغضوب شاه می گوید: «شاه در حوزه نجف نفوذ داشت و پدرم شخصیتی بود که اگر فردی را تعریف می کرد، همه قبول می کردند و کسی چیزی نمی گفت. پدرم گفت که حاج آقا روح الله خمینی در فقه، اصول، فلسفه و ... نظیر ندارد.» آیت الله بجنوردی با بیان اینکه بعد از موضع گیری قاطع پدرش دیگر دهان ها بسته شد که در مقابل ایشان چه بگویند، تاکید می کند: «تقریباً بهترین کسی که امام را به حوزه علمیه نجف اشرف و بزرگان معرفی کرد، مرحوم پدر ما بود. چون ایشان نسبت به امام تمام المعرفه بود و از قبل با امام دوستی سابق داشت. پدرم از لحاظ علمی، تقوا، شجاعت و نترس بودن به امام اعتقاد داشت.»



درباره سابقه دوستی و رفاقت مرحوم ابوی تان با حضرت امام بگویند.

مرحوم پدرمان حضرت آیت الله امیرزا حسن بجنوردی با حضرت امام سابقه رفاقت زیادی داشت. منشأ رفاقت این دو بزرگوار به این قضیه برمی گردد که در زمان جد ما مرحوم آیت الله العظمی آسید ابوالحسن اصفهانی که مرجع تقلید کل جهان تشیع بود امام که نزدیک چهل ساله بود به نجف می آید و در منزل مرحوم اشیخ نصرالله خلخالی اقامت می گزیند. پدر ما به دیدن حضرت امام می رود و آشنایی هر دو بزرگوار از آنجا شروع می شود. فردای آن روز پدر واسطه می شود که آسید ابوالحسن به دیدن امام برود. آسید ابوالحسن جایی که می خواست برود، ایشان را روی الاغ سوار می کردند و جمعیت زیادی همراه وی بودند.

این قضیه را مرحوم اشیخ نصرالله خلخالی نقل کرد که زردالو و میوه های دیگر خریدیم تا آسید ابوالحسن آمد از ایشان پذیرایی کنیم. مرحوم آسید ابوالحسن در این دیدار از امام خیلی خوشش آمد و گفت که ایشان آینده درخشانی دارد. مرحوم آسید ابوالحسن گفت که دلم می خواهد هدیه خوبی به ایشان بدهم. اشیخ نصرالله گفت که ایشان علیه رضاخان کتابی نوشته و مقروض است. مرحوم آسید ابوالحسن گفته بود که تمام پول آن را به حساب من بنویسید.

امام علاوه بر شخصیت انقلابی و اینکه جلو زور ایستادند، در علوم مختلف اسلامی مانند فقه، اصول، فلسفه و کلام استاد فن، صاحب نظر و شخصیت بزرگ علمی بود. آن زمان که به نجف آمد ۳۷ یا ۳۸ ساله بود. آسید ابوالحسن امام را پسندید و متقابلاً امام خمینی به آسید ابوالحسن ارادت داشت.

از تبعید حضرت امام به نجف و اینکه حضرت تعالی با پدر و برادر بزرگوار تان به استقبال ایشان رفتید بفرمایید.

حضرت امام قدس الله نفس الزکیه در اعتراض به قرارداد کاپیتولاسیون در مسجد اعظم قم سخنرانی مفصلی کردند.

کاپیتولاسیون به معنای مصونیت آمریکایی ها در ایران است. یعنی آمریکایی ها هر جرم و جنایتی کنند، دادگاه های ایران حق رسیدگی ندارند و دادگاه های آمریکا باید به آن رسیدگی کنند. این بزرگترین اهانت و تحقیر ملت ایران بود.

بعد از سخنرانی امام، عوامل رژیم پهلوی نصفه شب ایشان را دستگیر و با هواپیما یکسره به شهر بوسای ترکیه تبعید کردند. ایشان مدتی در این شهر بودند و به دلیل اعتراضات گسترده از طرف مراجع، حوزه های علمیه، سازمان های حقوق بشر و مراکز دیگر، شاه مجبور شد امام را به عراق تبعید کند. البته به امام نگفته بودند که قرار است کجا برود. شهید آیت الله

حاج آقا مصطفی برای من تعریف می کرد: من و امام را از هواپیما پیاده کردند و گفتند: اینجا فرودگاه بغداد است! ما هم پیاده شدیم. در جیب من و امام یک ریال هم نبود. تاکسی گرفتیم و به طرف حرم کاظمین رفتیم. کرایه یک دینار شد، کنار صحن از ماشین پیاده شدم، ساعت جیبی خودم را به راننده دادم و به وی گفتم: الان کرایه شما را می آورم.

حضرت امام به حوزه نجف شکل داد، چون حوزه نجف حوزه علمی بود و ایشان آن را حوزه تقوایی کرد؛ لذا امام در دخالت داشت

حاج آقا مصطفی می گفت: به صحن حرم کاظمین آمدم و یکی از آقایان را دیدم. ایشان شروع به احوال پرسی کرد و به وی گفتم: یک دینار به من بده. یک دینار را گرفتم، به راننده دادم، ساعت را گرفتم و با امام به حرم مشرف شدیم. نزدیک حرم یک هتلی بود که به آنجا

رفتیم. حاج آقا مصطفی به مرحوم آقای شیخ نصرالله خلخالی زنگ زد که ما به عراق آمدیم. بعد از پخش خبر ورود امام، در نجف و شهرهای دیگر عراق غوغا شد و برای دیدن امام، سیل هیئت های طلاب، فضلا و بزرگان به طرف کاظمین به راه افتادند. من و برادر بزرگم حضرت آیت الله آسید مهدی بجنوردی و چند نفر دیگر از فضلا، از طرف پدرمان به دیدن ایشان به کاظمین رفتیم. همچنین از طرف پدرم از حضرت امام دعوت کردیم که به منزل ما بیایند. بعد از کاظمین، حضرت امام برای زیارت به سامرا رفت، بعد به کربلا رفت و چند روزی آنجا بود. آیت الله آقای سید محمد شیرازی شخص اول کربلا بود و از امام استقبال مفصلی کرد. بعد از چند روز



پهلوی نصفه شب من را از قم به تهران می‌بردند. بین راه قم و تهران از جاده خارج شدند و به طرف دریاچه نمک رفتند. لذا اطمینان پیدا کردم که این جا می‌خواهند من را بکشند. با خود گفتم که آیا می‌ترسم یا نه؟ دیدم نه، نمی‌ترسم. همان جا گفتم بایستید نماز صبح بخوانم، آن‌ها ایستادند و نماز صبح را خواندم.»

حلقه اول شاگردان امام در نجف را چه کسانی تشکیل دادند؟

روز اول که امام درس را شروع کرد بنده که رسائل و مکاسب تدریس می‌کردم، به درس ایشان رفتم و بزرگان و فضایی مثل حاج آقا مصطفی، آقای راستی کاشانی و غیره در درس امام شرکت کردند. درس امام یگانه درسی بود که همه شاگردان آن ایرانی بودند.

فضای زیادی به درس حضرت امام آمدند و درس بسیار قابل استفاده‌ای بود. من اهل ادعا نیستم، اما بسیار از امام استفاده کردم. ایشان نظرات جدید داشت، به تمام سخنان دیگران چندین اشکال وارد می‌کرد؛ لذا در حوزه علمیه نجف، بسیار جلوه کرد. هم تشکیلات ساواک در نجف این بود که امام فلسفه بلد است و از فقه و اصول چیزی نمی‌داند، اما با جلوه امام، دهان‌شان بسته شد.

بهترین معرفت فرد، خود انسان است. خود امام معرفت خودش بود، از روزی که به نجف آمد، هر شب دو ساعت بعد از غروب آفتاب به حرم امیرالمومنین (ع) مشرف می‌شد، یک ساعت در حرم بود، تحت‌الحنک می‌انداخت و زیارت جامعه را ایستاده می‌خواند. حضرت امام مشی متینی در نجف داشت، با همه خوب بود و با عملش معلم اخلاق بود. امام صادق (ص) فرمود: «کونوا دعاة للناس بغير السننکم» شما مردم را به غیر زبان تان - یعنی با عمل تان - به اخلاق و اسلام دعوت کنید. امام مصداق این حدیث بود و با عمل خود، معلم اخلاق به تمام معنی بود.

امام حوزه نجف را از لحاظ علمی، اخلاقی و تقوا رونق داد و شیوه ایشان برای دیگران رویه شد. امام از اولین روزی که به نجف آمد هر شب و در هر شرایطی دو ساعت بعد از غروب به حرم مشرف می‌شد، به مدت یک ساعت در حرم بود و زیارت جامعه می‌خواند. عده خاصی بودند که شب‌های جمعه یا در دو هفته یک بار برای زیارت به حرم می‌رفتند، اما امام هر شب و بدون استثنا به حرم می‌رفت. لذا بعد از ایشان حرم رفتن و زیارت کردن در نجف و بین علماء فرهنگ شد. این شعر سعدی خیلی جالب است: سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل / بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران در حوزه علمیه نجف اشرف با «روزگاران» رویه شد که همه باید به حرم مشرف شوند نه فقط شب‌های جمعه یا دو هفته یک بار. این پیرمرد و انسان کامل هر شب در هر حال به حرم مشرف می‌شد. امام از خانه تا حرم سوار ماشین نمی‌شد و پیاده می‌رفت.

شروع کردند. امام درس خود را در مسجد شیخ انصاری شروع کرد و ظهرها هم آنجا نماز جماعت می‌خواند. مسجد شیخ انصاری از مساجد معروف و مقدس نجف است؛ چون شیخ انصاری آنجا را بنا کرد. امام مدتی که در نجف بودند، نماز ظهر را در مسجد شیخ انصاری به جماعت می‌خواند و شب‌ها در مدرسه حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی نماز را اقامه می‌کرد، لذا بزرگان، طلاب و فضایی زیادی به ایشان اقتدا می‌کردند.

چند روز اول چه کسانی از مراجع و بزرگان نجف به دیدن امام آمدند؟

تمام مراجع و شخصیت‌های علمی که جزو مدرسین درجه یک حوزه نجف بودند مثل حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حکیم، حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای سید محمود شاهرودی، آیت‌الله‌العظمی آقای خوبی، آیت‌الله‌العظمی آقای میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله‌العظمی آقای شیخ حسن حلی به دیدن ایشان آمدند و همه علاقه‌مند و شیفته امام شدند.

امام متقابلاً به بازدید علما رفت؟

حضرت امام اولین جایی که رفت، منزل پدر ما بود. ما که شب رفتیم، پس فردا صبح امام به منزل پدرم تشریف آوردند. ایشان با پدرم که می‌نشستند مثل دو دوست که خصوصی و صمیمی می‌شوند، بودند. یعنی این قدر با هم عیاق بودند. حتی زمانی که پدر ما به قم رفت، به خانه امام وارد شد و با هم خیلی دوست بودند. پدرم امام را به لحاظ علم و تقوا خیلی قبول داشت؛ لذا امام را در نجف معرفی کرد. شاه در حوزه نجف نفوذ داشت و پدرم شخصیتی بود که اگر فردی را تعریف می‌کرد، همه قبول می‌کردند و کسی چیزی نمی‌گفت. پدرم گفت که حاج آقا روح‌الله خمینی در فقه، اصول، فلسفه و ... نظیر ندارد. بعد از موضع‌گیری قاطع پدرم دیگر دهان‌ها بسته شد که در مقابل ایشان چه بگویند! تقریباً بهترین کسی که امام را به حوزه علمیه نجف اشرف و بزرگان معرفی کرد، مرحوم پدر ما بود. چون ایشان نسبت به امام تمام‌المعرفه بود و از قبل با امام دوستی سابق داشت. پدرم ما از لحاظ علمی، تقوا، شجاعت و نترس بودن به امام اعتقاد داشت.

اینجا نکته‌ای درباره شجاعت امام نقل می‌کنم. امام درباره قضیه دستگیری‌شان به پدرم نقل کردند که «نیروهای رژیم

بنا شد که امام به نجف مشرف شوند. در نجف هم از امام استقبال مفصلی شد. من با برادر بزرگم و هیئتی که از طرف پدرم برای استقبال امام رفته بودیم، تا نیمه راه کربلا رفتیم و امام با عظمت و شکوه وارد نجف اشرف شد. ایشان بعد از ورود به نجف، برای زیارت یکسره به حرم امیرالمومنین (ع) مشرف شد. آشیخ نصرالله خلخالی منزلی را نزدیک حرم اجاره کرده بود که امام تا آخرین روز اقامت در نجف، در آنجا بودند. البته بعداً یک خانه دیگری اجاره کردند که به عنوان بیرونی باشد و این دو خانه به هم راه داشت.

امام که وارد حرم شدند علما برای استقبال اجتماع کرده بودند؟

همه علما و بزرگان نجف با ایشان داخل حرم رفتند. شب اول بعد از نماز مغرب و عشا با مرحوم پدرمان حضرت آیت‌الله‌العظمی امیرزا حسن بجنوردی، برادر بزرگم حضرت آیت‌الله آسید مهدی بجنوردی و عده‌ای که به ما ملحق شدند، به دیدن امام رفتیم. عکسی از پدرم و امام وجود دارد که متعلق به همان شب است. وقتی که بیرون می‌آمدیم، امام ما را تا دم در خانه بدرقه کرد و عکسی گرفتند که موجود است.

امام بعد از ورود به شهر نجف، چند روز بعد درس را شروع کردند؟

سه یا چهار روز بعد از ورود امام، من عده‌ای از فضلا را جمع کردم، خدمت ایشان رفتیم و گفتیم که «شما حوزه نجف را هم مستفیض کنید تا طلاب از فیوضات علمی حضرت‌تعالی استفاده کنند و این کار فرصتی برای حوزه علمیه نجف است» و ایشان پذیرفتند.

ظاهراً مرحوم والد شما هم در میهمانی شب، به امام پیشنهاد می‌کند که در نجف درسی را شروع کند.

بله، پدر ما بعد از دو یا سه روز از اقامت حضرت امام در نجف، ایشان و بزرگان حوزه را به شام دعوت کرد. پدرم به امام گفتند که «حوزه علمیه نجف، مرکز حوزه‌های علمیه جهان تشیع است؛ لذا بسیار مناسب است که درسی را شروع کنید و طلاب از شما استفاده کنند.» ایشان مردد بود که عبادات یا معاملات را شروع کنند که در نهایت کتاب بیع و خیرات را



قضیه طرفداری از امام برای پدرم خیلی گران تمام شد، حتی گریبان‌گیر فرزندان وی شد و ممنوع‌الخروج شدند

حضرت امام اولین جایی که رفت، منزل پدر ما بود؛ ما که شب رفتیم، پس فردا صبح امام به منزل پدرم تشریف آوردند؛ ایشان با پدرم که می‌نشستند مثل دو دوست که خصوصی و صمیمی می‌شوند، بودند



تمام مراجع و شخصیت‌های علمی که جزو مدرسین درجه یک حوزه نجف بودند مثل حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم، حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمود شاهرودی، آیت‌الله العظمی آقای خوبی، آیت‌الله العظمی آقای میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله العظمی آقای شیخ حسن حلی به دیدن امام آمدند و همه علاقه‌مند و شیفته ایشان شدند



این‌ها برای جامعه علمی نجف درس بود و امام با عمل خود بزرگ‌ترین معلم اخلاق بود. هدف از تبعید امام به نجف، هضم شدن ایشان در حوزه علمیه هزاره ساله این شهر بود.

بله، شاه تصور می‌کرد که امام در حوزه علمیه نجف هضم می‌شود، اما قضیه به عکس شد. پدرم شخصیت بزرگ علمی نجف بود که همه بزرگان ایشان را قبول داشتند. ایشان از امام تعریف کرد که حاج آقا روح‌الله در اصول، فقه، فلسفه، عرفان و ... نظیر ندارد و معلم اخلاق است. لذا این قضیه برای ما بسیار گران تمام شد و گذرنامه ما را در سفارت ایران تمدید نمی‌کردند برای اینکه پدرم از امام تعریف می‌کرد.

آیا حضرت امام بدخواهان و مخالفینی در نجف داشت؟
طلبه فاضل و آدم حساسی که اهل دیانت بود، جزو دشمنان امام نبود، بلکه یک مشت افراد عقب افتاده یا کسانی که با ساواک و دربار ارتباط داشتند، با امام دشمنی و مخالفت می‌کردند.

یعنی به تحریک ساواک با امام دشمنی و مخالفت می‌کردند؟
بله، لکن این‌ها در شعاع علمی و ابعاد وجودی امام هضم شدند و تمام حوزه علمیه نجف که اعلی درجه حوزه‌های تشیع است به طرف امام آمد. قضیه طرفداری از امام برای پدرم خیلی گران تمام شد، حتی گریبان‌گیر فرزندان وی شد و ممنوع الخروج شدند. لذا یکی از معرف‌های امام در نجف، مرحوم پدرم بود چون از امام کاملاً شناخت داشت و ایشان را از لحاظ علمی و تقوایی قبول می‌کرد.

حضرت امام در نجف سیاسیون و مبارزین را چگونه مدیریت می‌کرد؟
عمدتاً حاج آقا مصطفی مدیریت می‌کرد و ایشان خمینی دوم بود. خمینی شماره یک

حاج آقا روح‌الله، و خمینی شماره دو حاج آقا مصطفی بود. حاج آقا مصطفی در فقه، اصول، عرفان، فلسفه، ادبیات و سایر علوم دینی تبحر داشت؛ فردی شجاع بود و اساساً ترس در وجود او مصداق نداشت. حتی عقیده‌ام بود که ایشان از امام هم شجاع‌تر است. ما با حاج آقا مصطفی تقریباً ۳۷ یا ۳۸ مرتبه، پیاده به زیارت سیدالشهدا(ع) مشرف شدیم. ایشان قافله‌ای برای پیاده‌روی درست کرده بود و برای رسیدن به کربلا، دو شب در راه بودیم. چون بین نجف و کربلا، چهارده فرسخ فاصله دارد. حاج آقا مصطفی غیر از سواد و علم، اهل عبادت و نماز شب بود. من مکرر با ایشان در سفرها بودم، یک ساعت قبل از اذان بیدار می‌شد، نماز شب می‌خواند و گریه می‌کرد. حاج آقا مصطفی حافظه عجیبی داشت، یک قصیده را که دو مرتبه می‌خواند حفظ می‌کرد.

امام حوزه نجف را از لحاظ علمی، اخلاقی و تقواریونق داد و شیوه ایشان برای دیگران رویه شد... امام هر شب و بدون استثنا به حرم می‌رفت؛ لذا بعد از ایشان حرم رفتن و زیارت کردن در نجف و بین علما، فرهنگ شد

حاج آقا مصطفی تشکیلات پیاده‌روی به کربلا راه انداخت، ما در سال پنج بار زیارت سیدالشهدا(ع) داشتیم و همیشه با هم بودیم. حاج آقا مصطفی در فضل، کمال، شجاعت، تقوا و عبادت، خمینی دوم بود. ایشان استعداد و حافظه عجیبی داشت و واقعا موجود بی‌نظیری بود. لذا به نظر من شهادت ایشان بزرگترین ضایعه برای جهان اسلام بود.

به نظر حضرت تعالی، نجف بر شکل‌گیری ابعاد شخصیتی و سیاسی امام چه قدر تأثیرگذار بود؟

خیلی موثر بود، اساساً ساواک در نجف عناصری داشت تا امام را تخریب کند، لکن امام تمام نقشه‌های آن‌ها را به باد داد. چون درس، اخلاق و حرم رفتن امام را دیده بودند و امام خمینی شخصیت عجیبی بود. اساساً کسی جرئت نداشت نزد ایشان غیبت کند. اگر غیبت‌کننده از بزرگان بود، امام جلسه را فوری ترک می‌کرد. امام همه را نهی می‌کرد تا کسی غیبت نکند و این رفتار سازنده بود. حضرت امام به حوزه نجف شکل داد، چون حوزه نجف حوزه علمی بود و ایشان آن را حوزه تقوایی کرد. لذا امام در تقوایی کردن حوزه نجف دخالت داشت.

همچنین حضرت امام به تمام هیئت‌ها کمک می‌کرد و مروج مجالس حسینی بود. امام به جهان تشیع و دین بسیار خدمت کرد و دین را تجدید حیات داد.

امام به طلاب افغانستانی مثل سایر طلاب به تساوی شهریه می‌داد.

امام این بازی‌ها را اندخت و معتقد بود که همه باید یک شکل باشند. ایشان مثل ائمه اطهار(ع) با عملش معلم اخلاق، دین و درست‌ی بود. امام خمینی شب‌ها بعد از نماز در بیت خود به مدت یک ساعت می‌نشست و افراد بحث‌های علمی و سیاسی می‌کردند اما امام فقط مسائل علمی می‌گفت.

جریان گفت‌وگوی امام با آقای حکیم و دعوت ایشان به قیام چه بود؟

مرجع عام شیعیان آقای حکیم بود. امام به ایشان گفت که شما طرفدار و پیرو زیادی دارید؛ لذا قیام کنید اما آقای حکیم پاسخ داد که طرفداران من، حرف‌های ما را گوش نمی‌کنند. امام فرمود: شما جلو بیفتید، من اولین کسی هستم که پشت سر شما حرکت می‌کنم. حضرت امام شخصیتی بود که به اندازه سر سوزن منیت نداشت. این خیلی مهم است چون آخرین چیزی که از انسان‌های کامل خارج می‌شود، حب دنیا و خودخواهی است.

امام با آقای خوبی اختلاف نداشت؟
نه، امام اهل اختلاف نبود.

مگر اینکه ساواک شیطنت کند.

ساواک شیطنت می‌کرد، اما مثل این است که شما تیر بزنی اما مقابل شما آهن باشد لذا تیر برمی‌گردد و اثر نمی‌کند. چون اگر اخلاق و عمل شخصی را ببینند، اگر باران تبلیغات هم علیه او شود، اثری ندارد. ضد علی بن ابی‌طالب(ع) تبلیغات و ادعا می‌کردند که ایشان نماز نمی‌خواند اما اثر نمی‌کرد.



زندگی نامه، فعالیت‌ها و کارنامه علمی

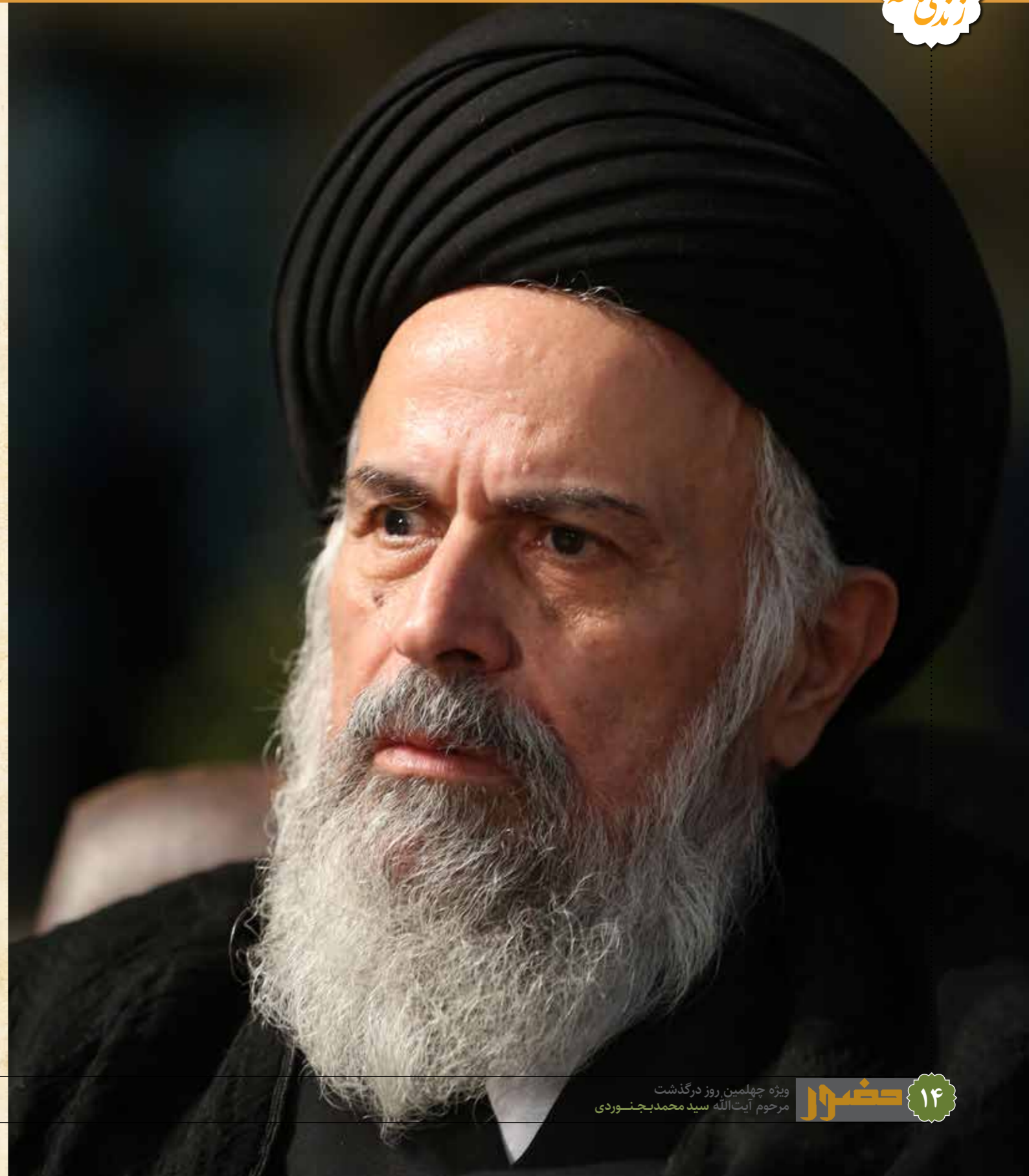
آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی

در ۱۸ سالگی کفایتین (سطح ۳) را به پایان رساند و همزمان حضور در درس خارج امام خمینی، به مدت ۱۲ سال در مجالس درس و بحث آیت‌الله‌العظمی خویی نیز حاضر می‌شد و خود در مسجد جامع نجف اشرف (هندی) برای شیعیان عرب‌زبان رسائل، مکاسب و کفایتین به زبان عربی تدریس می‌کرد. ایشان علاوه بر فقه و اصول، علوم معقول و حکمت متعالیه را نیز در محضر برادر بزرگوارش مرحوم آیت‌الله محمد مهدی موسوی بجنوردی و آیت‌الله آقاشیخ حسین حلی و آقا صدرا بادکوبه ای فرا گرفت.

آیت‌الله موسوی بجنوردی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمد و در دفتر استفتانات امام خمینی به کار مشغول شد. ایشان در سال ۱۳۵۹ به دستور امام راحل، دادگاه عالی قضات را تأسیس کرد و از سال ۱۳۶۰ به مدت دو دوره تا سال ۱۳۶۸ عضو شورای عالی قضایی بود. در این شورا بخش مهمی از تدوین قوانین و اصلاحیه‌های مربوط به قانون مدنی، آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و نظارت مستقیم بر احکام همه دادگاه‌ها بر عهده ایشان بود. آیت‌الله بجنوردی هم‌زمان با عضویت در شورای عالی قضایی، با حکم رهبر فقید انقلاب، به عضویت هیئت عفو امام درآمد. آن فقید سعید هم‌زمان با فعالیت‌های اجتماعی و امور اجرایی، به تدریس و تحقیق در دانشکده‌های حقوق دانشگاه‌های شهید بهشتی، تربیت مدرس و نیز دانشکده الهیات دانشگاه تهران اشتغال داشت. وی با توجه به جایگاه رفیع علمی، در سال ۱۳۶۸ به رتبه دانشیاری و در فروردین سال ۱۳۸۲ به رتبه استادی رسید. دکتر سید محمد موسوی بجنوردی از سال ۱۳۷۱ عضو هیأت علمی و رئیس گروه الهیات دانشگاه

آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی در ۱۳۲۴ ش در نجف اشرف در بیت علم و فقه متولد شد. پدر ایشان، آیت‌الله‌العظمی میرزا حسن موسوی بجنوردی (۱۳۱۶-۲۰ جمادی الثانی ۱۳۹۵ق/ ۱۲۷۷ - ۹ تیر ۱۳۵۴ش)، که نسبش از طرف پدر و مادر به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسید، از علما و مراجع بزرگ نجف بود و در حوزه درس و بحث او، عالمان بسیاری علم اندوختند. در میان آثار میرزای بجنوردی، «القواعد الفقهیه و منتهی الاصول» از متون مهم فقهی و اصولی در قرن اخیر محسوب است. مرحوم آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی علاوه بر فقه و اصول، در ادب فارسی و عربی دستی قوی داشت و در حافظه شگفت‌انگیز خود، ابیات بسیاری به خاطر سپرده و در شرح متون نظم و نثر فارسی و عربی نیز مرجع فضلا و ادبای عهد بود. میرزای بجنوردی پیش از اقامت و تحصیل در نجف اشرف، در حوزه علمیه خراسان، در تحصیل علوم معقول نیز به جایگاه رفیعی رسیده بود و در میان آثار او، حاشیه بر اسفار ملاصدرا حاکی از تسلط وی بر علوم معقول است. والده مرحوم آیت‌الله آقاسید محمد بجنوردی، نواده آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ق/ ۱۲۴۶-۱۳۲۵ش)، عالم و مرجع بزرگ عهد بود.

مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی ۲۵ سال در محضر درس و بحث فقه و اصول و علوم معقول مشایخ و مراجع بزرگ نجف حاضر شد: نخست در محضر والد ماجد و دیگر، در محضر امام خمینی، آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی و آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم. آقا سید محمد موسوی بجنوردی که دروس جدید و حوزوی را با هم فرامی‌گرفت،





تربیت‌معلم (خوارزمی) بود و پس از آن، ریاست گروه الهیات و حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه را پذیرفت. آیت‌الله موسوی بجنوردی از هنگام تأسیس مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (اسفند ۱۳۶۲ ش) به همت برادر بزرگ‌تر خود، کاظم موسوی بجنوردی از اعضای شورای عالی علمی بود و مدتی مدیریت بخش فقه و اصول فقه را بر عهده داشت و در ضمن از اعضای هیئت ویرایش ترجمه عربی دائرة المعارف بود.

مرحوم آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، اوایل دهه ۷۰ ش به دعوت دانشکده حقوق دانشگاه بریتیش کلمبیا در کانادا به مدت یک ترم حقوق اسلامی تدریس کرد و در پایان نیز راهنمایی تألیف رساله‌ای را در مقطع دکترا با موضوع «حقوق کودک در اسلام» پذیرفت. سپس در سفری به آمریکا در دانشگاه کالیفرنیا به مدت دو ماه در جلساتی با موضوع مقایسه بین حقوق اسلام و حقوق غرب شرکت و تدریس و با دانشجویان گفت و گو و بحث کرد، که گزارش تفصیلی آن به انگلیسی در همان دانشگاه منتشر شد. در پی برگزاری و استقبال از همین جلسات بود که مسئولان دانشگاه از آیت‌الله بجنوردی خواستند استادی آن دانشگاه را بپذیرد، اما ایشان بازگشت به ایران را ترجیح داد؛ چنان که پیش‌نهاد مسئولان دانشگاه جرج تاون واشنگتن دی.سی برای تصدی بخش علوم اسلامی آن دانشگاه را که

از طریق دکتر سید حسین نصر ارائه شده بود نپذیرفت. از موضوعات جالب در دوره حضور ایشان در دانشگاه بریتیش کلمبیا جلسات تدریس خصوصی درباره حقوق جزا در اسلام برای پروفسور موریس کاپیتورن، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، بود که بعدها نماینده سازمان حقوق بشر در ایران شد. آیت‌الله موسوی بجنوردی به مدت یک ترم در دانشکده حقوق دانشگاه آکسفورد نیز تدریس کرد و راهنمایی دو رساله دانشجویی را در موضوعات «نظام حکومت در اسلام» و «بررسی حقوق خصوصی در بعد مسائل مالکیت خصوصی» پذیرفت.

آیت‌الله موسوی بجنوردی از اواسط دهه هفتاد به صورت مستمر با دانشکده حقوق دانشگاه محمد الخامس مراکش ارتباط علمی و مجالس تدریس داشت که خود آن را بسیار مفید می‌دانست. از جمله فعالیت‌های علمی ایشان تدریس در دانشگاه سن ژوزف (القدیس یوسف) بیروت است، که با توجه به استقبال از آن، دعوت‌نامه‌ای از دانشگاه سوربن برای تدریس در ترم پاییز دریافت کرد.

در اردیبهشت آیت‌الله موسوی بجنوردی به دعوت طنطاوی شیخ الازهر در سفری به مصر در جلساتی در خصوص «نقش عقل در شریعت» سخن گفت و تدریس کرد و بعد از آن نیز همچنان با دانشگاه الازهر و عین الشمس ارتباط علمی داشت.

دیگر مشاغل و سمت‌ها

رئیس دادگاه عالی انقلاب اسلامی، رئیس شعبه دیوان عالی کشور، عضو کمیته کشوری اخلاق پزشکی، عضو هیأت علمی مؤسسه عالی بانکداری، ریاست کمیسیون حقوق بشر اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی (تربیت‌معلم)، رئیس گروه حقوق و علوم سیاسی تربیت‌معلم، رئیس گروه دین و فلسفه و مدیر گروه فقه و حقوق پژوهش‌شکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، عضو هیأت امنای مرکز بین‌المللی گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، عضو کمیته کشوری اخلاق پزشکی، عضو کمیته علمی شورای پول و اعتبار، عضو هیأت تحریریه مجله علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم، عضو هیأت تحریریه و سردبیر پژوهشنامه متین پژوهش‌شکده امام خمینی (ره)، عضو هیأت تحریریه مجله نامه الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، عضو هیأت تحریریه مجله حقوق و علوم سیاسی.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در سال ۱۳۸۴ به عنوان چهره ماندگار رشته فقه و حقوق برگزیده شد. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی پس از تحمل یک دوره بیماری در ۵ اسفند ۱۴۰۲ دعوت حق را لبیک گفت و در جوار مرقد امام خمینی به خاک سپرده شد.

مهم‌ترین آثار (الف) کتاب

استصحاب (شرح کفایة الاصول)، تهران، مجد، ۱۳۸۷؛ اندیشه‌های حقوقی ۱: حقوق خانواده، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران، مجد، ۱۳۸۶؛ اندیشه‌های حقوقی ۲: حقوق مدنی و کیفری، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران، مجد، ۱۳۸۷؛ عقد ضمان، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران، مجد، ۱۳۸۵؛ علم اصول، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۵؛ فروع علم اجمالی صلاة، تهران، مجد، ۱۳۸۶؛ فقه تطبیقی (بخش جزائیی)، تهران، پژوهش‌شکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲؛ فقه مدنی (دو جلد)، تهران، مجد، ۱۳۹۲؛ قواعد فقهیه (دو جلد)، تهران، مجد، ۱۴۰۲ (چاپ هشتم)؛ مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی، ۱۳۸۱-۱۳۹۴ (۱۲ جلد)؛ مقالات اصولی، ویرایش دو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱؛ مباحث حقوقی تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (با همکاری عباس حسینی نیک)، تهران، مجد، ۱۳۹۰؛ مصادر التشریح عندالامامیه و السنه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و نشر عروج، ۱۳۷۸.

ب) مقالات

«جرم سیاسی در حقوق کیفری اسلام»، آیین، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، شماره ۲۶ و ۲۷ (از ۱۱۴ تا ۱۲۳)؛ «درباره جاسوسی و خیانت به کشور»، آیین، شهریور ۱۳۸۹، شماره ۳۰ و ۳۱ (از ۱۸ تا ۲۲)؛ «خشونت نسبت به زنان از منظر دین»، نامه الهیات، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۷ (از ۱۰۳ تا ۱۱۰)؛ «بررسی مبانی فقهی غنا و موسیقی در اسلام»، نامه الهیات، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۷ (از ۱۱۱ تا ۱۲۰)؛ «اندیشه: بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق با رویکردی به نظریات امام خمینی»، آیین، آذر و دی ۱۳۸۸، شماره ۲۴ و ۲۵ (از ۱۱ تا ۱۷)؛ «بررسی فقهی و حدود مسئولیت مدنی و کیفری ناقلین ایدز»، نامه الهیات، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۳ (از ۶ تا ۲۱)؛ «بررسی فقهی و حقوقی ارث زن از شوهر»، نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۵ (از ۱۰۵ تا ۱۲۸)؛ «بدهاء، نسخ، تفاوت آنها با یکدیگر»، نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱ (از ۴۹ تا ۶۴)؛ «جرم انگاری تطهیر از دیدگاه فقه»، نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱ (از ۱۴۱ تا ۱۵۸)؛ «رابطه علم و دین»، نامه الهیات، بهار ۱۳۸۷، شماره ۲ (از ۱۱۶ تا ۱۲۵)؛ «سخن سردبیر»، نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱ (از ۶ تا ۸)؛ «نگاهی جدید به مشروعیت حد رجم در فقه اسلامی»، یاد، بهار ۱۳۸۴، شماره ۷۵ (از ۱۶۱ تا ۱۷۰)؛

«نقش حسن نیت در عقود و قراردادهای فقه و حقوق»، قراردادهای فقه و حقوق، بهار ۱۳۸۶، شماره ۲ (از ۷ تا ۲۰)؛ «گزارشی از همایش بزرگداشت فیض کاشانی»، فقه اهل‌بیت (فارسی)، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۵۵ (از ۲۱۲ تا ۲۲۴)؛ «کودک آزاری»، حقوق و علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۳ (از ۷ تا ۲۲)؛ «ارزیابی رسانه‌های منطقه از اجلاس سران، کنفرانس اسلامی در تهران»، مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۷۶، شماره ۱۲ (از ۲۳۴ تا ۲۴۴)؛ «شرط ترک ازدواج مجدد زوج در ضمن عقد نکاح از جانب زوج»، حقوقی و قضائی دادگستری، تابستان ۱۳۷۳، شماره ۱۱ (از ۴۹ تا ۵۶)؛ «معامله به قصد فرار از دین»، حقوقی و قضائی دادگستری، تابستان و پاییز ۱۳۷۴، شماره ۱۳ و ۱۴ (از ۳۱ تا ۳۹)؛ «موجبات سقوط ولایت قهری «قانونی»، حقوقی و قضائی دادگستری، بهار ۱۳۷۳، شماره ۱۰ (از ۲۷ تا ۳۴)؛ «نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام»، حقوقی و قضائی دادگستری، بهار ۱۳۷۲، شماره ۷ (از ۴۵ تا ۶۰)؛ «سرقفلی»، حقوقی و قضائی دادگستری، تابستان ۱۳۷۲، شماره ۸ (از ۳۳ تا



۴۰؛ «نگرش جدید بر ضمان عقدی و احکام آن»، حقوقی و قضائی دادگستری، تابستان ۱۳۷۱، شماره ۴ (از ۵ تا ۴۲)؛ «مسئولیت کیفری و مدنی پزشک»، حقوقی و قضائی دادگستری، زمستان ۱۳۷۲، شماره ۹ (از ۳۹ تا ۴۴)؛ «عقد ضمان و نقش آن در حقوق مدنی»، وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۳۱ و ۳۲ (از ۱۲ تا ۲۴)؛ «تحقیق و پژوهش: قاعده اقدام»، وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، شماره ۲۳ و ۲۴ (از ۱۱۱ تا ۱۱۹)؛ «شرط تأهل، مطابق موازین اسلامی نیست»، حقوق زنان، تیر و مرداد ۱۳۷۹، شماره ۱۶ (از ۶ تا ۷ - از ۵۳ تا ۵۳)؛ «همانند سازی با هدف درمان ناباروری»، حقوق عمومی، اسفند ۱۳۸۵، شماره ۲ (از ۲۸ تا ۳۳)؛ «نقش قبض در عقد رهن»، فقه اهل بیت (فارسی)، پاییز ۱۳۷۴، شماره ۳ (از ۱۸۹ تا ۲۰۶)؛ «خشونت نسبت به زنان از منظر دین»، بازتاب اندیشه، مرداد ۱۳۸۴، شماره ۶۴ (از ۵۵ تا ۶۴)؛ «قاعده اقدام»، دیدگاه‌های حقوقی، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۲ (از ۲۳ تا ۴۲)؛ «شرح احوال، آثار و آراء فیلسوف شهید شهاب الدین سهروردی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

تربیت معلم، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۴؛ «فهم عرفی در اصول لفظیه و هرمنوتیک»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۴؛ «حقوق زن در اسلام»، بازتاب اندیشه، دی و بهمن ۱۳۸۳، شماره ۵۷ و ۵۸ (از ۱۴ تا ۲۲)؛ «قرانت جدید از دین»، بازتاب اندیشه، مرداد ۱۳۷۹، شماره ۵ (از ۴۷ تا ۴۸)؛ «بلوغ دختران از منظر فقه اجتهادی»، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، شماره ۷۶ (از ۳۴ تا ۴۶)؛ «رسالة فی اللوث و القسامة»، نور علم، خرداد ۱۳۶۶، شماره ۲۱ (از ۱۲۶ تا ۱۳۶)؛ «بهاهم و لزوم رفع آن از مورد معامله»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی ۱۳، پاییز ۱۳۸۷)، ص ۱۳۳؛ «قاعده فراغ و تجاوز از منظر امام خمینی»، پژوهشنامه متین، دوره ۷، شماره ۲۷ (تابستان ۱۳۸۴)، ص ۱۹-۵۰؛ «تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح در اسلام و غرب»، اخبار ادیان، سال سوم شماره ۵ (پیاپی ۱۷، دی و بهمن ۱۳۸۴)، ص ۸۰؛ «بررسی فقهی و حقوقی سقط جنین با رویکردی بر نظریات حضرت امام خمینی (س)»، پژوهشنامه متین، دوره ۷، شماره ۲۸-۲۹ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۴۱-

۵۵؛ «وقتی مهتاب می‌بارد»، زائر، سال سیزدهم شماره ۱ (پیاپی ۱۳۶، فروردین ۱۳۸۵)، ص ۸؛ «ارث زن از شوهر با رویکردی بر نظر حضرت امام خمینی»، پژوهشنامه متین، دوره ۸، شماره ۳۰ (بهار ۱۳۸۵)، ص ۳-۴؛ «فرصت‌ها را دریابیم»، ماهنامه زائر، سال سیزدهم، شماره ۱۰ (پیاپی ۱۴۶، بهمن ۱۳۸۵)، ص ۲۸؛ «بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی»، ماهنامه بازتاب اندیشه، شماره ۸۲ (بهمن ۱۳۸۵)، ص ۷۶؛ «بررسی فقهی و حقوقی اقاله»، پژوهشنامه متین، دوره ۵، شماره ۲۰ (پاییز ۱۳۸۲)، ص ۲۳-۴۲؛ «انفال و فیء»، پژوهشنامه متین، دوره ۶، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۸۳)، ص ۲۱-۶۷؛ «بررسی فقهی و حقوقی اقاله»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۴۵ (خرداد ۱۳۸۳)، ص ۲-۱۳؛ «خیر و شر»، پژوهشنامه متین، دوره ۶، شماره ۲۳-۲۴ (تابستان و پاییز ۱۳۸۳)، ص ۵-۲۳؛ «بررسی طلوع فجر در شبهای مهتابی با رویکردی به آرای حضرت امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، دوره ۶، شماره ۲۵ (زمستان ۱۳۸۳)، ص ۳-۱۳؛ «نقش زکات در نظام حکومت انقلاب

اسلامی»، پژوهشنامه متین، دوره ۷، شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۴)، ص ۳-۱۸؛ «عده و احکام آن»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال یکم شماره ۱ (پیاپی ۳-، زمستان ۱۳۸۳)، ص ۱۴۸؛ «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، پژوهشنامه متین، دوره ۵، شماره ۱۹ (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۳-۲۲؛ «معاونت در جرم»، پژوهشنامه متین، دوره ۵، شماره ۱۸ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۳-۱۶؛ «غناء و موسیقی»، پژوهشنامه متین، دوره ۴، شماره ۱۷ (زمستان ۱۳۸۱)، ص ۵-۳۰؛ «جایگاه عرف در حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام»، پژوهشنامه متین، دوره ۴، شماره ۱۵-۱۶ (تابستان و پاییز ۱۳۸۱)، ص ۲۳-۴۲؛ «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره برداری از حقوق مربوطه»، پژوهشنامه متین، دوره ۵، شماره ۲۱ (زمستان ۱۳۸۲)، ص ۲۷-۶۰؛ «دورالاقبض فی عقدالرهن»، پژوهشنامه متین، دوره ۲، شماره ۵ و ۶ (زمستان ۱۳۷۸-۳۴۶-۳۳۳)؛ «نقش اوراق بهادار در شریعت اسلامی»، پژوهشنامه متین، دوره ۱، شماره ۳ و ۴ (تابستان و پاییز ۱۳۷۸)، ص ۳۱۹-۳۳۴.



زمانه و احوالات آیت‌الله سید محمد بجنوردی در گفت‌وگو با برادرش سید محمد کاظم

فقه را متحول کرد و با دنیای امروز آشتی داد

فعالیت‌های سیاسی «محمدکاظم بجنوردی» در دهه ۴۰، او را تا پای چوبه دار برد که با وساطت علمای قم و نجف به ۱۴ سال زندان محکوم شد. این نویسنده، سیاستمدار و مترجم با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد شد و پس از مدت کوتاهی تجربه مشاغل دولتی، خود را وقف تحقق اهداف فرهنگی کرد و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را بنیان نهاد. او که اخوی بزرگ‌تر مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بروجردی است، برادرش را شاگرد خاص امام خمینی (ره) می‌خواند و می‌گوید: «به دلیل علاقه زیاد امام به ایشان، آن مرحوم از سوی رهبر انقلاب به عضویت شورای عالی قضایی منصوب شد. از طرف دیگر، به دلیل اینکه امام به شخصیت، علمیت و عدالت مرحوم اخوی اعتقاد داشت، ایشان توانست با دست بازتری به امور رسیدگی کند.» در پی واقع شدن در چنین موقعیتی، به گفته محمدکاظم بجنوردی، آن مرحوم فقه نوینی را پی‌ریزی کرد؛ چرا که معتقد بود فقه باید با شرایط امروز تطبیق و وفق پیدا کند.

در ابتدا درباره ابعاد مختلف شخصیت حضرت آیت‌الله سید محمد بجنوردی در عرصه‌های علمی به ویژه درباره نوآوری‌های فقهی ایشان بگویید.

تحصیلات اخوی در نجف اشرف بود. ایشان در حوزه علمیه نجف از محضر اساتید بزرگی مثل پدرم، امام خمینی، آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله خوبی بهره‌مند شدند، مباحثاتی با حاج آقا مصطفی خمینی داشتند و شاگردانی تربیت کردند. ایشان با حافظه بسیار قوی که داشت، مخزن بزرگی از علوم بود، فتاوی مختلف را می‌دانست، واقعاً فقیه بود، در علم حدیث دست قوی داشت و احادیث را از هر نحله فکری مطالعه و بررسی می‌کرد.

در پیروزی انقلاب آن مرحوم در نجف بودند، بعد از اینکه به ایران آمد چون از شاگردان خاص امام خمینی بود و امام به دلیل علاقه زیاد به ایشان، آن مرحوم را عضو شورای عالی قضایی کرد. ایشان فقه نوینی را پی‌ریزی کرد و معتقد بود که فقه باید با شرایط امروز تطبیق و وفق پیدا کند. برای نمونه در بسیاری از عقود از جمله ازدواج، شرایطی را گذاشت که با به‌روز شدن روابط بین انسان‌ها مثل روابط اقتصادی، روابط بین زن و شوهر و ... متناسب بود. آیت‌الله بجنوردی هر رابطه‌ای را با نظرات فقهی خود تطبیق داد؛ چون شرایط ضمن عقد به قدری دامنه وسیعی دارد که می‌تواند مسائل را دگرگون کند. حتی شما در معاملات نیز می‌توانید شرایط ضمن عقد قرار دهید. بنابراین، از دیدگاه ایشان، فقه حتی در سیستم اقتصادی می‌تواند دخالت کند و متناسب با شرایط روز، روابط را تنظیم کند.

یکی از مباحث بسیار مهمی که ایشان مطرح کرد مسئله روابط بین شوهر و همسر بود. این مسئله از قدیم مانده بود، به دلیل اینکه قبل از اسلام در عربستان آن قدر فقر زیاد بود که پدران، دختران خود را زنده‌به‌گور می‌کردند. این رسم بسیار بدی بود و حقوق زن که بنا بود نقش مادری ایفا کند، نادیده گرفته می‌شد.



روابط بسیار بدی بر جامعه حاکم بود و لازم بود که تغییراتی ایجاد شود. مرحوم اخوی توجه خاصی به این مسئله داشت و ایشان در شرایط ضمن عقد، تمام حقوقی را که برای مرد قائل بودند، برای زن هم قائل شدند و در دفترچه و سند ازدواج، شرایط ضمن عقد را آوردند. لذا برابری زن و مرد ملاحظه شد به گونه‌ای که با دنیای مدرن متناسب بود. همان طور که جوامع پیشرفته، برای زن‌ها برابر مردها حقوقی قائل هستند، آیت‌الله بجنوردی شرایط ضمن عقد را در سند ازدواج نوشتند و هر زوج جوانی که می‌خواستند با هم ازدواج کنند آن را امضا می‌کردند. این کار ایشان برای همه زن‌ها مایه عاقبت به خیری بود و در حق اخوی دعا می‌کردند که چنین سنت حسنه‌ای را در جامعه پایه‌ریزی کرد.

بسیاری از احکام اسلام که از گذشته‌های دور مانده، مبتنی بر خبر واحد است. در مباحث حوزوی، خبر واحد حجت نیست، اما اخوی در این زمینه بسیار کار کرده بود و آثار خوبی از خودش باقی گذاشت. به عنوان مثال، می‌گفتند که علم قاضی حجت است و بر این اساس، بسیاری از حقوق مردم نادیده گرفته می‌شد؛ به خاطر اینکه به عمد یا غیر عمد یک قاضی ممکن بود بدون حساب و کتاب بگوید من قطع پیدا کردم که حق متعلق به فلانی است. یا فرض کنیم قاضی متدین است و قطع پیدا کرده است، اما گاهی حق طرف مقابل نادیده گرفته می‌شد. آیت‌الله

بجنوردی در این زمینه، سیستمی برقرار کرد و شرایطی را قائل شد تا حقوق مردم از بین نرود. یا در بحث اعدام‌ها، با فتاوی‌ای جان بسیاری از افراد را نجات داد. یا در بحث قصاص، ارث یا مسائل دیگر.

سیستم فقه‌ای ایشان به گونه‌ای بود که در مسائل حقوق مردم، اختلاف بین زن و مرد، اختلاف بین دو طرف دعوا و دو طرف ذی‌نفع، کوشش می‌کرد تا با شرایط روز، فتوایی به نفع جامعه ابراز کند. به هر حال، ایشان در زمینه‌های مختلف زحمت کشید و برای حفظ حقوق و دماء مردم بسیار تلاش کرد. از طرف دیگر به دلیل اینکه امام به شخصیت، علمیت و عدالت مرحوم اخوی اعتقاد داشت، ایشان با دست بازتری توانست به این امور رسیدگی کند.

حضرت تعالی نزد مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی تلمذ کردید؟
من از ایشان سه سال بزرگ‌ترم و در نجف نزد حاج آقا مهدی، اخوی بزرگ ادبیات خواندم. پیش دامادمان آقای فیروزآبادی فقه و اصول خواندم، سطوح را تمام کردم و همچنین نزد پدرم تلمذ کردم. بعد از این که به تهران آمدم تحصیل علوم دینی را ادامه دادم؛ البته بیشتر با کلام و فلسفه مأنوس بودم تا اینکه به زندان افتادم. در زندان هم تحصیل را ادامه دادم. به آیت‌الله انواری که در زندان بود گفتم: شما مباحث الفاظ پدرم را به صورت درس خارج به ما ارائه کنید. من تقریرات اساتید مختلف را به ایشان راهنمایی می‌کردم که فلان کتاب‌ها را مطالعه کن و به ما بگو. ما دو سه نفر بودیم که به ادامه بحث علاقه‌مند بودیم و ایشان هم برخوردش خوب بود و هم مجبور می‌شد تقریرات مختلف را مطالعه کند و نظرات اساتید را برای ما بیان کند. لذا ما در کلاس درس ایشان مطالعات فقه و اصول را ادامه می‌دادیم. البته ما در زندان، در مباحث فلسفه و کلام، مطالعات آزاد داشتیم؛ مخصوصاً درباره فلسفه غرب کار می‌کردیم و آشنایی داشتیم. همچنین در زمینه مارکسیسم - لنینیسم مطالعات ما بسیار گسترش پیدا کرد؛ چون منابعی مثل کتاب کاپیتال مارکس در زندان در اختیار ما بود. کمونیست‌ها هم در زندان بودند و ما منابع را از آنان می‌گرفتیم. آنجا بود که به این فکر افتادم که باید دایره‌المعارف اسلامی بنویسیم؛ چون در مباحث جدید مخصوصاً رشته شناخت و معرفت‌شناسی دست ما خالی بود. البته بزرگان ما کتاب‌های قطوری داشتند که خارج از فهم و سواد جوان‌ها بود؛ یعنی مایه‌های اولیه بود، ولی روی آن‌ها کار نشده بود تا به زبان روز دربیابیم. به همین دلیل من به این فکر افتادم که باید دائرةالمعارف بنویسیم. البته داستان آن مفصل است که ما نتوانستیم این کار را در زندان انجام دهیم و به این نتیجه رسیدیم که کار یک نفر و کار زندان نیست. لذا گفتیم این داستان دیگری است که اگر در آینده عمری بود و توانستیم از زندان آزاد شویم باید آن را شروع کنیم. بنابراین بعد از انقلاب به این فکر افتادم که این کار را انجام دهم.

در مدتی که زندان بودید، اخوی به شما سر می‌زد؟

بله به ایران می‌آمد و سر می‌زد. البته ایشان در نجف بود، ولی حاج آقا مهدی اخوی بزرگ من در ایران بود. اخوی بزرگ به ایران آمد و به دلیل اینکه من در زندان بودم، ایشان ممنوع‌الخروج شد. در نتیجه، آقا محمد عملاً در نجف ماندگار شد و حاج آقا مهدی برادر بزرگم در تهران ماند. بنابراین، تاریخ زندگی دو برادرم در رابطه با حکومت، با مسئله من گره خورده بود. چون مسئله ما خیلی بزرگ و از لحاظ رسانه‌ای گسترده بود. اتفاق بزرگی در تاریخ معاصر ایران رخ داد و بزرگ‌ترین دادگاه نظامی زمان خودش برگزار شد. در دادگاه نظامی ما ۵۵ نفر محکوم بودند که برای ۸ نفر تقاضای اعدام شد و بقیه ماده سه تا ده گرفتند. قبل از قضیه ما، توده‌ای‌ها بزرگترین دادگاه را داشتند که ۵۳ نفر بودند و محکومین آن، ماده سه تا ده را گرفتند و اعدام نداشتند.

امروزه گروه‌های مختلف زیادی دست‌اندرکار شده‌اند که هیچ‌گونه ریشه‌ای در انقلاب ندارند، ولی بعداً ریشه‌دار شدند و مکتب، مکان و ادعایی پیدا کردند





برای اینکه شما از اعدام نجات پیدا کنید،
اخوی تلاشی کرد؟

ایشان در عراق بود و در بین علمای عراق مثل آقای حکیم و دیگران بسیار فعالیت می‌کرد. به گونه‌ای که همه علمای درجه یک عراق از جمله آقایان حکیم و شاهرودی از شاه خواستند که اگر بخواهید با شیعه و روحانیت رابطه داشته باشید، نباید پسر آیت‌الله بجنوردی را که نوه سید ابوالحسن اصفهانی است، اعدام کنید. این کار اعلام جنگ است و نباید این کار را انجام دهید. مراجع نجف این خواسته را به صورت قاطع از شاه خواستند. آخرین کاری که حاج آقا محمد با کمک پدرم و حاج آقا مهدی در ایران کرد این بود که آقای حکیم به آقای کفایی در مشهد نامه‌ای در باره ضرورت عفو من نوشت. آقای کفایی در زمان خودش، آقای اول مشهد بود و وقتی شاه برای زیارت به مشهد می‌رفت با آقای کفایی ملاقاتی داشت. با تمام این فعالیت‌ها و پیگیری‌ها، عوامل رژیم پهلوی بر اعدام من اصرار داشتند. لذا من در دادگاه نظامی اول و دوم، به اعدام محکوم شدم. البته پنج محکومیت داشتم که مجموعاً ۲۳ سال حبس و یک اعدام برای من صادر کردند. یعنی به یک ۱۰ سال حبس، یک شش سال حبس، یک چهار سال حبس و یک سه سال حبس محکوم شدم و برای برهم زدن اساس حکومت و تاج و تخت سلطنت، من را به یک اعدام محکوم کردند. آنان گفتند که برای تشکیل جمعیتی با مرام و رویه ضد سلطنتی ۱۰ سال حبس، مقاومت مسلحانه به هنگام دستگیری ۶ سال حبس، قاچاق اسلحه ۴ سال حبس، توهین به مقام سلطنت ۳ سال حبس و برای برهم زدن اساس حکومت و تاج و تخت سلطنت، به اعدام محکوم می‌شوی. لذا به این پنج ماده محکوم شدم. در نتیجه، عوامل پهلوی اصرار داشتند که حکم اعدام را اجرا کنند. چون من در سال ۴۴ اولین کسی بودم که در ایران مبارزه مسلحانه را مطرح کردم.

البته من از سال ۴۳ یا ۴۲ این تئوری را مطرح کرده بودم که سال ۴۴ لو رفت و دستگیر شدیم. گروه‌هایی مثل چریک‌های فدایی خلق - که دو یا سه گروه بودند - یا مجاهدین خلق که به دنبال مبارزه مسلحانه بودند، بعداً تأسیس شدند. برای نمونه مجاهدین خلق شش سال بعد از ما شکل گرفت و ما شش سال زودتر از آن‌ها دستگیر شدیم. ما در زندان متحول

شدیم و من در زندان بود که فهمیدم که اشتباه کردیم. فهمیدم که مبارزه مسلحانه درست نبود، چون تجربه پل پوت، سیاستمدار کامبوجی، نصب‌العین من شد. پل پوت تحصیل کرده فرانسه و از روشنفکران بود که برای خدمت به کشورش یک سازمان چریکی را پی‌ریزی کرد. وی با سیهانوک رهبر ملت‌یون کامبوج متحد شد، با هم سازمان چریکی را مدیریت کردند و با نیروهای آمریکایی که عمدتاً در ویتنام بودند جنگیدند. آنان سال‌های سال با آمریکایی‌ها جنگیدند که بالاخره آمریکا - فکر می‌کنم در زمان نیکسون - به این جمع‌بندی رسید که از منطقه بیرون برود. آمریکا دید که تلفات زیادی می‌دهد و حضور نظامیان این کشور فایده‌ای ندارد لذا منطقه را ترک کرد.

مهم‌ترین خصوصیات اخلاقی و فردی آیت‌الله سید محمد بجنوردی که می‌تواند برای جامعه ما به خصوص حوزویان و دانشگاهیان درس آموز باشد، چه بود؟

اخلاقیات مرحوم اخوی فصل میسوطی از زندگی ایشان است و بسیار آموزنده است. او بسیار بخشنده و مهربان بود. وی برای پذیرفتن اندیشه‌های جدید بسیار آمادگی داشت و این خصوصیت خیلی خوب ایشان بود. یعنی فرد دگمی نبود و به هیچ وجه در اندیشه‌های او تعصب نمی‌دیدید، بلکه

عقلانیت بر وی حاکم بود. این خیلی مهم بود که عقلانیت بر تمام شئون زندگی و اندیشه‌های او حاکم بود. در زمینه قضا که صاحب تجربه و فتوا بود و در بالاترین شئون قضایی کشور یعنی شورای عالی قضایی حضور داشت، بسیار مثمر ثمر بود و نظراتش در سرنوشت مردم و کشور بسیار مؤثر بود. خوشبختانه امام نسبت به آن مرحوم نظر خوبی داشت و فعالیت‌های ایشان را تایید می‌کرد.

مرحوم اخوی بسیار فامیل دوست بود و به برادران، خواهران و خویشان محبت می‌کرد. تا آنجا که مقدور بود همه خویشان و دوستان دور و نزدیک، مشمول عنایات خاص و محبت ایشان قرار می‌گرفتند. یکی دیگر از خصوصیات ایشان این بود که وقتی کسی تقاضای کمک مالی، فکری، علمی و اداری می‌کرد، تقاضای وی را رد نمی‌کرد. اگر شما به ایشان می‌گفتی که برادرم ۱۰ سال محکوم شده، به ما کمک کن؛ کمک می‌کرد. اگر می‌گفتی برادرم به اعدام محکوم شده به ما کمک کن؛ کمک می‌کرد.

به دلیل ظرفیت ذهنی بسیار گسترده، وی پذیرای هرگونه مساعدت بود و مساعدت می‌کرد. این اخلاق را از جدش به ارث برده بود و مخزن وفا، جود و کرم بود. این خصوصیت در تمام شئون زندگی ایشان، خود را بروز و نشان می‌داد. خیلی‌ها از مرحوم آیت‌الله بجنوردی حسن استفاده را داشتند، ایشان هم از نفوذی که داشت حسن استفاده را می‌کرد. من در ابتدای انقلاب در اصفهان استاندار بودم و به مناسبت شغلی که داشتم، اصفهانی‌های زیادی با من آشنا بودند و من با آن‌ها روابط دوستانه و عاطفی داشتم. یاد می‌آید خانمی به نام محمدی - البته اگر نام او را اشتباه نگویم - نزد من آمد و گفت: «نامزد من عضو مجاهدین خلق بوده و محکوم به اعدام شده است، در حالی که هیچ کار خشونت‌باری نکرده تا مستوجب اعدام باشد.» وی از من خواست که از طریق برادرم نامزدش را نجات دهم، من قضیه را به اخوی گفتم و ایشان وی را نجات داد. مرحوم اخوی نفوس زیادی را از اعدام نجات داد. وی افراد را هدایت می‌کرد تا نادم

ایشان با حافظه بسیار قوی که داشت، مخزن بزرگی از علوم بود، می‌دانست، واقعاً فقیه بود



باشند، از کرده خود پشیمان شده و به راه راست برگردند. به نظر من اخوی عضو مفید جامعه بود و بر همین اساس فرزندان خود را تربیت کرد و امروزه فرزندان ایشان منشأ خدمات زیادی در جامعه هستند. سید حسن خمینی سال‌های سال پیش مرحوم اخوی درس خواند، داماد ایشان شد و با همدیگر کثیرالمعاشره بودند. آسید حسن عاشق ایشان بود و ایشان عاشق سید حسن بود. آسید حسن تحصیلات دینی را ادامه داد و مجتهد قطعی و برجسته‌ای شد. این‌ها را که مرحوم اخوی می‌دید بسیار لذت می‌برد.

ارتباط این دو فراتر از دامادی و شاگردی بود.

بله، حتی همسر مرحوم اخوی که دختر عموی من هستند، به حاج حسن آقا علاقه‌مند است. می‌گویند که اگر زن و بچه شخصی به وی معتقد باشند، علامت این است که او واقعاً انسان خوبی است؛ چون بد و خوب وی را می‌بینند.

در مجالس و مهمانی‌های خصوصی، مرحوم آیت‌الله بجنوردی از لحاظ علمی محفل را گرم می‌کرد.

بله، بسیار خوش مشرب بود. در محفل مرحوم اخوی شما که حضور داشتید نه فقط لذت می‌بردید و آن لحظات را هیچ وقت فراموش نمی‌کردید، بلکه استفاده علمی و عملی می‌کردید و نوع برخورد ایشان باعث می‌شد که نقش تربیتی داشته باشد. این نقش تربیتی در ابعاد مختلف بر شما تأثیر می‌گذاشت، چون شخصیت آن مرحوم اثرگذار بود و در وهله اول از ایشان خوشتان می‌آمد. این خیلی مهم است که مخاطب نیروی مثبتی از ایشان بگیرد و خودش به یک نیروی مثبتی تبدیل شود. این برای افرادی که نگران بودند و همیشه با سوءظن به افراد دیگر نگاه می‌کردند سازنده بود. لذا با برخورد متفاوت از طرف آیت‌الله بجنوردی، متوجه می‌شدند که از ایشان انرژی مثبت می‌گیرند.

من هر وقت با آقا محمد می‌نشستم با هم گرم بودیم. ایشان عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بودند و در تدوین تمام مقالات فقهی، اصولی و کلامی با وی مشورت می‌کردیم. ایشان همچنین مشاور عالی ما بودند. در شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی،

بیش از ۵۰ متخصص جمع می‌شوند و مداخل را بررسی می‌کنند. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی کتابخانه عظیمی است که بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار جلد کتاب دارد. البته فقط تعداد نیست، مهم کیفیت این منابع است. یعنی اگر ۲۰۰ سال پیش هم یک خاورشناس، مطلب و رساله‌ای نوشته باشد یا در مجلات علمی معتبر مطالبی منتشر شود، ما آن را در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی داریم. یعنی ما قدرت پژوهشی داریم؛ این قدرت پژوهشی نه فقط در برخورداری متخصصین است، بلکه برخورداری از منابع را هم شامل می‌شود. لذا برخورداری از منابع باعث شده تا کاری که می‌کنیم از کاری که اروپایی‌ها می‌کنند، معتبرتر باشد. اروپایی‌ها از ۲۰۰ و خرده‌ای سال پیش انتشار دایره‌المعارف اسلام را شروع کردند که نوشته خاورشناس‌هاست و توسط انتشارات بریل در هلند منتشر می‌شود. ویراست اول آن به سه زبان آلمانی، فرانسه و انگلیسی است. ویراست دوم آن به دو زبان فرانسه و انگلیسی شروع شد و الان ویراست سوم را شروع کردند که بسیار عظیم است. البته به مرور زمان زیادتر شد. ویراست اول، دو یا سه جلد بیشتر نبود، اما بعدها ۱۶ - ۱۵ جلد شد و توسعه پیدا کرد ولی ما منابع بیشتری به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و بعضاً اردو داریم و از این منابع به اضافه زبان‌های اروپایی استفاده می‌کنیم.

مرحوم حضرت آیت‌الله بجنوردی در این مسیر مؤثر بود.

بله.

چند برادر بودید؟

ما چهار برادر بودیم. بزرگ‌ترین برادر حاج آقا مهدی بود، بعد حاج آقا جواد، بعد من و در نهایت آقا محمد.

حاج آقا جواد هم به رحمت خدا رفته است؟

بله ایشان جوان‌مرگ شد؛ ۴۷ ساله بود که کلیه‌هایش را از دست داد و مرحوم شد. البته همسر و فرزندان وی در قید حیات هستند.

رفتار مرحوم حضرت آیت‌الله بجنوردی نسبت



به پدر و مادر چگونه بود؟

ایشان همیشه عاشق و خادم بلامزد و بلاتوقعی نسبت به پدر و مادرش بود.

این روزها دلتنگ ایشان می‌شوید؟

بله، من با اینکه چند روز بیشتر نیست که ایشان را از دست دادم، ولی دلتنگش هستم. وقتی که به منزل ما می‌آمد یا ما به منزل ایشان می‌رفتیم یا جلساتی که در مرکز دائرةالمعارف داشتیم، بسیار گرم برخورد می‌کرد. ایشان کثیرالمعاشره بود، روحیه اجتماعی داشت، خیلی دوست داشتنی بود و مجالس گرمی داشت. یعنی مصاحبت با ایشان لذت‌بخش و تأثیرگذار بود.

آیا احساس نمی‌کنید که یاران امام بدون حضور رسانه‌ها و نهادهای رسمی بسیار غربانه تشییع و بدرقه می‌شوند؟ و چه باید کرد که این جبران شود؟

در زمان شاه و در دادگاه نظامی و کلای ما حرفی می‌زدند که به نظر حرف حکیمانه‌ای است. آن‌ها می‌گفتند: «از یک در که سیاست وارد شود از در دیگر عدالت بیرون می‌رود.» به هر حال امروزه گروه‌های مختلف زیادی دست‌اندر کار شده‌اند که هیچ‌گونه ریشه‌ای در انقلاب ندارند، ولی بعداً ریشه‌دار شدند و مکتب، مکان و ادعایی پیدا کردند. به هر حال باید از این‌ها هم استفاده کرد، اشکال ندارد، ولی بزرگان قوم باید متوجه باشند که امور باید به‌گونه‌ای مدیریت و اداره شود که اصل انقلاب به انحراف کشانده نشود. این‌ها محصول گروه‌های سیاسی - عقیدتی است که حتی بیت امام را بر نمی‌تابند.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی بسیار مردمی بود و در گفت‌وگوها از مردم دفاع می‌کرد.

بله، آدم روشنی بود. ایشان جزو اساتید برجسته‌ای بود که فقه را متحول کرد و آن را با دنیای امروز آشتی داد. این بسیار مهم بود که کسی بتواند از لابه‌لای احکام اسلام نتایج بگیرد تا فقه با دنیای امروز تعارض و تضادی پیدا نکند که به جای خود، بلکه توافق داشته باشد.



عقلانیت بر تمام
شئون زندگی و
اندیشه‌های او
حاکم بود



زمان خویش

زندگی نامه

زندگی و سلوک آیت‌الله بجنوردی در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید مصطفی بجنوردی رأفت اسلامی بر نگاهش حاکم بود

هنگامی که قرار باشد از زندگی و سلوک آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی سخن به میان آید چه کسی اولی‌تر از فرزندش که شاهد عینی رفتار پدر در محیط خانه و کار بوده است. «سیدمصطفی موسوی بروجردی» در این گفتگو از تعبد و شب‌زنده‌داری‌هایی بدون تعطیل آیت‌الله می‌گوید که در ایشان بارز، چشمگیر و مورد تحسین وی بوده است و از سوی دیگر، لطافت، رقت قلب و صفای باطن مرحوم پدرش باعث می‌شد که «همسرداری، بچه‌داری و تربیت فرزند در یک محیط بسیار باصفا و بالطافتی» انجام شود. این خصلت اما به بیرون خانه هم تسری می‌یافت و «نگاه مهربانانه ایشان به زندگی، در بحث قضا و حقوق نیز جریان داشت؛ به عبارت دیگر، قبل از اینکه به برخورد قانونی بیندیشد، رأفت اسلامی بر نگاه ایشان حاکم بود.»

از خانواده پدری مرحوم آیت‌الله بجنوردی بگویید.

حضرت والد مرحوم ما آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی فرزند آیت‌الله‌العظمی سیدحسن موسوی بجنوردی هستند که در روز ۲۸ صفر ۱۳۶۵ قمری مصادف با ۱۲ بهمن ۱۳۲۴ شمسی در نجف اشرف متولد شدند. والد ماجد ایشان در میانسال از اساتید، فضلا و مجتهدین میرز و مسلم زمان خودشان بودند. ایشان از حوزه علمیه مشهد به نجف هجرت می‌کنند و با نوه دختری مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مرجع وقت و زعیم بزرگ شیعه ازدواج می‌کنند و حاصل ازدواج آنان شش فرزند است که پدر ما فرزند آخر محسوب می‌شود.

مقامات آیت‌الله‌العظمی سید حسن موسوی بجنوردی احتیاج به توضیح ندارد. ایشان به دو کتاب مهم فقهی و اصولی خود یعنی القواعدالفقهیه و منتهی‌الاصول در حوزه‌های علمیه معروف هستند که طلاب و محققین و فقها بهره‌های فراوانی از این کتاب‌ها برده و می‌برند. پس والد ما در خانواده مرجعیت و زعامت متولد شدند، بزرگ شدند و رشد پیدا کردند. ایشان در کودکی دروس متداول را در مدارس خواندند و همزمان تحصیل دروس حوزوی را شروع کردند. ایشان دروس سطح حوزه یعنی ادبیات عرب، فقه، اصول و فلسفه را خواندند و از سن ۱۸ سالگی وارد مقطع درس خارج شدند. مقداری از دروس سطح را نزد برادرشان آقای حاج سیدمحمد مهدی برادر و مقداری را در نزد آشیخ حسین حلی خواندند و دروس کفایتین و شرح منظومه ملاهادی سبزواری و حکمت متعالیه را نزد آشیخ صدرا بادکوبه‌ای فراگرفتند. مرحوم والد همزمان با تحصیل دروس خارج، تدریس دروس فقهی و اصولی را در مسجد هندی یا همان مسجد جامع نجف شروع کردند. ایشان این دروس را برای طلاب عرب‌زبان به ویژه خلیجی‌ها، لبنانی‌ها و کسانی که مایل بودند دروس حوزوی را به زبان عربی فرا بگیرند، به زبان عربی می‌گفتند. آن مرحوم درس خارج را در قدم اول از پدر بزرگوارشان حضرت آیت‌الله‌العظمی سید حسن موسوی بجنوردی فرا گرفتند و تا روزی که والد ماجدشان در قید حیات بودند به مدت ۱۵ سال در درس خارج ایشان شرکت کردند. همچنین ۵ سال در درس خارج مرحوم آیت‌الله‌العظمی حکیم و یک دوره ۱۰ ساله نیز در درس خارج آیت‌الله‌العظمی خویی شرکت کردند. حضرت امام(ره) که به نجف وارد شدند بلافاصله مشغول به تدریس شدند و مرحوم والد ما در



ایشان در مورد
انجام تکالیف،
احتیاطات و اماها
و اگرها را کنار
می‌گذاشتند



درس خارج ایشان از روز اول تا زمانی که در نجف بودند به مدت ۱۴ سال شرکت کردند. لذا مرحوم آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی در نجف هم مکتب نجف و مکتب قم را به نوعی جمع کرد، هم فقه پویای امام را و هم فقه سنتی و جواهر را از علما و مراجع عظام فرا گرفت و بهره علمی وافی و کافی را از اساتید بزرگ حوزوی زمان خود بردند.

حضرت آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی از لحاظ علمی آن قدر برجسته و فاضل بودند که همه اساتید ایشان از جمله پدرشان، آقای خویی، حضرت امام و آقای حکیم در همان سنین جوانی یعنی ۲۸ یا ۲۷ سالگی اجازه اجتهاد را به ایشان داده بودند.

اینکه مطرح می‌شود آیت‌الله بجنوردی یک فقیه نواندیش است، اگر نواندیشی به معنای در نظر نگرفتن چارچوب‌ها محسوب می‌شود و فقط سنت‌شکنی است، خیر من شاید این عنوان را قبول ندارم اما اگر شما اصل را به درستی، به وضوح و با شفافیت بشناسید و شناسایی کنید، آنگاه رد فرع بر اصل دیگر قدیم و جدید ندارد و برای این کار نمی‌توان گفت که تفاوتی بگذاریم و بگوییم فقه سنتی و فقه جدید. بیان حرف جدید مستلزم این است که انسان گرفتار کیش شخصیت و در بند نظر قدما و فتوای مشهور نباشد، واقعاً آنگونه که اجتهاد خود اوست باشد. خصوصاً یکی از عناصری که در اجتهاد بسیار مهم است، در مرحوم والد ما هم بوده، همین است که زمانه را به درستی می‌شناسد و موضوع‌شناسی را به درستی انجام می‌دهد



و بر اساس موضوع‌شناسی درست حکم می‌دهد. این است که انسان عرف زمانه، و زمان و موضوع مورد نظر را در قالب زمان و مکان خود بشناسد. مرحوم پدر ما چون عنصر عرف را دخیل در اجتهاد می‌دانست و زمانه را هم به درستی می‌شناخت نظرات ایشان در زمانی که اجتهاد و رد فرع بر اصل می‌کردند، شاید نظرات نو و بدیعی محسوب می‌شود؛ لذا به ایشان فقیه نواندیش گفته می‌شود. چه بسیار مسائلی که در زمینه مباحث مالی و بانکی، مسائل پولی، در مورد حقوق زنان و بحث تعدد زوجات، چون ایشان زمان و موضوع را در قالب زمان و مکان به درستی می‌شناسد و عرف را می‌شناسد، و به درستی موضوع‌شناسی می‌کند حکم را هم به درستی می‌دهد تا آنچه که مشکل جامعه و زمانه خود محسوب می‌شود، با فتوای ایشان رفع و حل شود. بله، به این معنا یک فقیه نواندیش است. بنابراین نواندیشی به این معنا نیست که لزوماً باید سنت‌شکنی صورت گیرد و چارچوب‌ها رعایت نشود، به عکس اتفاقاً چارچوب‌شناسی و چارچوب درست انتخاب کردن و موضوع‌شناسی و عرف‌شناسی قدم اول است.

❁ با توجه به اینکه حضرت تعالی از نزدیک مرحوم والد را درک کردید، در باره خصوصیات روحی، فردی و برجستگی‌های اخلاقی ایشان که می‌تواند برای دیگران الگو باشد بگویید.

❁ ضرب‌المثل مشهوری که «فرزند عالم نیز عالم است» درست است. ایشان چون در جوار مرحوم پدرشان بودند به صورت دائم از نظریات فقهی و مبانی دینی، کلامی، فلسفی و حتی مسائل ادبی از محضر پدر بزرگوارشان استفاده می‌کردند. برای پدر بزرگوار ایشان می‌شود کلمه «جامع معقول و منقول» را به کار برد. حافظه عجیب مرحوم سیدحسین موسوی بجنوردی زبانزد خاص و عام بود و کسی که در محضر ایشان بوده یا با ایشان زندگی کرده از خرمن علم و اندیشه او استفاده زیادی می‌برد. همچنین زندگی و زنی طلبگی در نجف این‌گونه بود که در جلسات و حتی ایام فراغت، مباحث علمی مطرح می‌شد. یعنی زنی طلبگی آن‌گونه بود که تمام هم و غم یک طلبه صرفاً آموختن و یاد گرفتن می‌شود. لذا آیت‌الله بجنوردی ۲۵ سال در نجف درس سطح و خارج را خواندند و در این مدت اساساً در فقه زندگی کردند و در بستر

یک خانواده و زندگی عالمانه و فقیهانه بزرگ شدند. در این راستا شمه و نگاه ایشان، عالمانه و فقیهانه بود.

ویژگی دیگر مرحوم والد که من به خود می‌گفتم باید برای من الگو باشد و سعی کنم که من هم این‌گونه باشم، متعبد بودن ایشان بود. آیت‌الله بجنوردی واقعاً فردی متدین و متعبد بودند. گاهی می‌بینیم فقها نظرات و فتاوی فقیهانه‌ای دارند و آن‌ها را برای مردم عادی می‌گویند، احتیاطاتی هم می‌کنند اما شاید خودشان به دقت عرفی توجهی نداشته باشند و با دقت فقهی و عقلی در مورد خودشان فتوا دهند اما ایشان در مورد خودشان بسیار احتیاط می‌کردند و در اجرای تکالیف و انجام مسائل عبادی، اصطلاحی که خودشان به کار می‌بردند این است که من بسیار عوام هستم. فرض کنید که اگر فتوای همه علما این است که در روزه خوف ضرر وجود دارد و نباید روزه گرفت، در این مورد ایشان بسیار محتاط بودند و می‌گفتند شاید این ترس و خوف بی‌مورد باشد و روزه را می‌گرفتند. یعنی ایشان در مورد انجام تکالیف، احتیاطات و اماها و اگرها را کنار می‌گذاشتند و عرض کردم به اصطلاح خودشان بسیار عوام و متعبد بودند.

خصوصیت دیگری که در مرحوم آیت‌الله بجنوردی بسیار بارز بود مسئله تهجد و عبادت‌های ایشان است. بجز ایام خاصی از بیماری که پدر ما توان لازم را نداشتند که فلان دعا یا عبادت را انجام دهند، من به یاد ندارم که ادعیه‌ها و اذکاری که شبانه‌روز می‌خواندند و تهجد و شب‌زنده‌داری‌هایی که داشتند تعطیل شود. نماز شب و زیارت عاشورا، همیشه روال ثابت زندگی ایشان بوده است. یک ساعت قبل از نماز صبح باید بیدار می‌شدند، نماز شب می‌خواندند، تعقیبات نماز را انجام می‌دادند و زیارت عاشورا می‌خواندند.

این مسئله در ایشان بارز، چشمگیر و مورد تحسین بود. لذا من که از اوایل نوجوانی پدر و رفتار ایشان را رصد می‌کردم برای من الگویی شده بود و سعی می‌کردم که چنین رفتار کنم و در این مسیر گام بردارم.

مسئله دیگری که در آیت‌الله بجنوردی بسیار بارز بود مسئله ولوی بودن ایشان است. ایشان بسیار ولایتی بودند؛ اسم ائمه معصومین (ع)، امیرالمومنین (ع) و نام مادرشان حضرت زهرا (س) که می‌آمد علائم حزن و اندوه را در چهره ایشان می‌دیدیم، چه روضه‌هایی که با این اسامی متبرک محزون و

گریان نشدند. سنت آن دوران نجف پیاده‌روی کربلا بوده است؛ ایشان در سال متوالیاً به کربلا مشرف می‌شدند، پیاده‌روی کربلا داشتند و بسیار نسبت به اهل بیت (ع) و حریم آنان حساس بودند و عاشق اهل بیت (ع) بودند.

گاهی انسان به صورت شعاری و عادی از یک قضیه روایت می‌کند، اما من بیان حقیقی و راستینی را که در ایشان رؤیت کردم در حوزه اخلاق و زندگی شخصی و خانوادگی بیان می‌کنم که یکی از آن‌ها این بود که ایشان بغض کسی را نداشت و اگر از موضوع یا کسی ناراحت می‌شد، به سرعت این ناراحتی برطرف می‌شد و زمان بسیار کمی در او بود. ایشان رقیق‌القلب بودند و اهل مجادله، منازعه و مخاصمه نبودند، اساساً این شیوه را قبول نداشتند و منافی با طبع ایشان بود و در بسیاری از موارد، اهل گذشت، عفو و بخشش بود. من از آن مرحوم بیشتر از این‌که ناراحتی و منازعه در ذهنم باشد، صفای باطن و صلح کل بودن در نظرم است. من هیچ وقت ندیدم که ایشان درباره موضوعی با کسی دعوا کند. در او کینه‌جویی نبود و در حوزه خانواده این رویه اخلاقی را به صورت بسیار روان‌تر و لطیف‌تری پیاده می‌کرد. همسررداری، بچه‌داری و تربیت فرزند را در یک محیط بسیار باصفا و باطافتی انجام می‌شد. لذا لطافت، رقت قلب و صفای باطن مرحوم پدر بیشتر باعث می‌شد که ما مسائل زیاد تربیتی را قبول کنیم.

مرحوم پدر اگر می‌خواست مطلبی را به ما بیاموزد یا وادار به کاری کند، با خلق و خو و تکریم اخلاقی خودشان آن را منتقل می‌کردند؛ لذا ما می‌پذیرفتیم. اینکه به تکالیف‌مان عمل کنیم یا نماز‌خوان باشیم، روزه بگیریم، دروغگو و اهل دورویی و نفاق نباشیم یا غیبت و تهمت نزنیم، دنبال فضیلت باشیم، یا درس بخوانیم و طرف کارهای باطل و بیهوده نرویم، قبل از اینکه آموزش ایشان به سبک دستوری و تحکم باشد، با لسان لَین، خوش و با رفتار زیبا بود. پدر ما مصداق حدیث شریف نبوی بود که با عمل‌های‌تان به مردم آموزش دهید و نه با زبان‌های‌تان. ما با رفتار آیت‌الله موسوی بجنوردی بیشتر یاد می‌گرفتیم تا آموزش لسانی و زبانی. ما در همسررداری همیشه رفتار لطیف، مهربانانه، احترام‌آمیز و تفقدهات ایشان را نسبت به والده خودمان شاهد بودیم. والده ما هم در فقدان والد ما در وهله اول آنچه که به یاد می‌آورد و او را متأثر می‌کند و دل‌تنگ والد می‌شود، مهربانی ایشان با همسر و مهربانانه رفتار کردن پدر در زندگی انسان بود.

❁ به زندگانی فرهنگی و اجتماعی مرحوم والد هم اشاره‌ای بفرمایید.

❁ به دلیل اینکه برادران مرحوم والد در ایران بودند عملاً تمامی امور پدر و مادر را ایشان عهده‌دار بودند و به رتق و فتق امور می‌پرداختند. مستحضرید که آیت‌الله‌العظمی سیدحسین موسوی بجنوردی مرجع بودند و مراجعاتی داشتند؛ لذا امور ایشان را مرحوم والد انجام می‌دادند. به طور کلی ایشان شیفته، عاشق و ذوب در خلق و صفات شخصیتی پدرشان بودند. لذا به نحو احسن از ایشان استفاده علمی و اخلاقی می‌کردند و تا زمانی که پدرشان در قید حیات بودند، تا سال ۱۳۵۴ شمسی در کنار ایشان حضور داشتند. پدر ما در اواخر سال ۵۷ به نوفل لوشاتو رفتند و بعد از دیدار با امام به نجف برگشتند، بلافاصله زندگی‌مان را در نجف جمع کردیم و به طرف موطن اصلی خود یعنی ایران



خصوصیت دیگری که در مرحوم آیت‌الله بجنوردی بسیار بارز بود مسئله تهجد و عبادت‌های ایشان است؛ بجز ایام خاصی از بیماری، من به یاد ندارم که ادعیه‌ها و اذکاری که شبانه‌روز می‌خواندند و تهجد و شب‌زنده‌داری‌های‌شان تعطیل شود



آمدیم و اوایل سال ۵۸ بود که در قم رحل اقامت افکندیم. با توجه به اینکه پدر شاگرد حضرت امام بودند، امام ایشان را از لحاظ علمی قبول داشتند و از لحاظ شخصیتی به ایشان اجازه اجتهاد داده بودند؛ لذا به پدر پیشنهاد می‌دهند که در دفتر استفتاء ایشان در قم باشند و بعد پیشنهاد ورود به قوه قضاییه را به ایشان می‌دهد که این اعتماد علمی، اخلاقی و شخصیتی امام به مرحوم آیت‌الله موسوی بجنوردی را می‌رساند و متقابلاً علاقه پدر به استادشان را می‌رساند که این علاقه تا پایان عمر حفظ گردید و اگر از حضرت امام یادآوری و ذکری می‌شد، نام امام و یاد امام در نظر ایشان عظیم و عزیز بود.

مرحوم پدر ما بعد از ساکن شدن در قم بلافاصله جلسات درس خود را شروع می‌کنند و همچنین در هیئت استفتاء دفتر امام حضور دارند. ایشان بعد از مدتی به پیشنهاد حضرت امام (ره) وارد قوه قضاییه می‌شوند و به مدت دو دوره یا ۸ سال عضو شورای عالی قضایی می‌شوند. همزمان با انتصاب امام، عضو شورای هیئت چهار نفره عفو حضرت امام می‌شوند. اعضای هیئت عفو، وضعیت زندانیان را بررسی می‌کردند و کسانی را که استحقاق عفو داشتند به حضرت امام گزارش می‌کردند و امام آنان را شامل عفو خود قرار می‌دادند. ما می‌دیدیم که ایشان در این مسئله بسیار کوشا بودند، دقت زیادی داشتند و محتاط بودند که خدای نکرده حق کسی ضایع نشود و نگاه مهربانانه ایشان به زندگی، در بحث قضا و حقوق نیز جریان داشت. به عبارت دیگر قبل از اینکه به برخورد قانونی بیندیشد، رأفت اسلامی بر نگاه ایشان حاکم بود و اصل حاکم بر تمام دوره حیات قضایی و حقوقی ایشان، رأفت اسلامی بود.

بعد از رحلت امام مرحوم والد شما به چه فعالیت‌های علمی اشتغال داشت؟

بعد از فوت حضرت امام (ره) پدر ما صلاح دیدند که بیشتر به تدریس بپردازند. البته ایشان در مدرسه عالی شهید مطهری، دانشکده‌های هیئت دانشگاه آزاد تهران، دانشگاه تربیت معلم، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی به صورت مدعو یا هیئت علمی تدریس می‌کردند، ولی از سال ۶۸ به بعد خودشان را وقف مجامع

حوزوی و دانشگاهی و تدریس کردند. همزمان به خاطر این که وزانت علمی و فقهی داشتند، از وجود ایشان در نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) استفاده‌های زیادی می‌بردند و هر جا که بحث فقهی مطرح می‌شد و لازم بود تطبیق قانون با فقه صورت بگیرد، مثلاً در شورای بانکداری اسلامی، نظام اخلاق پزشکی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و ... از وجود ایشان استفاده می‌کردند و آن مرحوم از حضور در این سازمان‌ها و نهادها دریغ نداشتند. اینجا لیست بلند بالایی از نهادهایی وجود دارد که ایشان عضو دائم یا غیردائم آن‌ها بودند و قرار بود با توجه به مسائل روز و مسائل اجتماعی، موضوعی مدون و قانونمند تهیه کنند؛ لذا از نظریات و نگاه و بینش فقهیانه ایشان کمال استفاده را می‌بردند.

ایشان در سال ۱۳۸۶ به واسطه تألیفات بسیار و پژوهش‌های گسترده و تربیت شاگردان مبرز در دانشگاه‌ها در رشته فقه و حقوق، چهره ماندگار در چهره فقه و حقوق شناخته شدند.

از نظر شما ایشان چه چیزی از امام به ارث برده بود؟

از نظر ایشان همان‌گونه که استادشان حضرت امام تأکید داشتند دو عنصر زمان و مکان در تشخیص موضوع، تفقه و اجتهاد باید دخیل باشد. پدر ما همیشه وقتی وارد بحث فقهی می‌شدند و به امام اشاره می‌کردند، یکی از اشاره‌های ثابت ایشان دخالت دو عنصر زمان و مکان در تفقه بود که پرچمدار آن امام بودند؛ امام در حقیقت فقه پویا را مطرح کرده بودند. پدر مجذوب شخصیت علمی و اخلاقی امام (ره) بودند و درباره علت جذب به امام چند بار از پدر مرحوم شنیدم که می‌فرمود که من با تمام وجود حس می‌کردم که ایشان فردی است که خدا را حاضر و ناظر می‌بیند. ادعاهای بعضی، لسانی و کلامی است اما پدر معتقد بودند که امام خود را در محضر خدا می‌بیند و خداجو و خدانشناس است لذا همین بر تمام اعمال، رفتار، حرکات و سکنت حضرت امام تأثیر می‌گذارد.

در پایان، به برخی از دیدگاه‌ها یا نوآوری‌های فقهی ایشان اشاره کنید.

مرحوم والد در مسائل مختلف مخصوصاً در دو مقوله جزائیات و امور مدنی یعنی معاملات بالمعنی‌الاعم، صاحب‌نظر

بودند. این سخن به معنی این نیست که در سایر مباحث نظریاتی نداشتند اما تخصص اصلی آن مرحوم در رشته فقه و حقوق، و بالتبع در اصول بود.

در حیطه جزائیات اعتقاد آیت‌الله بجنوردی بر این بود که شارع مقدس راه‌های اثبات امور جزایی را به اندازه‌ای سخت گرفته، گویا تعلیق به محال کرده است. برای نمونه در اثبات رابطه نامشروع، اقرار موضوعیت دارد چون «اقرار العقلای انفسهم نافذ او جائز»، و مقرری را که علیه خود اقرار کرده است مجازات می‌کنند. اما رابطه نامشروع از طریق شهود ولو با گفته چهار شاهد قابل اثبات نیست. به دلیل این که شارع، شهادت چهار شاهد را به گونه‌ای بیان می‌کند که اگر دقت نکنند این رابطه اثبات نمی‌شود، پس شهادت بی‌مورد است و اگر دقت کنند و نگاه کنند و شهادت دهند، این افراد فاسق می‌شوند. پس در هر دو حالت قابلیت اثبات پیدا نخواهد کرد.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی در باره مباحث معاملات بسیار عرفی فکر می‌کردند. اعتقاد ایشان بر این بود که تمام امور معاملی جنبه امضایی دارند. یعنی امضای عرف زمانه برای شارع ملاک است. برای نمونه، در یک مقطع زمانی که انسان مورد معامله قرار می‌گرفت، برده‌داری عرف رایج بود و شارع هم آن را تأیید می‌کرد، اما بعد از مدتی برده‌داری از عرف رایج خارج شد و بشریت به این نتیجه رسید که این کار قابلیت اجرایی ندارد یا برخلاف اخلاق است، لذا شارع، عرف زمان را تأیید و امضا کرد.

ایشان همچنین بر اساس عرف زمانه در مسائلی مثل تورم، پول، ربای قرضی و تعدد زوجات دیدگاه و نظر خود را بیان می‌کردند. برای مثال تعدد زوجات در زمان خود امر مرسوم بود، گرچه ایشان مدعی بودند که قرآن این موضوع را به گونه‌ای بیان می‌کند که بالتبع مستلزم حرج و ضرر عظیمی بر زن است؛ بنابراین، امروزه نمی‌تواند مورد تأیید قرار بگیرد. یا در موضوع شهادت زنان، زنان آن دوران پرده‌نشین بودند به همین دلیل شهادت آنان معقول نبود؛ چون در بیرون کسانی را هم نمی‌دیدند تا تجربه‌ای بیندوزند چون در شهادت، تجربه‌اندوزی هم وجود دارد. بنابراین، ممکن بود شهادت زنان قابل قبول نباشد، ولی امروزه زنان زیادی در زمینه‌های اجتماعی و تحصیلات، سطح بالایی پیدا کرده‌اند، در این صورت چرا شهادت آنان پذیرفته نشود؟ یا در موارد دیگر، ایشان معتقد بود کسانی که با شریعت زندگی می‌کنند و با مشکلاتی مواجه می‌شوند، مشکلات‌شان از طریق عرف زمانه قابل حل است.



به نظر من اینک عده‌ای می‌خواهند اندیشه‌های مرحوم والد را با نواندیشی انطباق دهند، ولی قابل انطباق نیست؛ امام می‌فرمود که فقه جواهری را بر اساس نقش زمان و مکان، استنباط و اجتهاد کنید و مرحوم بجنوردی بر این اساس عمل می‌کردند



کارنامه

نگاه مهربانانه ایشان به زندگی، در بحث قضا و حقوق نیز جریان داشت؛ به عبارت دیگر، قبل از اینکه به برخورد قانونی بیندیشد، رأفت اسلامی بر نگاه ایشان حاکم بود

اصل حاکم بر تمام دوره حیات قضایی و حقوقی ایشان، رأفت اسلامی بود



یا موضوع دیگری که در دیدگاه مرحوم والد مدنظر بود و بسیار بر آن تأکید می‌کردند این بود که مقصد شارع مقدس، عدالت است و عدالت در سلسله علل امور حکمی و فلسفی احکام قرار دارد. لذا ایشان فرقی بین حکمت و فلسفه قائل نبودند که برخی می‌گویند فلان حکم موعبی به چیزی شده، پس بیانگر حکمت است و بیانگر فلسفه نیست، در حالی که ایشان معتقد بود: محوریت احکام شرعی، عدالت است و هر جا دیدیم که چیزی با قاعده عدالت و انصاف در تعارض است، آن حکم قابلیت اجرا پیدا نخواهد کرد. بنابراین، آیت‌الله بجنوردی یکی از قواعد فقهیه را عدل و انصاف می‌دانستند؛ همان قاعده‌ای که حقوق‌دان‌های امروز به ویژه در مغرب زمین مورد تأکید قرار می‌دهند یا در دنیای اهل سنت به نام مقاصد الشریعه بر آن تأکید می‌شود.

این‌ها محورهای فرمایشاتی است که آیت‌الله بجنوردی استنباط و رد فرع بر اصل می‌کردند. ایشان اصل را از دست نمی‌دادند، بلکه می‌گفتند: اصل، فلان حکم است و بر اساس آن، فروع قابل تغییر و تفسیر است. به نظر اینکه عده‌ای می‌خواهند اندیشه‌های مرحوم والد را با نواندیشی انطباق دهند، ولی قابل انطباق نیست. امام می‌فرمود که فقه جواهری را بر اساس نقش زمان و مکان، استنباط و اجتهاد کنید و مرحوم بجنوردی بر این اساس عمل می‌کردند. همچنین فقه و حقوق آیت‌الله بجنوردی، منطبق داشت و آن منطبق استدلالی برای استنباطات بود؛ ایشان از اصول بهره می‌گرفتند و اصول را تفسیر عرفی می‌کردند.

همچنین نگاه مرحوم والد ما در مورد یکی از قواعد فقه به نام «لاضرر» این بود که اساساً این قاعده در کل فقه جاری است و نه فقط هنگام تعارض با قاعده سلطنت. فرمایش آیت‌الله بجنوردی این بود که قاعده لاضرر بر همه قواعد در سرتاسر فقه حاکم است به این معنا که ما در فقه حکم ضرری نداریم که شارع مقدس آن را جعل و تشریح کرده باشد.



فقاہت و سیاست آیت‌الله بجنوردی در گفت‌وگو با آیت‌الله سیدحسن خمینی

بیست سال پرهیز از صدور فتوا

این مصاحبه در واقع میزگردی است که با حضور «محمد عطریانفر» عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران، معاون سیاسی و اجتماعی وزیر کشور در دوره اصلاحات و سردبیر اسبق روزنامه همشهری؛ «سید سراج‌الدین موسوی»، سفیر پیشین ایران در پاکستان در دولت اصلاحات و عضو مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم از یک سو؛ و آیت‌الله سیدحسن خمینی، تولیت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) در سوی دیگر شکل گرفته است و به نظر می‌رسد که موضوع آن واکاوی و جستجوی جایگاه علمی و سیاسی آیت‌الله «سید محمد بجنوردی» با تکیه بر شنیده‌های بی‌واسطه یادگار امام از پدرشان سید احمد و خاطرات زیسته سید حسن است.

همو که آشنایی‌اش در مسیر علم‌اندوزی با آیت‌الله بجنوردی تعمیق شد و زمینه وصلت خانوادگی با آن دانشمند فقیه را فراهم کرد. سید حسن در این مکالمه سه‌نفره ناگفته‌هایی را از زندگی آیت‌الله بجنوردی بیان و معمای انزوایی شاگرد میرز و مورد اعتماد امام از دهه هفتاد به این سو را رمزگشایی می‌کند و کلیدواژه‌های برای تحلیل خیلی از مسائل سیاسی به دست خواننده می‌دهد: «آقای بجنوردی فتاوی‌اش روشنگر داشت، اما از یک مقطعی به بعد دیگر از این فتاوی نداشت.»

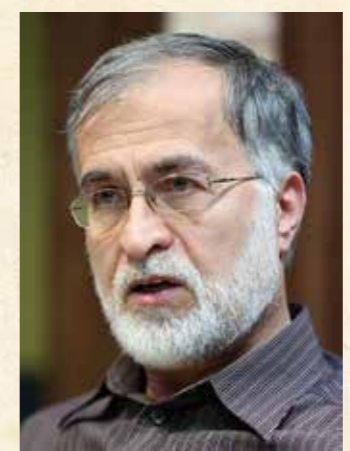
محمد عطریانفر: من بر این باور هستم که جنس مرحوم آیت‌الله بجنوردی به عنوان یکی از حواریون امام، با جنس دیگر حواریون امام متفاوت است، همان طور که شما اشاره کردید در فرآیند زندگی پرنشیب و فراز امام، شخصیت‌هایی هستند که حقیقتاً مغفول واقع شده و دیده نشده. این افراد از جنسی بودند که از یک بخش وجودی دیگر امام به ایشان پیوند خورده بودند. مثل مرحوم آقای شیخ نصرالله خلخالی یا مرحوم شیخ الشریعہ اصفهانی که نماینده ایشان در پاکستان بودند. من تصور می‌کنم ایشان را نیز باید در نحله‌ای غیر از جنس شخصیت‌های ایرانی علاقه‌مند، بررسی کرد. مثلاً من شنیده‌ام که در حوزه غربانه نجف برای حضرت امام، دو بزرگوار از حوزه فقهی مرحوم آیت‌الله خویی بریدند و به حضرت امام پیوستند:

مرحوم آیت‌الله راستی و مرحوم شهید مدنی. نقش این دو در قوام‌بخشی و پایداری سیاسی امام در آن زمان در دایره روح سنتی و تحجر حوزه نجف بسیار مهم بوده است. فکر می‌کنم این بزرگوار را نیز در این راستا باید دید، منهای اشاره شما که فرمودید مرحوم بجنوردی به توصیه پدرشان به امام پیوستند. یک وقت دچار این خطای دید نشویم که یک سید محمد کاظم بجنوردی هم بوده که برادر بزرگ ایشان بوده و انقلابی بوده و زندان افتاده و حکم اعدام گرفته و قصد داشته اقدام مسلحانه کند. فکر می‌کنم این بزرگوار هم در این نحله فکری امام به ایشان پیوند خورده و می‌خواسته مروج اندیشه امام در این حوزه باشد. به اضافه اینکه هر مقداری که جنبه‌های سیاسی امام تقویت و دیده شده، جنبه‌های عرفانی‌شان دیده نشده است. شاید





در بعد فقهی نیز باید ایشان را از طریق کسانی شناخت که شاگردان خوبشان در این حوزه بوده‌اند؛ یعنی پای درس ایشان نشسته و هرکدام افراد بزرگی شدند. مثل مرحوم آقای مطهری، مرحوم آقای منتظری و در لایه‌های پایین‌تر آقای بجنوردی. چقدر با این تحلیل بنده همراه هستید و چقدر به آن نقد دارید؟



آیت‌الله سیدحسن خمینی: زمانی که امام به نجف رفتند، آقای بجنوردی بیست‌ساله بود. ایشان متولد ۱۳۲۴ است و امام سال ۱۳۴۴ به نجف رفتند؛ لذا آن زمان طلبه‌ای

بسیار جوان بودند. البته خود ایشان می‌گفت آن زمان درس خارج می‌رفته و از همان روز اولی که امام در نجف درس را شروع کرده بودند، (سال ۱۳۴۴) به محضر ایشان می‌رفته‌اند. ورود امام به نجف با کتاب «البیع» بوده است؛ البته ایشان در قم یک سال کتاب البیع را گفته بودند که دستگیر و نهایتاً تبعید می‌شوند. البیع که تمام می‌شود، «خيارات» و بعد هم «الخلل فی الصلاة» که وقتی آن هم تمام می‌شود امام به پاریس می‌روند. آقای بجنوردی از همان ابتدا به درس امام می‌رفته است. طبیعتاً خانواده ایشان هم به امام علاقه‌مند بودند؛ به خاطر رابطه مرحوم میرزا حسن و نیز همان‌گونه که اشاره کردید آقای کاظم و شکل‌گیری حزب ملل بعد از پانزده خرداد، در راستای مبارزات مسلمانان. البته بیت آقای بجنوردی، به سبب مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی بی‌تایید بسیار محترم در عراق و به‌ویژه نجف بود. برادر بزرگتر آقای بجنوردی، مرحوم سیدمهدی که چند سال پیش مرحوم شد، نیز ظاهراً در آن مقطع در نجف حضور داشته، ولی به درس امام نمی‌رفته، فقط به درس پدرش می‌رفته است، ولی آقای بجنوردی هم به درس امام می‌رفته، هم درس آقای خوبی و هم درس پدرش (فقه و اصول).

محمد عطر یانفر: یعنی این دو اخوی نسبت به مسائل انقلابی تفاوت دیدگاه داشتند؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: نه. به طور کلی. آقا

سید مهدی مقداری منزوی بود ایشان با حاج آقا مصطفی به شدت رفاقت داشت.

محمد عطر یانفر: روایت شده که امام از ایشان خواسته بودند به ایران بیاید و رئیس قوه قضائیه بشود. چنین روایتی درست است؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: من نشنیده‌ام، بعید می‌دانم. حاج احمدآقا یا امام (تردید از من است) به آقای سید محمد بجنوردی توصیه می‌کنند که به حاج سید مهدی بگویند که به قم بروند و در آنجا شروع به تدریس و درس خواندن کنند؛ ولی حاج آقا مهدی به طور کلی گوشه‌گیر و کناره‌گیر بود و تمایل چندانی به حضور در اجتماعات و... نداشت، برخلاف سید محمد بجنوردی که بسیار اجتماعی بود. سید مهدی در درس هیچ‌کس جز پدرش شرکت نمی‌کرد.

در کل، بیت آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی با آیت‌الله آقاسید ابوالحسن میانه خوبی ندارند؛ از قدیم یک رقابت عمیق درونی میان آن‌ها وجود دارد که موجب شده جریان آقای خوبی و سید محمدحسین اصفهانی با سید ابوالحسن روابط چندانی خوبی نداشته باشند. به همین جهت، بحث بیوتات نجف هم که احتمالاً بسیار نیز در آن غلو شده، اندکی مطرح هست. مرحوم آقای بجنوردی (ابوالزوجه من) درس آقای خوبی را تا به آخر شرکت می‌کرده و به درس پدرش (ایشان سال ۱۳۵۳ فوت کرده‌اند) و امام هم می‌رفته است. ممارست در دروس مختلف حسابی ایشان را زبردست کرده بود. ایشان هم اصول را به خوبی می‌دانست و هم فقهی متبحر بود. ایشان می‌گفت من سر درس و بحث امام هیچ وقت اشکال نمی‌کردم؛ ولی بعد که درس تمام می‌شد، در کوچه دنبال ایشان راه می‌افتادم و اشکال می‌کردم. یک بار هم اشکالی کردم و گفتم این مطلبی که شما این‌جا می‌گویید با آن مطلبی که یک ماه پیش در آن بحث گفتید، سازگار نیست. امام تاملی کردند و چیزی نگفتند. فردا سر درس گفتند یکی از رفقا (رفقا تعبیر امام بود و اگر می‌خواستند به کسی اشاره کنند از لفظ رفقا

استفاده می‌کردند) این اشکال را کرده و حرف درستی است. در آن جلسه حاج آقا مصطفی به همه گفت که مراد امام از رفقا ایشان بوده و بهای زیادی به من داد که اشکالی کرده و استادی مثل حضرت امام پذیرفته بودند. آقای بجنوردی جلسه شبانه‌ای نیز هر شب با پدرشان داشتند که بعد از مغرب آغاز می‌شد. این جلسه تا زمان فوت مرحوم بجنوردی برقرار بود. می‌گفتند: از همان اوایل که امام به نجف آمدند، حاج آقا مصطفی آمد به ابوی ما گفت یک گعده علمی بگذارید. آیت‌الله میرزا حسن هم قبول کرد و ما شروع کردیم. هر شب بعد از مغرب ایشان جلسه را شروع می‌کرد و دو سه ساعت داد و بیداد و ممارست با استاد.

آن بحث‌ها را من می‌توانم حدس بزنم که چقدر مفید فایده‌تر از درس بوده است؛ آن هم با استادی مثل میرزا حسن که شخصیت علمی‌اش ناگفته مانده. ایشان فرد بسیار فقیه و اصولی بزرگی بود، حافظه بسیار خوبی داشت و از کتاب‌هایش هم پیداست که فردی متبحر و دانا بوده است. طبیعتاً آن بحث‌ها هم حاج آقا مصطفی و هم آقای بجنوردی را پخته کرده است. در این برهه آقای بجنوردی سفرهایی نیز به ایران داشته. ایشان می‌گفت من هر تابستان درس‌ها که تعطیل می‌شد، به ایران می‌آمدم. خیلی وقت‌ها از مسیر زمینی می‌آمدیم و به کرمانشاه می‌رفتیم و در آنجا بر حاج آخوند وارد می‌شدیم، یا به همدان می‌رفتیم و بر مرحوم بنی‌صدر وارد می‌شدیم. بعد هم به قم می‌آمدیم. ایشان خاطره‌ای هم با آیت‌الله بروجردی داشت (قبل از تبعید امام به نجف). می‌گفت همان سالی که آیت‌الله بروجردی

من می‌خواهم یک نکته مهمی را بگویم. یک کلیدواژه‌ای هم هست برای تحلیل خیلی از مسائل سیاسی؛ آقای بجنوردی فتاوی‌اش روشن‌گر داشت، اما از یک مقطعی به بعد دیگر از این فتاوی‌اش نداشت

فوت کردند، من هفده هجده ساله بودم، آدمم ایران و رفتم نزد آقای بروجردی. ایشان نگاهی به من کردند. آقای بروجردی بسیار عظمت شخصیتی و ابهت محضر داشتند. پرسیدند: شما چه می‌خوانید؟ گفتم: کفایه می‌خوانم. پرسیدند: چه می‌حشی؟ گفتم: در بحث «صحیح و اعم» و نزد پدرم. پرسیدند: نظر آخوند چی است؟ توضیح دادم که آخوند صحیحی است. بعد ایشان پرسیدند: آیا این نظر درست است؟ گفتم: نه، غلط است. آقای بروجردی شاگرد آخوند است، از آخوند هم یکی دو نامه بسیار مفصل در کراماتش وجود دارد، ضمن این که ایشان به شدت به آخوند ارادت داشتند. گفت نه، این نظریه غلط است. سؤال کردند: چرا؟ گفتم: به خاطر اینکه ایشان به قاعده الواحد تمسک می‌کند و جای تمسک کیست؟ گفتم: حرف پدرم است. آقای بروجردی خیلی خوشش آمد و آن موقع به من سه هزار تومان داد که پول زیادی بود؛ در حدی که من با آن به مشهد رفتم، ایران را گشتم و ازدواج کردم

(خانم آقای بجنوردی دخترعمویشان است). بعد هم کلی سوغاتی خریدیم و هزار تومان هنوز مانده بود که با آن به نجف برگشتم. ایشان در طی سال‌ها بسیار به ایران رفته و آمد می‌کرده است. خاطره‌ای هم با مرحوم آقای سید ابوالقاسم کاشانی داشت. می‌گفت: رفتم پیش کاشانی در ایران و ایشان به من گفت: بی‌سواد چه می‌خوانی؟ به من برخورد، گفتم: من بی‌سواد نیستم، هر چه می‌خواهی از من سوال کن. دوباره آقای کاشانی گفت: بی‌سواد! مراد من بی‌سواد قلب است.

ایشان سال‌ها تابستان‌ها به ایران می‌آمده و همین رفت و آمدها برایش حلقه‌های آشنایی را در تهران ایجاد کرده بود. سفرهایی هم با حاج آقا مصطفی داشتند. سفر معروفی را برایستان تعریف کردم که به لبنان و مکه رفته بودند. بعد هم که امام به پاریس می‌روند، آن‌ها هم به سرعت از عراق روانه پاریس می‌شوند. البته در آن زمان دیگر پدرشان فوت کرده بود. آقای بجنوردی می‌گفت: من پاریس بودم.





با مرحوم آقاموسی اصفهانی که نوه پسر سید ابوالحسن هستند، آنجا بودم تا دو سه شب قبل از این که بیايند طرف ايران. آقای بجنوردی گفت: من رفته خدمت امام و اجازه گرفتم و گفتم می‌خواهم بروم نجف. آقای اشراقی به امام گفت: ایشان هم بیايند با ما برویم. من دیدم الان اگر امام حرف آقای اشراقی را تأیید کنند من چه کنم، امام نگاهی به من کردند و گفتند: نه. من هم بلافاصله گفتم مادرم در نجف است و من باید بروم ایشان را هم بیاورم. امام گفتند: ایرادی ندارد، شما بروید نجف. بعد از امام سؤال کردم: پیغامی دارید؟ امام برای آقای خوبی پیغام داده بودند که الان یادم نیست مضمون پیغام چه بوده ولی چیز مهمی نبوده است. آقای بجنوردی می‌گفت: من آمدم نجف که در ايران انقلاب پیروز شد. ما در عراق بودیم که یک روز سراسیمه آقاموسی اصفهانی آمد و به من گفت: جمع کن برو. علتش این بود که چند تن از حزب الدعوه‌ای‌های جوان، بلافاصله رفته بودند در صحن امیرالمؤمنین (ع) به نفع امام شعار داده بودند و شلوغ کرده بودند و اینها را دستگیر کرده بودند و اینها هم زیر شکنجه گرفته بودند مرتبط با آقای بجنوردی هستند. ایشان می‌گفت: آقاموسی آمد خودش من را سوار ماشین کرد و به همین دلیل هم هیچ اثباتی هم همراه خودشان از نجف نیاورده بودند. من و بچه‌ها و خانواده‌ام را با دو چمدان لباس رساند فرودگاه بغداد و سوار هواپیما کرد و ما آمدیم ايران. بعدها به آقای بجنوردی گفته بودند وقتی ساعت ۸ شب پرواز می‌کنند، صبح اول وقت نیروهای حکومتی رفته بودند منزل ایشان که گفته بودند آنها رفتند ايران. از این جهت آقای بجنوردی همیشه نسبت به آقاموسی می‌گفت: این معرفت را در حق من انجام داد و من را نجات داد، چون صدام هم شوخی نداشت و همان اول کار یکسره اعدام می‌کرد.

آقای بجنوردی آمد ايران و رفته بود قم. می‌گفتند اوایل که آمده بودم ايران رفته خدمت امام در قم، آنجا امام به من گفتند شما بیاید کتاب «الخلل فی الصلاة» من را بگیرید که به صورت دستخط است و این را تنظیم کنید که چاپ بشود زیر نظر شما. ایشان می‌گفت: من این کتاب را گرفتم و از در که آمدم بیرون، آقای شیخ حسن صانعی جلوی در ایستاده بود، یک نگاهی به من کرد و پرسید: امام این کتاب

را به شما داده که چاپ کنید؟ این از ذکوات‌های شیخ حسن بود. آقای بجنوردی می‌گفت: من چیزی نگفته بودم و امام هم چیزی به ایشان در این مورد نگفته بود، همین که کتاب را دست من دیده، فهمیده بود. از من سؤال کرد و من هم گفتم: بله. شیخ حسن به من گفت برو به امام بگو یک نامه بنویسد که حک و اصلاحاتی را که انجام می‌دهی به شما اجازه داده باشد. والا این امام، امام نجف نیست، دست در متش ببری (این تعبیر خود آقای بجنوردی بود) سیلت را دود می‌دهد.

آقای بجنوردی می‌گفت: من برگشتم خدمت امام و گفتم یک نامه‌ای بنویسید. امام بلافاصله گفتند: شیخ حسن به شما گفت؟ و امام دستخط نوشته بودند که ایشان حق دارند تصحیح‌های کتاب را انجام بدهد.

آقای بجنوردی یک مدتی هم درس آیت‌الله گلپایگانی رفته بودند و مدت کوتاهی هم درس آقای شریعتمداری رفته بود تا بعد وارد مسئله قضا شدند در دیوانعالی کشور. در تغییراتی که صورت گرفت و آقای ربانی املشی و آقای مؤمن و آقای جوادی رفتند، افراد دیگر به شورای عالی قضایی اضافه شدند که آقای بجنوردی هم جزو آنها بود. تا وقتی که شورای عالی قضایی طبق قانون اساسی جدید منحل می‌شود در آن شورا حضور داشتند. ایشان خیلی هم جالب این را تعریف می‌کرد، سال ۱۳۸۵ بود که ایشان می‌گفت: امروز رفته جایی، طرف رفته پشت تربون و گفته حضرت آیت‌الله بجنوردی، عضو شورای عالی قضایی، الان بیست سال است شورای عالی قضایی منحل شده و این هنوز دارد می‌گوید عضو شورای عالی قضایی!

محمد عطریانفر: خود شورای عالی قضایی یک سرفصل است، به خصوص در مقابل شورای نگهبان که کارهای دیگر می‌کرد، اینها فقهای انقلابی مدرنی بودند...

آیت‌الله سیدحسن خمینی: قصه‌های زیادی در شورای عالی قضایی دارند. یعنی شما هیچ لغتی را نمی‌گویید که من خاطره‌ای از آقای بجنوردی درباره آن نداشته باشم.

محمد عطریانفر: ایشان لهجه عربی هم داشت؟
آیت‌الله سیدحسن خمینی: از همان اول داشت. یک لهجه نجفی داشت و در خانواده‌شان هم تا حدودی هست. البته خانم ایشان متولد بجنورد است و بعد از ازدواج رفتند عراق و خیلی لهجه هم ندارد، ولی عربی را آنجا یاد گرفته، ولی خود ایشان ته‌لهجه عربی نجف را داشتند. داستان آشنایی من هم با آقای بجنوردی هم جالب است. آقای بجنوردی از بچگی برای ما خیلی ابهت داشت. ایشان را می‌دیدیم و اگر حقیقت بگویم از ایشان می‌ترسیدیم و از ایشان حساب می‌بردیم. کلاً برای غریبه‌ها بخصوص برای بچه‌ها ترسناک بود. ما اینجوری با ایشان آشنا شدیم، من فکر می‌کنم ایشان را بعد از امام اولین بار در مجالس فاتحه و بعضاً سالگرد امام می‌دیدم. من در شهریور سال ۱۳۷۲ توسط مرحوم آقای سلطانی (پدربزرگم) معمم شدم. یک جلسه‌ای گرفتند که پنجاه، شصت نفری هم حضور داشتند در جماران و مرحوم ابوی هم بودند. ایشان تقریباً یک سال و نیم بعد فوت کردند، من آمدم تهران. عملاً سه ماه تا خرداد را نمی‌شود برگشت قم. چون مسئولیت جدید بود و هم نمی‌خواستم بدون هیچ اشتغال علمی باشم. دنبال این بودم که تهران کسی را پیدا کنم که بروم پیش ایشان درس بخوانم. آن زمان در قم نزد آقای استادی رسائل استصحاب و خیرات می‌خواندم. آمدم تهران، مشورت که کردم آقای سراج گفتند آقای بجنوردی از همه اصالح است. ما هم پذیرفتیم. یک شب جمعه‌ای بود، دوازدهم یا سیزدهم فروردین سال ۱۳۷۴ بود. ایشان هماهنگ کرد و رفتیم منزل آقای بجنوردی، حال و احوال کردند و قرار شد

به درس ایشان برویم. از فردا شب شروع کردیم تا شهریور آن سال هر شب درس بود. آقای بجنوردی هم خوش گعده بود و من آرام آرام وصل شدم به گعده، کم‌کم دوستان دیگری هم اضافه شدند که کم و زیاد هم می‌شدند. بعد از شهریور ۱۳۷۴ که دوباره رفته قم، قرار گذاشتیم که هفته‌ای یک روز، روزهای چهارشنبه بروم خدمت ایشان.

محمد عطریانفر: این قبل از پیوستن شما به درس آیت‌الله سیدعلی محقق داماد است؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: بله. من درس سیدعلی آقا نمی‌رفتم. در قم درس فقه آقای شبیری زنجانی و کفایه را نزد آقای استادی می‌خواندم و تهران هم که می‌آمدم با آقای بجنوردی قواعد فقهیه را می‌خواندم. البته من با آقای بجنوردی خیلی مطالب را در آن ایام خواندم.

محمد عطریانفر: حقوق جدید هم با ایشان خواندید؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: نه. ایشان حقوق جدید را به معنای جدید بلد نبود. ایشان فقه بلد بود و حقوق را هم بر مدار مبانی فقه می‌گفت. به حقوق به معنای علم حقوق دانشگاهی مسلط بود، ولی تدریس نمی‌کرد. این روال ادامه داشت تا اسفند سال ۱۳۷۵ که من با دختر ایشان ازدواج کردم. بعد از ازدواج موارد زیادی از درس و بحث و همه نوع حضور و غیاب را خدمت ایشان داشتم و هیچ قصه و شیئی در عالم نیست که من را یاد خاطره‌ای از آقای بجنوردی



نیندازد.

محمد عطر بانفر: در رابطه با شورای عالی قضایی هم حتماً با ایشان صحبت کرده‌اید و موضوعات آنجا هم بحث شده است.

آیت‌الله سیدحسن خمینی: خاطرات آقای بجنوردی را باید یک نفر می‌نشست و با ایشان صحبت می‌کرد و می‌گفت. البته خیلی از آنها را به مناسبت‌های مختلف و در جاهای مختلف ایشان گفته است. هشت تا ده ساعت رایش از گفت‌وگو با ایشان موجود است؛ چون قرار بود یک فیلم مستند از ایشان بسازند.

محمد عطر بانفر: می‌شود گفت که ایشان یک مشرب و مکتب فکری داشتند؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: من می‌خواهم یک نکته مهمی را بگویم. یک کلیدواژه‌ای هم هست برای تحلیل خیلی از مسائل سیاسی. آقای بجنوردی فتاوی‌اش روشن‌نگر داشت؛ اما از یک مقطعی به بعد دیگر از این فتاوی‌اش نداشت.

محمد عطر بانفر: مثلاً در مورد بهائیت فتوا و مشرب ایشان تغییر کرد؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: نه. ایشان دیگر فتاوی‌اش جدید نمی‌داد. البته من هیچ وقت با ایشان بحث نکردم، این‌ها که می‌گویم استنباط من است. آقای بجنوردی استنباطش این شده بود که فتاوی‌های ایشان به نفع دینداری جامعه تمام نمی‌شود، بلکه دارد باعث بی‌دینی هم می‌شود؛ یعنی اینطور نیست که همه را به نوعی جذب کند. خیلی فتاوی‌های جدید داشت در حوزه‌های مختلف، ولی فتوا نمی‌داد. یعنی مشرب ایشان بود که فتوا چنین است، مبنای آن را داشت اما فتوا نمی‌داد. وقتی به این نتیجه رسید که این‌ها به نفع دین‌داری نیست، دیگر نگفت. چرا این را می‌گویم کلیدواژه است؟ چون ما خیلی وقت‌ها حرف‌هایی

را که می‌خواهیم بزنیم اما اینکه ما چه می‌گوییم مهم نیست، اینکه از آن چه برداشتی می‌شود مهم است. شما در قسمت‌های اول صحبت می‌گفتید چرا این‌طور شد و آن‌طور نشد. بعضی وقت‌ها من در شرایطی هستم که مهم نیست من چه می‌خواهم، چه می‌شود مهم است. آنجاست که شما مجبور هستید یک کارهایی را انجام بدهید برای اینکه بین بد و بدتر گرفتار هستید؛ این احتیاط در فتوا ندادن است. آقای بجنوردی از یک مقطع شاید بیش از بیست سال، دیگر فتوا ندادند و جدید ندادند، با اینکه اتفاقاً بسیار به تعبیر عامیانه فحش‌خورش ملس بود؛ یعنی هراس از این نداشت که به خاطر مبانی علمی به او بد بگویند.

محمد عطر بانفر: مثلاً در مباحث مربوط به بانکداری و اقتصاد، ایشان فتوا داشت؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی: در بحث‌های بانکداری، در مبحث حقوق زنان... البته ایشان هیچ کدام از فتاوی‌های خودش را پس نگرفت، منتها یک احتیاط داشت. اینکه می‌گویم اینها استنباط خودم است و از مواردی است که اتفاقاً اخیراً به آن فکر کردم. ایشان یک سال آخر عمرشان آرایمر شدید گرفته بودند.

سید سراج‌الدین موسوی: وسواس روی ملاحظات حضرت‌عالی بود، از وقتی که جناب‌عالی با دختر ایشان وصلت کردید خیلی ملاحظات را در این شکل فتاواها لحاظ می‌کرد.

محمد عطر بانفر: در بحث بانکداری اسلامی ایشان با مجله تجارت فردا مصاحبه‌ای کرده بودند، یک جمله جالبی در آن مصاحبه گفته است، گفته با این تورم موجود ربا دیگر معنایی ندارد. این نظری بسیار مهم و راهگشاست.

آیت‌الله سیدحسن خمینی: در هر صورت می‌خواهم

بگویم که آقای بجنوردی به شدت ولایتی بود؛ ولایتی به معنای امام حسین(ع) و امیرالمؤمنین(ع). یعنی در این زمینه نمی‌خواهم تعبیر کنم که غالی بود، ولی به نوعی به مرز بالایی رسیده بود و به شدت ارادتمند و متعهد بود. من از وقتی که یاد می‌آید، ایشان قبل از نماز صبح بیدار می‌شد، اهل نماز شب بود. هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می‌خواند. خودش می‌گفت من از سال ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲ این را ترک نکرده‌ام. این را من خودم می‌دیدم. معمولاً قبل از اذان صبح که بیدار می‌شد دیگر نمی‌خوابید. می‌دیدم که خیلی وقت‌ها در جلسات چرت می‌زد، چون خیلی کمبود خواب داشت. بسیار خوش‌بین بود، به مبانی مختلف اصول و... مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی مسلط بود. اینها روحیات بسیار لطیفی بود که ایشان داشت.

سید سراج‌الدین موسوی: تا آخر در بحث‌های شب جمعه آقای منتظری هم حضور پیدا می‌کرد و خیلی صاحب‌نظر بود.

آیت‌الله سیدحسن خمینی: ایشان می‌گفت هر شب جمعه برنامه ما بود که هر عصر سوار ماشین می‌شدیم و می‌رفتیم قم، شب‌های جمعه آقای منتظری یک هیئت استفتاء‌گونه‌ای داشتند می‌نشستیم و من هم شرکت می‌کردم و شب می‌رفتیم پیش آقای مولایی، تولیت وقت قم. آنجا شام می‌خوردیم و صبح جمعه هم بودیم و قبل از ظهر سوار می‌شدیم به سمت تهران می‌آمدیم. یک حلقه رفقا در تهران هم داشتند که خیلی از آنها مسن بودند و اکثراً به رحمت خدا رفته‌اند. ولی ایشان با آن حلقه هم خیلی ارتباط داشتند. مثلاً آقای آقارضا شیرازی، سیدعلی آقا گلپایگانی، آقای اصغر طباطبایی، آقای محی‌الدین انواری و دیگران بودند که با این حلقه هم مرتبط بودند و کم‌کم آنها هم پا به سن گذاشتند. خیلی هم دل و دماغ خوبی هم داشتند و یک دفعه چهار پنج نفری یک تابستان سه‌شنبه صبح یک تاکسی می‌گرفتند سوار می‌شدند می‌رفتند کرج کنار رودخانه داخل یکی از رستوران‌ها، چند نفر پیرمرد با ریش سفید می‌نشستند ناهاری می‌خوردند و تا غروب



هم آنجا بودند و با هم برمی‌گشتند تهران.

آقارضا شیرازی هم از نظر جثه کوتاه بود و هم لاغر بود، با اینکه کوچکتر بود، ولی چون مسن‌تر بود جلو می‌نشست. این سه بزرگوار یعنی سیدعلی آقا و آقای بجنوردی و اصغراقا که هر سه هم چاق بودند عقب ماشین می‌نشستند. من یک بار دیدم، گفتم جابجا بشوید، گفتند آقارضا نمی‌آید عقب. چون نجف

برعکس ایران است، صندلی مهم جلو است. در ایران صندلی مهم پشت شاگرد است. لذا در نجف کسی که رئیس است صندلی جلو می‌نشیند و دیگران عقب می‌نشینند.

آقای شیخ حسن صانعی گفت: آقای بجنوردی پدر یک وقتی آمده بودند ایران مهمان امام شده بودند و بعد هم امام گفتند شما اینجا بمانید. ایشان هم گفته بود قم می‌مانیم و تدریس می‌کنیم. این مربوط به سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ و دوره آیت‌الله بروجردی بود. یک شب فشار خون ایشان رفته بود بالا و احساس کرده بود دارد فوت می‌کند، گفته بود من باید بروم نجف و می‌خواهم آنجا از دنیا بروم و رفته بود.

در آداب سوار شدن به تاکسی در بغل دست شاگرد باز می‌شود و در آن طرف یعنی پشت راننده را باز نمی‌کردند، می‌گفتند ممکن است با ماشینی که رد می‌شود تصادف کند. لذا ما وقتی می‌رفتیم مدرسه و سوار تاکسی می‌شدیم، بعضاً مسافر بغلی دستی ما باید پیاده می‌شد که ما بتوانیم پیاده شویم و او دوباره سوار شود. ایشان در نجف که رفته بود یک کسی به ایشان گفته بود که آداب تاکسی این است که هر کس را می‌خواهید احترام کنید آخر سوار شود. یعنی کسی که می‌خواهد آداب بجا بیاورد زودتر سوار می‌شود؛ چون بروم ته ماشین. گفته بود پس آقای خمینی آنجا هم به ما تکریم کرد، تا حالا در ذهن من بسود که چرا به من بی‌احترامی شده بود. این قاعده را نمی‌دانسته و شیخ حسن می‌گفت: آقای بجنوردی گفت پس آقای خمینی آنجا هم به ما احترام کرد. امام، جامع چندین خصلت بودند که آن نسل



سید سراج‌الدین موسوی: به نظر من از اینکه سال ۱۳۹۴ در انتخابات خبرگان ایشان را رد کردند خیلی ناراحت شده بود. نجفی‌ها روی این قضایا خیلی حساس هستند.

آیت‌الله سیدحسین خمینی: به ایشان گفته بودند که التزام به اسلام ندارد.

سید سراج‌الدین موسوی: نجفی‌ها هم روی این مسائل خیلی حساسند. به حیثیت ایشان برخورد کرده بود.

آیت‌الله سیدحسین خمینی: یکی از دغدغه‌هایی که حاج احمد‌آقا این اواخر داشت، مسئله مرجعیت بود. یعنی زمانی که آقای گلپایگانی بودند. یعنی زمانی که آقای گلپایگانی فوت کردند باعث شده بود که حاج احمد‌آقا بروند و صحبت از این بکنند که مرجعیت آینده چه می‌شود. می‌گویند من اسامی افرادی را به آقای هاشمی دادم، آقای هاشمی می‌گوید من اسامی را ننسندیدم و گفتم از اینها چیزی در نمی‌آید. حدس من این است که علی‌القاعده آقای صانعی و آقای اردبیلی شاید بوده باشند. ولی به‌رحال فقه جریان خط امامی هم نظرش در نهایت آقای موسوی اردبیلی یکی از مشکلاتش همین مسئله بود. آقای صانعی خیلی از موضوعات را آزاد کرده بود، شاید آقای بجنوردی هم یکی از مشکلاتش همین بود.

یک بار آقای خامنه‌ای به من گفتند به آقای بجنوردی بگویید فتواهایش را بگوید، گفتند: من نمی‌گویم درست است یا غلط، ولی تضارب افکار در آنها باعث می‌شود که حرف‌های بهتر ایجاد بشود. نفس این که کسانی مثل آقای بجنوردی فقه سنتی ما را به چالش بکشند خوب است. مرحوم آقای مطهری می‌گویند اگر کسی هم نباشد شبهه ایجاد کند ما باید خودمان پول بدهیم که یک عده بیایند و شبهه ایجاد کنند. خود این باعث جولان فکر می‌شود.

و تصمیم بگیرند. علتش هم این بوده که به خاطر همین شورای سران نقش قانون اساسی ندارد، ولی کار رهبری را انجام می‌دادند. یعنی شورای سران پنج نفر بودند و تصمیم‌شان را امام تفویض اختیار کرده بودند. معمولاً هم با اجماع تصمیم می‌گرفتند. یعنی بحث می‌کردند تا به اجماع می‌رسیدند.

همه نهادها و احزاب، اعم از چپ و راست و مجلس و قوه قضائیه در آن شورا بودند و همه عملاً رئیس یک قوه و مسئولی در کشور بودند و مجموع این تصمیمات گرفته می‌شده و الان که نگاه می‌کنید وقتی این مجموعه منتشر بشود خواهید دید که از مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، همه را امام ارجاع می‌دهند به این‌ها. هم مسئولیت قبول می‌کردند و هم جمعیت جوان‌تر و پرتوانی در آن مقطع بودند.

محمد عطر یانفر: چرا ایشان در سال‌های پایانی عمر گوشه‌گیر شد؟

آیت‌الله سیدحسین خمینی: آقای بجنوردی تا زمان کرونا خوب بودند و شرایط کرونا و خانه‌نشینی شدن، باعث شد که از پا افتاد. البته آقای سراج‌الدین موسوی گفتند که موارد دیگری هم خیلی به ایشان فشار آورد.

سؤال می‌کند و امام همچنان قدم می‌زنند و برای بار سوم سؤال می‌کند که امام می‌گویند فلان کار را بکنند. این هم می‌آید به شخصی که تلفن کرده بود پاسخ را می‌رساند. ابوی می‌گفت: حاج عیسی متوجه نشده که این تکنیک امام است. یکی از موارد این بود که من الان جوابی ندارم، باید تأمل کنم؛ چون خود اینکه آدم بگوید که الان جواب نمی‌دهم یک پاسخ است.

محمد عطر یانفر: گفته می‌شود یک‌بار هم سران سه قوه آمده بودند خدمت امام برای مسائل جنگ، امام یک چای خورد و جلسه را ترک کرد. آنها ظاهراً در مورد پایان جنگ می‌خواستند صحبت کنند، امام یک چای خورد و رفت.

آیت‌الله سیدحسین خمینی: نه، معمولاً در آن سطح رفتار امام این جور نبود. در جلسات قبل از ملاقات حسینیه، اگر کسی می‌رفت داخل شاید اینطور بود. در سطح سران کشور، من آن موقع چون شانزده هفده سال داشتم، چای را من می‌بردم، معمولاً هم جلسات در خانه ما بود. اینجوری نبود. ممکن بود کوتاه جواب بدهند، یا خیلی وقت‌ها هم می‌گفتند خودتان تصمیم بگیرید؛ یعنی اجازه به خود جمع می‌کردند. اتفاقاً این یکی از کارهای بزرگ امام است که جمع پنج نفره را مسئولیت‌پذیر بار آورده بودند؛ چون مسئولیت‌پذیر بودن کار سختی است.

یک مجموعه‌ای هست که فکر می‌کنم در یک سال آینده چاپ بشود، مجموعه ارجاعاتی است که امام به شورای سران داده‌اند و گفته‌اند شما تصمیم بگیرید. خود این موارد دو سه جلد می‌شود. همه را ابوی نوشته‌اند و همه هم دستی است و مثل الان تایپ شده و اینها نیست. با دست می‌نوشتند به آقای خامنه‌ای به عنوان رئیس جمهور که امام گفته‌اند این موضوع را شورای سران تصمیم بگیرند. الان که مراجعه کنید، می‌بینید ۸۰ درصد از تصمیمات آن وقت اینجوری است که امام می‌گفتند خود جمع بنشینند



آقای بجنوردی و آقای صانعی، شاید مشکل بزرگشان در این بود که نرفتند در دایرة علم اصول یک حجت جدیدی تعریف کنند؛ اگر به جای این فشار

وتلاشی که در فقه می‌کردند در اصول این کار را می‌کردند، می‌توانستند یک حجت جدید در اصول ایجاد کنند و توان آن را هم داشتند

همه نسبت به امام ارادت دارند. امام هم باسواد بود، هم شجاع بوده و هم با هوش بوده. معتقد بودند که فرد دینداری هم هست. امام البته در دوران جوانی بسیار گنده‌ای بودند، ولی از یک مقطعی که من نمی‌دانم از کدام مقطع است، که البته دنبال هم کردم، ولی متوجه نشدم از چه مقطعی است، یک دفعه رفتار گنده‌ای امام تمام می‌شود.

محمد عطر یانفر: آقای روحانی می‌گفت: یکی از ویژگی‌های امام این بود که اگر سؤالی از ایشان می‌پرسیدید و می‌گفت نمی‌دانم، مدت‌ها سکوت می‌کرده، حتی ممکن بود طرف نیم‌ساعت آنجا نشسته بوده و امام هیچی نمی‌گفته.

آیت‌الله سیدحسین خمینی: حتی بعضی مواقع نمی‌دانم هم نمی‌گفته و مجلس را ترک می‌کرده. یک دفعه ابوی ما گفت که حاج عیسی یک دفعه زنگ زده بودند و چون کسی نبوده حاج عیسی گوشی را برداشته بود. دفتر امام خیلی بسیط بود، عملاً هفت هشت نفر بیشتر نبودند! کل سیستم دفتر و تیپ آدم‌هایی هم که بودند محدود بود. آقای خوئینی‌ها یک شوخی کرده و گفته بود که اینها قابلیت جاسوس شدن هم نداشتند. عملاً ابوی بود و آقای انصاری. یک روز ساعت مثلاً پنج و شش عصر تماس گرفته بودند و مرحوم حاج عیسی جعفری گوشی را برداشته

بود. همه تلفن‌ها با هم زنگ می‌خورد و خیلی سیستم ساده‌ای بود. یکی از سران کشور بوده می‌پرسد: احمد‌آقا هست؟ حاج عیسی می‌گوید: نه. می‌پرسد: آقای انصاری هست؟ می‌گوید: نه. بعد می‌پرسد: رسولی هست؟ باز می‌گوید: نه. می‌گوید: پس خود شما برو از آقا این را بپرس و به من بگو. گفتند کی بوده که تماس گرفته من الان یادم نیست. حاج عیسی رفت به امام گفت. امام هم داشتند قدم می‌زدند. حاج عیسی می‌بیند که جوابی ندادند. برمی‌گردد و می‌گوید: جواب ندادند. آن مسئول کشوری اصرار می‌کند که ما منتظر نظر امام هستیم. دوباره



شما می‌بینید بعضی گروه‌های سیاسی الان در مباحث فکری خیلی ضعیف و تنبل شده‌اند، به خاطر اینکه اجازه فکر ندارند. یک جایی فکر می‌کنند و به اینها می‌دهند و اینها هم باید تکرار کنند. چون اگر فکر کنند و به یک مطلب جدیدی برسند و بعد آنها بگویند غلط است، اینها باید چکار کنند؟ در حالی که در جریان‌های دیگر افراد بر مطالعه و پرفکرتری پیدا می‌کنید. اندیشه‌ورزی تمرین می‌خواهد و مثل مباحثه و هر کار دیگری است.

آقای بجنوردی در این بعد هم نو بود. آقای بجنوردی و آقای صناعی، شاید مشکل بزرگشان در این بود که نرفتند در دایره علم اصول یک حجت جدیدی تعریف نکنند. اگر به جای این فشار و تلاشی که در فقه می‌کردند در اصول این کار را می‌کردند، می‌توانستند یک حجت جدید در اصول ایجاد کنند و توان آن را هم داشتند؛ هم مرحوم آقای صناعی و هم مرحوم آقای بجنوردی. البته فقه آقای صناعی از فقه آقای بجنوردی کلاسیک‌تر است، یعنی مدرسه‌ای‌تر است. چون آقای صناعی از ابتدا قم بوده است. دوری آقای بجنوردی از قم، این را

باعث شده بود. البته آقای بجنوردی هم کلاسیک بود، ولی آقای صناعی کلاسیک‌تر بود به جهت عده‌ای. اگر بخواهیم بگوییم، آقای صناعی اصولی‌تر بود؛ اصول به معنای اصول فقه. بیشتر به اصول فقه پایبند بود تا آقای بجنوردی و آقای بجنوردی بیشتر فقاهتی بود. مشربی مثل آقای بروجردی داشت. البته آقای بروجردی اصولی خیلی بزرگی است.

محمد عطریانفر: یک بار ما در روزنامه همشهری یک نظر فقهی ایشان را درج کرده بودیم و یک تحلیل هم روی آن داده بودیم و بی‌بی‌سی این را پخش کرد. من خانه بودم که آقای بجنوردی ساعت یازده و نیم شب زنگ زد، خیلی تعجب کردم که چطور تلفن منزل ما را پیدا کرده بود، گفت: شما این را تکذیب کنید. گفتم: مگر شما این را نگفتید؟ گفت: چرا گفتم. گفتم: پس اگر گفته‌اید که بد است ما تکذیب کنیم، اگر می‌خواهید از طرف خود شما تکذیب کنیم، نه، از طرف من تکذیب نکنید، خودتان یک جوری مسئله را حل کنید که نسبت به من رقیق بشود. خیلی ایشان وسواس داشت.



قرآن پژوه معاصر، مجتهد شیعه و استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است و سال ۱۳۷۷ در ششمین دوره خادمان نشر قرآن کریم، به دلیل تلاش در گسترش پژوهش‌های قرآنی و تألیفات متعدد در حوزه قرآن پژوهی، به عنوان خادم قرآن برگزیده شد. آیت‌الله «سید محمدعلی ایازی» با آیت‌الله «سید محمد بجنوردی» در دانشگاه الهیات واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد آشنا شده و نواندیشی در فقه را ویژگی بارز علمی آن مرحوم می‌داند. عضو شورای مرکزی مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم معتقد است فقهی که بتواند از نقش زمان و مکان، اقتضائات جامعه و تغییرات موضوعات احکام، اطلاع داشته باشد، نشان‌دهنده نواندیشی او در عرصه فقه است. گفتگوی ما با ایشان پیش روی شماست.

آیت‌الله سید محمدعلی ایازی مرحوم آیت‌الله بجنوردی را شخصیتی عینیت‌گرا می‌داند فقه مصلحت و فقیه نواندیش

همچنان که مستحضرید آیت‌الله بجنوردی یکی از چهره‌های ماندگار و فقه‌ای نواندیش کشور به حساب می‌آید. از دیدگاه شما تفاوت نگاه ایشان با سایرین در مباحث فقهی، اصولی و کلامی چه بود؟

من با آیت‌الله بجنوردی از وقتی که در دانشگاه الهیات علوم تحقیقات بودم و ایشان هیئت علمی آنجا بودند و به جلسات دفاع پایان‌نامه‌ها یا تصویب رساله‌ها تشریف می‌آوردند، آشنا شدم.

آیت‌الله بجنوردی از خاندان شناخته‌شده علمی و اندیشه‌ورز است. پدر ایشان یک فقیه نوآور و دارای آرا و نظرات جدید و ادیب، شاعر و شخصیت فرزانه‌ای در نجف بود و فرزندان ایشان در بخشی از مسائل علمی حضور داشتند.

آیت‌الله سید محمد بجنوردی به جهات مختلفی بعد از انقلاب برجستگی پیدا کرد. ایشان در شورای عالی قضایی و گروه عفو حضور داشت و فعالیت در عرصه قضایی در ابتدای انقلاب، نشان‌دهنده تأثیرگذاری ایشان است.



**فقه مصلحت در
مجموعه آثار و مقالات
آن مرحوم بسیار قابل
توجه است و از او کمتر
نوشته‌ای وجود دارد که
به مسئله مصلحت توجه
نشده باشد**

آن مرحوم چند ویژگی اساسی داشت که قابل توجه است. ایشان هر چند تحصیلات خود را در حوزه نجف گذراند، اما یک فقیه نواندیش بود و با مباحث و موضوعات جدید اجتماعی و چالش‌های فقهی آشنا بود؛ به همین دلیل، با آگاهی و اشراف با این مسائل برخورد می‌کرد. اگر بخواهیم از دریچه فقه سنتی نگاه کنیم، آقای بجنوردی بحق با شناختی که از فقه داشت به نظریه‌پردازی پرداخت. بسیاری از فقه‌های عصر ما معمولاً مباحثی را که در فقه مطرح می‌کنند، تکرار مکررات و بالا و پایین همان سخنان گذشته است، اما اینکه فقهی بتواند از نقش زمان و مکان، اقتضائات جامعه و تغییرات موضوعات احکام، اطلاع داشته باشد نشان‌دهنده نواندیشی او در عرصه فقه است. مرحوم آیت‌الله بجنوردی این مسائل را کاملاً می‌دانست و به آن‌ها توجه داشت. به همین دلیل موضوعات و مسائلی مثل جایگاه مصلحت، توجه به نیازهای جامعه و زمان و مکان را معمولاً در استنباط‌های فقهی خود به کار می‌برد. پس نواندیشی ایشان یک مسئله بود، و مسئله حل مشکلات و مسائل جامعه که در مسائل فقهی و حقوقی درگیر بود، مسئله دیگر است.

نکته دیگری که به نظر قابل توجه و تأمل است این است که ایشان بسیار شخصیت عینیت‌گرای بود. یعنی اینکه موضوعات فقه را از عینیت‌های جامعه می‌گرفت و نه از کتاب‌ها و نوشته‌ها، لذا ایشان بر موضوعات و چالش‌ها احاطه داشت، به سراغ منابع و نصوص می‌رفت و پاسخ را استنباط می‌کرد.

با این چند ویژگی، ایشان کارنامه پربراری از طرح مسائل و موضوعات بر جای گذاشت و با همراهی شاگردان خود کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشت. شاید بتوان گفت که در میان فقیهان معاصر، حجم مقالاتی که از ایشان در حوزه‌های نواندیشی فقهی به یادگار مانده، بسیار قابل تأمل و توجه است.

اگر بخواهیم مقداری ریز تر و جزئی تر وارد موضوع شویم، کدام موضوع یا موضوعات از ایشان بیشتر مورد توجه حضرت تعالی و اهل فن قرار گرفته است؟

اولین مسئله‌ای که در مجموعه مقالات ایشان قابل توجه است، مسئله نقش مصلحت در استنباط احکام شرعی است. یعنی فقه مصلحت در مجموعه آثار و مقالات آن مرحوم بسیار قابل توجه است و از او کمتر نوشته‌ای وجود دارد که به مسئله مصلحت توجه نشده باشد. لذا در موضوعاتی که وصف فقه اجتماعی دارد، مسئله فقه مصلحت در آثار و اندیشه‌های ایشان قابل توجه و تأمل است.

نکته دومی که می‌شود در اندیشه آیت‌الله بجنوردی بر آن تکیه کرد، مسئله حقوق زنان است. ایشان درباره حقوق زن روی موضوعاتی به صورت ملموس دست می‌گذاشت؛ مثل نشود، حرج، محرومیت‌های زنان در جامعه، حقوق و تکالیف غیر مالی که بین زوجین به صورت متقابل وجود دارد، تکفل فرزند و ...

نکته سومی که می‌شود به صورت فهرست‌وار اشاره کرد مباحث پزشکی جدید است که نمونه‌های فراوانی را در مباحث آن مرحوم می‌بینیم. مثل آتانازی، مرگ انتخابی، فرزندخواندگی، بررسی نسب کودک و ده‌ها مسئله‌ای که در این زمینه وجود دارد. ایشان در بحث حقوق زنان گاهی به موضوعاتی می‌پرداخت که با مسائل پزشکی و تحقیقات میدانی ارتباطی دارد.

مسئله چهارم که قابل توجه و تأمل است مسئله محیط‌زیست است. فقیهان ما کمتر

مباحث زیست‌محیطی را مطرح کرده‌اند. در محیط زیست مباحث طبیعت، حفظ آثار ملی، آثار باستانی، اینکه حفظ محیط زیست مالکیت را محدود می‌کند و به هر کسی اجازه تصرف نمی‌دهد و ده‌ها مسئله دیگر مطرح می‌شود. این‌ها مسائلی هستند که ایشان در مقالات مختلف محیط زیست مطرح کرده و نوآوری‌های فراوانی در آن دیده می‌شود.

مسئله پنجم بحث آزادی‌هاست. بحث‌هایی مثل آزادی‌های اجتماعی، اراده و کرامت انسان، عدالت، جرم سیاسی، حقوق متقابل بین مردم و حکومت و نقش زمان و مکان در تعمیم مصادیق احتکار، موارد و نمونه‌هایی است که ایشان در موضوع آزادی، در بحث‌های فقهی متعرض شد و مطرح کرد که قابل توجه و تأمل است. من حداقل ۱۰۰ تا ۱۵۰ نوشته ایشان را که دیدم، موضوعات جدید و مسائل مستحدثه فراوانی داشت. ایشان در استنباط مباحث فقهی، شیوه متفاوتی داشت که در کتاب‌های گذشته ما رایج نیست. آیت‌الله بجنوردی هر چند همان چارچوب‌ها و قواعد استنباطی را رعایت می‌کرد، اما با نگاه متفاوت.

ظاهراً در حوزه بانکداری هم نظریات جدیدی داشت.

بله، آیت‌الله بجنوردی درباره بحث‌هایی مثل بانکداری، اصل مالکیت و احترام به مالکیت، دیدگاه‌های نویی را مطرح کرد. استحضار دارید امروزه رشد و توسعه جامعه، در گرو احترام به مالکیت است لذا ایشان از این مسئله در مقالات مختلف استفاده و به آن استناد و تکیه می‌کرد. شاید بحث‌های ایشان ناظر به توقیف‌ها و مصادره‌های بی‌حساب و کتاب ابتدای انقلاب بود و این مباحث نشان می‌دهد که ایشان به اصل مالکیت حساسیت داشته است.

در باره همراهی آن مرحوم با امام و انقلاب بگویید.

اینجا دو نکته قابل تأمل است. اول اینکه ایشان در باره شخصیت و اندیشه‌های امام حساسیت داشت. آن مرحوم مدت‌ها مدیر مجله متین بود و این مجله، مقالات علمی - پژوهشی را در باره اندیشه‌ها و آرای امام خمینی (ره) منتشر می‌کرد. خود ایشان در هر شماره در باره دفاع از اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی امام مثل آزادی، انتخاب، حق مردم، حق آرای مردم و ... یک یا دو مقاله می‌نوشت.

دوم اینکه وقتی ما از امام صحبت می‌کنیم منظور ما اندیشه‌های اجتماعی امام است؛ یعنی امام با فقه سنتی مرزی را برای ما مشخص می‌کند، اما امروزه فقه می‌خواهد از جمهوریت نظام عبور و حکومت را به حکومت دینی تبدیل کند؛ یعنی مردم را حذف و نقش آنان را کم‌رنگ کند. لذا مقالاتی که آیت‌الله بجنوردی در باره این موضوعات نوشته و از اندیشه‌ها و آرای امام دفاع کرده، قابل توجه است.

درباره حضور آیت‌الله بجنوردی و نقش ایشان در هیئت عفو و اینکه بسیاری از زندانیان را که به ناحق گرفتار شده بودند نجات داد، اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

ایشان در هیئت عفو بودند و در این هیئت، مهم نوع نگاه بود. بسیاری از مسئولین قضایی اصل را بر نگهداری افراد در زندان‌ها قرار داده بودند، اما ایشان به عکس، می‌خواست کاری کند تا زمینه آزادی و استخلاص افراد فراهم شود و اصل را بر برائت قرار می‌داد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.



**آقای بجنوردی بحق
با شناختی که از فقه
داشت به نظریه‌پردازی
پرداخت**

**ایشان بسیار شخصیت
عینیت‌گرای بود و
موضوعات فقه را از
عینیت‌های جامعه
می‌گرفت و نه از کتاب‌ها
و نوشته‌ها**



مهم‌ترین ویژگی آیت‌الله بجنوردی از نگاه دکتر مهدی مهریزی: در نو اندیشی دینی حریت و آزادگی داشت

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر «مهدی مهریزی»، استادیار دانشکده علوم حدیث، همان ابتدای مصاحبه تاکید می‌کند که «در میان شیعه و در ایران، شخصیت‌های بزرگی در عرصه جریان نواندیشی دینی داشتیم که یکی از آنها مرحوم آیت‌الله موسوی بجنوردی است.» صاحب بیش از ۱۲۶ مقاله در زمینه علم حدیث و برنده جایزه کتاب سال ایران در سال ۱۳۸۶ با اثری با عنوان «دانشنامه عقاید اسلامی»، وجه تمایز آیت‌الله بجنوردی با سایر فقها را چنین بیان می‌کند: «ممکن است کسی خیلی خوب بفهمد اما احتیاطاتی می‌کند، کمتر حرف می‌زند، کمتر سخن می‌گوید و کمتر می‌نویسد، ولی آیت‌الله بجنوردی حریت در بیان آنچه می‌فهمیدند داشتند و آن را در درک دین، صحیح می‌دانستند.»

دکتر مهریزی همچنین عضو هیئت علمی مؤسسه دارالحدیث، مسئول واحد فقه و حقوق مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی، سردبیر فصلنامه حکومت اسلامی، سردبیر فصلنامه علوم حدیث، قائم مقام مدیر مسئول دو ماهنامه حدیث زندگی، مسئول تحقیقات دارالحدیث، مسئول کتابخانه تخصصی فقه و حقوق، عضو شورای دین پژوهان کشور است.

سابقه آشنایی حضرتعالی با مرحوم آیت‌الله بجنوردی به چه زمانی برمی‌گردد؟

ضمن عرض تسلیت به مناسبت ارتحال فقیه نواندیش حضرت آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، فکر می‌کنم نخستین بار ایشان را در سال‌های ۷۳ یا ۷۴ زیارت کردم. آن زمان بنده دست‌اندرکار برگزاری کنگره زمان و مکان برای موسسه تنظیم و نشر آثار امام بودم. من دبیر علمی این کنگره بودم که برای مصاحبه خدمت ایشان رفتم. آن مرحوم در مدرسه عالی شهید مطهری تدریس می‌کردند و حجره‌ای در اختیارشان بود. فکر می‌کنم حدود ۳۰ سال قبل، اولین آشنایی بنده با آیت‌الله بجنوردی بود. پس از آن در بعضی کنفرانس‌ها و نشست‌های علمی که ایشان سخنران بودند، بنده هم صحبتی داشتیم. زیارتشان می‌کردم. من یک دوره هم در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی فقه و فلسفه فقه تدریس می‌کردم و ایشان مدیر گروه بودند. آن زمان دوره‌های اول تأسیس پژوهشکده بود و مرکز آن نزدیک میدان انقلاب قرار داشت که بعداً به مرقد امام منتقل شد. لذا گاهی ایشان را زیارت می‌کردم. این‌ها سابقه آشنایی من با آیت‌الله بجنوردی است و بیش از این توفیق ارتباط با آن مرحوم را نداشتم. البته گاهی در جلسات ایشان را زیارت می‌کردم.

با توجه به اینکه مرحوم آیت‌الله بجنوردی از نواندیشان دینی بودند، اندیشه و مشرب فکری ایشان را ارزیابی و تحلیل کنید.

بله، می‌شود گفت که ایشان از شخصیت‌هایی است که در بحث نواندیشی مدت‌ها پیش به مسائل زنان توجه کردند. تعریف من از نواندیشی دینی این است که ما با خاستگاه حوزوی و با تاکید بر چارچوب‌های سنتی اجتهاد، به بازخوانی مجدد ادله و منابع بپردازیم. این بازخوانی مجدد، قاعداً به آراء نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید منجر و منتهی می‌شود. من از روشنفکری دینی تعبیر دیگری ارائه می‌کنم، چون خاستگاه آن حوزوی نیست و بیشتر مراکز آکادمیک و دانشگاهی است. لذا اندیشمندان عمدتاً در آن جریان فکری با تحلیل‌های کلان و فراقه‌پی می‌خواهند به حل مسائل و چالش‌ها بپردازند.

من جریان نواندیشی دینی را هم به هویت تاریخی خودمان نزدیک می‌بینم و هم به توده‌های مسلمان. یعنی جریان نواندیشی دینی هم اتصال و پیوند خودش را با گذشته تاریخی حفظ می‌کند و امتداد آن است؛ از این طرف هم با همان سبک و سیاق حوزوی، امروزه در میان توده‌ها جا دارد. تعبیری که مرحوم امام فرمودند: «اجتهاد جواهری در عین حال توجه به زمان و مکان»، تجسم و نماد نواندیشی است. روشنفکران دینی، انسان‌های آگاه، عالم، متدین و متعهد هستند اما خاستگاه‌شان، خاستگاه حوزوی نیست و اینکه برای حل چالش‌ها، عمدتاً تحلیل‌های فراقه‌پی دارند. در میان شیعه و در ایران، شخصیت‌های بزرگی در عرصه جریان نواندیشی دینی داشتیم که یکی از آنها مرحوم آیت‌الله موسوی بجنوردی است.

رویکرد اندیشمندان نواندیش دینی در مواجهه با منابع چگونه است؟

این جریان تلاش می‌کند که در مواجهه با چالش و پرسش درباره شریعت، احکام و قوانین، یک بار دیگر منابع را مطالعه کند. ما معتقد نیستیم که فقیهان و مجتهدان معصوم از خطا هستند؛ لذا ممکن است در دریافت و فهم، اشتباه کرده باشند. به عبارت دیگر، فرایند اجتهاد و فقا‌هت غیرمعصومانه است و بازخوانی مجدد منابع یعنی فرایندی را که این فقیه یا فقیهان طی کرده‌اند مجدداً مورد بررسی قرار دهیم. آیا آنچه از فلان دلیل استفاده کردند، درست است یا نه؟ یا آنچه دلیل دانستند، دلیل است یا نه؟ این معنی بازخوانی مجدد است، نه پشت پا زدن به منابع، بلکه بازخوانی و روآوری مجدد با آگاهی‌های جدیدی که کسب کردیم.

ما هر چه پیش می‌رویم و انسان هر چه پیش می‌رود آگاهی‌های بیشتری کسب می‌کند و آگاهی بیشتر باعث می‌شود که یافته‌های انسان از منابع و متون بیشتر شود. متون مقدس و متون دینی مثل منابع و ذخایر زیرزمینی مانند نفت است. در ابتدا که نفت کشف شد، فرآورده‌های آن چهار نوع یعنی نفت، قیر، گازوئیل و بنزین بود اما امروزه فرآورده‌های همان ماده زیرزمینی، به

من جریان نواندیشی دینی را هم به هویت تاریخی خودمان نزدیک می‌بینم و هم به توده‌های مسلمان



۱۵ هزار یا بیشتر رسیده است؛ چون دانش بشر افزون شده است. چون با آگاهی بیشتر، نگاه بازتر و افق دید گسترده‌تر، به منابع نگاه می‌کنیم و مراجعه مجدد ما باعث می‌شود که دریافت‌های بیشتری داشته باشیم.

جمله‌ای که از پیامبر(ص) نقل شده ناظر به همین معناست که «رب حامل فقه الی من هو افقه منه»؛ یعنی چه بسا کسی مطلبی را منتقل می‌کند که نفر بعدی بیشتر از او می‌فهمد. این معنی نواندیشی دینی است و کاملاً خاستگاه حوزوی و دینی دارد. آقای بجنوردی در این دسته قرار می‌گرفت. من بخشی از سخن ایشان را درباره مسائل زنان ذکر می‌کنم. ایشان در سال ۱۳۷۵ مصاحبه‌ای با مجله فرزانه دارند. این

مجله در حوزه مسائل زنان منتشر می‌شد و فکر می‌کنم خانم ابتکار سردبیر یا مدیر مسئول آن بودند. مرحوم آقای بجنوردی در آن گفت‌وگو می‌گوید: «لکن گفتم به شما، هر چه در فقه هست معنایش این نیست که در دین هم هست. برای اینکه ما شیعه معتقدیم که «المجتهد یخطأ و یصیب». مجتهد گاهی اشتباه می‌کند و گاهی درست استنباط می‌کند. خیلی از مواردی که به عنوان حقوق اختصاصی زن و مرد در فقه آمده و به عنوان تبعیض تلقی می‌شود، قابل تجدیدنظر است و قابلیت این را دارد که ما مجدداً بررسی کنیم. مانند مسئله شهادت زن، مسئله ارث زن



گفتگو با شاگرد امام آیت‌الله عباسعلی روحانی در برابر اعدام‌ها، مصادره‌ها و حبس‌های بی‌ضابطه مقاومت کرد

از سوابق آشنایی تان با مرحوم آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی بگوئید؟

پیش از ورود در بیان بخشی از آنچه در باره فقیه نواندیش و بزرگ باید بگویم، یک نکته را لازم می‌دانم یادآوری کنم و آن این که معمولاً در فرهنگ عمومی ما عادت شده است که هنگام تعریف یا تنقیص افراد و شخصیت‌های علمی یا سیاسی و اجتماعی، حدّ و مرزی نگه نمی‌داریم؛ اگر در مقام تعریف قرار گرفتیم مورد تعریف را به قول معروف تا عرش اعلی بالا می‌بریم. گاهی حتی خوبی‌های نداشتته یا فضائل دیگران را هم به او نسبت می‌دهیم و کارمان در مورد او به غلو می‌کشد. اما اگر در مقام نقد و تنقیص کسی قرار گرفتیم، سعی می‌کنیم هر چه زشتی، بدی، عیب و نقص وجود دارد و می‌شود به او نسبت داد، به او ببندیم. امام علی (علیه‌السلام) این پلشتی اخلاقی را که مصیبتی در تاریخ بشریت است، در بیانی گویا یادآوری کرده است. در حکمت هشتم نهج‌البلاغه آمده است: «إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا عَلَي قَوْمٍ أَعَارَتْهُمْ مَخَابِسَ غَيْرِهِمْ وَ إِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُمْ مَخَابِسَ أَنْفُسِهِمْ» یعنی زمانی که دنیا به کسانی روی خوش دارد و به قول معروف باد به پرچم آن‌ها می‌وزد، خوبی‌های دیگران را هم به آن‌ها نسبت می‌دهند، اما هنگامی که دنیا به آنان پشت کند و ورق برگردد، خوبی‌های خود آن‌ها را هم از آنان دریغ می‌کنند و نه تنها برای آن‌ها به حساب نمی‌آورند که حتی منکر آن خوبی‌ها می‌شوند.

من می‌دانم رعایت انصاف در این مواقع بسیار سخت است. البته رسم بر این نبوده و نیست که هنگام تکریم و تجلیل از بزرگان، زبان به نقد گشوده شود؛ خصوصاً شخصیت‌های علمی که دستشان از دنیا کوتاه باشد، ولی حداقل باید از غلو و بزرگ‌نمایی پرهیز کرد و جز واقعیت را نگفت. با این مقدمه، سراغ پاسخ می‌روم: بنده سال ۱۳۴۵ در حالی که هفده سال داشتم و پس از مدتی که در اصفهان و قم درس خوانده بودم، برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفتم. چند ماهی گذشت تا با فرهنگ شهر نجف، حوزه و بزرگان آنجا آشنا شوم. از امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) که انگیزه اصلی من برای رفتن و اقامت در حوزه نجف بود که بگذریم، چند تن از شخصیت‌های علمی و حوزوی بودند که برای من جاذبه‌های ویژه‌ای داشتند؛ یکی از

آیت‌الله «عباسعلی روحانی» شاگرد امام و استاد پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی معتقد است که آیت‌الله بجنوردی «در پرتو تربیت خانوادگی، تحت تأثیر آشنایی با اندیشه‌های پدر که استاد و مراد او بود و نقش بی‌بدیل امام خمینی (ره) در شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی، شخصیتی ظلم‌ستیز، ضد استثمار و ضد استکبار داشت.» او با بیان اینکه آن مرحوم دلی مهربان و پرعاطفه داشت و به دلیل همین دل مهربان وقتی با حکم امام خمینی، عضو شورای عالی قضایی می‌شود برخلاف جوّ هیجانی آن زمان در حدّ قدرت و نفوذ خود، در برابر اعدام‌ها، مصادره‌ها و حبس‌های بی‌ضابطه مقاومت می‌کند و وقتی با مخالفت وزیر وقت اطلاعات و دادستان انقلاب کار به طرح موضوع در محضر امام می‌کشد، «با جانبداری امام از آقای بجنوردی، برخی شیوه‌ها اصلاح و تعدادی از احکام اعدام ابطال می‌شود و برخی از مسئولان تندرو برکنار می‌شوند.»



در همان گفت‌وگو و برخی مصاحبه‌های دیگر منعکس شده است. لذا آیت‌الله بجنوردی به خصوص در حوزه مسائل زنان از پیشتازان نواندیشی دینی هستند.

ما یک حرّیت و آزادی را در بیان عقیده در مرحوم بجنوردی می‌بینیم. ارزیابی حضرت‌عالی درباره این موضوع چیست؟

بله، ایشان در بیان فهم خود حرّیت و آزادی داشت. الزاماً نواندیشان این را ندارند. ممکن است کسی خیلی خوب می‌فهمد اما احتیاطاتی می‌کند، کمتر حرف می‌زند، کمتر سخن می‌گوید و کمتر می‌نویسد ولی آیت‌الله بجنوردی حرّیت در بیان آنچه می‌فهمیدند و آن را در درک دین، صحیح می‌دانستند داشتند. لذا در سخنرانی‌ها همیشه نکته، ایده و حرف جدیدی را مطرح می‌کردند.

بنابراین از دیدگاه آیت‌الله بجنوردی، نواندیشی یعنی این که ما با توجه به آگاهی‌های امروز و شرایطی که از روزگار، انسان و زندگی خودمان داریم، مراجعه مجددی به منابع می‌کنیم و بسیاری از چالش‌ها را قابل رفع می‌بینیم. ایشان این تعریف را ذکر کردند و خودشان را در این مقوله قلمداد کردند. نمونه‌هایی را درباره مسائل زنان که دیده بودم را ذکر کردم اما چون درباره جنبه‌های دیگر اندیشه آن مرحوم آگاهی ندارم ورود پیدا نکردم.

از زوج متوفای خود، مسئله نحوه قصاص، مسئله قضاوت زن و مسائل دیگری که در ارتباط با حقوق زن در فقه مدنی و جزایی می‌بینیم و دنیا و دیگران به عنوان تبعیض تلقی می‌کند. به نظر من اگر در این موارد فقها و حقوق دانان تجدیدنظر کنند و مجدداً با یک دید باز وارد مسائل شوند کثیری از این احکام تغییر می‌کند. بنابراین من معتقدم در بسیاری از احکام که در حال حاضر تبعیض بین زن و مرد تلقی می‌شود، می‌توان تغییراتی را از نظر فقهی ایجاد کرد.» ایشان در این جریان فکری قرار می‌گیرد و در مسائل زنان مثل بحث بلوغ دختران از اولین کسانی است که اظهار نظر کرد که سن خصوصیت ندارد، بلوغ یک امر تکوینی است و باید به جنبه تکوینی توجه کرد؛ لذا سن خصوصیتی ندارد. آیت‌الله بجنوردی بحث قوامیت رجال را مطرح می‌کنند که به معنی ریاست و فرماندهی مرد نسبت به خانواده نیست. یا درباره کنوانسیون محو کلی اشکال تبعیض، در جایی گفته بودند که «اگر فقها به عنصر زمان و مکان و فقه حکومتی خوشبینانه نظر کنند ما می‌توانیم ضمن تحفظ دادن به شرع این کنوانسیون را بپذیریم.» یا در موارد دیگر مثل بحث مداخله پدر یا جد پدری در ازدواج کودک، یعنی «کودک همسری» می‌گویند که این کار امر عقلایی نیست و فوائد ازدواج بر آن بار نمی‌شود. ایشان درباره دیه، مدیریت مرد در خانواده، تمکین جنسی و خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، دیدگاه‌های جدیدی دارد که



دوست‌داشتنی‌ترین آنان مرحوم آیت‌الله میرزا سید حسن بجنوردی (طاب‌ثراه) بود که با مراد و مقتدای ما حضرت روح‌الله رفاقتی صمیمانه داشت. همین امر بر ارادت من به ایشان افزوده بود. من توفیق حضور در درس‌های میرزای بجنوردی را نداشتم، ولی گهگاه صرفاً برای زیارت آن بزرگ‌مرد که دیدنش انسان را به یاد خدا می‌انداخت، به منزل یا محل درس ایشان در مسجد شیخ طوسی می‌رفتم یا هنگامی که ایشان به زیارت امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌رفت، خدمت آن مرحوم می‌رسیدم. بسیاری از اوقات آقا زاده ایشان مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی را که جوانی بیست و دو سه ساله بود، کنارشان می‌دیدم. از همان زمان آشنایی من با ایشان شکل گرفت.

سال ۱۳۴۷ از نجف اشرف به ایران برگشتم و ارتباط من با آقای بجنوردی قطع شد و خبری از ایشان نداشتم. البته ایشان بعدها می‌گفتند در همان سال‌ها خصوصاً سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی با مرحوم حاج احمد آقای خمینی (ره) ذکر خیر بنده و آقای عبدالله نوری بود، ولی تا آمدن امام خمینی به ایران و بعد از مدتی که از آمدن آیت‌الله بجنوردی به ایران گذشته بود، خبری از ایشان نداشتم.

با پیروزی انقلاب اسلامی و در رفت و آمد بنده به قم و تهران برای زیارت امام و در ارتباط با مرحوم حاج احمد آقا، گهگاهی آقای بجنوردی را نیز می‌دیدم و ایشان همان محبت و بزرگواری را که از نجف در ایشان دیده بودم، با بنده داشتند. آقای بجنوردی می‌گفتند من در شناسنامه متولد ۱۳۲۴ شمسی، ولی در واقع متولد ۱۳۲۲ هستم. بر این اساس، ایشان شش سال از بنده بزرگ‌تر بودند، ولی چنان مهربان و متواضع برخورد می‌کردند که احساس نمی‌کردم ایشان

چند سال بزرگ‌تر هستند، چه رسد به جهات دیگر مثل علم و تقوا و اخلاص و دیگر فضائل نفسانی. البته برخورد مهربانانه و متواضعانه ایشان به بنده اختصاص نداشت، تا جایی که می‌دیدم با همه همین گونه بودند. سال ۱۳۸۳ که قرار شد بعد از ۲۷ سال از خدمت در دفتر نمایندگی

ولی فقیه در جهاد سازندگی استان اصفهان مرخص شوم، به توصیه حضرت آیت‌الله حاج سیدحسن خمینی، تولیت محترم موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) و رئیس هیئت امنای پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، مأمور به خدمت در پژوهشکده شدم. آن زمان، آیت‌الله بجنوردی عضو هیأت امنای پژوهشکده، استاد برجسته دانشگاه و مدیر گروه فقه و حقوق پژوهشکده بودند و من به مدت ۱۵ سال همکار ایشان شدم. طی این سال‌ها و علی‌رغم تنش‌های کاری و سلیقه‌ای که کمابیش داشتیم و هر دو به شدت مرز دوستی و احترام را رعایت می‌کردیم، بیشترین و مؤثرترین حمایت‌ها، همفکری‌ها و دلسوزی‌ها را نسبت به خودم و پژوهشکده از جناب آیت‌الله بجنوردی تجربه کردم. این مختصری از روند آشنایی، رفاقت و عمق ارادت من به مرحوم آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی (طاب‌ثراه) بود.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی هر چند فارغ‌التحصیل حوزه نجف بود و وجه غالب آن حوزه، تقریباً بر نمی‌تافت، ولی ایشان به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شدت اندیشه تقریبی داشت

از ریشه‌های خانوادگی (پدری و مادری) ایشان چه می‌دانید؟

آیت‌الله حاج سیدحسن موسوی بجنوردی (ره) پدر مرحوم آقای سیدمحمد بجنوردی بود. مرحوم میرزای بجنوردی در روستای خُراشاه از توابع شهرستان بجنورد متولد شد. روستای خُراشاه تا بجنورد حدود ۹۰ کیلومتر فاصله دارد، اما امروزه از توابع بجنورد نیست و به شهرستان جاجرم ملحق شده است. در روزگار ولادت میرزای بجنوردی (سال ۱۲۷۷ شمسی مطابق با ۱۳۱۶ قمری) خُراشاه از توابع بجنورد بود؛ لذا به آیت‌الله میرزا سید حسن بجنوردی و بزرگان دیگری مثل میرزا عبدالحی بنی‌هاشم، میرزا عابد موسوی بجنوردی، شاعر معروف سیدمرتضی رضوی‌نژاد ملقب به عارف بجنوردی که در این روستا متولد شده‌اند، پسوند «بجنوردی» داده‌اند. مرحوم میرزا در سال ۱۳۱۶ قمری در خانواده‌ای که پیشینه درخشانی از علم و فضیلت داشتند به دنیا آمد. پدرش سیدآقا بزرگ و پدربزرگش سید علی‌اصغر از علمای بزرگ روزگار خود بودند. میرزا پس از فراگیری بخشی از علوم مقدماتی در

زادگاه خود، راهی مشهد شد و در محضر استادان بنام حوزه علمیه مشهد تحصیل کرد. ادبیات را از میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری معروف به ادیب اول، و فقه و اصول را از آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله میرزا محمد آقازاده (فرزند دوم آخوند خراسانی) و شیخ محمدعلی خراسانی معروف به حاج فاضل خراسانی از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ، و فلسفه را از میرزا سید محمدتقی حکیم معروف به آقابزرگ شهیدی از تلامیذ میرزا سیدمحمدحسن شیرازی و نیز حاج فاضل خراسانی که هر دو در حکمت و عرفان از شاگردان نسل دوم حاج ملاهادی سبزواری بودند، فراگرفت.

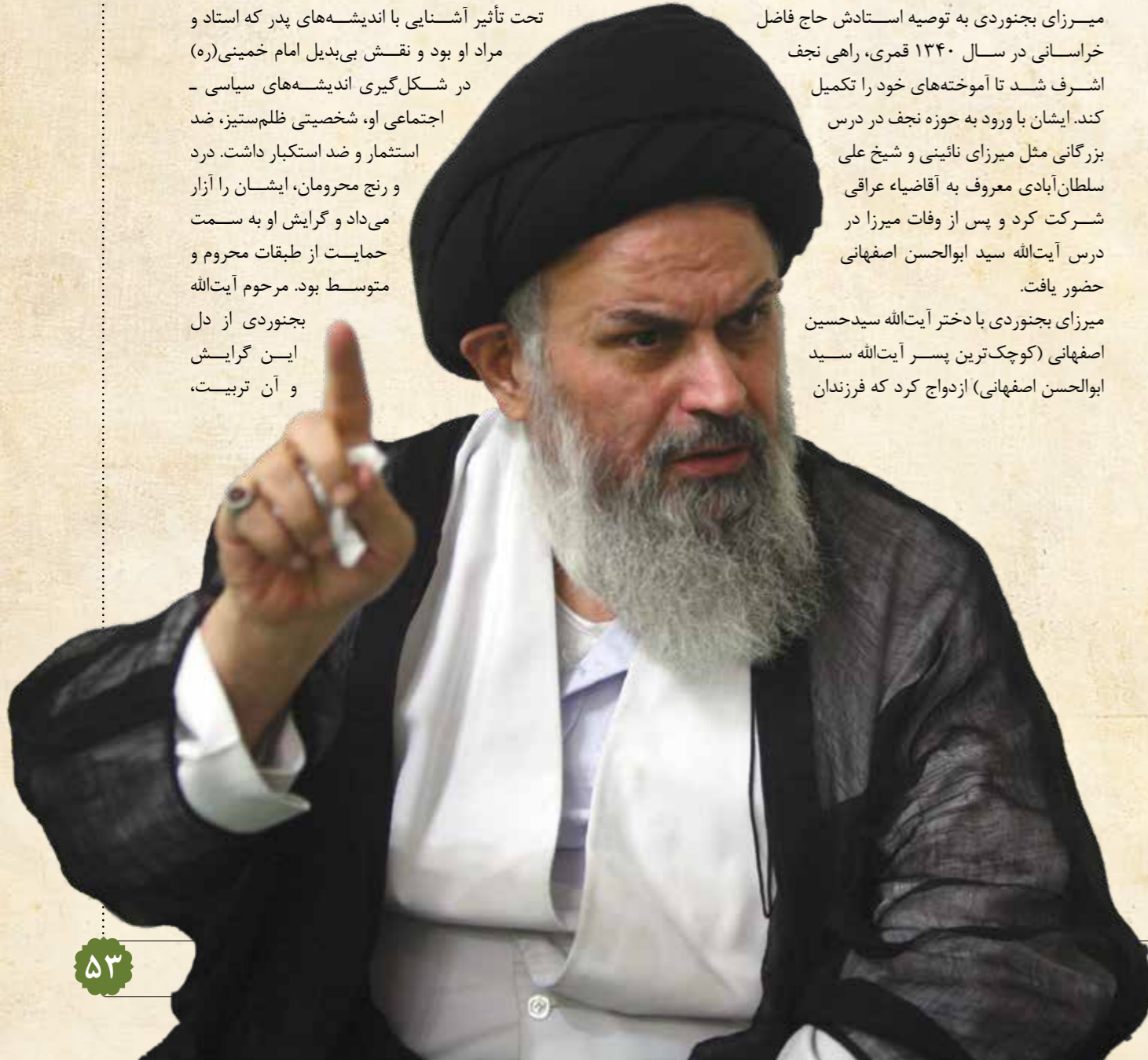
میرزای بجنوردی به توصیه استادش حاج فاضل خراسانی در سال ۱۳۴۰ قمری، راهی نجف اشرف شد تا آموخته‌های خود را تکمیل کند. ایشان با ورود به حوزه نجف در درس بزرگانی مثل میرزای نائینی و شیخ علی سلطان‌آبادی معروف به آقاضیاء عراقی شرکت کرد و پس از وفات میرزا در درس آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی حضور یافت.

میرزای بجنوردی با دختر آیت‌الله سیدحسین اصفهانی (کوچک‌ترین پسر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی) ازدواج کرد که فرزندان

ذکور ایشان به ترتیب: آیت‌الله سیدمحمد مهدی موسوی بجنوردی، سیدکاظم موسوی بجنوردی، سیدجواد موسوی بجنوردی و آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی می‌باشند. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی در چنین خانواده‌ای به دنیا آمد که از جهت پدر و مادر، در علم، فقه، ارزش‌های دینی و فضیلت‌های اخلاقی ریشه دارند.

گرایش‌های سیاسی و اجتماعی آن مرحوم چگونه بود؟

مرحوم آقای بجنوردی در پرتو تربیت خانوادگی، تحت تأثیر آشنایی با اندیشه‌های پدر که استاد و مراد او بود و نقش بی‌بدیل امام خمینی (ره) در شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی او، شخصیتی ظلم‌ستیز، ضد استثمار و ضد استکبار داشت. درد و رنج محرومان، ایشان را آزار می‌داد و گرایش او به سمت حمایت از طبقات محروم و متوسط بود. مرحوم آیت‌الله بجنوردی از دل این گرایش و آن تربیت،





صبغة اصلاح طلبی را بهترین شیوه در نحلله‌های سیاسی می‌دید. در این راستا، عضویت در مجمع روحانیون مبارز - که با اجازه شخص امام خمینی(ره) تأسیس شد و اعضای آن از نزدیک‌ترین یاران حلقه اطراف امام بودند - را می‌پذیرد و تا پایان زندگی در آن باقی می‌ماند. ایشان در روزگار تسلط اندیشه سیاسی یاران مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی(ره) که از مجموعه‌های راست سنتی به حساب می‌آید، هزینه این گرایش را می‌دهد که نمونه روشن آن رد صلاحیت او در انتخابات خبرگان سال ۱۳۸۴ بود. آن مرحوم گاهی با خنده و مزاح می‌فرمود: من را به خاطر عدم التزام به اسلام رد صلاحیت کردند!

آیت‌الله بجنوردی در برخورد‌های اخلاقی و نحوه رفتار با دیگران چگونه بودند؟

آقای بجنوردی فوق‌العاده انسان مودب و متواضعی بود، حرمت هر انسانی را بر خود واجب می‌دانست و در عمل با هر کس برخورد داشت، به او احترام می‌گذاشت. اگر کسی نیازی داشت و به ایشان مراجعه می‌کرد، چنانچه رفع نیاز او در توانش بود بلافاصله انجام می‌داد و اگر از دستش بر نمی‌آمد به راحتی از دیگران کمک می‌گرفت و از آبرو و اعتبار خود هزینه می‌کرد. در طول مدت رفاقت، بسیار دیدم که گره از کار مردم باز کند و چیزی که گاهی اعجاب مرا بر می‌انگیخت این بود که حتی یک بار هم ندیدم به خاطر گره‌گشایی از کار دیگران، متنی بر کسی بگذارد. مرحوم آیت‌الله بجنوردی دلی مهربان و پرعاطفه داشت. به دلیل همین دل مهربان است که وقتی به حکم امام خمینی، عضو شورای عالی قضایی می‌شود برخلاف جو هیجانی آن زمان در حد قدرت و نفوذ خود، در برابر اعدام‌ها، مصادره‌ها و حبس‌های بی‌ضابطه مقاومت می‌کند به گونه‌ای که با وزیر وقت اطلاعات و دادستان انقلاب مخالفت می‌کند و کار به طرح موضوع در محضر امام می‌کشد. با جانبداری امام از آقای بجنوردی، برخی شیوه‌ها اصلاح و تعدادی از احکام اعدام ابطال می‌شود و برخی از مسئولان تندرو برکنار می‌شوند.

آیت‌الله بجنوردی علی‌رغم شخصیت علمی و تأثیرگذاری بر محیط‌های علمی، محضری جذاب و شاد داشت و با بیان خاطرات شیرین از خود و دیگران و گاهی با شوخی‌های لطیف، کسی در محضر او احساس خستگی نمی‌کرد.

سوابق مبارزاتی ایشان در نهضت امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی چه بود؟

حوزه نجف در زمان‌های مختلف و در تاریخ خود، با انواع مبارزات شناخته شده و معروف است. بعد از فتنه بغداد، روی کار آمدن سلجوقیان، سقوط دیلمیان به دست طغرل سلجوقی در سال ۴۴۸ قمری و هجرت شیخ طوسی (ره) به نجف و تأسیس حوزه علمیه در این شهر، حوزه و مردم نجف و عالمان حوزوی شاهد صحنه‌های سختی در مبارزه و قیام و قتل و غارت و شکنجه بوده‌اند. اما در نهضت قم و قیام پانزدهم خرداد، تلاش مؤثری از حوزه نجف دیده نمی‌شود و عالمان آن حوزه بجز چند اعلامیه در اوایل نهضت، همراهی پیوسته‌ای نداشتند. روابط حوزه علمیه نجف به سبب آیت‌الله حائری یزدی و آیت‌الله بروجردی با شاه ایران، نصیحت و رفتار کج‌دار و مریز و مسالمت‌آمیز بود. مراجع دیگر نیز یا تبعیت می‌کردند یا حداقل سکوت را بر مبارزه ترجیح می‌دادند.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی در چنین خاستگاهی و در کنار والد بزرگوارش که در دوستی با امام خمینی(ره) نسبت به دیگران برجستگی داشت، کار فعالی از دستش بر نمی‌آمد. مرحوم آیت‌الله بجنوردی می‌گفتند: زمانی که امام خمینی(ره) به عراق تبعید شدند و به حوزه نجف آمدند، به دستور میرزای بجنوردی تلاش بسیاری در ترغیب و تنظیم مراسم استقبال و تجلیل از امام صورت گرفت که با توجه به نارضایتی حکومت ایران و تعدادی از بیوتات نجف، این تلاش را می‌توان در عداد مبارزات پیش از انقلاب دانست. از سایر کارهای مبارزاتی مرحوم بجنوردی به دلیل سال‌های دوری از نجف و عدم ارتباط با ایشان، اطلاعات دیگری ندارم.

مرحوم بجنوردی چه جایگاهی نزد امام خمینی

(ره) داشتند؟
امام خمینی(ره) با مرحوم میرزای بجنوردی رفاقت بسیار نزدیکی داشتند و هر طلبه‌ای با چند ماه حضور در نجف، به خوبی از این رفاقت صمیمی مطلع می‌شد. همچنین آقای بجنوردی حدود چهارده سال در محضر امام تلمذ و با انقلاب و نهضت، همراهی و همفکری کرد. به دلیل شخصیت اخلاقی و فضیلت‌های دینی شخص آقای بجنوردی، شاید امام خمینی(ره) به اندازه فرزند خود به ایشان علاقه‌مند بودند؛ به خصوص در مسائل قوه قضائیه به مشورت‌ها و نظرات آقای بجنوردی ترتیب اثر می‌دادند.

آخرین مبحث فقهی که امام خمینی(ره) در نجف تدریس کردند بحث «الخلل فی الصلاة» بود که آن را به قلم خود نوشتند. حضرت امام پس از پیروزی انقلاب که در قم مستقر شدند، حکم و اصلاح و به تعبیر امروزی ویراستاری ادبی و محتوایی آن را به آقای بجنوردی واگذار کردند. این نشان از اعتماد و اعتقاد علمی امام به مرحوم بجنوردی دارد. همچنین انتخاب آیت‌الله بجنوردی به عضویت شورای عالی قضایی و عضویت در کمیته چهار نفره عفو، شاهد علو مرتبه علمی ایشان در نظر امام خمینی(ره) است.

علت این که مرحوم بجنوردی را در زمره فقیهان نواندیش همانند مرحوم آیت‌الله‌العظمی صانعی می‌دانند چیست؟

به نظر بنده، در مرحوم آیت‌الله بجنوردی سه عامل قوی موجب شده بود از ایشان فقیه‌ی نواندیش ساخته شود که دقیقاً این سه عامل در شیخنا الاستاد مرحوم آیت‌الله صانعی(ره) نیز وجود داشت. عامل اول، اندیشه مبنایی امام خمینی بود که اعتقاد داشتند در پویایی فقه شیعه امامیه، نقش اقتضائات زمان و مکان، رکن اصلی و علت بی‌بدیل است. برخی از شاگردان امام، این مبنا را به خوبی درک کردند و دست به کار نوفهمی در فقه و در رتبه بالاتر، فهم جدید قرآن و حدیث شدند. عامل دوم، اشتیاق و ولعی بود که در کارآمدن نشان دادن اسلام، تعالیم حیات‌بخش پیامبر

و اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم) داشتند. این دغدغه بزرگی است که شخصی بایستد و بگوید: احکام اسلامی و فقهی همچنان می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروز بشر باشد. این در شعار آسان، ولی در عمل بسیار سخت است. عامل سوم ورود این دو فقیه برجسته و فقیهان همانند آن‌ها ورود به کارزار پاسخ‌گو شدن فقه به نیازهای جامعه و حکومت در اداره عرصه‌های مختلف زندگی است. تا فقیه و مجتهد، مسئولیت پاسخ به مشکلات اجتماعی را حس نکنند، در اندیشه‌ها و برداشتهای ذهنی دور از واقعیت‌های میدانی و در فقه فردی دست و پا خواهد زد و فقه او هیچ گره‌ای از کارهای بسته و نیازهای روزمره و رو به تزاید و گاه پیچیده را باز نخواهد کرد.



آقای بجنوردی فوق‌العاده انسان مودب و متواضعی بود، حرمت هر انسانی را بر خود واجب می‌دانست و در عمل با هر کس برخورد داشت، به او احترام می‌گذاشت

به نظر جناب‌عالی علت حضور آیت‌الله بجنوردی در دانشگاه‌ها چه بود؟
من به دو علت، که هر دو را شخصاً از ایشان پرسیده‌ام و نظر خودشان است، اشاره می‌کنم: اول این که مرحوم بجنوردی معتقد بود که از بین دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت، مدیران انقلاب انتخاب می‌شوند، لذا نباید به چنین مراکزی بی‌تفاوت بود. آقای بجنوردی اهتمام ویژه‌ای به حضور و تدریس در دانشگاه‌ها داشت و صدها دانشجو تربیت کرد که تعداد بسیاری از آن‌ها در رده‌های علمی و احیاناً اجرایی قرار دارند و منشأ آثار خیر زیادی هستند. این کاری بود که شخصیت‌های بزرگ دیگری مانند مرحوم آقای مهدوی کنی(ره) و مرحوم آقای مصباح یزدی(ره) به آن توجه کردند و در دانشگاه امام صادق(ع) و مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی(ره) قم، نیروهای بسیاری را آموزش دادند. آن نیروها امروزه در مصادر امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور هستند. بنده در مقام ارزش‌گذاری بر نتیجه کار آن دو بزرگوار نیستیم، ممکن است هر کسی از ظن خود با این نتایج مواجه شود و قضاوت کند،



ولی اصل این نگاه، منطقی و عقلایی است. طبیعی است که مراکز تحت مدیریت آقایان مصباح یزدی و مهدوی کنی و عزیزان دیگری که دست‌اندرکار فعالیت‌های مشابه بوده‌اند، نیروهایی را تربیت کرده و می‌کنند که با ذائقه فکری و سیاسی آنان همراهی و همخوانی داشته باشد. مرحوم آقای بجنوردی نیز با این نگاه وارد عرصه دانشگاه شد، اما ورود ایشان به این عرصه دیرنگام و بدون یار و یاور و با دست خالی و بدون داشتن امکاناتی مشابه با عالمان یادشده بوده است.

عامل دیگری که چند بار در گفت‌وگوی دو نفره یادآوری می‌کردند این بود که «من نمی‌خواهم هزینه زندگی شخصی‌ام را بر وجوهات بار کنم» که به همین دلیل، دست‌مزد تدریس را بر وجوهات شرعی از قبیل سهم امام، سهم سادات و ... ترجیح می‌داد.

در موضوع تقریب مذاهب اسلامی که یکی از مهم‌ترین نیازهای جهان اسلام بوده و هست، دیدگاه مرحوم بجنوردی چه بود؟

بله، تقریب اندیشه‌های مذاهب اسلامی و بالاتر از آن ادیان الهی و حتی تقریب بین ابناء بشر در گفت‌وگوی تمدن‌ها که ایده فرهیخته گرامی و برادر عزیز و اندیشمند

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی بود، از مهم‌ترین نیازهای همیشه بشریت بوده و هست. در تعالیم دینی و قرآنی این مطلب با تاکید آمده است که همه انسان‌ها اعضای یک خانواده و از یک پدر و مادر هستند. با این دیدگاه، گفت‌وگوی تقریبی در میان مذاهب اسلامی، پیروان ادیان بنا یکدیگر و دارندگان تمدن‌های متنوع، گفت‌وگوی اعضای یک خانواده است و منطبق سلیم و عقل مصلحت‌اندیش از چنین تقریب و چنان گفت‌وگوهایی استقبال می‌کند.

در گذشته دور و پیش از پیدا شدن سر و کله این تیمیه و پیروان وهابی، گفت‌وگوهای تقریبی با موفقیت در حوزه‌های علمیه رواج داشت و فقه مذاهب چهارگانه

مرحوم بجنوردی معتقد بود که مدیران انقلاب از بین دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت انتخاب می‌شوند؛ پس اهتمام ویژه‌ای به حضور و تدریس در دانشگاه‌ها داشت و صدها دانشجو تربیت کرد که بسیاری از آن‌ها در منشا آثار خیر زیادی هستند

اهل سنت در حوزه‌های شیعی مطرح بود، اما بعد از ظهور وهابیت و قتل و غارت و وحشی‌گری، این شیوه به محاق رفت و سال‌ها خبری از تقریب نبود تا زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) که دوباره علم تقریب بالا رفت. مرحوم بروجردی که در اندیشه تقریبی متأثر از آموزش‌های حوزه اصفهان و استادش مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر درچه‌ای (ره) بود، رابطه جدیدی را با دنیای اسلام برقرار کرد و حقا آن فقیه کم‌نظیر، حق بزرگی بر فقه شیعه و فقیهان شیعی دارد.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی هر چند فارغ‌التحصیل حوزه نجف بود و وجه غالب آن حوزه، تقریب را بر نمی‌تافت، ولی ایشان به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شدت اندیشه تقریبی داشت و در سفرهای متعدد به کشورهای اسلامی و غیراسلامی، ضرورت تقریب را لمس کرده بود.

آیت‌الله بجنوردی در اغلب کتاب‌های اصولی و فقهی و گاه حقوقی خود، از طرح اندیشه‌های فقه‌های مذاهب دیگر استنکاف نداشت و حتی در یکی از کتاب‌های خود با عنوان «فقه تطبیقی»، به بیان دیدگاه‌های اندیشمندان و عالمان مذاهب دیگر پرداخته است.

درباره مرحوم آیت‌الله بجنوردی، نکته یا نکات دیگری را اگر لازم می‌دانید، بیان کنید.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی در کنار تدریس‌های بلندمدتی که در حوزه‌های نجف، قم، تهران و دانشگاه داشت و صدها عالم حوزوی و دانشگاهی تربیت نمود، از جهات مختلف فقیه ممتازی بود. آقای بجنوردی در زمینه تالیف کتاب و ارائه مقالات علمی هم استاد موفقی بود. او انسان مخلص و خداپاوری بود، در تهجد و راز و نیاز شبانه حالات خاصی داشت و در ارادت و توسل به اهل‌بیت (ع) و ذکر مصائب خاندان عترت و طهارت از اعماق وجود دل‌بسته و عاشق بود. در مصیبت حضرت زهرا (س) و امام حسین (ع) دست از دلش برمی‌داشت و با همه وجود می‌نالید.

از اجتهاد شورایی تا شورای فتوا

آیت‌الله بجنوردی در زمینه‌های مختلف فقهی

نوآوری‌هایی داشت که یکی از آن‌ها طرح «اجتهاد شورایی» بود



دکتر رضا احمدی

آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه ایران و نجف بود و در محضر فقه‌های بنامی چون امام خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، والد معظم‌شان آیت‌الله سید حسن بجنوردی بهره برده بود. ایشان هم‌زمان تحصیل در حوزه به تحصیل دروس جدید را هم طی نمود. در جوانی سطوح عالی را در نجف به زبان عربی تدریس می‌کرد. وی با مکتب فقهی قم و نجف آشنایی داشت. فعالیت‌های علمی، آموزشی در دانشگاه‌های داخلی و ارتباط با دانشگاه‌های خارج از کشور، او به‌عنوان چهره شناخته شده در فقه و حقوق اسلامی در آورده بود. آیت‌الله بجنوردی در زمینه‌های مختلف فقهی نوآوری‌هایی داشت. یکی از نوآوری‌های آن استاد طرح «اجتهاد شورایی» بود.

ضرورت شورایی فتوا

علم فقه دانشی است که با زندگی روزمره انسان سر و کار دارد. گسترش مناسبات و سیر تحولات جوامع بشری، موجب شده است که پژوهش‌های اجتهادی با شرایط و نیازهای رو به تزاید جوابگو نباشد. با گستردگی مباحث فقهی دیگر حتی برای مجتهد مطلق هم میسر نخواهد بود که در تمام ابعاد فقه مسلط و صاحب‌نظر شود، لذا ضروری به نظر می‌رسد که با استفاده از «اصل شورا» که یک راه‌حل قرآنی-عقلایی است، در اجتهاد بهره بگیریم تا ظرفیت‌های دانش فقه شکوفا شود و تعارضات در فقه

امور مردم را به عسر و حرج کشانده است مدیریت کنیم. اگر چند مجتهد روی یک موضوع کار کنند و دست‌آورد آنها تحت عنوان شورای فقهی یا دارالشورا منتشر گردد، حکم صادره اقرب به واقع خواهد بود. «نفوذ حکم اکثریت، تقدیم رأی اقلیت ترجیح مرجح است. در حالی که رأی اکثریت اقرب به واقع است و موجب رشد خواهد شد. روایات مشورت این قسم را تایید می‌کنند.»^۲

پیشینه اندیشه شورایی

دانش‌ها و روش‌ها در بستر زمان تحول و تکامل یافته‌اند و موضوعی شرعی و قدسی نمی‌باشند. اجتهاد هم از این قاعده مستثنی نیست. به عنوان مثال، فقه‌های شیعه چندین قرن در برابر بهره‌گیری از روش اجتهادی در فهم فقهی مقاومت کردند و از پذیرش آن سر باز زدند. اگر اجتهاد از شکل فردی به هیئت جمعی در آید، در شورای فتوا تحصیل حجت شود، منافاتی با سیره عقلا و حکم عقل ندارد. اجتهاد فردی با صورت اجتماعی آن تفاوت پیدا می‌کند، در اجتهاد جمعی و کسب حجت و استنباط از مسیر عمل گروهی حاصل می‌شود. اما باید از این نکته غفلت نکرد که مرکب کمی نیست، و ماهیت کیفی هم به صورت جمعی شکل می‌گیرد، این حجت جمعی اقرب به واقع است.

در اجتهاد جمعی، گروهی از مجتهدین با تخصص‌های گوناگون در پی تحصیل حجت هستند، موضوع با (تحفظ همه میانی و قواعد استنباط) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این صورت اطمینان بیشتری ایجاد می‌شود، رأی صادره از سوی شورا از نظر عقلا اطمینان آور، استوارتر و به حکم



الهی نزدیک‌تر است.

حکم شورایی در قضاوت در بین شیعیان مسبوق به سابقه است. در ارائه مقصود علمایی نظیر: صاحب شرایع^۳ و صاحب جواهر^۴ که موافق «تشریح در قضاوت» هستند؛ و همچنین علامه حلی و فرزندش «فخر المحققین» که تشریح در قضا و رسیدگی مشارکتی به یک پرونده قضایی توسط چند قاضی را پذیرفته‌اند. در قرن حاضر ضرورت تحول در اجتهاد از سوی بزرگانی چون شیخ عبدالکریم حائری، سید محمود طالقانی، سید مرتضی جزایری، مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی^۵ و حسینعلی منتظری^۶ مطرح شده است.

انشاءالله حوزه‌های علمی، مراکز پژوهشی ما بروند طرف اجتهاد شورایی و از این موضوع استقبال کنند

جراحی کنند، شورای پزشکی تشکیل می‌دهند و چندین متخصص مشورت می‌کنند و به تشخیص جمع، نظر نهایی را اجرا می‌کنند. این واقعیت عقلایی است که جمعی از متخصصین تبادل افکار کنند، هر کدام که نظرشان صائب‌تر است آن را قبول کنند. چون امکان این که از بعضی مسائل و نکات غفلت بشود، هست. از یکدیگر کمک فکری می‌گیرند و جزئیات را بیشتر بررسی می‌کنند. بنابراین، اجتهاد شورایی به نظر بنده هیچ اشکالی ندارد.^۷

بنای عقلا، رجوع به متخصص

مسئله تقلید به طور عمده حکم عقل و بنای عقلاست. رجوع جاهل به عاقل، اختصاص به فقه ندارد، در هر علمی نیازمند آن هستیم که به متخصص آن علم رجوع کنیم و جهلمان را از آن طریق برطرف کنیم. من اعتقاد این است که تقلید تعبد نیست. صرفاً یک مسئله عقلایی است، رجوع جاهل به عالم است. وقتی رجوع جاهل به عالم باشد، وقتی به عقلا رجوع می‌کنیم، به یک فرد واحد رجوع نمی‌کنیم بلکه به یک جمع متخصص که تبادل افکار و مذاکره کرده‌اند، مراجعه می‌نماییم. مسلماً ارجحیت را به گروه می‌دهیم تا به فرد، علی‌الظاهر به نظر می‌رسد تقلید نیز از این جمع اقرب الی الصواب باشد تا یک فرد.

اصلاً بنده می‌خواهم عرض کنم که احتمالاً رجوع جاهل به عالم از مؤدای عقل عملی است؛ یعنی جزء بایدهای عقل عملی است. اگر از بایدهای عقل عملی باشد، دیگر نیازی به امضا ندارد. اما عدم ردع که می‌گویند: دلیل علی‌الامضاء همین که ردع نکرده کفایت می‌کند؛ یعنی چون واقعاً جزء ارتکازی بشر است. کسی که یک چیزی را بلد نیست، رجوع می‌کند به کسی که بلد است. از آن چیزهایی نیست که ما بگوییم نیاز دارد که بیایند به آدم بگویند، حتی ارشاد هم اگر بکند، ارشاد محض است. اگر من بگویم برو، ارشاد محض است. هیچ‌گونه مولویتی در آن نیست و الا ارتکاز هر بشری است، چیزی که نمی‌داند رجوع می‌کند به کسی که می‌داند.

من احتمال می‌دهم که جزء مؤدای عقل عملی باشد، یعنی جزء بایدهای عقل عملی. اگر از بایدهای عقل عملی باشد، دیگر تقلید نیست. وقتی تقلید نباشد دیگر امضا

نمی‌خواهد؛ یعنی دیگر ما نیازی به امضا نداریم. تمام موارد عقل عملی را شریعت اسلام قبول دارد، اما وقتی شما می‌گویید «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی «کل ما حکم به العقل العملی حکم به الشرع». ما از همین راه اصلاً می‌توانیم قاعده ملازمه درست کنیم.^۸

نقش کارشناسی در اجتهاد

مشکل ما در احکام عمومی است. یک فقیه باید موضوع را بشناسد، شناخت موضوع باید از طریق متخصص و کارشناس آن فن صورت گیرد. یعنی هیچ عیب نیست که یک فقیه در موضوعاتی که اطلاعات ندارد، فرض کنید در مسائلی که با روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا مثلاً مسائل فیزیولوژی ارتباط دارد، به متخصص آن فنون رجوع بکند تا موضوع کاملاً برایش تشریح شود. بعد آن وقت اظهار نظر کند و بگوید این موضوع با کلیات و عمومات شرع ما منافاتی دارد یا ندارد و نه این که بگوید با شرع مطابق است؛ بلکه بگوید مخالفتی با شرع ندارد. گفتن مطابق با شرع هم درست است از آن چیزهایی است که آن وقت نبوده و حالا درست شده است. بگوید مخالفت با شرع ندارد،

بنابراین، اگر این کار انجام شود، من معتقدم که با وضعیت جهان امروز، با توسعه‌ای که انجام می‌شود و باید بشود و شعارش را می‌دهیم و از سوی دیگر، اعتقاد هم داریم که فقه اسلام به خصوص فقه شیعه از حیث مصادر و غیره غنی است، در مسائل جدید اگر این کارها را ما نکنیم به بن‌بست می‌رسیم. اگر به بن‌بست رسیدیم، خوب ایراد می‌گیرند که پس معلوم می‌شود فقه‌تان ناقص است. یا العیاذ بالله دینتان جوابگوی مشکلات جامعه نیست. اما اگر با این دید به دین و فقه نگاه بکنیم، یقین بدانید در هیچ کجا ما به بن‌بست نمی‌رسیم.

استقبال از اجتهاد شورایی

در مسائل فردی نیز به اعتقاد من اگر شورایی باشد، باز انطباقش به واقع بیشتر است. کسی ممکن است نکاتی بگوید که در ذهن دیگری نباشد. مثلاً فرض کنید من اعتقاد این است که قاعده لاتعداد در جاهل اصلاً جاری نمی‌شود. فقط در ناسیه است، ولی شما یکسری مطالبی را بیان می‌کنید که من قانع می‌شوم که فرضاً تفصیل بین جاهل قاصر و مقصر است. یعنی واقعاً از همدیگر استفاده





دکتر ضیایی فر از تعاملات اجتماعی و نظام فکری آیت الله بجنوردی سخن می گوید جذب حداکثری متمرکز بر نخبگان و شخصیت های علمی

ویژگی اندیشه نظری و حقوقی مرحوم آیت الله بجنوردی چگونه بود؟

در ابتدا از اهتمام شما به دانشمندان، متفکران و شخصیت هایی که از این دنیای خاکی رخت برمی بندند، تشکر می کنم. وظیفه است که در مورد آنان اقداماتی صورت گیرد، از جمله اینکه فکر و اندیشه شان به نسل های بعد درست معرفی شود.

مرحوم آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی از اواسط دهه ۷۰ تا سالها بعد عضو کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران بود و مرتب به جلسات این کمیسیون می آمد. استحضار دارید که کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، نهاد مستقل و باسابقه در کشور در زمینه حقوق بشر است که از اواخر سال ۱۳۷۳ ایجاد شده و قریب به سه دهه از فعالیت آن می گذرد. اعضای اصلی آن جمعی از فقها و اساتید برجسته حقوق بوده و هستند. آیت الله موسوی بجنوردی هم جزء گروه پیشگامانی بودند که سالها هم در جلسات هفتگی کمیسیون حضور داشتند و هم در برخی از سفرهای خارجی یا داخلی، در موضوعات مختلف این نهاد مشارکت فعالی از خود نشان می دادند اما در سال های اخیر چون کسالت داشتند، دیگر در برنامه ها حضور پیدا نمی کردند. شاید به همین دلیل و علت دیگری که در ادامه توضیح خواهم داد در بیش از یک دهه اخیر خبری درباره

دکتر «محمد حسن ضیایی فر» با تحصیلات در حوزه مطالعات اسلامی و حقوق بین الملل از اوایل دهه هفتاد به خدمت در نهادهای رسمی کشور وارد شده و بعد از چند سال، از همه اشتغالات رسمی استعفا و از سال ۱۳۷۴ تاکنون در میان تلاشگران مستقل حقوقی در کشور و در تعامل با مراکز رسمی، پیگیر مباحث و مسائل حقوق بشر در سطح ملی و جهانی در چارچوب کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران است. بعد از ۲۸ فعالیت داوطلبانه همراه با اساتید مختلف و دانش پژوهان جوان در حوزه حقوق انسانی و مسائل نظری و عملی ذریبط، سینه ای پر از درد و غم دارد. به تعبیر خودش، شرمنده مولا علی (ع) است که ادعای پیروی او را دارد، شرمنده خون های شهدا، شرمنده مردم به ویژه مراجعانی که برای احقاق حقوق خود به کمیسیون مراجعه کرده یا می کنند و تصور می کنند نهادی در زمینه حقوق انسانی لابد می تواند حق آنها را بستاند یا احقاق کند یا مانع جلوگیری از نقض حق های متعدد شود ولی توصیه ها و پیگیری های مجموعه در بسیاری موارد حساس به ثمر نمی رسد. می گوید: «مطبوع ترین بخش فعالیت ها، کارهای علمی است که هر چه در آن غور کنی به دریاهای وسیع تر متصل می شوی و موضوع حقوق انسانی نیز چه از منظر موازین اسلامی، چه بین المللی و چه نظام حقوق ملی موضوعی بسیار چندساحتی و نیازمند کار و بررسی و ظرفیت سازی است.» او معتقد است در کشور ما فعالیت های علمی در حوزه حقوق انسانی رشد قابل توجه یافته و از بسیاری کشورهای در حال توسعه جلوتر است همانگونه که سطح آگاهی های عمومی بسیار رشد یافته است و تجربیات مدنی ایرانیان یا موفقیت های علمی و فناوری در حوزه های گوناگون نیز در خور ستایش می باشد و همه اینها ظرفیت های مهمی است که نظام سیاسی و حقوقی باید بدرستی از آن بهره برد تا مسائل و مشکلات جامعه به ویژه از حیث رعایت حقوق انسانی و شهروندی سریعتر حل شود. وی بسیار نادر حاضر به مصاحبه می شود و معمولاً می گوید: «بگذارید وقتی مرهمی نیستیم، لاف نزنم بر زخم مردم نپاشیم.» بعد از سالها به خاطر استادی که از جمع همراهان قبلی کمیسیون به دیار باقی شنافته است، حاضر به گفتگوی رسانه ای شد. آنچه در زیر می آید حاصل گفتگوی مزبور است.

کارشناسی در تبیین موضوع بسیار مفید است. ۵. شفافیت و صراحت فتاوا: شورای فتوا ملاحظاتی شخصی و پیرامونی که یک مرجع با آن روبرو است در شورا کمتر می باشد. بدین خاطر فتاوا از شفافیت و صراحت برخوردار است. ۶. توجید فتوا: اگر شورای فتوای عام شکل بگیرد، از اختلاف فتوا و چندگانگی آرا و تشتت اقوال در امان است؛ مثل آنچه در مسائل حج و رؤیت هلال، دیه و حقوق زنان وجود دارد. این تشتت ها مشکلات فرهنگی و شبهات دینی حتی بازتاب های منفی مذهبی برای شیعه و مرجعیت آن به بار می آورد.

**اجتهاد شورایی
نوعی از اجتهاد
است که به دو
شکل به نحو
عام مجموعی یا
انحلالی در خارج
تحقق پیدا می کند؛
عام مجموعی فرد
فرد مجتهدان
خودشان استنباط
و تلاش بکنند، بعد
در نهایت رأی اکثر را
اعلام نمایند**

نتیجه گیری

در اجتهاد «استفراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی» است و بهتر بود که بگویند «فی تحصیل الحجة». چون البته انسداد باب علم و علمی نتیجه اش این است که مطلقاً ظن حجت است؛ بعضی اجتهاد را «ملکه» می دانند. اجتهاد شورایی نوعی از اجتهاد است که به دو شکل به نحو عام مجموعی یا انحلالی در خارج تحقق پیدا می کند. عام مجموعی فرد فرد مجتهدان خودشان استنباط و تلاش بکنند، بعد در نهایت رأی اکثر را اعلام نمایند. این رأی اقرب به واقع است. توجه به اعلییت در تقلید به جهت اقربیت به واقع می باشد. نمونه های تاریخی از این نحو اجتهاد را در مکتب سامرا می بینیم. حوزه های علمیه، مراکز علمی و مراکز پژوهشی باید به طرف اجتهاد شورایی رفته و از آن استقبال کنند.

پاورقی

۱. احمدی رضا، شورای فتوا در آرای اندیشمندان، ج ۱، ص ۱۸۰.
۲. شیرازی سید مرتضی، شورا الفقه، ج ۱، ص ۳۰۰.
۳. شرای الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۶.
۴. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۶۰.
۵. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۲۳۱-۱۶۵.
۶. احمدی رضا، شورای فتوا در آرای اندیشمندان، ج ۱، ص ۲۱.
۷. پژوهشنامه متین، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۲۰، ص ۲۰-۳.
۸. شورای فتوا در آرای اندیشمندان، ج ۱، ص ۱۸۲.
۹. پژوهشنامه متین، شماره ۲۰، ص ۳-۲۰.
۱۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۱۸۶.
۱۱. همان، ص ۱۸۷.

کنیم. مجموعاً به تدریج این روش را که روش سنتی خودمان است و در فقه های پیشین هم رایج بود باید معمول کنیم. از مرحوم والد سؤال کردم که مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی اعلم بود یا مرحوم میرزای نائینی، می گفت: آسید ابوالحسن در عبادات قویتر است و میرزای نائینی در معاملات. خوب این یک واقعیت است، چون بیشتر در آن مسئله کار کرده اند؛ یعنی ما همیشه در حوزه ها و مراجع از این قبیل افراد داریم که باید از یکدیگر استفاده کنند. مسئله ای است که مورد ابتلاست. واقعاً باید روشنگری شود و انشالله حوزه های علمیه، مراکز علمی و مراکز پژوهشی ما بروند طرف اجتهاد شورایی و از این موضوع استقبال کنند.^۹

فواید شورایی شدن فتوا

خرد جمعی برتر از خرد فردی خواهد بود. بنابراین، وجود شورای فتوی یا اجتهاد گروهی موجب پختگی نظر اجتهادی خواهد شد و دستاوردهای مثبتی دارد.

۱. تقویت ابعاد کارشناسی فتوا
۲. تقلیل اختلاف فقهی، در سایه بحث و بررسی های جمعی، اختلاف ها، بدفهمی مرتفع می گردد. استاد مطهری آورد: اگر شورای علمی در فقهت پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می شود، بسیاری از اختلاف فتواها از بین می رود،^{۱۰} چنان که در جای دیگر به مناسبت تفسیر آیه شوری می نویسد: این آیه کریمه مدرک اجتهاد و فقهت است و همین آیه کریمه سند پیشنهادهای ماست. همچنان که به حکم این آیه کریمه بساط اجتهاد و تفقه در اسلام پهن شده است، به حکم همین آیه، باید این بساط گسترده تر شود، به ضرورت ها بیشتر توجه شود، شورای فقهی عملاً وارد کار شود، تکروری ها منسوخ گردد، رشته ها تخصصی شود تا فقه ما راه تکامل خود را ادامه دهد.^{۱۱}
۳. صدور فتاوی واقع گراتر
۴. استفاده از ظرفیت کارشناسان: بهره گیری از ظرفیت



مشارکت ایشان در عرصه فعالیت های متنوع کمیسیون در زمینه حقوق انسانی منتشر نشده است و چون اغلب، ذهنیت جامعه هم بر اساس اخبار رسانه ها شکل می گیرد و عوض می شود، اساساً شاید خیلی ها فراموش کرده باشند که آن مرحوم هم یکی از فعالان و تلاشگران پیشگام در کمیسیون بوده اند.

اما درباره حقوق بشر و دیدگاه های آیت الله بجنوردی، باید مقدمه ای را بگویم تا بتوانم درباره دیدگاه ایشان صحبت کنم. مقدمه این

است که وقتی در جهان موضوع حقوق بشر در سطح جهان مطرح می شود، برخلاف تصور برخی ها که فکر می کنند یک موضوع ساده است و به راحتی می شود درباره آن اظهار نظر کرد، اما موضوعی به شدت پیچیده است، لایه های مختلف دارد و رویکردهای متنوع در این زمینه مطرح است. اجمالاً اینگونه

است که بعضی ها فلسفی وارد بحث های حقوق بشر می شوند، بعضی ها حقوقی صرف در بحث های حقوق بشر وارد می شوند، بعضی ها سیاسی و دیپلماتیک در موضوعات حقوق بشر ورود می کنند و برای طرح نظرات خود از دانش علوم سیاسی و روابط بین الملل بهره می گیرند، همچنین بعضی ها بین رشته ای به مباحث حقوق بشر ورود می کنند. هر کدام دیدگاه های متفاوتی را ارائه می دهند و موضوعات مختلف، روش شناسی متفاوتی دارد.

یکی از رویکردهای کسانی که نگاه دینی به حقوق بشر دارند، رویکرد فقهی است. متفکر از منظر فقه سعی می کند با مباحث امروزی حقوق بشر ارتباط برقرار کند، دیدگاه های خود را ارائه دهد و در عرصه فکر و اندیشه حقوق بشر، که یک فکر و اندیشه جهانی است، مشارکت داشته باشد. در یک



تقسیم بندی کلی، کسانی که رویکرد فقهی به حقوق بشر دارند، سه گروه هستند که از هم تفکیک می شوند. یکسری از افرادی که رویکرد فقهی دارند، موازین بین المللی حقوق بشر را عمدتاً رد می کنند و یک رویکرد تقابلی و انکاری نسبت به موازین بین المللی و حقوق بشر دارند؛ چیزی که امروز در سطح جهانی به عنوان حقوق بشر شناخته می شود و نماد برجسته آن اعلامیه جهانی حقوق بشر معروف است. یک گروه مقابل این دیدگاه، همه چیز را می پذیرند و نسبت به پذیرش موازین بین المللی حقوق بشر دیدگاه بازی دارند و دائم تأکید می کنند که ما باید دیدگاه های دینی خودمان را تغییر دهیم. این ها با فرمول های مختلف سعی می کنند به منابع دینی تبصره و قید بزنند تا بتوانند با موازین جهانی هماهنگ شوند. بین این ها طیفی هستند - البته دیدگاه های مختلفی دارند - که بر تعامل با موازین بین المللی تأکید می کنند و معتقدند که می توانیم تعامل داشته باشیم، جاهایی را بپذیریم و جاهایی را نقد کنیم. یا در جاهایی دیدگاه های اضافه بر دیدگاه های مطرح شده در سایر مکاتب را ارائه دهیم. درون این رویکرد تعاملی، طیف ها و فرمول های مختلفی وجود دارد.

آیت الله بجنوردی در کدام طیف و گروه قرار می گیرند؟

مرحوم آیت الله موسوی بجنوردی جزء متفکرانی بودند که قائل به تعامل با موازین بین المللی بودند؛ نه آنهایی که تقابل یا انکار حداکثری موازین بین المللی را تجویز می کنند و نه جزو آنهایی که می گویند حداکثر را باید پذیرفت و از این طرف باید خودمان را درست و اصلاح کرده و فرمان را با آن منطبق کنیم. ایشان مثل بسیاری از فقها رویکرد بینابینی دارند، همچنین مثل مشربی که از امام بعد از انقلاب در اداره حکومت دیده می شود که به تعامل با مجامع بین المللی حقوق بشر موافق بودند و اجازه دادند دستگاه های ذیربط در مجامع بین المللی حقوق بشر حضور داشته باشند، به مجامع بین المللی حقوق بشر گزارش دهند و پاسخگویی داشته باشند؛ در عین حال نقد کنند و اشکالات و ایرادات را بگویند، استفاده ابزاری از حقوق بشر را رد کنند یا در جایی که به نام حقوق بشر، مسلمات دینی را می خواهند زیر سوال ببرند، مخالفت کنند.

مرحوم آیت الله بجنوردی به عنوان شاگرد امام به همین رویکرد باور داشتند و این رویکرد در دیدگاه های ایشان دیده می شد.

مرحوم آقای بجنوردی که قائل به رویکرد تعاملی با موازین جهانی حقوق بشر بود، از لحاظ دستگاه فکری به چه کیفیتی عمل می کرد؟

اینجا هم ما بین علما و اندیشمندان فقهی که با حقوق بشر ارتباط برقرار کردند و در زمره تعاملی ها هستند، از لحاظ دستگاه فکری تفاوتی می بینیم. یعنی اگر در جزئیات دستگاه فکری شخصیت های مختلف دقیق شویم، تفاوت هایی با آیت الله موسوی بجنوردی و نوع کارکرد آن توضیح می دهم و بعد از آن چند مثال و مصداق عینی را بیان می کنم. چند نکته در دستگاه فکری ایشان برجسته بود. نکته اول این که آیت الله بجنوردی از حیث نگاه انسان شناسی، هستی شناسی و جهان شناسی، نگاه به نیازهای بشر معاصر و مصالح جامعه، نگاه خاصی داشت. بسیاری از فقها در دستگاه فقهی که وارد می شوند پیش فرض های ماقبل فقهی آن ها درباره انسان، جهان و بشر معاصر، پیش فرض هایی است که به نتایج دیگری می رسند، ولی آیت الله موسوی بجنوردی نسبت به جهان نگاه بازی داشت و نیازهای بشر معاصر را می شناخت. تلقی ایشان این بود که ما فقط برای انسان ایرانی یا متدین ایرانی فکر نکنیم بلکه به انسانی که در کانادا، لندن یا فلان کشور آفریقایی است هم توجه داشته باشیم. چون آن مرحوم به کشورهای مختلف دنیا سفر کرده بود و به صورت عینی این فهم و برداشت را داشت. این در پیش فرض های انسان شناسی و هستی شناسی فرد و نوع نگاه او به جامعه مهم است. آیت الله موسوی نگاه بازی داشت و همین باعث می شد که در قدم های بعدی به نتایج مشخصی برسد.

نکته بعد اینکه، نوع بهره مندی از ابزارهای اجتهادی در دستگاه فقهی آن مرحوم، ویژگی های خود را داشت. در میان کسانی که درباره حقوق بشر کار فقهی می کنند، افرادی ممکن است این گونه باشند و افرادی ممکن است این گونه نباشند. آنهایی که این گونه نیستند نتایج اجتهادشان با کسانی که هستند فرق می کند. برای نمونه در دستگاه فقهی ایشان از لحاظ استفاده از ابزارهای اجتهادی، چیزی که ما به آن اصول فقه می گوئیم عقل بسیار برجسته بود، به عقل جایگاه بسیار برجسته ای می داد، آن را در منابع فقه بسیار برجسته می کرد، به عرف اهمیت می داد و آن را برجسته می کرد. مستحضرید که خیلی از فقها عقل را در مقابل نقل تضعیف می کنند و به کاربرد عقل مستقل به عنوان یک منبع اجتهاد، خیلی میدان نمی دهند. حتی

بعضی ها تصریح می کنند که ما با وجود نقل و منابع قرآن و سنت، دیگر نیاز نداریم به سراغ عقل برویم. در دستگاه فکری آیت الله بجنوردی سیره عقلا برجستگی و اهمیت پیدا می کرد. یا مصلحت در دستگاه فکری ایشان جزء مفاهیم برجسته بود. این که احکام شرعی در حوزه اجتماعیات و سیاسات، عمدتاً احکام امضایی هستند در ذهنیت ایشان مهم و مؤثر بود و از آن نتایجی می گرفت که عمده احکام شارع، امضایی و از امور عقلایی است که وجود داشته و شارع به آن ها تبصره زده، اصلاح کرده یا مورد تأیید قرار داده است. برخی از مواردی که فقها در مباحث حجیت به آن استناد می کنند تا به یک دیدگاه و فتوایی برسند، در دیدگاه های ایشان تضعیف می شد. برای نمونه خبر واحد در دستگاه فکری ایشان تضعیف می شد و به آن پروبال داده نمی شد.

در شیوه اجتهاد مرحوم آیت الله موسوی بجنوردی، پیوند فقه با اخلاق برجسته بود. درباره این موضوع توضیح دهید.

مستحضرید که درباره نسبت اخلاق با فقه دیدگاه های مختلفی وجود دارد و برخی از فقها نقش برجسته ای برای اخلاق در فرایند اجتهاد قائل هستند اما برخی ها قائل نیستند و می گویند که ما وظیفه ای نداریم که در بررسی دلیل درباره موضوعی برای استنباط، آن را لزوماً با معیار اخلاق هم تطبیق دهیم ولی آیت الله موسوی بجنوردی به نقش آفرینی اخلاق در فرایند اجتهاد هم اهمیت می داد و هم در کارهای نظری خود در این حوزه اهتمام داشت. چون وقتی انسان وارد مصداق ها می شود پی آمدهای آن را می بیند. همچنین در دستگاه فکری آیت الله موسوی بجنوردی، قواعد فقه و اصول حاکم بر فروع مختلف فقهی، جایگاه مؤثری داشت. با توجه به اینکه ابوی آیت الله بجنوردی یکی از عالمان بزرگ تاریخ فقه شیعه از حیث پرداختن به قواعد فقه بودند و اثر برجسته ای از خودشان باقی گذاشتند، شاید بر آن مرحوم تاثیر داشته است. روش اجتهادی آیت الله بجنوردی معمولاً این گونه بود که سعی می کرد، غیر از دلیل آن موضوع مثل روایت یا آیه مربوطه را که می دید، عقل را به صورت بسیار برجسته در فرایند استنباط دخیل می کرد و در کنار آن از قواعد فقهی مختلف هم بهره می گرفت تا بتواند نتیجه مربوطه را به کار گیرد به نحوی که به حل مسئله کمک دهد. به همین دلیل در حوزه مباحث زنان و خانواده، سعی کرد با پیروی از سیره امام خمینی (ره)، برخی از گره ها را با



بهره‌مندی اجتهادی از قواعد فقه باز کند.

تجربه حضور آیت‌الله بجنوردی در دستگاه قضا بر اجتهاد ایشان چه تأثیری داشت؟

تجربه عملی داشتن و داشتن درکی از مفهوم حکمرانی و حاکمیت قانون در وضعیتی که حکومت اسلامی مستقر شده است، در دستگاه اجتهادی آیت‌الله بجنوردی مؤثر بود. خیلی از فقیهان هنوز هم در حال و هوای زمانی به سر می‌برند که حکومت اسلامی، حکمرانی به نام اسلام و نظام مبتنی بر اسلام نبوده و در ذهنیت خودشان، ادله را در چنین وضعیتی مورد بررسی قرار می‌دهند ولی ایشان به مفهوم حاکمیت قانون و حکمرانی توجه داشت و تجربه عملی سال‌ها در شورای عالی قضایی هم مؤثر بود. لذا در مصادیقی می‌بینیم که این توجه، ثمره خود را در آراء او نشان می‌دهد در حالی که اگر فقیه دیگری چنین نگاهی نداشته باشد، حتی اگر به نتیجه ایشان برسد با ادبیات دیگری وارد می‌شود که چه بسا شبهاتی ایجاد می‌کند. برای نمونه، قرائت‌ها و بیان‌های مختلفی در توجیه و مدلل کردن ولایت فقیه مطرح شده است. یاد می‌آید در دهه ۷۰ وقتی که آیت‌الله بجنوردی می‌خواست درباره این موضوع صحبت کند به جای اینکه تمرکز داشته باشد بر شرائطی که در قانون اساسی آمده و در منابع شرعی ماست، می‌گفت که ولایت فقیه حاکمیت قانون اسلام و موازین خداوند است لذا فردی که در این منصب قرار می‌گیرد، مقید است که در چارچوب اسلام حرکت کند و اگر در این چارچوب حرکت نکرد، خود به خود مشروعیت خود را از دست می‌دهد. بنابراین ابا داشت در دفاع از این تئوری، به کیفیتی دفاع کند که برداشت مخاطب این باشد که شما گویا اختیارات فردی را برای یک شخص ثابت می‌کنید. یا اینکه وقتی گفته می‌شود ولایت مطلقه فقیه، انگار برای یک فرد است در حالی که همواره ولایت فقیه را تعمیم می‌داد به اینکه به معنای حاکمیت قانون و نهاد حاکم است و فرد واجد شرایط باید مجری چارچوب اسلام باشد لذا نباید از ولایت فقیه معنای فردی آن برجسته شود تا در زمانه فعلی، برخی برداشت منفی کنند. کسی که تجربه عملی داشته باشد و بفهمد که در زمان فعلی، حاکمیت قانون چه کاربردی دارد و همه کشورهای دنیا آن را می‌فهمند، سعی می‌کند با زبانی سخن بگوید تا شبهات مختلفی ایجاد نشود.

همچنین آیت‌الله موسوی بجنوردی در حوزه بحث‌های نظری، برخلاف برخی‌ها که ممکن است بر حیطه فقهی یا

حقوقی متمرکز شوند، در حوزه‌های متعدد سعی کرد کار اجتهادی انجام دهد و اظهارنظرهای مختلفی داشته باشد. لذا ایشان تجربه اندیشه‌ورزی فقهی مرتبط با حقوق انسان و مردم در حوزه‌های متنوع داشت. چون در بین رشته‌های مختلف دانش حقوق، تقسیم‌بندی وجود دارد؛ برای نمونه برخی درباره قراردادها بحث می‌کنند، برخی درباره زمان بحث می‌کنند، برخی درباره ارث بحث می‌کنند و برخی درباره انواع مسئولیت‌ها بحث می‌کنند. این‌ها در رشته حقوق خصوصی است. کسانی که بحث جرم و مجازات و توابع آن را بحث می‌کنند، به رشته حقوق جزا و کیفری مربوط است. لذا کسی که متخصص حقوق جزا است، دیگر در حیطه خصوصی ورود نمی‌کند. گرایش‌های در رشته حقوق به نام حقوق عمومی وجود دارد لذا حقوق عمومی در رشته حقوق جزا یا حقوق خصوصی وارد نمی‌شود. یا کسانی که در بحث کنوانسیون‌ها و معادلات بین‌المللی وارد می‌شوند، متخصص حقوق بین‌الملل هستند و ربطی به رشته حقوق عمومی و خصوصی و کیفری ندارند اما در کارهای آیت‌الله موسوی بجنوردی می‌بینیم که در حیطه حقوق خصوصی، حقوق جزایی، حقوق عمومی و برخی از موضوعات مربوط به حقوق بین‌الملل وارد شده است. ایشان در کارهای نظری درباره منع فقهی سلاح‌های کشتار جمعی اثر دارد. یا اینکه آیا می‌شود به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان ملحق شد یا نه، ایشان ورود کرده است. این‌ها بحث‌هایی است که به حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود. بنابراین کارنامه و تلاش فقاقت آن مرحوم، شمول دارد، در حوزه‌های مختلف ورود کرده و آثاری از خود بر جای گذاشته است.

حضرت استاد، به مصادیق هم اشاره بفرمایید.

کسانی که با ایشان آشنا هستند می‌دانند که آیت‌الله موسوی بجنوردی، کتاب‌های متعدد از خودشان بر جای گذاشتند. همچنین مقالات متعددی هم از ایشان منتشر شده است که بخش عمده مقالات با افراد مختلف، مشترک است. داب آقای بجنوردی این بود که همواره جوانان را در کنار خود داشته باشد. روحیه شاگردپروری در ایشان مهم بود اما برخی اساتید کسر شأن خودشان می‌دانند که شاگرد کنار استاد کاری انجام دهد، یا خود اساتید کار را انجام می‌دهند و یا بعضاً دیده شده که شاگرد کاری انجام می‌دهد ولی به نام استاد چاپ می‌شود ولی ما وقتی مقالات آیت‌الله بجنوردی را می‌بینیم - که بیش از ۱۲۰ مقاله است - عمده

آن‌ها با جوان‌های مختلف انجام شده است. ایشان در کنار خود، دانشجویان دکتری را به کار می‌گرفت، باعث رشد آن‌ها می‌شد و از این طریق نظرات خود را در سطح جامعه منتشر می‌کرد. من معتقدم ایشان در چند حوزه جزء کسانی بود که نوآوری‌ها یا گشایش‌هایی را در زمانی مطرح می‌کرد که چنین بحث‌های نبود. امروزه بحث‌ها گسترش پیدا کرده دیدگاه‌های تحول‌خواه و متقاضی تغییر، زیاد شده است ولی در اواخر دهه ۶۰ یا ۷۰ که ایشان بحث‌هایی را در حوزه تحول در مسائل حقوق زنان و مناسبات حق و تکلیف در خانواده مطرح کرد، خیلی جدید بود. مخاطبان که مطالب ایشان را می‌خواندند دنبال این بودند که ببینند بجنوردی چه کسی است که این حرف‌ها را مطرح کرده و قائل به توسعه حقوق زنان و رفع برخی از چالش‌ها شده است. ایشان برخی از مصاحبه‌هایی که آن سال‌ها با نشریه «فرزانه» انجام می‌داد، درباره حضور زن در جامعه و نسبت حضور زن با حقی که مرد دارد، بود و قائل به حضور اجتماعی زن می‌شد و سعی می‌کرد راه را برای زنان باز کند. یا در حوزه حقوق اقتصادی زنان، تفسیرهایی ارائه می‌کرد. مصادیق متعدد است، چون آن مرحوم درباره مباحث زنان کار زیادی انجام دادند. یا بحث توسعه مصادیقی که مشمول قاعده «لا حرج» برای زوجه می‌شود تا

بتواند طلاق بگیرد. یا آیا تجاوز جنسی در مورد دو نفر که متأهل هستند و با هم رابطه زناشویی دارند هم قابل طرح است یا نه؟ چون در غرب تجاوز جنسی همسر به همسر هم مطرح است اما برخی در داخل می‌گویند که تجاوز جنسی را در رابطه زناشویی نباید مطرح کرد چون مرد به هر نحوی که می‌خواهد اختیار دارد و خانم هم باید تمکین کند ولی آیت‌الله بجنوردی در این بحث هم نظراتی برای محدودسازی این برداشت‌ها داشت. همچنین در مباحث اتانازی، فرزندخواندگی، نسب کودکان، کودک‌آزاری و سقط جنین نظراتی داشت. بنابراین در مباحث زنان ورود ایشان مقدم‌تر از برخی فقیهان نواندیش دیگر است و بسیاری از این دیدگاه‌ها را در قالب مصاحبه‌های مختلف مطرح می‌کرد. یعنی ایشان قبل از مقالات، در طرح هم جنبه پیشگام داشت و برخی از این موضوعات را هنوز دیگران مطرح نکرده بودند

که ایشان مطرح می‌کرد. یاد می‌آید آن زمان دو نفر از روحانیون جوان، بحث‌های نوگرایانه در حوزه زنان مطرح می‌کردند که دادسرای ویژه روحانیت با آنان برخورد کرد. کار یکی از آن‌ها به خلع لباس منجر شد.

آیت‌الله بجنوردی بر نوشتن مقالاتی در حوزه زنان متمرکز بود و تلاش می‌کرد با فرمول‌های استدلالی فقهی، راه را برای برخی از مسائل باز کند. ایشان با جرئت خاصی به موضوعات جدید می‌پرداخت و دیدگاه‌های خود را منتشر می‌کرد تا دیگران هم وارد این عرصه شوند. شاهد بودم که در اواسط سال‌های دهه ۷۰ برخی از خانم‌هایی که الان در خارج از کشور هستند و جزء فعالان حقوق بشر و مباحث زنان بودند، به کمیسیون می‌آمدند و با ایشان صحبت می‌کردند. برای آنان خیلی جالب بود که می‌دیدند یک فقیه دیدگاه‌های گشایشی دارد و درصدد است که راه را باز کند و تحولاتی در این مباحث صورت گیرد. برخی از افرادی که در خارج هستند کتاب‌هایی درباره مباحث زنان دارند و برخی از آثار آن‌ها در داخل کشور منتشر شده است.

قلمرو دیگری که به نظرم در مصادیق مرتبط با حقوق بشر در کارهای ایشان مهم است، مباحثی است که به جرائم، مجازات‌ها و بحث‌های کیفری مربوط می‌شود. در این قلمرو از نگاه فقهی ما با موازین بین‌المللی حقوق بشر چالش زیادی داریم. آن‌ها به بسیاری از مسائل ما در مجامع بین‌المللی حقوق بشر ایراد می‌گیرند. برای نمونه آنان قائل نیستند به اینکه مجازات بدنی انجام داد، لذا با مجازات‌های بدنی ما اعم از تعزیرات، حدود و قصاص مشکل دارند. یا با اصل اعدام مشکل دارند و اغلب غربی‌ها اعدام را از مقررات‌شان حذف کردند. البته برخی از ایالات آمریکا اعدام را حذف نکردند اما برخی از ایالات حذف کردند ولی اروپایی‌ها اعدام را به صورت کامل حذف کرده‌اند. لذا آنان با اصل مجازات اعدام یا قصاص مخالف هستند. همچنین در مورد زندان و بازداشتگاه‌ها شرایطی را قائل هستند و در برخی از موارد اگر شرایط رعایت نشود رد می‌کنند و آن را شکنجه و غیر انسانی می‌دانند. در این حوزه هم اگر یک فقیه می‌خواهد وارد بحث‌های حقوق بشری شود، باید برای جواب دادن آماده باشد و خود را در مقابل ده‌ها نقد و سوال قرار دهد. برخی از فقها سعی می‌کنند خودشان را در مواجهه با این

آیت‌الله بجنوردی رفیق بود و به رفاقت، دوستی و محبت رفاقتی بسیار اهمیت می‌داد. اگر به تعبیر عامیانه بگویم لوطی‌گری داشت، یعنی آدمی نبود که رفاقت را نادیده بگیرد



چالش‌ها قرار ندهند، تدریس‌شان را انجام می‌دهند شاگردان می‌آیند و احترام برقرار است و می‌گویند من نقش خودم را انجام می‌دهم. تعداد محدودی از فقها پیدا می‌شوند که خودشان را با این میدان سخت و سنگین مواجه کنند، نقدها را بشنوند و جواب بدهند. آیت‌الله موسوی بجنوردی یکی از معدود فقهای کشور ما بود که به این حوزه هم ورود کرده بود و دیدگاه‌های نواندیشانه‌ای در بحث‌های مختلف داشت. برخی از دیدگاه‌های نواندیشان ایشان مربوط به آراء فقهی یا سیره عملی حضرت امام می‌شود که مطرح می‌کردند. برای نمونه ایشان با بازداشت انفرادی مخالفت می‌کرد و می‌گفت: «نهادهای حقوق بشری که می‌گویند بازداشت انفرادی، ضد انسانی است، من هم این کار را ضد انسانی می‌دانم. زمان امام مطرح کردم و امام هم این نظر رو داشتند.» همچنین درباره این موضوع نقل قول‌هایی از امام مطرح می‌کرد. یا کارهایی که در اوایل دهه ۶۰ برای اصلاحات نظام مدیریت زندان‌های وقت انجام دادند را تعریف می‌کردند. این برگرفته از تجربه عملی که در شورای عالی قضایی داشتند و دیدگاه‌هایی که از امام گرفتند هم بود، ولی غیر از این در حوزه‌های دیگری تلاش می‌کرد به لحاظ فقهی، راه‌هایی را باز کند.

من معتقدم بعضی‌ها که بر اساس قدم‌های ایشان رفتند، همان راه را ادامه دادند. برخی از فضایی حوزوی یا فقیهانی که سعی کردند پازل‌های مربوطه را کامل‌تر کنند، همان دستگاه اجتهادی را به کار انداختند، جلو آمدند و رسیدند به اینکه شما می‌توانید از تغییرپذیری بسیاری از مجازات‌های بدنی هم صحبت کنید. امروزه بعضی از فضلا آثاری نوشتند و در قم کرسی‌های نظریه‌پردازی ارائه کردند و قائل‌اند که ما می‌توانیم حتی در مورد حدود، متناسب با مقاصد شرعی و فلسفه‌ای که شارع برای کیفر وضع کرده، به حکومت اسلامی اختیار دهیم تا تغییر و تحولاتی شکل دهد و مجازات مؤثری را متناسب با زمان امروز به کار گیرد. این صحبت‌ها را اگر یک روحانی، دو یا سه دهه قبل ارائه می‌کرد چه بسا ممکن بود خلع لباس شود یا مصیبت‌های دیگری برای وی پیش می‌آمد یا شاید تکفیر می‌شد ولی آیت‌الله موسوی بجنوردی از این که درباره این مسائل بحث و گفت‌وگو شود، ابا نداشت. همچنین آن مرحوم در حوزة جرایم و مجازات‌ها به مقوله عفو و توبه بسیار اهمیت می‌داد. فقها در باب‌های مربوط به کیفری، کاربرد توبه را بحث می‌کنند ولی بعضی از فقها این بحث را توسعه داده و کاربرد آن را برجسته‌تر می‌کنند. آیت‌الله موسوی بجنوردی جزء این گروه از فقیهان بود که دوست

داشت، عفو و توبه توسعه پیدا کند و اجرای مجازات‌ها به حد‌اقل موارد ضروری بسنده شود.

ظاهر آیت‌الله بجنوردی در تدوین قانون جرم سیاسی هم نقش داشتند. درباره این موضوع توضیح دهید.

بله، آیت‌الله بجنوردی در موضوع جرائم و مجازات‌ها، در بحث جرم سیاسی هم نقش مهمی را ایفا کردند. اصل ۱۶۸ قانون اساسی درباره جرم سیاسی است. در این اصل آمده است که جرم سیاسی باید با حضور هیئت منصفه و در دادگاه علنی رسیدگی شود ولی سال‌ها درباره آن، قانون عادی تصویب نشده بود، در حالی که اصل ۱۶۸ می‌گوید که جزئیات را قانون عادی باید مشخص کند. برای حل این مشکل، در دهه ۷۰ حدود یک سال فقها و اساتید علم حقوق هر هفته در کمیسیون حقوق بشر اسلامی جلسه برگزار کردند. در این جلسه فقهایی مثل آیت‌الله موسوی بجنوردی، آیت‌الله محقق داماد و آیت‌الله مرعشی شوشتری و اساتید برجسته حقوق حضور داشتند. در این جلسات جرم سیاسی به صورت مفصل بحث شد، اولین کار در ایران درباره این موضوع بود و گفت‌وگوهای فنی صورت می‌گرفت تا لایحه نوشته شود. در نهایت لایحه مفصلی نوشته شد، به رئیس وقت قوه قضاییه آیت‌الله یزدی ارائه شد و ایشان هم برای معاونت پارلمانی وزارت دادگستری ارجاع داد که همین را در مجلس پیگیری کنید، ولی پیگیری نشد و ساختارهای سیاسی هم‌دلی لازم را نشان ندادند. سال‌ها این لایحه بر زمین ماند تا در دهه ۹۰، دوره‌ای که آقای علی لاریجانی رئیس مجلس بودند تصمیم نظام بر این شد که باید درباره جرم سیاسی قانونی تصویب کنیم و این‌قدر مورد اعتراض نباشیم که چرا بعد از سال‌ها در جهت اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی اقدامی نشده است. هر چند طی سال‌ها آثار علمی زیادی در ایران درباره جرم سیاسی نوشته شده بود ولی همچنان لایحه‌ای که در کمیسیون نوشته شده بود ملاک مناسبی برای مجلس بود. لذا لایحه را از ما خواستند و ما متن را به آن‌ها دادیم. البته گفتند که خیلی از مواردی که در آن لایحه آمده، به هیچ عنوان نمی‌تواند فرایند قانون‌گذاری را طی کند و تایید شورای نگهبان را هم داشته باشد به همین دلیل آنچه تصویب شد حداقل وجه ممکن بود. البته می‌دانید که این قانون در عمل اجرایی نشده است و طی چند سالی که ما قانون جرم سیاسی را داریم به تعداد انگشتان دو دست، پرونده‌ای با حضور هیئت منصفه و به صورت علنی نداشتیم.

عرصه دیگری که آیت‌الله موسوی بجنوردی ورود کرده بود و نظر گشایشی مطرح می‌کرد، مباحث مربوط به حقوق هنری و فرهنگی است. این موضوع را بیشتر توضیح دهید.

در حوزه حقوق هنری و فرهنگی، بین نظرات فقها با چیزی که در سطح جهانی به عنوان موازین حقوق بشر و آزادی‌های هنری و حقوق هنری مطرح می‌کنند، چالش‌های متعددی داریم. در این حوزه هر کسی جرئت نمی‌کند وارد شود، مخصوصاً وضعیت سال‌های قبل بدتر بود و اگر کسی درباره موسیقی نظر گشایشی می‌داد، فوراً انگ می‌خورد. حتی اگر کسی استناد می‌کرد که حضرت امام در مورد غنا چه نظری دارند، وی را تحویل نمی‌گرفتند و غلبه بر این بود که بر حرمت نظر داده شود. لذا در مورد بازیگری زن، موسیقی بانوان و موضوعات مختلفی که درباره حقوق هنری و فرهنگی مطرح می‌شود، آیت‌الله بجنوردی جزء افرادی بودند که سعی می‌کردند گشایشی ایجاد کنند.

ایشان این دغدغه را داشت که ما باید به واقعیات زمانه توجه کرده و برای آن راهکار درست و منطقی پیدا کنیم. در عین اینکه با بی‌بندوباری، ولنگاری، استفاده ابزاری از زن و سایر چارچوب‌هایی که شارع مقدس معین کرده باید هماهنگ بود و به دقت آن‌ها رعایت کرد، ولی - خودشان مکرر این تعبیر را به کار می‌بردند - باید عرضه نشان دهیم. همه چیز که نباید جویده داخل دهان مان باشد باید عرضه‌ای از خودمان نشان دهیم که می‌توانیم تدبیر کنیم، راهکار پیدا کنیم و جواب میلیون‌ها انسانی که می‌خواهند در عرصه فعالیت‌های هنری و فرهنگی شرکت کنند را بدهیم. این که نمی‌شود همیشه بگوییم، آقا حرام است، ممنوع است و نمی‌شود. نتیجه‌اش این می‌شود که همه از پایبندی به موازین دینی بیزار می‌شوند، سراغ فرهنگ‌ها و مکتب‌های دیگر می‌روند و می‌گویند که اسلام اساساً به نیازهای بشر پاسخگو نیست. بنابراین آیت‌الله بجنوردی در این حوزه هم دغدغه‌هایی داشت و نظراتی مطرح می‌کرد. من شاهد بودم که گاهی هنرمندانی به کمیسیون می‌آمدند و با ایشان صحبت می‌کردند تا مشورتی گرفته باشند که بعداً فیلمنامه‌شان با مشکلی پیدا نشود یا به مسائلی متهم نشوند.

حوزه دیگری که به نظر حائز اهمیت بود که ایشان در آن ورود کرده بودند، حوزه پرچالش مسائل بانکی است. اغلب بحث‌هایی که به لحاظ سنتی در مورد نظام بانکی مطرح می‌شود، بسیاری از مناسبات جاری در بانک‌ها را خلاف شرع

و از مصادیق ربا می‌دانند. در این حوزه هم آیت‌الله موسوی بجنوردی وارد شد و با متخصصین و کارشناسان اقتصادی، در جلسات مختلف گفت‌وگوهایی داشت برای اینکه بفهمد مناسبات بانکی چیست تا این موضوع توسط او به صورت دقیق شناسایی شود. ایشان بعد از این جلسات نظرات خود را مطرح می‌کرد.

به نظر حضور آن مرحوم در شورای فقهی بانک مرکزی، حضور مؤثری بود. طی سال‌هایی که ایشان در آنجا حضور داشت و برخی از جوان‌ترها مثل آقای موسویان هم بودند، نظرات راهگشایی مطرح می‌کرد و اگر نظرات امام و رهبری و راهگشایی‌ها آقای بجنوردی نبود، ما عملاً باید نظام بانکداری را تعطیل می‌کردیم. یعنی اگر قرار بود که با رویکردهای سنتی موجود حرکت کنیم، باید بسیاری از مسائل را در نظام بانکی خاتمه می‌دادیم. البته به این معنا نیست که ایشان از تمام آنچه در نظام بانکداری جریان دارد، راضی بود بلکه انتقادهای جدی زیادی هم مطرح می‌کرد اما دنبال این بود که مشکلات و مسئله‌ها حل شود و فهم درستی از موضوع در زمانه فعلی داشته باشیم. اینکه اعتبار مالی چیست؟ ماهیت پول چیست؟ سودی که گرفته می‌شود، بر چه چیزی تعلق می‌گیرد؟ تحلیل این مسائل با بسیاری از دیدگاه‌های سنتی متفاوت است. به نظر من این قلمرو مهمی است که پیامدهای حقوق بشری دارد.

درباره ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی بگویید.

ایشان روانشناسی و ویژگی‌ها شخصی داشت که مهم است. چون انسان برخی از کارها را که می‌خواهد انجام دهد، تا آن جَنَم شخصی را نداشته باشد و قابلیت شخصی در وی نباشد، نمی‌شود؛ ولو کتاب‌های زیادی مطالعه کند اما اگر کسی ظرفیت و جَنَم را دارد، راحت‌تر و سریع‌تر کار را محقق می‌کند.

از ویژگی‌ها آیت‌الله بجنوردی این بود که روحیه شجاعی داشت و وقتی به چیزی می‌رسید، ابایی از طرح آن نداشت که در مقابل چه کسی صحبت می‌کند، و خیلی زک مسئله خود را مطرح می‌کرد. شاید آقا زادگی ایشان در این ویژگی مؤثر بود چون ایشان از ناحیه پدر و مادر، به بیت محترم و برجسته‌ای تعلق داشت. احتمال هم دارد این ویژگی هدیه خدادادی بود که به ایشان اعطا شده بود. آیت‌الله بجنوردی انسان شجاعی بود؛ حتی تعریف می‌کرد که در مقابل امام



فقیه
زمانه خویش

کارنامه

من فلان مطلب را گفتم و ایشان فلان جوابی داد. برخی از نقل قول‌های آن مرحوم در اینترنت در دسترس است که به برخی از مقامات فلان مطلب را گفتم. شاید بعضی بخوانند و تعجب کنند و بگویند که مگر می‌شود؟ ایشان واقعاً روحیه شجاعی داشت و وقتی به حرفی می‌رسید بیان می‌کرد. اگر چه گاهی شاهد بودم که بعضی‌ها از زک و صریح

بودن آن مرحوم رنجیده می‌شدند و مصادیقی را شاهد بودم. لذا شجاعت برای یک عالم مهم است، وقتی عالمی شجاعت داشته باشد و در بحث‌های علمی و فقهاتی به یک جمع‌بندی رسید، نباید تعارف داشته باشد که چه کسی می‌پسندد یا چه کسی بدش می‌آید. چون عالم باید حاصل تلاش فنی خود را در اختیار جامعه قرار دهد.

ایشان همچنین حافظه خیلی خوبی داشت یا بسیار به توانایی حافظه خودش متکی بود. برخلاف بعضی که وقتی می‌خواهند بحثی را مطرح کنند، از قبل فیش‌برداری می‌کنند، در جلسه از روی فیش صحبت می‌کنند و اگر فیش‌ها همراه‌شان نباشد باید به خانه برگردند و فیش‌ها را به جلسه بیاورند، درباره آیت‌الله بجنوردی در تمام سال‌ها ندیدم که نیازی به یادداشت‌برداری داشته باشند یا با خود یادداشت بیاورد لذا با اتکای بر حافظه و مباحثی که در جلسه مطرح می‌شد، دیدگاه خود را بیان می‌کرد. اگر فقیه‌ی استناد می‌کرد به اینکه شهید ثانی یا صاحب جواهر فلان مطلب را گفته، آیت‌الله

بجنوردی فی‌المجلس نقل دیگری را از فقیه دیگر یا از آن فقیه مطرح می‌کرد تا دیدگاه مقابل آن نظر را تقویت کند. نکته دیگر شخصیتی که آیت‌الله بجنوردی داشت این بود که در دورانی که هیچ سمت اجرایی نداشت، خیلی علاقه‌مند بود و دوست داشت با شخصیت‌های علمی برجسته گفت‌وگو کند. مستحضرید که بعد از سال ۶۸، کار شورای عالی قضایی خاتمه یافت و قوه قضاییه در قانون اساسی جدید، شکل ریاستی پیدا کرد. ایشان مدتی در کمیسیون هفت عضو بودند اما کنار کشیدند و وارد کار علمی شدند. ایشان می‌پسندید که با شخصیت‌های علمی برجسته - ولو منتقد نظام باشند و بعضی‌ها نپسندند - صحبت و گفت‌وگو کند. مرحوم آیت‌الله بجنوردی به بزرگان احترام می‌گذاشت هر چند منتقد باشند و برخی از محافل از آن‌ها خوش‌شان نیاید. آن مرحوم به این طیف افراد احترام می‌گذاشت و بسیار با حرمت با

این‌ها برخورد می‌کرد. حتی در بعضی جلسات، صحبت آن افراد را نقل می‌کرد در حالی که بعضی‌ها عاقبت‌اندیشی می‌کنند و اگر استناد به یک شخصیت علمی منتقد، نان نداشته باشد از مطرح کردن نام او ابا دارند ولی آن مرحوم می‌پسندید که با این افراد صحبت کند، ببیند چه می‌گویند، چون می‌خواست حرف‌های آن‌ها را بشنود و مذاکره علمی

داشته باشد و جاهایی حرف‌های خوب‌شان را نقل کند. به نظرم این ویژگی شخصیتی مهم آیت‌الله بجنوردی بود. به دلیل اینکه در خیلی از افراد دیدم که مقام علمی بالایی دارند ولی وقتی می‌بینند اگر درباره کسی چیزی بگویند که حرف و حدیثی در مورد او وجود دارد ولو آدم دانشمند و فاضلی است، سعی می‌کنند با وی مواجه نشوند. یا اگر مواجه می‌شوند در خلوت یا جای پنهانی باشد و کسی این‌ها را نبیند. حتی در آن خلوت و پنهان، سعی می‌کنند بیشتر شنونده باشند تا گوینده. اما آیت‌الله بجنوردی خیلی راحت می‌نشست، با طرف مقابل صحبت می‌کرد و حرف‌های وی را می‌شنید. حتی ممکن بود طرف مقابل نقدهایی متوجه امام یا نظام مطرح کند اما ایشان با احترام گوش می‌کرد و سعی می‌کرد در حدی که می‌توانست استدلال بیاورد تا طرف را قانع کند. یا پیش می‌آمد که درباره گزارش طرف مقابل، می‌گفت که اصل گزارش صحت ندارد. لذا برخورد انسانی آیت‌الله

بجنوردی همراه با احترام به برخی از بزرگان علمی که انتقاداتی متوجه نظام و مقامات عالی کشور داشتند، ویژگی خوب ایشان بود. این ویژگی آن مرحوم در راستای سیاست جذب حداکثری و دفع حداقلی است که مقامات نظام سال‌ها بر آن تاکید کرده‌اند اما متأسفانه در عمل اجرا نشده است. من این سیاست را در آقای بجنوردی می‌دیدم و ایشان سعی می‌کرد جذب حداکثری انجام دهد و جذب حداکثری ایشان هم متمرکز بر نخبگان و شخصیت‌های برجسته علمی بود.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی به کارهای گروهی اهتمام داشت. این ویژگی ایشان را تشریح کنید.
بله، آن مرحوم می‌پسندید که کارها به صورت گروهی پیگیری شود و نهادسازی شود اما بعضی‌ها این کار را نمی‌پسندند و شأن خودشان را بالاتر می‌بینند از اینکه کنار

چهار نفر دیگر باشند و نهاد مدنی درست کنند در حالی که تصور می‌کنند من باید به عنوان یک رهنمود دهنده فقط بروم و برای آن‌ها سخنرانی کنم تا فداستم حفظ شود. آیت‌الله بجنوردی معتقد بود که حلقه‌های مختلف فکری درست شود و برای تقویت آن سعی می‌کرد هر از چند گاهی در محافل آنان حضور پیدا کند. من خبر داشتم که آیت‌الله بجنوردی در چند حلقه‌های فکری حضور پیدا می‌کرد و اعضای این حلقه‌ها را تشویق می‌کرد که این مجموعه را ثبت درست کنید. در بعضی از آن‌ها نام ایشان جزء موسسین بود، هر چند که برای شرکت در جلسات وقت نداشت ولی باعث دلگرمی به بقیه می‌شد که کار گروهی و جمعی انجام دهید. آیت‌الله بجنوردی تشویق کرد که خانم‌ها «انجمن ایرانی مطالعات زنان» را تأسیس کنند که جزء انجمن‌های علمی وزارت علوم است. خانم‌ها خیلی خوشحال بودند که آیت‌الله موسوی بجنوردی حاضر شده بود، با این‌ها همراهی کند تا چنین انجمنی را درست کنند. البته ایشان نمی‌رسید که در جلسات انجمن‌ها مرتب شرکت کند یا توقع نداشت همه مسائل را با وی هماهنگ کنند اما اصل اینکه چنین رویکردی را نشان دهد و همدلی کند، مهم بود و اهمیت داشت.

استحضار دارید که همه فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران داوطلبانه است، کسی حقوقی دریافت نمی‌کنه و اساتید و جوان‌هایی که کار می‌کنند، به صورت افتخاری می‌آیند و حضور پیدا می‌کنند. به همین علت به جز چند نفر، بقیه پاره‌وقت می‌آیند ولی آیت‌الله بجنوردی در طی سال‌ها هر هفته در جلسات کمیته علمی کمیسیون حضور پیدا می‌کرد. خیلی از اساتید یا افرادی که دکترا دارند، ژست‌های آزادی‌خواهانه می‌گیرند یا ادعاهایی می‌کنند اما حاضر نیستند ۵ ساعت بدون دریافت حق‌الزحمه برای کاری به نفع جامعه که عام‌المنفعه است، وقت بگذارند ولی آن بنده خدا می‌آمد و اغلب جلسات تا شب طول می‌کشید. حتی بعضی شب‌ها خودم ایشان را می‌رساندم. این باعث می‌شد که دیگران هم تشویق شوند به اینکه نباید دلسرد شویم، احیاناً بگوییم این کارها فایده‌ای ندارد و توقعات سطح بالایی داشته باشیم. ایشان می‌گفت: محافل را تقویت کنید، فکرهایتان را روی هم بگذارید و سعی کنید با هم کار مثبتی انجام دهید. حداقل می‌توانید مباحث علمی مربوط به حقوق مردم و انسان را جلو ببرید. از عهده شما برمی‌آید که چند شاگرد خوب تربیت کنید یا چند تولید فکری مناسب در قالب کتاب و مقاله داشته باشید. غر زدن و نق زدن و یأس پراکندن که

هنر نیست. لذا اگر بخواهیم کشورمان ساخته شود و رشد کند، در جامعه به این روحیه نیاز داریم. در کارهای مرحوم آیت‌الله بجنوردی، رشد دادن جوان‌ها و میدان دادن به آن‌ها دیده می‌شد. لذا در کنار بیش از ۹۰ درصد مقالات ایشان، جوان حضور دارد. این کار آن مرحوم معنا دارد و نشان می‌دهد که از نظر عملی به جوان اهمیت می‌داده تا جوان‌ها کار کنند و رشد و مطرح شوند؛ همچنین اشکالات کار جوانان رفع می‌شود. بسیاری از این جوانان که نزد آیت‌الله بجنوردی بودند، امروزه در دانشگاه‌های مختلف استاد شده‌اند و تدریس می‌کنند.

ویژگی شخصیتی دیگر آیت‌الله بجنوردی این است که با مظاهر جهان مدرن و پیشرفت‌ها و دستاوردهای عقل بشری رابطه خوبی داشت. بعضی افراد از اینکه با مظاهر پیشرفت‌ها و دستاوردهای بشری مؤانست داشته باشند، ابا دارند. ایشان بسیار می‌پسندید که وقتی در حوزه‌های مختلف پیشرفت‌های گوناگون وجود دارد انسان باید از آن‌ها استفاده کند. این دیدگاه در دستگاه فکری ایشان و تعامل با دنیا تأثیر می‌گذاشت. برخی از سفرهای خارجی که آن مرحوم از طرف کمیسیون رفته است و خاطراتی که از سفرهای آن مرحوم داریم، این جنبه شخصیتی مشخص بود. در حالی که عالم برجسته دینی دیگری هم به سفر خارجی می‌رفت و نقل‌هایی که درباره نحوه برخورد وی با سفارت و تعامل با نهادهایی که ارتباط برقرار کرده را می‌شنیدیم، تفاوت را احساس می‌کردیم که اگر از لحاظ شخصیتی کسی باشد که پیشرفت‌های مختلف بشری را ببیند و دوست داشته باشد که به صورت دائمی دستاوردهای مادی توسعه پیدا کند و از این‌ها نتیجه بگیرد که عقل بشری می‌تواند کارهای زیادی انجام دهد و ما باید به عقل اهتمام بیشتری بورزیم، این تفاوت را در مقایسه دو مصداق بهتر می‌توانیم بفهمیم.

آیت‌الله بجنوردی رفیق بود و به رفاقت، دوستی و محبت رفاقتی بسیار اهمیت می‌داد. اگر به تعبیر عامیانه بگوییم (با بغض) لوطی‌گری داشت، یعنی آدمی نبود که رفاقت را نادیده بگیرد. یکی از اعضای کمیته علمی ما از قضات دیوان عالی کشور بود، الان در قید حیات است و بازنشسته شده است. وی در اوائل انقلاب رئیس کل دادگستری مشهد بود و بعد از سال‌ها از قضات دیوان عالی کشور شد. وی به جلسات کمیسیون می‌آمد. همین که آقای بجنوردی با ایشان در دو جلسه احوال‌پرسی کرد و همدیگر را دیدند، - ایشان جزء شورای عالی قضایی بود و وی رئیس دادگستری



فقیه
زمانه خویش

کارنامه



سید مهدی
حسینی دورود

عقلانیت در گفتمان آیت‌الله موسوی بجنوردی

عقلانیت بر همه امور آیت‌الله بجنوردی اعلی‌الله مقامه‌الشریف سایه افکنده بود. تقریباً همه کسانی که به نوعی با ایشان مرتبط بودند و یا با او حشر و نشر داشتند؛ هدف نهایی آن عالم وارسته را ارتقای فرهنگی و اصلاح دینی و ترویج اخلاق و آزادی و در یک کلام اعتلای انسانیت در سایه حقیقت دین می‌انگارند. محور انتخاب مباحث علمی (حوزوی دانشگاهی) و به‌طور کلی گفتمانی آن مرحوم نیز همین سه موضوع بوده است.

اول؛ اصلاح فرهنگی (زدودن فرهنگ جزم اندیشی و ترویج فرهنگ ناب اسلامی). دوم؛ اصلاح برخی از آورده‌های فقهی نامتناسب با شرایط زمانی و مکانی و ترویج نواندیشی دینی. سوم؛ توجه به اصل کرامت و حقوق انسان.

آیت‌الله بجنوردی ترویج اخلاق، آزادی، عقلانیت، علم و اصلاح دین و فرهنگ را در شکستن بن‌بست‌ها و تکریم انسان‌هایی می‌دانست که عمر خود را در راه تحقق این ارزش‌ها و اهداف صرف کرده‌اند و با خلق آثار ارزشمند، راه رستگاری و پیشرفت را به جامعه و نسل‌های بعد نشان داده‌اند.

مرحوم آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی از این‌رو قابل تقدیر است که خود اندیشمندی فقیه، نویسنده، امروز‌اندیش و اسلام‌شناسی عاقل و آزادی‌خواه و عدالت‌جو بود که عمر خود را در راه حقیقت و عقلانیت و کرامت انسان صرف کرد. به همین دلیل، شایسته است پژوهشگران و نویسندگانی که را همین اهداف ارزشمند در حوزه و دانشگاه پی گرفته و آثاری ارزشمند در این حوزه‌ها ایجاد کرده‌اند؛ در قالب همایشی ضمن جمع‌آوری و تنظیم و انتشار آثار و دیدگاه‌های او به بررسی و معرفی آثار و نحله‌های فکری آن فقیه حقوق‌دان بپردازند.

آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی بیش از نیم قرن، مستمراً در راه هدف‌های اصلاح دینی، فرهنگی، علمی و سپس نوآوری‌های فقهی-اصولی و حقوقی کوشید و در این راه با تولید آثار و مقالات ارزنده‌ای از جمله کتاب مجموعه مقالات که در ۳ جلد و با این مشخصات به طبع رسیده است؛ انقلاب اسلامی و نگرش‌های نو به حقوق زن، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه حقوق کودک، القواعد الکلیه فی الشریعه الاسلامیه حسب المذهب الجعفری، ملاک حقوق زنان و مردان، کلون‌سازی، نقش زنان در حقوق کیفری اسلام، فروع اجمالی صلاه، تعدد زوجات در اسلام، عقد بیمه و غناء.

آنچه در آثار ۶۰ سال فعالیت علمی-اجتماعی او مشاهده می‌گردد، تلاش مستمر برای اصلاح فرهنگ دین، اولویت‌بخشی به عنصر زمان و مکان در اجتهاد و رویکردهای احکام فقهی، مبارزه با خرافات و برخورد عقلانی و علمی با دین، به ویژه شناساندن فرهنگ تاجر و تعصب و مبارزه برای اصلاح و زدودن این فرهنگ است.

یک فقیه وقتی می‌خواهد اظهار نظر کند، طبیعتاً با یک متفکری که در دنیای لیبرال است، فرق می‌کند و تئوری‌های فردگرایی مبنای حقوق بشر وی است. یا اگر قرار باشد مثل جان رالز یا دیگران، فردگرایی را مقداری قید بزند و ورود دولت را برای آن قائل شود، با مبنای فکری خودشان می‌اندیشد ولی مسلم است که یک فقیه جامعه و فرد توجه دارد و فرض این است که مبنای شرعی و دینی ما به هر دو حوزه توجه دارد. دولت اسلامی هم باید مصالح را در هر دو قلمرو مد نظر قرار دهد. اما اگر ریز شویم که رأی و نظریه متفکر دینی در موارد تعارض بین حق فردی با حق جامعه، برتری با کدام است؟ شهید مطهری در آثار خود بسیار صریح می‌گوید که در تئوری اسلامی، برتری با جامعه است و برداشت خودش را در این حوزه مطرح می‌کند. ولی بعضی از متفکران به این صراحت نمی‌گویند که برتری با جامعه است، بلکه می‌گویند باید به صورت مصداقی نظر داد. فی‌الجمله من معتقدم که چون مبنای یک متفکر دینی، احکام الهی است و از آن اشراب می‌شود، فرض وی این است که من باید هم به حقوق و فردگرایی فرد توجه داشته باشم و هم به نیازهای جامعه و جمع؛ و دولت هم باید هر دو را مد نظر قرار دهد. اگر قرار باشد مصداقی نظر دهم اعتقاد این است که آیت‌الله موسوی بجنوردی بسیار تحت تاثیر آرای فقهی امام بود. چون در دیدگاه امام هم مصلحت جامعه اولویت پیدا می‌کند و باید مصالح جامعه ملاک قرار داده شود.

درباره سفرهای خارجی که با هم داشتید توضیح دهید.
مرحوم آقای بجنوردی از طرف کمیسیون، سفرهایی را به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی می‌رفتند که همراه ایشان، اغلب اساتید و حقوق‌دان‌های دیگری هم بودند. من خودم فقط یک سفر خارجی با ایشان بودم، آن هم زمانی که کمیسیون تأسیس نشده بود و در آستانه شکل‌گیری بود و چون در زمان کمیسیون حقوق بشر در این ۲۸ سال خودم را از سفرهای خارجی محروم کردم، با آیت‌الله بجنوردی جایی نرفتم ولی افراد دیگری که همراه ایشان بودند، جزئیات سفر را برای من توضیح می‌دادند. در مجموع، ایشان برای مخاطبان مختلف به عنوان یک متفکر اسلامی و کسی که از ایران آمده جذاب بود. مخاطبان همواره با رویکرد مثبتی با آن مرحوم مواجه می‌شدند، چون می‌دیدند هم حرف‌های تازه و نوگرایانه‌ای دارد و هم به لحاظ مشرب و نحوه رفتاری نسبت به دیگران بازتر برخورد می‌کرد.

مشهد بود - چند خاطره گفتند و همین باعث شد هر وقت ایشان به جلسه می‌آمد، آیت‌الله بجنوردی احترام ویژه‌ای به این بنده خدا می‌کرد. در حالی که وی از استادانی است که در ارزیابی‌های فعلی، ظواهر متشرعی هم ندارد اما حقوق‌دان بسیار برجسته‌ای است، آیت‌الله بجنوردی به وی احترام می‌کرد و رفاقت‌ها و دوستی‌هایی که در حد سلام - علیک کوتاه بود را یاد می‌کرد. من اوائل فکر می‌کردم سابقه دوستی زیادی دارند بعد که از خود ایشان در تنهایی پرسیدم، متوجه شدم که صرفاً چند جلسه با هم بودند. این معرفت آدم را نشان می‌دهد که با یک کسی نان و نمک و چای خورده‌ای و بعد از سال‌ها به هم می‌رسی، احترام و محبت کنی، دوستی بورزی، شوخی کنی و حرفی بزنی. این دلیل نمی‌شود که تا آیت‌الله و شخصیت برجسته‌ای در نظام شدی، همه چیز یادت رود. این‌ها ویژگی‌هایی بود که در آیت‌الله بجنوردی وجود داشت.

برخی ادعا می‌کنند آیت‌الله بجنوردی یک شخصیت سیاسی و جناحی بود. ارزیابی شما چیست؟

تحلیل من این است که مرحوم بجنوردی شخصیت سیاسی نبود تا وارد جریان‌های سیاسی شود یا فعالیت‌های سیاسی انجام دهد. حتی اگر بحث سیاسی پیش ایشان مطرح می‌شد خیلی به ادامه بحث رغبت نشان نمی‌داد و با شوخی، بحث را منحرف می‌کرد. لذا از ورود در موضوعات سیاسی لذت نمی‌برد و بیشتر به بحث فقهی، حقوقی و علمی علاقه داشت. ایشان از ابتدا در مجمع روحانیون عضو نبود و در نیمه دوم دهه ۸۰ وارد مجمع شد، آن هم به دلیل رفاقت و احترامی که برای برخی از شخصیت‌های مرتبط با بیت امام قائل بود و الا دأب ایشان این نبود که وارد مجموعه‌هایی شود که کارکرد سیاسی دارند. بعضی از افرادی که داوری می‌کنند و عناد سیاسی نسبت به فلان تشکیلات سیاسی دارند، همه آدم‌های آن تشکیلات را می‌کوبند و به صورت منفی برخورد می‌کنند. در حالی که تحلیل من این است که ایشان احترام تمام کسانی که به نحوی از قبل با امام، بیت امام و حاج احمد آقا مرتبط بودند، را به جا بیاورد و سعی می‌کرد رفاقت و دوستی را انجام دهد ولی آدم سیاسی نبود که علاقه‌مند به فعالیت و تحرک سیاسی باشد.

آیت‌الله بجنوردی در مبانی حقوقی، تأکید بر حق انسان داشت یا جامعه و دولت؟



آیت‌الله نورمفیدی: واقعاً شیدا، علاقه‌مند و عاشق حضرت امام (ره) بود

آیت‌الله «سید کاظم نورمفیدی»، روحانی مبارز، شاگرد و نماینده امام خمینی، امام جمعه گرگان و نماینده مجلس خبرگان رهبری در باره مرحوم آیت‌الله بجنوردی را باصفا، باصمیمیت و باصداقتی توصیف می‌کند و رابطه ایشان با امام و خانواده امام را این‌گونه توضیح می‌دهد: «با حاج آقا مصطفی دوست و رفیق، و به قول معروف «یار غار» بود. با بیت امام هم این‌گونه بود. واقعاً شیدا، علاقه‌مند و عاشق حضرت امام (ره) بود.»

ابتدا از آشنایی خود با مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی بگویید.

سال‌های اولیه انقلاب بود که مرحوم آیت‌الله بجنوردی همراه با مرحوم آیت‌الله اشراقی برای بررسی اوضاع و احوال منطقه، سفری به گرگان داشتند. مستحضرید که در آن روزها منطقه مشکلات امنیتی داشت و شاهد درگیری‌هایی بودیم. به نظرم اولین آشنایی ما با مرحوم آقای بجنوردی از آنجا شروع شد.

مهم‌ترین ویژگی‌های علمی و اخلاقی آن مرحوم چه بود؟

مرحوم آقای بجنوردی از افاضل نجف بود و در محضر اساتید بزرگی به ویژه حضرت امام تلمذ کرد. به ایران هم که آمد در قم همین راه را ادامه داد. نکاتی که من به طور کلی می‌توانم در باره ایشان اشاره کنم، این است که با همه طبقات و اقشار خیلی خوب برخورد می‌کرد و انسان خیلی باصفا، باصمیمیت و باصداقتی بود؛ مثل برخی که خودشان را محدود می‌کنند، نبود و با همه خیلی راحت ارتباط برقرار می‌کرد. افرادی که با آن مرحوم مرتبط می‌شدند، به ایشان علاقه پیدا می‌کردند.

این خصلت بسیار خوبی است. هر کس با جد ما رسول خدا(ص) ارتباط برقرار می‌کرد به ایشان علاقه‌مند می‌شد. ما که در آن حد نیستیم، اما اگر به اندازه ظرفیت و توان خودمان - مخصوصاً علمای اعلام - بتوانیم خصلت مردمی بودن را داشته باشیم مزیت بسیار خوبی در جامعه است. علمای سلف ما در طول تاریخ همیشه ملجأ و پناه مردم

بودند. مردم شاید سرتی‌ترین اسرار خود را که به نزدیک‌ترین افراد نمی‌گفتند با علما مطرح می‌کردند؛ چنین رابطه‌ای بین مردم و علما بود. آقای بجنوردی این خصلت‌ها را در نجف در محضر پدر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا میرزا حسن بجنوردی و حضرت امام آموخته بودند.

آیت‌الله سید محمد بجنوردی بسیار خوش حافظه بود و از نظر علمی هم مراحل عالی‌ه علمی را طی کرده بود. آن مرحوم در برخی مسائل، دیدگاه‌های نو و تازه‌ای داشت که قابل توجه بود. ایشان نوه مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی و از بیت بسیار بزرگی بود. همچنین پدر مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی از اعظام نجف بود و پدرشان از دوستان صمیمی امام بود.

از نواندیشی‌های فقهی و اصولی ایشان، چیزی به خاطر دارید؟

نه الان چیزی در خاطر من نیست.

از روابط آیت‌الله سید محمد بجنوردی با حاج آقا مصطفی خمینی بگویید.

ایشان از نجف با مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی دوست و رفیق، و به قول معروف «یار غار» بودند؛ با بیت امام هم این‌گونه بود. واقعاً شیدا، علاقه‌مند و عاشق حضرت امام بود. این‌ها امتیازات برجسته ایشان بود. آیت‌الله بجنوردی در محافل و مجالسی که حضور داشتند باعث گرمی، صفا و الفت بود؛ لذا برای همه دوستان‌شان درگذشت ایشان باعث تأسف و تألم بوده و است.

آیت‌الله سید محمد بجنوردی برای حاج حسن آقا، حکم پدری و استادی و رفاقت داشت.

بله، نسبت به حاج حسن آقا بسیار واله و شیدا بود. آقای بجنوردی همراه حاج حسن آقا به منطقه ما آمده بودند و در

«جهان‌نما» بودیم. هوا ابری بود و صبح، حاج حسن آقا سوار اسب شدند و رفتند دوری بزنند. آنجا ابر که می‌گیرد چیزی دیده نمی‌شود. حاج حسن آقا مقداری دیر کرد، من دیدم که واقعاً آقای بجنوردی از خود بی‌خود و نگران شده است که خدای نکرده حاج حسن آقا جایی پرت نشود، گم نشود یا مشکلی برای ایشان پیش نیاید. دیدم که شدیداً دغدغه‌مند شده بود. الحمدلله برخی ایشان را دیده بودند، راهنمایی کرده و آورده بودند. رابطه بین آقای بجنوردی و حاج حسن آقا فراتر از رابطه ابوالزوجه و دامادی بود.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی در مدتی که وارد دستگاه قضا شد، اقدامات چشمگیری داشت. اگر در این مورد خاطره‌ای دارید بفرمایید.

اوایل انقلاب، در گرگان سینمایی بود که ساختمان آن را به زندان تبدیل کرده بودند. این کار از نظر افکار عمومی خیلی مناسب نبود که مکان فرهنگی را به زندان تبدیل کنند. درست است که سینمای قبل از انقلاب مشکلاتی داشت، اما انتظار این بود که بعد از پیروزی انقلاب مراکز فرهنگی، جایگاه مناسبی پیدا کنند. آقای بجنوردی در آن سفری که همراه آیت‌الله اشراقی به گرگان آمده بود یا سفر دیگر، تأکید داشتند که باید فکری شود، ساختمان زندان را به جای دیگر ببرند و از ساختمان سینما به عنوان محل و مرکز دیگری استفاده شود.

آیت‌الله بجنوردی با حاج احمد آقا ارتباط خوبی داشت؟

بله، من این مورد را دقیق یادم نیست، اما طبیعی بود که با بیت امام روابط صمیمی داشت، مرحوم حاج احمد آقا دیگر جای خود دارد. امیدوارم خداوند ایشان را با اجداد طاهرینش، پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و جده ایشان فاطمه زهرا(س) محشور گرداند. ایشان مخصوصاً به حضرت زهرا(س) ارادت داشت.





فقیه
زمانه خویش

کارنامه

مروج فقه مقارن

و گفتگو میان ادیان الهی

مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی از شاگردان برجسته امام خمینی(ره) و مراجع بزرگی همچون آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و آیت‌الله‌العظمی خوبی در نجف اشرف به‌شمار می‌آیند. ایشان بیش از ۱۴ سال به‌صورت مستمر امام را در نجف و تبعید همراهی کردند و بلاانقطاع در درس‌های ایشان حضور داشتند. آیت‌الله پس از پیروزی انقلاب نقش برجسته‌ای را به‌عنوان عضو شورای عالی قضایی، عضو دفتر استفتانات امام، عضو هیئت عفو زندانیان، مقام استادی فقه و حقوق دانشگاه خوارزمی، و مسئولیت‌های مختلف دانشگاهی ایفا کردند. همچنین صاحب ۲۸ کتاب تخصصی در عرصه فقه، اصول فقه، فقه تطبیقی، فقه مقارن و ۷۰ مقاله علمی و پژوهشی هستند. آیت‌الله بجنوردی علاوه بر نظریات بدیع در مباحث فقهی و تأکید ویژه بر عنصر عقل و نقش زمان و مکان در اجتهاد و بخصوص فقه حکومتی، به‌دلیل ارتباطات گسترده‌ای که با مراکز مختلف علمی و دانشگاهی جهان اسلام بویژه با لبنان، مراکش و الازهر مصر برقرار کردند، در عرصه فقه مقارن و گفتگو میان ادیان نیز صاحب‌نظر و نظریه‌پرداز بودند. در سطور ذیل به‌طور مختصر به گوشه‌هایی از نظریات ایشان اشاره می‌شود.

الف) گفتگوی ادیان



دکتر غلامرضا نظریان
استاد دانشگاه

آیت‌الله بجنوردی در موضوع ادیان معتقد بودند: «حضرت مسیح(ع) انسانی طرفدار صلح و گفتگو و دیالوگ بودند و دین خود را بر اساس پیام صلح و دوستی بنا کردند و با تأکید بر آیه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (سوره نحل آیه ۱۲۵)، خداوند امر گفتگوی میان ادیان را یک موضوع کاملاً عقلانی معرفی می‌کند تا در اثر این گفتگو حقیقت کشف شود. بنابراین، حضرت مسیح(ع) و پیامبراسلام(ص) دین خود را بر مبنای گفتگو استوار کردند و این سیره باید میان معتقدان ادیان مختلف ادامه یابد.»

ب) فقه عقل محور و تجددطلب و معطوف به زمان و مکان

آیت‌الله بجنوردی با تأکید بر اینکه اسلام، دین عقلانی است حکم عقل را در استنباطات فقهی، جزء منابع اصلی می‌دانستند و به همین اعتبار معتقد بودند که در مسائل فقهی امروز با اتکا به عقل هیچ بن‌بستی فراروی حل مسائل وجود ندارد: «عقل متعهد به بیان تمام مسائل روز است. به اعتقاد من فقیه شیعه مدرن است، یعنی همیشه در حال تجدد و نوآوری است. این‌گونه نیست که شیخ طوسی این را گفته و استنتاج کرده است، حال من نیز باید همین را تصدیق کنم؛ خیر! او در زمان خود چیزی گفت، من نیز با توجه به موضوع، حکم، جامعه و زمان فعلی مسئله را تعیین می‌کنم. اجتهاد هنگامی جوابگوست که عناصر زمان و مکان را در آن لحاظ کند و این مهم‌ترین عامل نوآوری در فقه است.»

آیت‌الله بجنوردی مبتنی بر همین رویکرد به نقش عقل و زمان و مکان در فقه تأکید می‌کند: «زمانی که در آمریکا و لندن بودم در میان بسیاری از مسیحیان و اهل سنت به طرح این مسئله پرداختم که عقل و زمان و مکان در فهم مسائل فقهی مهم است که عمدتاً با پذیرش آنان روبه‌رو می‌شد.»

ج) گفتگوی مقارن

آیت‌الله بجنوردی در گفتگوی متعارفی که میان مسیحیت و اهل سنت در خارج از کشور داشتند به این جمع‌بندی رسیدند: «اگر باحکم عقل و عنصر زمان با ادیان صحبت کنیم زمینه همگرایی به‌شدت فراهم می‌شود،

در گفتگوی با مسیحیان آنها این روش را پذیرفته و به روش‌های خود ایراد می‌گرفتند. به‌طور مثال، در حال حاضر پروتستان‌ها با غیرپروتستان‌ها تفاوت دارند، پروتستان با نقد بسیاری از آنچه پاپ و کلیسا(دین رسمی) می‌گوید مخالفند و آنان را خرافات و تحمیل بر مسیحیت می‌دانند. از این‌رو، به اعتراض نسبت به شرایط موجود مبادرت کردند و به همین دلیل است که پروتستان به ما شیعیان به‌دلیل رجوع به عقل و توجه به زمان و مکان نزدیک‌تر است.»

د) شاگرد و شارح امام خمینی(فقه‌پویا)

آیت‌الله بجنوردی یکی از شاگردان مبرز و شارحان اندیشه فقهی امام خمینی(ره) و نظر ایشان در مورد ویژگی‌های فقه امام چنین است: «فقه حضرت امام خمینی(ره) فقه جواهری است، اما اجتهاد ایشان پویا است؛ یعنی مسائل روز و عنصر

مکان و زمان را در اجتهاد دخالت می‌دادند. فقه سنتی معمولاً این‌گونه است که کاری به مسئله مکان و زمان ندارد، اما امام عنصر زمان و مکان را در اجتهاد دخالت می‌داد و بر همین اساس، معتقد فقه شیعه اساساً فقه مدرن است. یعنی همیشه در حال تجدد است، همیشه در حال تحرک است و پویایی همیشگی دارد. جهت آن هم مشخص است؛ چون ما حکم عقل را جزء موارد تشریح می‌دانیم، یعنی ما در خلاء زندگی نمی‌کنیم، بلکه در عالم و جهان اکنون زندگی می‌کنیم.»

ه) فقه سیاسی یا فقه سیاست

ایشان در باره فقه سیاسی نیز نظر متفاوتی را مطرح می‌کنند: «من باید متذکر شوم که فقه سیاسی عبارت غلطی است، باید بگوییم فقه سیاست. سیاسی نمی‌تواند صفت فقه باشد. به این معنا که فقه سیاسی است، خیر. باید بگوییم فقه سیاست، فقه عبادات، فقه معاملات، فقه مدنی و فقه خانواده؛ فقه یک معنای عامی است. متعلقش گاه سیاست؛ لذا بهتر است از این به بعد اصطلاح فقه سیاسی را استفاده نکنیم و به جای آن از فقه سیاست سخن بگوییم.»

و) جایگاه مردم در فقه امام خمینی

آیت‌الله بجنوردی نقش مردم را در فقه سیاست از نظر امام تعیین‌کننده و برخلاف نگرش‌های سنتی و بعضاً





نحوه معاشرت و رفتار اجتماعی آیت‌الله بجنوردی در گفتگو با دکتر سید محمد صادق موسوی در حسن خلق هم سرآمد بود

از نحوه آشنایی خود با مرحوم آیت‌الله بجنوردی بگوئید.

سلام و صلوات خداوند بر ارواح طیبه پیامبران، امامان و پاکان مخصوصاً استادمان مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد موسوی بجنوردی. بنده از سال ۱۳۶۳ در مدرسه عالی شهید مطهری شاگرد ایشان بودم و آغاز کلاس ما با آن مرحوم در مقطع کارشناسی، درس کتاب القصاص شرح لمعه بود. مدرسه عالی شهید مطهری تلفیقی از دروس حوزه و دانشگاه است و آن بزرگوار مؤسس رشته‌های مرتبط به هم مثل فقه و حقوق خصوصی، و فقه و حقوق جزا در این مدرسه بودند و این درس‌ها به ویژه فقه و اصول را تدریس می‌کردند.

ما همزمان با شرح لمعه، درس اصول مظفر را با ایشان شروع کردیم. گرچه آن زمان اصول مظفر در حوزه‌های علمیه مرسوم نبود. یکی از خدمات بزرگی که آن بزرگوار به ما کردند این بود که به همراهی مرحوم آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی شوشتری، درس اصول فقه مرحوم مظفر را برای ما تدریس کردند. ایشان تاکید داشتند که مرحوم مظفر شاگرد پدرم بود و اتفاقاً بسیاری از مطالبی که در این کتاب وجود دارد از تعالیم مرحوم میرزا حسن بجنوردی والد ارجمند مرحوم سید محمد موسوی بجنوردی است. از ابداعات درسی که در آن زمان در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها رواج نداشت و مرسوم نبود، تدریس قواعد فقهیه بود. ما اولین بار درس قواعد فقهیه را از محضر آیت‌الله بجنوردی استفاده کردیم و فیض بردیم. آغازین قاعده‌ای که بسیار زیبا بیان فرمودند قاعده جَبِّ «الاسلام یَجِبُ ما قَبْلَهُ» بود. به دلیل اینکه چند سال بیشتر از انقلاب نگذشته بود، در بیان این قاعده با یک کلام بسیار ساده و روشن و صرف‌نظر از محتوای آن، می‌فرمودند که گذشته‌ها

اگرچه دکتر «سیدمحمدصادق موسوی»، عضو هیئت علمی مدرسه عالی شهید مطهری، تعبیر نواندیش را در باره آیت‌الله «سیدمحمد موسوی بجنوردی» نمی‌پسندد؛ چراکه «واژه نواندیش گویا به این معنی است که ایشان حرفی خلاف میانی اساتید و قدما گفته باشد» در حالی که به زعم او «نواندیش به معنای رفع معضل است. معضله‌ای مثل ربای قرضی یا حقوق زنان در جامعه رخ داده است، اگر کسی در این باب‌ها حرفی زد، من در باره او تعبیر نواندیشی را نمی‌پسندم.» دکتر موسوی مهم‌ترین ویژگی این استاد و دانشمند مرحوم را رفتار نیکو می‌داند؛ چنان که «غیر از بخش‌های علمی، بیان و تعمق و تأنی در مباحث و شیوه‌های متنوع تدریس، در حسن خلق هم سرآمد بود.» او توصیه‌ها و اندیشه‌های آیت‌الله بجنوردی را بسیار راهگشا قلمداد و ابراز امیدواری می‌کند که راهکار و اندیشه‌های ایشان در عرصه قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت مورد توجه قرار گیرد.

دوم دیگر نیاز به اجازه همسر اولش نداشت. من شدیداً با این قانون مخالفت کردم و گفتم: این کار برای همسر اول مصداق شکنجه است و شبهه شرعی هم دارد.

من به اعتبار آیات قرآن معتقدم که هیچ مردی نمی‌تواند زن دیگر بگیرد، این تعدد زوجات برای سرپرستی یتیمان است. فراموش نکنیم باز هم در ادامه همان آیه خدا می‌فرماید: اگر در مورد یتیمان هم نمی‌توانید عادی باشید، یکی بیشتر می‌توانید بگیرید. به‌خدا اسلام غریب است. متأسفانه با شهوات خودمان تفسیر به رأی می‌کنیم.

تعدد زوجات پیامبر در صدر اسلام برای مسائل شهوت‌رانی نبوده است، بلکه تمام ازدواج‌ها بجز حضرت خدیجه سیاسی بوده است. تنها همسری که پیامبر نامش را بر زبان می‌آورد و اشک می‌ریخت حضرت خدیجه بود.»

ی) رواج دروغ و کاهش سرمایه اجتماعی نظام

آیت‌الله بجنوردی در مورد مسئله دروغ و دروغ مصطلحتی نیز دیدگاه‌های جالبی دارند. ایشان در مصاحبه با شفقنا در باره ابعاد فقهی دروغ و دروغ مصطلحت‌آمیز این‌گونه اظهار نظر می‌کنند: «دروغ امر ناپسند و مذمومی است و از نظر فقهی نمی‌توانیم برای آن استثنایی (دروغ مصطلحت‌آمیز) قائل شویم. مسئولان و حکومت اسلامی باید با مردم صادقانه و به راستی سخن بگویند، در غیر این صورت، اعتماد مردم نسبت به آنها از بین می‌رود.

من دروغ مصطلحت‌آمیز را قبول ندارم، دروغ، دروغ است. اگر پیامبر(ص) الگو و اسوه است ایشان در تمام مدت حکومت خود یک بار دروغ نگفتند، حتی زمانی که می‌خواستند با دشمنان صحبت کنند، صداقت در کردار و گفتار داشتند. دروغ معصیت کبیره است.» آیت‌الله بجنوردی با نگرانی به دولتمردان این‌گونه هشدار می‌دهد: «حکومت باید راستگو و صادق باشد اگر نباشد و حکومت به مردم دروغ بگوید، سلب‌اطمینان از مردم می‌شود و مردم دیگر به حکومت اطمینان نمی‌کنند مرتکب دروغ فاسق است.»

آیت‌الله بجنوردی با اتکا به عنصر عقل و موضوع مهم زمان و مکان و استنباط‌های فقهی، نوآوری‌های متعددی دارند که در این مجال نمی‌گنجد. فقدان چنین فقها و علمای بزرگی فقط به اعتبار حدیث پیامبر گرامی اسلام، ضایعه‌ای است که جریان آن ممکن نیست.

یادش گرامی و راهش پر رهرو.

دیدگاه‌هایی که مطرح شده است می‌داند: «امام در بهشت‌زرها گفت من به پشتوانه این ملت دولت تعیین می‌کنم؛ لذا امام به اتکا مردم دولت تعیین کرد و چون اعتقاد به مردم داشت جمهوری اسلامی را تشکیل داد. به همین دلیل امام در پاریس در مصاحبه با مجله فیگارو در پاسخ به چگونگی سیستم حکومتی جواب داد: مثل خودتان یعنی مردم انتصاب کنند و این نظر ایشان هم در نجف و هم در پاریس و هم در ایران بود. امام از همان زمان در نجف می‌گفت که حکومت اسلامی بر دو پایه استوار است، اسلام و مردم؛ بنابراین، نگاه ایشان نه در نجف و نه در پاریس و نه در ایران تغییر نکرد.»

ز) دمکراسی يك امر فطری

آیت‌الله بجنوردی به صراحت نظرش را در باره دموکراسی این‌گونه بیان می‌کند: «دموکراسی یک امر فطری انسانی است، فطرت انسان به طرف دمکراسی می‌رود. این را هم در سیره امام به وضوح می‌بیند. وقتی به تاریخ رجوع می‌کنیم امام علی در نامه‌هایی که به نماینده‌هایش نوشت فرمودند: حرف مردم را قبول کنید و در زندگی آنان جستجو نکنید. امام خمینی هم وقتی مقبولیت عام پیدا کرد گفت: به پشتوانه این ملت، دولت تعیین می‌کنم، این منطبق امام بود، من چهارده سال در درس ایشان بودم. فکر نکنم شاگردی باشد که از روز اول که به نجف آمد تا وقتی که رفت سر کلاس ایشان به‌طور منظم بوده باشد.»

ح) زنان و مسئولیت بزرگ اجتماعی

آیت‌الله بجنوردی بر خلاف نظر بخشی از فقها از جمله کسانی بود که معتقد بود «از نظر اسلام وزیر شدن و رئیس‌جمهور شدن زنان هیچ اشکال شرعی و فقهی ندارد»، او تأکید داشت که «به مقتضای قاعده اشتراک» همه افراد اعم از زن و مرد در برخورداری از حقوق عمومی مشترک هستند.

ط) نوآوری در تعدد زوجات

یکی از نوآوری‌های فقهی آیت‌الله بجنوردی در بحث حقوق زنان و مسئله تعدد زوجات مردان است. ایشان در این زمینه به‌صراحت بیان می‌کنند: «قباله‌های ۱۲ شرط ازدواج را من درست کردم. یکی از شروط را از قانون انگلستان و آمریکا گرفتم، آن هم مبنی بر این بود که مردی که زنش را طلاق می‌دهد باید نصف دارایی خود را به زن بدهد. مجلس قصد تصویب قانونی را داشت که با توجه به آن، مرد برای ازدواج



را صلوات. یعنی خیلی همراه نبود که ما کسانی را که در گذشته گناهای مرتکب شده بودند و مشکلاتی داشتند مورد مجازات قرار دهیم.

از ویژگی‌های مهم مرحوم آقای بجنوردی نگرش سهله و سمحه بود که نسبت به اشخاص داشتند. بعد از دوره کارشناسی در مقطع کارشناسی ارشد، در محضر ایشان درس‌هایی داشتیم که مهم‌ترین آن‌ها جلد دوم کفایه الاصول بود. من جلد اول کفایه را در محضر مرحوم آیت‌الله امامی کاشانی تلمذ کردم و مرحوم آقای بجنوردی همزمان جلد دوم را برای ما درس می‌داد. آیت‌الله بجنوردی در دوره دکتری درس خارج اصول برای ما می‌گفتند و نزدیک به سه چهار سال از محضر ایشان استفاده کردیم. آن مرحوم آرا و نظار بزرگانی از مکتب فقهی و اصولی نجف را همراه با مبانی مرحوم امام برای ما تدریس می‌فرمودند.

بنابراین، من در همه مقاطع تحصیلی که بیشتر صغه حوزوی داشت از محضر آیت‌الله بجنوردی استفاده‌ها و بهره‌های فراوانی بردم. بعد از پایان این مقاطع و فارغ‌التحصیلی، من تا حدود یک سال و نیم پیش معمولاً در جلسات دفاعیه مقطع دکتری در پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه علامه و دانشگاه‌های دیگر به عنوان استاد مشاور، استاد داور یا احیاناً استاد راهنما همراه ایشان بودم. آیت‌الله بجنوردی معمولاً مدیر گروه بودند و من در خدمتشان بودم. همان جلسات دفاعیه هم برای ما یک واحد درسی بسیار جدی و خوبی بود و از محضرشان استفاده می‌کردیم. این خلاصه‌اشنایی من با آن بزرگوار و آن سفرکرده است.

دلیل اینکه مرحوم آیت‌الله بجنوردی را انتخاب و تا به آخر درس‌های ایشان را دنبال کردید و با آن مرحوم مأنوس بودید چه بود؟

همزمان با مرحوم آیت‌الله بجنوردی، اساتید دیگری هم بودند که ما به روح به همه آن‌ها درود می‌فرستیم، اما مرحوم آقای بجنوردی ویژگی‌هایی داشت که ما را بیشتر به سوی

خود جذب و جلب می‌کرد. البته بزرگان دیگری هم بودند که ما از خرمن دانش آن‌ها بهره می‌گرفتیم، ولی آقای بجنوردی ویژگی‌هایی داشت که ما با او بیشتر انس و الفت داشتیم تا با دیگران. به نظرم این شعر از رودکی باشد که: از شمار دو چشم یک تن کم/ و ز شمار خرد هزاران بیش

در دو سال اخیر با آقای بجنوردی مأنوس بودم و معمولاً من را با اسم کوچک صدا می‌کرد و رابطه فرزند و پدري داشتیم. حتی سولاتی که از ایشان در کلاس داشتم هنوز در خاطر شریفشان بود و صحبت‌هایی می‌کردیم. نه تنها من، بلکه می‌توانم ادعا کنم که صدها بلکه هزاران دانش‌طلب، دانشجوی و طلبه که دوستدار فقه، حقوق و اصول بودند، از درگذشت ایشان متألم و متأثر شدند. مرحوم آقای بجنوردی شاگردان فراوانی دارند و حامل فکر و اندیشه‌های او هستند و خوشبختانه آثار گرانبغلی از بزرگوار باقی مانده است. آقای بجنوردی بسیار خوش‌اقبال و خوشبخت بود که در زمان حیات خود هم معروفیت پیدا کرد. معمولاً انسان‌ها در زمان حیات خودشان خیلی شناخته نمی‌شوند، ولی مرحوم آقای بجنوردی به دلیل ارتباطی که با دانشگاه، حوزه و درس و بحث و کتاب داشت، در زمان حیات خودش شناخته شد. لذا طبیعی است که با توجه به معرفیتی

که در زمان حیات پیدا کرد، به دلیل شاگردان و آثاری که از ایشان باقی ماند، بعد از رحلت به هیج وجه فراموش نمی‌شود. آیت‌الله بجنوردی از بخت بلندی برخوردار بودند که شاگردان و آثار بسیار خوب و فرزندان صالحی به جای گذاشتند. از دید من، مهم‌تر از همه این‌ها، داماد بزرگوار، فاضل و فقیه ایشان از دودمان گراند امام خمینی (ره) و یادگار آن عزیز سفرکرده، جناب آیت‌الله آقای سید حسن خمینی می‌باشد. ایشان انسان فاضل، فقیه و توانمندی هستند که منتسب به این بیت می‌باشند و در ماندگاری فکر، اندیشه و آثار آیت‌الله بجنوردی بسیار مؤثر هستند.

مرحوم آقای بجنوردی انسان جامع‌الاطراف بود. ایشان آشنایی کاملی با زبان عربی داشتند و همگان ایشان در ایران به این میزان به زبان عربی آشنا نبودند. ایشان به تکلم فصیح

زبان عربی که زبان علمی حوزه‌های علمیه است، مسلط بودند. یکی دیگر از سعادت‌مندی‌های ایشان این بود که والد حکیم، فقیه و ذوالفنونی داشتند که همه به ابعاد وجودی و علمیت او معتزفند.

آیت‌الله بجنوردی اساتید بزرگی مثل مرحوم امام خمینی (ره) را دیده بودند و در مکتب فقهی و اصولی نجف اشرف تحصیل کرده بودند. ایشان همچنین با مکتب فقهی و اصولی حوزه‌های علمیه نجف و قم آشنایی عمیقی داشتند. آشنایی با زبان عربی و حضور ایشان در دانشگاه مخصوصاً در دانشکده‌های حقوق باعث شده بود که با مسائل حقوقی معاصر و مکاتب حقوقی غربی که غالباً به زبان عربی در مصر، لبنان و عراق انعکاس یافته بود، آشنایی کامل داشته باشند و به حقوق رومی - ژرمنی و فرانسه که در قوانین و کتب کشورهای عربی منتشر شده بود، آشنا بودند.

آیت‌الله بجنوردی علاوه بر بخش نظری و علمی، در جنبه عملی هم در شورای عالی قضایی در دادگاه‌های مدنی خاص و حقوق زنان فعال بودند. به ویژه ایشان شروط ضمن عقد را در عقدنامه‌ها اضافه کرد. آن مرحوم بسیار مایل بودند و تلاش زیادی می‌کردند تا فقه را در عرصه زندگی کارآمد کنند. در این راستا تلاش‌های فراوانی در اندیشه‌ها و آثار ایشان قابل مشاهده است.

درباره شیوه کلاس‌داری و تدریس آیت‌الله بجنوردی بگویید.

ایشان از استادان بزرگوار می‌باشند. مرحوم میرزا حسن بجنوردی، مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای حکیم، در کلاس مطالب فراوان و ارزشمندی نقل می‌کردند. از لحاظ روش تدریس ایشان در اوایل بیشتر تحت تأثیر مرحوم آقای خویی بود، مستقیم به سولات جواب نمی‌داد و پاسخ را به برخی از شاگردان برجسته خود ارجاع می‌داد، ولی بعدها مشرب مرحوم امام خمینی را انتخاب کرد. به نظرم روش تدریس ایشان ادامه همان بزرگواران بود، ولی بیشتر تحت تأثیر مرحوم امام خمینی (ره) بودند.

از اصول مظفر گرفته تا شرح لمعه، قواعد فقهیه، کفایه الاصول، درس خارج و ده‌ها رساله دکتری که در خدمت آیت‌الله بجنوردی بودیم، می‌توانم در یک کلام بگویم که بیشترین تأثیری که از دید من در کلاس‌ها بر دانشجویان

و طلاب گذاشت، حسن خلق و حسن معاشرت ایشان با شاگردان بود. این روش برخورد، کلاس ایشان را بسیار جذاب و تاثیرگذار می‌کرد. به همین دلیل، ما هیچ وقت در کلاس مرحوم بجنوردی احساس دل‌زدگی و خستگی نداشتیم.

غیر از حسن خلق، حسن معاشرت و لطیفه‌گویی‌های بجای آیت‌الله بجنوردی که کلاس را بسیار جذاب می‌کرد، از دید من استادی در کلاس خوب و تاثیرگذار است که دو ویژگی توأمان را در درجه اول داشته باشد که من این دو ویژگی را در مرحوم آقای بجنوردی بالعیان دیدم. ویژگی اول: داشتن بیان خوب، فصیح و روشن برای انتقال مطلب و ویژگی دوم: فهم و درک عمیق از مطلبی که تدریس می‌کند. مرحوم آقای سید محمد موسوی بجنوردی استاد راحل و بزرگوار ما، هر دو ویژگی را با هم داشتند. ما اساتیدی داشتیم که تنها یکی از دو ویژگی‌ها را داشتند. استادهایی بسیار عمیق، فهیم و متفکر داشتیم، ولی بیان نداشتند. کسی که تدریس می‌کند و بیان ندارد، ولو فهم عمیق داشته باشد فایده‌ای ندارد. این استاد بیشتر به درد پژوهش می‌خورد تا تدریس. بعضی از بیان‌ها ساحرانه است؛ بیان مرحوم آقای بجنوردی در فقه و اصول، فوق‌العاده فصیح، گویا و روشن بود. به نظرم، بیان ایشان در لسان عربی نسبت به فارسی بیشتر منعکس شده است. ما اساتیدی داشتیم که فهم بسیار عمیق داشتند، ولی بیان نداشتند؛ بعضی‌ها بیان داشتند، ولی چندان عمیق نبودند. نداشتن بیان و عمیق نبودن، برای اساتید نقص است. مرحوم آقای بجنوردی هر دو ویژگی را توأمان داشت، یعنی به برکت استعدادشان هم بیان خوب و فصیح، و هم فهم عمیق داشتند.

البته ویژگی سومی هم در این راستا می‌توانم اضافه کنم و آن حافظه بسیار خوب و دقیق از مطالب در ذهن مبارکشان بود و تا چند سال پیش، حافظه عمیق قدیمشان جریان داشت. البته این ویژگی‌ها کفایت نمی‌کند، بلکه این‌ها خوب است و دانشجو و طلبه را جذب می‌کند، ولی نه به گونه‌ای که از جلسه سوم به بعد نیز به کلاس‌ها برود. کلاس مرحوم آقای بجنوردی خشک نبود. ایشان متکلم وحده نبودند که فقط در کلاس، درس را القا کنند بدون اینکه با دانشجو و طلبه ارتباط داشته باشند. ایشان یک رابطه دو سویه با دانشجو و طلبه برقرار می‌کرد. البته اوایل گویا تحت تأثیر بعضی از اساتید



نصف این گونه نبود، ولی به تدریج که جلوتر رفتیم قله‌ای که دیدیم، متوجه شدیم قابل دسترسی است. از طرف دیگر، آیت‌الله بجنوردی شاگردان با استعدادی را در کلاس دید. ایشان در کلاس با شکل خاصی و اعجاب به برخی شاگردان نگاه می‌کردند که این مطلب از خود دانشجو است یا از جای دیگر می‌گوید؟ یک بار فرمود: عجب! من نمی‌دانستم که در کلاس افراد چیزفهمی هم پیدا می‌شود. لذا رابطه‌ای که به نظر می‌رسید که بسیار خشک و سخت باشد، فوری به گرمی تبدیل می‌شد و ارتباط متقابل پیدا می‌کردیم. ویژگی دیگر ایشان مزاح، لطیفه‌گویی و شوخی‌های به‌موقع و بجا بود که هم ارتباط را صمیمی‌تر می‌کرد و هم باعث گرمی و روشنی کلاس بود. بنابراین، بلاغت، فصاحت، فهم و شوخ‌طبعی و ارتباط متقابل ایشان با دانشجویان و طلاب در کلاس، باعث شده بود که هر چه زمان بیشتر می‌گذشت ما بیشتر جذب ایشان می‌شدیم.

نحوه تدریس مرحوم آیت‌الله بجنوردی یک طرفه بود یا به دانشجو اجازه سوال و طرح دیدگاه خود را می‌داد؟

ویژگی آیت‌الله بجنوردی این بود که شما پی می‌بردید که این شخص در گفت‌وگو با شاگردان و پاسخ به سوالات آنان خسته نمی‌شود. ما استادانی داشتیم که سوال اول را که می‌کردیم، برای سوال دوم حوصله پاسخ دادن نداشت. به نظرم آیت‌الله بجنوردی این ویژگی را از مرحوم امام ارث برده بودند. مرحوم آقای بجنوردی نقل می‌کرد که از برخی اساتید می‌خواستیم سوالی کنیم، یا نمی‌توانستیم سوال کنیم، یا بعد از کلاس سوال می‌کردیم یا اگر سؤال می‌کردیم، اعتنا نمی‌کرد و به شاگردان برجسته‌اش ارجاع می‌داد. رابطه متقابلی که بین مرحوم آقای بجنوردی و شاگردانش به‌خصوص بخشی از شاگردان سمج مثل من برقرار می‌شد، به دلیل سوال و جواب‌هایی بود که مطرح می‌شد. لذا کلاس‌هایی که ما به حضورشان می‌رسیدیم بعد از چند جلسه، دیگر یک‌سویه نبود و متقابل بود. من بسیار مایل بودم با ایشان در کلاس، به معنای فهم مطلب

مباحثه داشته باشم، گرچه خوشایند عده‌ای نبود، اما آقای بجنوردی تشویق می‌کرد، سوال را زود درمی‌یافت و پاسخ می‌گفت و اگر قانع نمی‌شدم بیشتر توضیح می‌داد. از دیگر ویژگی‌هایی ایشان این بود که درس‌ها را بسیار متخلقیانه ایراد می‌کردند. گاهی در وسط تدریس خاطراتی از اساتیدشان مثل مرحوم پدرشان، مرحوم امام خمینی، مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای حکیم و دیگر بزرگان نقل می‌کردند و از اخلاقیات آن‌ها می‌گفتند. این به جاذبه‌ی درسی ایشان بسیار می‌افزود.

ویژگی دیگر اینکه آیت‌الله بجنوردی به آرا و انظار اساتید بی‌واسطه و باواسطه خودشان مثل مرحوم آقای خویی، مرحوم والدشان، مرحوم امام، مرحوم حکیم، مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم شیخ انصاری و مرحوم نائینی بسیار استناد می‌کردند. استنادش هم بسیار محترمانه بود. همچنین از مرحوم امام خمینی(ره) به عنوان «سیدنا الاستاد» یاد می‌کردند.

کتاب‌های شرح لمعه، اصول مظفر، کفایه و درس خارج که در محضر ایشان به قول طلبه‌ها تلمذ می‌کردیم، آرای علما را نقد می‌کردند و می‌گفتند که من بچه طلبه‌ام و چنین نظری دارم. این روش ایشان برای طلبه و دانشجویی که می‌خواست مقداری بیشتر مطالعه کند و محققانه درس بخواند، بسیار راهگشا و کارساز بود و ما را وادار می‌کرد قبل از اینکه ایشان مطالبی از مرحوم آقای نائینی یا دیگران نقل کند، باید انظار و آرای علما را می‌دیدیم. گاهی در کلاس می‌گفتم که فهم من از مرحوم آقای نائینی فلان است. ایشان با حوصله گوش می‌داد، بعضی اوقات دیدگاه ما را تایید می‌کرد و بعضی اوقات اصلاح می‌فرمود.

یکی دیگر از ویژگی‌های درسی مرحوم بجنوردی این بود که با شاگردانش بسیار متواضعانه برخورد می‌کرد. ایشان اوایل که عضو شورای عالی قضایی بودند در دید ما صورتاً، سیرتاً و در پوشیدن لباس، وقار و ابهتی داشت و برای ما حجب و حیایی ایجاد می‌کرد که نمی‌توانستیم مطالب خود را بگوییم، اما بعد از مدتی شاگردان به دلیل تواضعی

مرحوم آقای بجنوردی با تدریس دروس فقهی در دانشگاه‌ها خدمت بسیار بزرگی به حوزه‌های علمیه، نظام جمهوری اسلامی و حوزویان کرد و در این عرصه نقش اساسی داشت

که از آیت‌الله بجنوردی می‌دیدند بسیار صمیمی می‌شدند و احساس پدر و فرزندی داشتند. البته ایشان نسبت به برخی از شاگردان که اهل بحث و درس‌خوان بودند، صمیمیت و همراهی بیشتری داشتند.

من حقیقتاً می‌توانم ادعا کنم که ندیدم ایشان حتی یکی از شاگردان خود را تحقیر کرده باشد و همیشه برخورد پدران‌ای داشت. این چند ویژگی در قلمرو درسی ایشان است که بیان کردم.

ایشان به لحاظ مبادی و مبانی صرف‌نظر از این که بپذیریم یا نپذیریم، در فقه و اصول، منطق خاص استدلالی خودشان را داشتند.

آن مرحوم در قلمرو مباحث فقهی مخصوصاً در جزئیات و معاملات بالمعنی الاعم نه عبادیات، حد وسط محوری برای مبانی خودشان داشتند و بر بنا و سیره عقلا بسیار تاکید می‌کردند. ایشان مباحثی مثل ربای قرضی، بسیاری از معاملات که

امور مستحدثه هستند و برخی از جزئیات را بر اساس بنای عقلا مورد بررسی قرار می‌دادند. همچنین در اجرای برخی از جزئیات حساس بودند که آیا امروزه قابلیت اجرا دارند یا نه، و اینکه اجرای آن‌ها نباید مستلزم وهن به اسلام باشد. همه این‌ها به استناد بنای عقلا بود که به نظر من بسیار حرف صحیح و درستی است.

از طرف دیگر مبدع بحث‌های مربوط به زنان، اجاره رحم و حقوقی که امروزه نسبت به زنان در کشور ما عادی تلقی می‌شود، استاد ما مرحوم آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی بود.

از خداوند متعال می‌خواهیم ایشان را در کنف حمایت خود قرار دهد و با اجدادش، حضرت امیرالمومنین(ع)، اولاد ایشان، مخصوصاً حضرت صدیقه طاهره(س) و زینب کبری(س) محشور گرداند. آیت‌الله بجنوردی بسیار از اهل‌بیت(ع) یاد می‌کردند و اشعاری به زبان عربی درباره اوصاف ائمه اطهار نقل می‌کردند.

ایشان اخلاقیات بسیار ممتازی داشتند، کسی را ناامید بر نمی‌گرداندند، همیشه با امیدواری با نسل جوان سخن می‌گفتند و ما باید از این مشرب تبعیت کنیم.

نواندیشی آیت‌الله بجنوردی و نوآوری‌های ایشان در جذب دانشجویان و شاگردان چه مقدار تاثیر داشت؟

آیت‌الله بجنوردی با صرف نظر از ان قلت‌های جزئی که در آثار و کلام علما می‌بینیم، فقه را به صورت عرفی مطرح می‌کردند. البته امام هم به نگرش عرفی به فقه گرایش زیادی داشتند. چون در صورت طرح بنای عقلا، طبیعی بود که چنین دیدگاهی داشته باشند. شما می‌بینید بنای عقلا، برده‌داری را در برهه‌ای تایید می‌کند، اما همان عقلا در مقطع دیگری تایید نمی‌کند. لذا بخشی از نوآوری‌های اندیشه مرحوم آقای بجنوردی را می‌توانید بر اساس بنای عقلا تحلیل کنید.

برای نمونه، هزار بار تلاش کردیم در قالب عقود خاص، بانکداری را توجیه کنیم، اما ایشان به راحتی می‌گفت: پول یعنی قدرت خرید، و ما به اعتبار و پشتوانه پول نگاه می‌کنیم. آیت‌الله بجنوردی بر اساس شناختی که از ماهیت پول داشت، معتقد بود: از دیدگاه بنای عقلا، پول کاغذی ارزش ندارد، پول کاغذی که درهم و دینار نیست، بلکه بیانگر قدرت خرید مردم است. قدرت خرید مردم با پول فعلی، ۶ ماه پیش چه مقدار بود؟ شما پولی را در بانک می‌گذارید و بانک به شما بگوید من قدرت خرید ۶ ماه پیش را به شما می‌دهم، این را عقلا تایید نمی‌کنند. ایشان بر این مبنا بسیاری از مشکلات



بانکی را حل می‌کرد. ربا هر چند بسیار منحوس است اما کجا و به چیزی باید عنوان ربا اطلاق کرد؟ لذا ایشان بر اساس مبنای عقلا مشکلات بانکی را حل می‌کرد. یا نظر شریف ایشان در قلمرو برخی حدود و مجازات‌ها این بود که شارع ستار محض است. به همین دلیل، مراحل را برای اثبات بخشی از مجازات‌ها تعیین کرده است که اساساً قابلیت اثبات ندارد. به عبارت دیگر گویا تعلیق به محال کرده است.

مرحوم آقای بجنوردی معتقد بود که اولاً به هوش باشیم که خدای نکرده بر اساس فقه و میراثی که مرحوم امام خمینی (ره) عرضه داشتند، به گونه‌ای عمل نکنیم که متهم به ناکارآمدی شویم. دوماً: برخی از رفتارها و جریان‌های اجرایی قانونی منجر به وهن اسلام نشود. ایشان نسبت به این موارد بسیار حساس بودند و برخی موارد را که مشاهده می‌کردند، غصه‌ناک می‌شدند و می‌فرمودند: نظر امام این نبود و ما باید در مقام اجرای احکام جزایی خیلی محتاط باشیم.

من که کار اجرایی و قضایی نکرده‌ام و در دستگاه قضایی نبوده‌ام، ولی ایشان چون در دستگاه قضایی حضور داشتند، در کلاس نسبت به حدود و مجازات‌ها بسیار حساس بودند. امیدواریم توصیه‌ها و اندیشه‌های ایشان که به نظر من بسیار راهگشاست در عرصه قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت مورد توجه و التفات قرار گیرد.

آیت‌الله بجنوردی بیشتر به کدام مباحث حوزوی مثل فقه، فلسفه، تفسیر، کلام و عرفان تمایل داشت و میزان دانش و معلومات ایشان در این حوزه‌ها در چه حدی بود؟
 من آیت‌الله بجنوردی را ذوالوجوه می‌دانم، ایشان ابعاد متعددی داشت ولی محوریت اندیشه‌های آن مرحوم را فقهی و بالتبع حقوقی می‌دانم. طبیعی است که ایشان به مبانی فقه و حقوق، یعنی اصول فقه‌شناسی و تسلط کامل داشت و بقیه موارد مثل عرفان، کلام، فلسفه و ... را در اندیشه‌های ایشان تبعی و طفیلی می‌شناسم. ایشان بر مکاتب اصولی و اندیشه‌هایی که در صد ساله اخیر مطرح شده، تسلط کامل داشت. همچنین خوش حافظه بود و اگر ابتدا به ساکن از ایشان سوال می‌کردید که دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی درباره استصحاب کلی نوع سوم چیست؟ بلافاصله پاسخ را

بیان و نقد خودشان را مطرح می‌کردند. من مرحوم آقای بجنوردی را با همه اوصاف اخلاقی که لبّ و لباب تعالیم اسلامی است می‌شناسم. همچنین به لحاظ شاخه‌های مختلف علوم اسلامی ایشان را فقیه به معنای تام و کامل می‌دانم.

آقای بجنوردی به آرای مخالفان فکری و فقهی خود، نقد جدی داشت؟

بله بسیار نقد می‌کردند. به دو نفر یعنی مرحوم والدشان و مرحوم امام خمینی بسیار احترام قائل بودند، ولی نسبت به آرای دیگران مثل مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقای خوبی و مرحوم آقای حکیم نقدهای جدی داشتند و دیدگاه‌های خودشان را می‌گفتند. معروف‌ترین آن‌ها آرا و نظار در باره قاعده لاضرر است. آقای بجنوردی می‌گفت: چهار یا پنج نظریه‌ای که در باره قاعده لاضرر گفته شده، به نظرم هیچ کدام درست نیست و من قاعده لاضرر را مخصص ادله اولیه می‌دانم. بالاخره ایشان نظر داشت، ممکن است کسی بپذیرد یا نپذیرد.

آیا می‌توانیم مرحوم آیت‌الله بجنوردی را فقیه نواندیش بنامیم؟ چرا؟

واژه نواندیش گویا به این معنی است که ایشان حرفی خلاف مبانی اساتید و قدما گفته باشد. نواندیش به معنای رفع معضل است. معضله‌ای مثل ربای قرضی یا حقوق زنان در جامعه رخ داده است، اگر کسی در این باب‌ها حرفی زد، من درباره او تعبیر نواندیشی را نمی‌پسندم. نمی‌خواهم این تعبیر را در باره آیت‌الله بجنوردی به کار ببرم، ولی به نظر من کسانی که این تعبیر را به کار می‌برند خیلی با مبانی قدما، معاصرین، متاخرین و فقیهان بزرگ آشنایی کامل ندارند، در حالی که مرحوم آقای بجنوردی با این دیدگاه‌ها و مبانی به صورت عمیق آشنا بود.

مگر نمی‌گویند که اجتهاد «رد فروع بر اصول» است؟ فروع در اصل در زمانه پدید می‌آید. فرض بفرمایید بیمه امر مستحدثی است، اگر آقای بجنوردی درباره بیمه صحبتی کرد و گفت: بیمه مستوجب غرر نیست و اشکالی ندارد یا درباره قضاوت یا شهادت زنان و برخی از احکامی که مربوط به اقلیت‌های دینی است، نظری داد، نمی‌شود گفت که گویا

مطالب جدیدی برخلاف دیگران گفته است، بلکه ایشان اصول را از دیگران گرفته و به عصر حاضر تطبیق می‌دهد. به نظر من ایشان بیشتر به تئوری و نظریه مرحوم امام خمینی (ره) مبنی بر «نقش زمان و مکان در اجتهاد» پایبند بود. مطلبی که امام فرمودند: فقه ما جواهری است، ولی زمانی که می‌خواهیم اجتهاد کنیم، زمان و مکان را در نظر می‌گیریم.

درباره آقای بجنوردی و برخی دیگر از استادانی که داشتیم و به رحمت خدا پیوسته‌اند، این گونه تعبیر می‌کنم که همان سنت و اصول، مد نظرشان بود، اما برای رفع مشکلات و گشودن گره‌هایی که پیش پای مسلمین و مخصوصاً حکومت اسلامی بود، بسیار کوشا بودند. من این تعبیر را به کار می‌برم، اما اگر شما تعبیر نواندیشی و امثال آن را به کار می‌برید، سلیقه شماست.

دروس حوزوی و دانشگاهی که آیت‌الله بجنوردی تدریس می‌کرد چه بود؟

بیشترین و عمده تدریس مرحوم آقای بجنوردی در حوزه و دانشگاه فقه، اصول و قواعد فقهیه بود. ایشان در حوزه و مدرسه عالی شهید مطهری بسیار عمیق تدریس می‌کردند و به آرا و نظار بزرگان استناد می‌کردند. البته در دانشگاه هم این درس را تدریس می‌کردند علی‌رغم این‌که ایشان در دانشگاه هم عمیق بود، ولی مطالب خود را به مقتضیات حال شاگردان بیان می‌کرد. ویژگی مهم مرحوم آقای بجنوردی معرفی فقه و اصول و بالتبع قواعد فقه به دانشگاه‌ها بود. قبل از آقای بجنوردی رابطه فقه و اصول، رابطه فقه و حقوق و فقه، مقارن یا اساساً در دانشگاه‌ها مطرح نبود یا بسیار مختصر مطرح می‌شد. به نظر من مرحوم آقای بجنوردی با تدریس این درس در دانشگاه‌ها خدمت بسیار بزرگی به حوزه‌های علمیه، نظام جمهوری اسلامی و حوزویان کرد و در این عرصه نقش اساسی داشت.

در حالی که وحدت حوزه و دانشگاه را به برخی منتسب می‌کنند، آقای بجنوردی وحدت حوزه و دانشگاه را به لحاظ علمی به صورت عمیق در دانشگاه‌ها مطرح کردند. ایشان دانشجویان را جذب کردند و ده‌ها و صدها عنوان تز فوق

لیسانس و رساله دکتری زیر نظر ایشان کار شد.

ایشان بیشتر چه رشته‌هایی را تدریس می‌کردند؟
 ایشان فقه، اصول، قواعد فقه، حقوق مدنی و گاهی فقه تطبیقی و مقارنه با آرای اهل سنت را در دانشکده‌های حقوق و الهیات تدریس می‌کردند.

درباره ویژگی‌های آثار قلمی ایشان و تشابه یا تمایز آن‌ها با آثار مشابه بگویید.

آثار بسیار کمی از آن مرحوم به زبان عربی است که خودشان تقریر و در سمینارها عرضه کردند. اساساً بعضی از کتاب‌های ایشان به زبان عربی است که من این‌ها را بسیار خوش قلم و فصیح می‌دانم. چون به نظر من در درجه اول لسان آیت‌الله بجنوردی عربی بود، زبان فارسی ایشان خوب است، اما به ویراستاری نیاز دارد که بعداً انجام خواهد شد و بخشی هم ویراستاری شده است.

غالب آثار مرحوم بجنوردی به فقه، اصول، حقوق، فلسفه حقوق، حقوق بشر و حقوق زنان مربوط می‌شود. همچنین مباحثی که حول و حوش این موضوعات مطرح و چاپ شده است.

در باره رفتار ایشان با طلبه‌ها و دانشجویان اگر مطلبی دارید به عنوان حسن ختام بفرمایید.

آیت‌الله بجنوردی به تمامه نسبت به دیگران حسن خلق داشتند؛ لذا معمولاً محرم راز دیگران می‌شد و بسیار به ایشان مراجعه می‌کردند. هیچ وقت ندیدم کسی را ناامید برگرداند و این اخلاق در روزگار ما امر ذی‌قیمت، کمیاب و نادرالوجود است. ای کاش همه ما در این مسیر حرکت می‌کردیم. همچنین ای کاش در مسیر جذب جوانان حرکت کنیم. ما افرادی را می‌شناختم که سواد و بیان چندانی نداشتند، ولی حسن خلق آن‌ها باعث شده بود که صدها و هزاران دانشجو دنبال آن‌ها راه می‌افتادند. مرحوم آقای بجنوردی غیر از بخش‌های علمی، بیان و تعمق و تأنی در مباحث و شیوه‌های متنوع تدریس، در حسن خلق هم سرآمد بود. خداوند متعال ایشان را با اجداد طاهرینش محشور گرداند.





تبارشناسی و سبک زندگی آیت‌الله بجنوردی در گفت‌وگو با عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و پژوهشگر تاریخ صدر اسلام، علی بهرامیان

سعی می‌کرد واقعا مجتهد باشد

عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و پژوهشگر تاریخ صدر اسلام معتقد است که آزادفکری و استقلال رأی آیت‌الله «سیدمحمد بجنوردی» به دلیل پرورش در خانواده‌ای عالم و بزرگمنش بوده است. «علی بهرامیان» که طی سالیان متمدای به تحقیق و پژوهش تاریخی و فرهنگی پرداخته و اکنون معاون علمی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی است، در این مصاحبه می‌گوید: «از آثار مرحوم بجنوردی پیداست که بر اساس نظام فکری در نجف، سعی می‌کرد مقلد گذشتگان نباشند. یعنی واقعا مجتهد باشد و بتواند استنباط کند و با شجاعت تمام استنباط خود را بگوید.» بهرامیان همچنین تاکید می‌کند که آیت‌الله بجنوردی در حالی که شرایط احراز مرجعیت با حضور در حوزه علمیه قم را داشت ترجیح داد در دانشگاه بماند و خودش را بیشتر یک فقیه حقوقدان معرفی کند.

با توجه به جایگاه خاندان بجنوردی در نجف اشرف، ابتدا از شجره پدری مرحوم آیت‌الله بجنوردی بگویید.
مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی در بیت مشهور به علم، فقاقت و ادب متولد شدند. پدر ایشان مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا حسن بجنوردی در بین مراجع لاقل در ۱۰۰ سال اخیر، از حیث جامعیت در علوم و فنون مختلف، علوم نقلی و عقلی، فقه و اصول و غیره حقیقتاً جایگاه خاصی داشت و بسیار شخصیت برجسته‌ای بود. مرحوم میرزا حسن بجنوردی تربیت یافته دو حوزه بزرگ علمی در زمان خود بود: اول حوزه علمیه خراسان که متکی به سنت علمی عریق و عمیق در تاریخ و تمدن اسلامی از قرن‌ها قبل است. ایشان ادبیات عربی و فارسی و قدری علوم عقلی را در خراسان خواند و قبل از اینکه به نجف بیاید به اندازه کافی در این علوم جایگاه خاصی کسب و تدریس را در مشهد شروع کرده بود. بعد از این که به نجف رفتند، نزد علمای بزرگ این شهر تحصیل کردند و کرسی تدریس هم داشتند. فی‌الجمله در بین مراجع اخیر که در ۱۵۰ سال اخیر می‌شناسیم، آقای میرزا حسن بجنوردی از حیث جامعیت اگر نگوییم بی‌نظیر، لاقل کم‌نظیر است.
مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی در چنین خانواده‌ای به دنیا آمدند و از طرف مادر متصل به بیت مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی هستند. در بین اخوان ایشان، اخوی بزرگ‌ترشان حاج آقا مهدی، از فقهای برجسته و میرز شمرده می‌شدند. لذا آیت‌الله سید محمد بجنوردی را می‌شود از طریق پدرشان پرورش یافته دو حوزه علمیه بزرگ خراسان و نجف اشرف دانست. اعجابی که مرحوم آقای بجنوردی به مرحوم پدرشان از جهت جایگاه ادب و علوم عقلی داشتند شگفت‌انگیز بود. من در این اواخر که گاهی توفیق داشتم خدمتشان می‌رسیدم، نمونه‌های عجیبی از مرحوم پدرشان نقل می‌کردند. پدرشان حضور ذهن و حافظه شگفت‌انگیزی داشت. آیت‌الله سید محمد بجنوردی می‌گفتند: ایشان قبول می‌کردند با جمعی مشاعره کنند و به آنان می‌گفت: شما هر شعری که دوست دارید بخوانید، ولی من فقط «بهاریه» می‌خوانم. چنین قیدی برای خودشان می‌گذاشتند و بر همه آن‌ها پیروز می‌شدند. گفته می‌شود که میرزا حسن بجنوردی بیش از ۱۰۰ هزار بیت شعر عربی و فارسی حفظ بود. علاوه بر حفظ متون قرآن، حدیث و نهج البلاغه، این میزان حفظیات از ادب فارسی و عربی را در اقران ایشان سراغ نداریم.
مرحوم آقای سید محمد بجنوردی در جلسه‌ای که در مرکز دائرةالمعارف

بودیم و مرحوم پروفیسور فضل‌الله رضا هم حضور داشت، صحبت از تسلط پدر ایشان بر ادب شد و آیت‌الله بجنوردی گفتند: عده‌ای از علمای ادب در عراق که انجمنی هم شاید داشتند، به منزل ما آمدند و در باره یک بیته از زمخشری پرسش داشتند و در واقع معنای آن را نمی‌فهمیدند. آن بیت را روی کاغذ نوشته بودند و گفتند که ما معنای این را نمی‌فهمیم و به پدرم گفتند که اگر می‌شود شما برای ما شرح کنید. پدرم آن بیت را خواند و چند بار گفت: به‌به! چه قدر شعر قشنگی گفته و بدون این که به معجم و قاموس نگاه کند آن را شرح کردند. نمی‌دانم تفصیل خاطره را بگویم یا نه؟
بله بفرمایید.

علمای ادب عراق گفتند که زمخشری بیته در فضایل خودش گفته است؛ جایی که می‌گوید: فمذ افلح الجهال ایقنت انی/ انا المیم و الايام افلح اعلم
میرزا حسن بجنوردی شروع کردند به شرح کردن که در عربی «افلح» کسی است که لب پایش شکافته باشد و «اعلم» کسی است که لب بالایش شکافته باشد، لذا چنین کسی نمی‌تواند کلمه میم را درست ادا کند. زمخشری در مدح خودش می‌گوید: از زمانی که جهال و نادان‌ها به فلاح و رستگاری رسیدند، من یقین کردم که آن میمی هستم که مردم و روزگار نمی‌توانند مرا ادا کنند، گویی مثل کسی هستند که لب بالا و پایش شکافته باشد. می‌خواهد بگوید مقام علمی من اینقدر بالاست. مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی می‌گفت که فهم این بیت بدون مراجعه به قوامیس و معاجم دشوار بود، علمای عراق آن را متوجه نشده بودند، ولی پدر من بدون اینکه به منبعی مراجعه کند، بسیار جالب بیت را شرح کرد و علمای عراق هم خیلی شگفت‌زده شدند.
بنابراین، می‌شود گفت که آیت‌الله سید محمد بجنوردی دست‌پرورده پدرشان بودند و قطعاً بیش از دیگر شاگردان فرصت داشت از ایشان بهره ببرد. من گمان می‌کنم که آزادفکری و استقلال رأی آیت‌الله سید محمد بجنوردی، به دلیل پرورش در چنین خانواده‌ای بود. از طرف دیگر، برادران ایشان هم از خوان علمی پدر برخوردار می‌شدند.

آیت‌الله سید محمد بجنوردی در نجف علاوه بر تعلیم نزد پدرش، شاگرد آقای خوبی، امام خمینی و برخی از علمای بزرگ بودند و می‌شود گفت که در سن جوانی این توفیق را داشتند که از استادان بزرگ حوزه بزرگ نجف به نحو کافی برخوردار شوند همچنین از طریق پدر به حوزه علمیه خراسان متصل شوند. چیزی که ما در ایشان از نظر فقاقت و استقلال که در استنباط از منابع داشتند می‌دیدیم، متکی به چنین گنجینه علمی بی‌نظیری بود که شاید زمینه آن برای دیگران فراهم نشده بود. به اضافه این که استعداد و مراتب زهد و تقوای آن مرحوم برآمده از چنین فضا و جوی بود. چون نفس علمای بزرگ نجف به او خورده بود و مراتب علم و زهد و تقوای علما بر ایشان هم تأثیر گذاشته بود.

امتیازات مرحوم آیت‌الله بجنوردی نسبت به اقران خود چیست؟
از آثار مرحوم بجنوردی پیداست که بر اساس نظام فکری در نجف، سعی می‌کرد مقلد گذشتگان نباشند. یعنی واقعا مجتهد باشد و بتواند استنباط کند و با شجاعت تمام استنباط خود را بگوید.
امتیاز دیگری که آقای بجنوردی داشتند که شاید علمای قبل از ایشان به این نحو برخوردار نبودند، این بود که از زمانی که به ایران آمدند به دلیل اینکه انقلاب شد و رهبر انقلاب از استادان ایشان بود، در شورای عالی قضایی عضو شدند و در مقام امر قضا قرار گرفتند. لذا مجالی پیدا شد تا در عرصه عمومی آن دروس و تعالیم سنجیده شود و به منصفه ظهور برسد. چنین امکانی برای هیچ یک از علمای قبل حاصل نشده بود.

ایشان در ردیف
فقهای نبود
که حکومت را بر
مباحث دیگر ترجیح
دهد





آقای بجنوردی سعی کرد مباحثی را که در علم فقه خوانده بود تا جایی که ممکن است، روزآمد کند. می‌شود گفت که گر چه پای ایشان در سنت استوار بود، سر در مسائل روز و جهان امروز داشت و سعی می‌کرد مشکلات را در پرتو مسائل روز بسنجد. ما می‌دانیم که در روزگار ما فقهایی هستند که آرای نو دارند و سعی می‌کنند استنباطات جدیدی ارائه دهند ولی به

دلیل اینکه شاید پایگاه‌شان به اندازه آن مرحوم قوی نیست، در حوزه‌های علمیه تأثیر ندارند.

امتیاز دیگری که مرحوم آقای بجنوردی داشتند این بود که با مقام و مراتب علمی که داشتند به راحتی می‌توانستند درس خارج را شروع کنند و خودشان را در عداد مراجع قرار دهند، چون سابقه و مراتب علمی و درسی و استادان و مشایخ ایشان اجازه این کار را می‌داد و البته تدریس می‌کردند، اما کار مهم ایشان این بود که کوشش کردند در دانشگاه بمانند و خودشان را بیشتر یک فقیه حقوقدان معرفی کنند.

این جز ضبط نفس چیز دیگری نیست. فهرست مقالاتی که با استادان و دانشجویان به صورت مشترک نوشتند یا در رساله‌هایی که استاد راهنما بودند نشان می‌دهد که ایشان در این زمینه برای خودشان جایگاه خاصی در دانشگاه قائل بودند، نه در حوزه؛ لذا فکر می‌کردند که لازم است مباحث

علمی - فقهی بیشتر در محیط دانشگاهی مطرح شود تا فقط در حوزه. این شاید بزرگ‌ترین دستاورد ایشان است و واقعاً باید در آن تأمل و تدبر کرد. نمی‌دانم آن مرحوم درباره این موضوع صحبت کرده اند یا نه، اما سیره ایشان این‌گونه نشان می‌دهد که از حیث نفوذ افکار فقهی خودشان، آن قدر که به محیط دانشگاهی دل بسته بودند، شاید در جای دیگری اینطور نبودند.

علت این دل‌بستگی و علاقه بیش از حد ایشان به دانشگاه و دانشجو چه بود؟

ایشان فکر می‌کردند که در محیط دانشگاه بیشتر می‌توانند مسائل فقهی را بحث کنند. من گمان می‌کنم که ایشان مباحث فقه را به صورت مباحث حقوقی می‌دیدند و منطق حقوقی را بر مباحث فقهی حاکم می‌دانستند. یعنی فکر می‌کردند که درست است که این امور در اصول و مسائل شرعی جاری است و موجب انشاء حکم و اجتهاد می‌شود، ولی در نهایت مثل بقیه جاهای دنیا، مقداری از این مباحث به فلسفه حقوق برمی‌گردد. دست قوی‌ای که ایشان به خاطر تربیت در مکتب پدرشان در علم اصول داشتند و در کتاب‌های ایشان پیداست، به این نظر هم کمک می‌کرد که این مباحث بیشتر به فلسفه حقوق برمی‌گردد.

همچنین منابع استنباط عقلی و اصول عقلی و عدالت و متکی باشد، بر اساس استنباطات عقلی و روایات جایگاه اساسی دارد، شکی نیست ولی ایشان فکر می‌کردند که چیزی که بیشتر به فلسفه حقوق مربوط می‌شود، در مباحث عقلی و نظری ریشه دارد نه مباحث نقلی.

بعد از انقلاب، ایشان فکر می‌کردند که افراد بیشتر از دانشگاه برای امر قضا پرورش پیدا می‌کند و بیشتر کسانی که در محیط‌های قضایی ایران مشغول کار هستند، تحصیلات دانشگاهی دارند تا تحصیلات حوزوی. حتی افرادی که تحصیلات حوزوی دارند، اتکای بیشتر آن‌ها بر تحصیلات دانشگاهی است. همچنین قانون اساسی و حقوق مدنی بیش از آن که متکی به آرای فقهی باشد، مبتنی بر مسائل حقوقی است. یعنی اصول و فرم آن‌ها در غیر فقه شکل گرفته است و اگر قرار باشد کسی این‌ها را به میان جامعه علمی بیاورد لزوماً باید خودش فقیه باشد. بنابراین، من گمان می‌کنم که آقای بجنوردی این کار را کاملاً آگاهانه انجام دادند. ما می‌دانیم که برای ایشان هیچ مانع و رادعی نبود و بلکه استقبال هم می‌شد و می‌توانستند به حوزه علمیه‌ای در تهران، قم یا در این اواخر نجف بروند و

بساط درسی بگسترند و خودشان را در عداد مراجع قرار دهند؛ ولی ایشان کسر و ضبط نفس کردند و ترجیح دادند در دانشگاه باشند. با شاگردانی که نزد آیت‌الله بجنوردی پرورده یافتند و با رساله‌هایی که زیر نظر ایشان گردآوری و مقاله‌هایی که نوشته شد، می‌شود گفت که ایشان به سهم خود رشته حقوق را در دانشگاه تعمیق داد.

من گمان می‌کنم که ایشان مباحث فقه را به صورت مباحث حقوقی می‌دیدند و منطق حقوقی را بر مباحث فقهی حاکم می‌دانستند

از طرف دیگر، به دلیل علاقه‌ای که مرحوم بجنوردی به امام خمینی داشت، راهنمایی ایشان کمک کرد که افکار فقهی ایشان تا حد زیادی به ظهور برسد و شکافته و سنجیده شود. من فکر می‌کنم توفیقات ایشان در این زمینه خیلی زیاد بود. گو این که همیشه با کمال تواضع و فروتنی و سر به زیر داشتند و برای خود تبلیغی نمی‌کردند.

آن مرحوم در دوره‌ای که در شورای عالی قضایی حضور داشتند، مصدر خدماتی از نظر دقت در انشاء حکم و مسائل مربوط آن بودند. من از آگاهان شنیدم که حضور ایشان موجب جلوگیری از تندروی‌های زیاد شد و سعی کردند که تا حد امکان به کسی ظلمی نشود.

بالجمله این امتیازات، سطح آن مرحوم را بالا می‌برد. من گمان می‌کنم که با توجه به آثاری که از آیت‌الله بجنوردی باقی مانده، لازم است پژوهشگران اندیشه‌های ایشان را بیشتر بررسی کنند؛ به خصوص این اقدام ایشان که به عنوان یک فقیه برجسته به دانشگاه رفت، مانند نسل قدیم‌تر علمای شیعه مثل مرحوم مشکات و آقای سنگلجی و مرحوم مطهری بود. آنها خودشان را وقف دانشگاه کردند و آثار حضورشان در دانشگاه کمتر از حوزه نبود، اگر نگوییم که بیشتر بود.

تأثیرات محیط خانوادگی بر تربیت و تعلیم مرحوم بجنوردی چه قدر بود؟

ایشان شاگرد علمایی مثل حضرات آیات خمینی و خویی و بزرگان نجف بود. معاشرت و شاگردی با علما غیر از مسائل علمی، از نظر اخلاقی هم تأثیرگذار است، اما از آنجا که ایشان در بیست آیت‌الله بجنوردی به دنیا آمده بود و از نزدیک با پدر و خاندان جدش دائماً در تماس بود، می‌شود گفت که از نظر ادب نفس هم شاگرد پدرش بود و از ایشان مراتب زهد، تقوا، علم و بی‌ادعایی را به ارث برده بود. به نظر من تأثیر پدرش خیلی زیاد بود. خودم شاهد بودم که ایشان بارها قضایی را با اعجاب شگفت‌انگیزی از پدرش نقل می‌کرد. واقعیت این است که از نظر علما فقط فقه و اصول و حدیث، علم است، اما این که شما تاریخ و ادبیات را تا حد زیادی بدانید، فن محسوب می‌شود، ولی پدر آقای بجنوردی اساساً محض در ادبیات فارسی و عربی بود. همچنین آرای فقهی نویی دارد که تا حدی بررسی شده است. مرحوم آقای میرزا حسن بجنوردی متوجه بود که اگر قرار باشد کسی در مدت طولانی مجتهد شود، واقعاً خسته‌کننده است، لذا سعی کرد تا جایی که ممکن است علم اصول و فقه را مختصرتر و از طرفی مباحث را عمیق‌تر مطرح کند، در عین حال حرف‌های جدیدتری هم بزند. چون می‌دانیم که علم اصول هم مبتنی بر مباحث عقلی است.

بنابراین، من گمان می‌کنم که تأثیر خانواده بر آیت‌الله سید محمد بجنوردی خیلی زیاد بود؛ مخصوصاً پدر و برادر بزرگ‌شان مرحوم حاج آقا مهدی. حاج آقا مهدی هم در عداد مراجع بود، ولی هیچ وقت خودش را مطرح نمی‌کرد و زهد و تقوا موجب می‌شد تا گوشه‌گیری کند. کسانی که مرحوم حاج آقا مهدی را از نزدیک دیدند و از درس





ایشان برخوردار شدند می دانند که مراتب علمی و تقوای عالی و بالایی داشت. چون بهتر می دانید که علم بدون تقوا بی فایده است. مرحوم آیت الله سید محمد بجنوردی هم می توانست در حوزه علمیه قم درس دهد و خودش را در عداد مراجع قرار دهد، طبیعتاً عده‌ای هم مروج ایشان می شدند ولی ترجیح داد در دانشگاه بماند.

من گمان می کنم که تأثیر خانواده بر ایشان بسیار زیاد بوده است. تأثیر خانواده همیشه زیاد است، مخصوصاً خانواده‌هایی مثل ایشان که عریق هستند و جایگاه خاصی دارند. به ویژه آنکه آن مرحوم از طرف مادر منسوب به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی است.

غیر از اساتید میرز که نام بردید، آیا مرحوم بجنوردی اساتید دیگری هم داشتند؟ ایشان زندگی خودنوشتی دارند و به اساتیدشان اشاره کرده‌اند. اساتید آن مرحوم به طور عمده، مرحوم پدر ایشان، مرحوم آقای خوبی و مرحوم امام خمینی است. البته به احتمال زیاد از اخوی‌شان هم استفاده کرده‌اند.

بله از اخوی‌شان هم استفاده کرده است. ایشان همیشه می گفت: «استاد عزیزم حضرت آیت الله العظمی سید مهدی بجنوردی». بله، خود آسید محمد بجنوردی قبل از اینکه به ایران بیایند و سن ایشان کم بوده، سطح تدریس‌شان در نجف رسائل و مکاسب بود. چون ایشان بعد از پیروزی انقلاب که به ایران آمدند، سنی نداشتند و حداکثر سی و چند ساله بودند.

تدریس رسائل و مکاسب در نجف، نشان دهنده سطح بالای علمی شخص برای چنین سنی است. طبیعتاً از پدرشان و حاج سید مهدی بجنوردی استفاده کردند، ولی مرحوم آقای خوئی و امام خمینی، روی ایشان خیلی تأثیر گذاشتند. فی الجمله همه این مسائل، شرایط را برای ایشان به گونه‌ای فراهم کرده بود که قائل بود، درست است که پای ما در سنت است اما از طرف دیگر همه این‌ها بحث‌های حقوقی است و می تواند تا هر جا که لازم باشد ادامه یابد و این سنت جاری در حوزه‌های علمیه است. اگر من انشای حکم می کنم، دقیقاً همان چیزی نیست که می توان با خیال راحت به ذات الهی نسبت داد. ممکن است فقیهی استنباطی داشته باشد و من استنباط دیگری. «للمصیب اجران و للمخطأ اجر واحد» را علما پیش‌بینی کرده‌اند. مرحوم بجنوردی به این سخن که «اگر کسی خلاف من گوید پس خلاف امر خدا گفته» اعتقاد نداشت و معتقد بود که این‌ها مباحث حقوقی است. آن مرحوم در مباحثی که در باره ربا، مهریه، تعدد زوجات و ... مطرح می کردند، سعی می کردند در ابتدا بگویند که اینها

بحث‌های حقوقی است و قرار نیست اگر کسی در باره این مباحث چیزی ولو به خطا گفت، ما چماق تکفیر بر سرش بلند کنیم و لذا بحث و گفت‌وگو می کنیم. ایشان پای محکمی در سنت داشت، اما اگر روشنفکران و حقوق‌دانان دیگر از این حرف‌ها بزنند ولو خوب تحصیل کرده باشند ممکن است در نظر علما آن قدر جلوه نکنند، اما وقتی عالمی در این حد، با استادان و بیت گران قدر و مراتب علمی، چنین چیزی بگوید، تأثیر آن بین علما، به ویژه در عصری که حکومت دست آنان است خیلی بیشتر است. آیت الله بجنوردی در این زمینه‌ها واقعاً کم‌نظیر بودند. شاید لازم باشد برای بررسی افکار و اندیشه‌های ایشان جلساتی برگزار شود. ایشان سعی کردند بگویند که این بحث‌ها مثل بقیه جاهای دیگر در درجه اول، بحث‌های حقوقی است؛ همان طور که حقوق‌دانان می‌نشینند و در باره فلسفه احکام بحث می‌کنند، ما نیز باید در باره فلسفه احکام گفت‌وگو و بحث کنیم؛ در واقع تاریخ ۱۴۰۰ ساله فقه شیعی حتی فقه سنی، چیزی جز این نیست. یعنی تمام کتاب‌های فقهی مخصوصاً ابواب مربوط به امر قضا، از علمای اخیر بررسی کنید تا برسید به شیخ طوسی و حتی علمای متقدم که مبتنی بر نقل است، یا آنچه مبتنی بر مستنبط از احکام است، همگی چیزی جز بحث‌های حقوقی و مربوط به فلسفه احکام نیست. از طرف دیگر آیت الله بجنوردی شجاعت در بیان دیدگاه‌ها و آرای خود را داشت. ممکن است هر عالمی به این‌ها برسد، ولی اینکه علناً بگوید و در جایی باشد که عملاً بتواند آن‌ها را اعمال کند، شجاعت می‌خواهد.

خودشان را وقف دانشگاه کردند و آثار حضورشان در دانشگاه کمتر نگوییم که بیشتر بود

آیا ما آیت الله بجنوردی را می‌توانیم در ردیف فقه‌های نواندیش بنامیم؟ چرا؟

بله کاملاً. البته صرف نواندیش بودن یک فقیه که ارزش خاصی نیست. شما اگر به آرای مرحوم آقای خوبی مراجعه کنید، نوآوری و نواندیشی کم نمی‌بینید. به تقریراتی که شیخ محمدتقی توحیدی در چند جلد چاپ کرده نگاه کنید، نواندیشی‌های آقای خوبی کم نیست. تفاوت آقای بجنوردی این بود که در مقام عمل قرار گرفت. بزرگان در باره بحث‌های فقهی می‌نوشتند تا آیندگان بدانند. عالمی در خانه‌اش نشسته بود و بر آرای قبلی‌ها، حاشیه و تعلیقه می‌نوشت و ممکن بود چیزهایی بگوید که دیگران نگفته‌اند، اما وضعیت شخصی مثل آقای بجنوردی که در مسند قضا قرار می‌گیرد و روزانه با معضلات مختلف برخورد می‌کند، متفاوت است. برای نمونه یک نفر ۵۰ سال پیش ازدواج کرده و مهریه زنش را هزار تومان قرار داده است و هزار تومان امروز با هزار

تومن آن وقت بسیار فرق می‌کند. آقای بجنوردی می‌گفت: این خانم متضرر می‌شود، باید جلو ضرر گرفته شود. ایشان قطعاً در ردیف فقه‌های نواندیش است، ولی تفاوت نواندیشی وی با بقیه این است که آقای بجنوردی از نظر علمی و عملی در معرض امتحان قرار گرفته بود؛ در مسندی قرار گرفته بود که منتظرند حکم بدهد، چون عضو شورای عالی قضایی است. ما می‌دانیم که فقها در این زمینه خیلی دقت نظر دارند و می‌بایست از استنباط خود مطمئن باشند تا بتوانند حکم دهند و چون کسی در مسند قضا قرار گرفت، عینیت جامعه بسیار بر آرای وی تأثیر می‌گذارد. آن مرحوم به آزادی بیان و گفتار هم عقیده داشت و اینکه بر خورد با علما، شعرا و هنرمندان نسبت به دیگران باید فرق داشته باشد. ایشان عقیده داشت که هنرمندان باید در کار خودشان آزاد باشند و اگر قرار است به امور آنها رسیدگی شود باید به لطافت و شیوه خاصی باشد. دیده بودم که آن مرحوم در این زمینه‌ها با تسامح کامل برخورد می‌کردند.

زمانی که آیت الله بجنوردی در منصب قضا بود تعداد زیادی از انسان‌های بی‌گناه را از اعدام نجات داد. اگر در باره این موضوع نکته‌ای از ایشان دارید بفرمایید.

از دیگران شنیده‌ام که هر چند دیر اتفاق افتاد، ولی بودن ایشان در منصب قضا، جلو بسیاری از تندروی‌ها را گرفت. شنیده‌ام که در نصب قضات، قانون‌گذاری و وضع قوانین برای زندان‌ها کوشش می‌کرد که مرام و مسلک نزدیک‌تری به عدالت در پیش گرفته شود. من شنیده‌ام که ایشان در این زمینه‌ها دقت‌نظر زیادی داشت، البته کسانی که لابد با آن مرحوم در تماس بودند، اطلاعاتی بیشتری دارند.

مواضع آیت الله بجنوردی در رخدادهای مهم و حوادث اساسی مثل تعطیلی فله‌ای مطبوعات، نظارت استصوابی، انتخابات، سیاست‌های داخلی و خارجی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی چگونه بود؟

ایشان در ردیف فقهایی نبود که حکومت را بر مباحث دیگر ترجیح دهد. اینطور گمان می‌کنم آن مرحوم اصولی داشت، از جمله اینکه تلقی شیعه از حکومت با تلقی اهل سنت فرق دارد. ما مبانی داریم؛ یعنی سیره ائمه (ع) و تا حدی علما.

تمایز فکری آن مرحوم با دیگران به سطح دانش ایشان ارتباط داشت یا به نوع بینش و درایت ایشان؟

هر دو، به هر حال زمینة فقهی به چنین چیزی کمک می‌کند. زمینه فکری را داشت، اندیشه‌هایش به آن‌ها اضافه می‌شد و ماحصل آن، در بیرون چیزی بود که شما می‌دیدید.

بر خورد ایشان با دانشجویان، طلبه‌ها و محققینی مثل حضر تعالی چگونه بود؟

آیت الله بجنوردی همیشه به سوالات با نهایت مهربانی پاسخ می‌دادند. من چند بار با ایشان در باره مباحثی صحبت کرده بودم. از جمله یک بار در باره ربا با بانک‌ها با ایشان گفت‌وگو کردم. ایشان توضیح می‌داد که بانک چه پدیده‌ای است و چگونه می‌شود آن را با فقه تطبیق داد. ایشان شاید برای من به اندازه نیم ساعت صحبت می‌کرد و من مکرر سوال می‌کردم و ایشان جواب می‌داد. هر چند بعضی از چیزهایی که الان هست را قبول نداشت، ولی می‌گفت که بطور می‌شود بانک را در قوالب فقهی در آوریم.

چه قدر با آثار قلمی مرحوم بجنوردی آشنا هستید؟ و اگر مورد خاصی است، شرح مختصری درباره آن بدهید. همچنین چه مسئله اصلی در آثار و جریان فکری ایشان بارز است؟

چون ایشان در دانشگاه درس می‌دادند سعی می‌کردند متون و کتاب‌های فقهی مثل کتاب قواعد الفقهیه پدرشان را به صورت کتاب‌های درسی دانشگاه در بیاورند. البته کتاب‌های آن مرحوم در حوزه هم قابل استفاده است، اما ایشان آثار خود را برای محیطی غیر از حوزه نوشته بود. چون دانشجویهایی که در درس حقوق عمومی شرکت می‌کنند به اندازه طلبه‌ها دروس اختصاصی را نخوانده‌اند. ایشان کتاب‌های فقهی را از حالت حوزوی بیرون آورد و به درس دانشگاهی تبدیل کرد. اتفاقاً آثار مرحوم بجنوردی استقبال هم شده و جزء مواد درسی دانشگاه است. آثار ایشان به خصوص کتاب‌های فارسی ممکن است از نظر ادبی قابل بررسی باشد؛ من بررسی نکرده‌ام اما فکر می‌کنم قابل بررسی باشند.

ویژگی‌های نواندیشی مرحوم آیت الله بجنوردی در زمینه‌های خانواده، زن، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اجتماع و ... چه بود؟

ضمن عرائض گفتیم. ایشان عملاً وارد میدان شده بود اما فقه‌های دیگر در کتاب‌های خود حکمی می‌دادند یا حاشیه‌ای می‌نوشتند، ولی چون ایشان در معرض مسائل مختلف قرار گرفته بود و هر روز با قضیه‌های جدید برخورد داشت و به مرافعه مردم رسیدگی می‌کرد و حکم می‌داد؛ لذا بر آرای ایشان تأثیر می‌گذاشت. اما اگر در خانه نشسته بود و حکمی می‌داد یا تجدید نظری می‌کرد، متکی بر سنت بود، فارغ از سنت نبود و پایی در آن داشت. آیت الله بجنوردی علاقه داشت که بگوید اینها اساساً مباحث حقوقی است. یعنی بسیاری از استنباطات فقهی لزوماً از طرف خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم‌السلام انشا نشده است و مثل هر بحث حقوقی در کشورهای دنیا، به فلسفه اخلاق و حقوق ربط دارد.



آیت‌الله سیدمجتبی نورمفیدی
از مهم‌ترین دغدغه مرحوم آیت‌الله بجنوردی می‌گوید

ارائه چهره کارآمد و به‌روز از دین و روحانیت

سلايق و گرايش‌های حوزوی ایشان بیشتر به چه موضوعاتی بود، فقه، فلسفه، کلام، عرفان و میزان دانش و معلومات ایشان در این حوزه‌ها چگونه بوده است.

باید به این نکته توجه کنیم که مرحوم آیت‌الله بجنوردی در یک بیت عریق و ریشه‌دار تربیت شد. پدر ایشان مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا حسن بجنوردی از شاگردان مرحوم نایینی و اعلام ثلاثه بود و از بزرگان حوزه نجف به شمار می‌رفت. کتاب قواعد فقهیه ایشان کتابی است جامع و مبسوط در باره قواعد فقهی که هم از نظر تعداد قواعد و هم از نظر محتوا و کیفیت ورود به بحث و تنظیم مباحث انصافاً کتاب کم‌نظیری است یا کتاب منتهی‌الاصول که در آن ضمن اختصار به آرا و انظار مختلف و ادله آنها پرداخته است. به هر حال، مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا حسن بجنوردی از بزرگان حوزه نجف و تقریباً شخصیت جامعی بود. خود مرحوم آیت‌الله بجنوردی گاهی از احاطه و اشراف پدرشان به علوم مختلف حتی ادبیات فارسی سخن می‌گفت و می‌فرمود پدرم هزاران بیت شعر فارسی و عربی حفظ بود و اینها را به مناسبت‌های مختلف می‌خواند. به هر حال، خود مرحوم میرزا حسن بجنوردی یک شخصیت علمی و جامع و مورد توجه در حوزه نجف بود. این مزیتی بود برای کسی مثل مرحوم آقای بجنوردی که در این بیت و در دامن چنین پدری تربیت شود.

از ناحیه مادری نیز نواده مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بود که او نیز مرجع علی‌الاطلاق در زمان خودش بود و در عالم تشیع مرجعیت مطلقه داشت؛ شخصیت کاملاً مورد توجه و احترام که هم زعامتش خیلی برجسته بود و هم از نظر علمی شاخص بود. امام خمینی کتاب تحریرالوسیله را بر مبنای کتاب وسیله‌النجاه مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی نوشتند و کتاب مشهوری شد. به هر حال، تربیت ایشان در چنین خانواده‌ای مزیت و فرصتی بود که برای هر کسی فراهم نمی‌شود.

علاوه بر اینها، خود مرحوم آیت‌الله بجنوردی در حوزه نجف نزد اکابر اساتید آن حوزه تلمذ کردند؛ هم نزد پدرشان و هم نزد مرحوم آیت‌الله خوئی و شاید حدود چهارده سال (اینطور که خودشان می‌گفتند) از محضر امام خمینی نیز بهره بردند. طبیعتاً محیط خانوادگی و محیط حوزه با نشاط نجف و البته استعداد و تلاش خود ایشان دست به دست هم دادند و زمینه‌های موفقیت ایشان را فراهم ساختند. او

آیت‌الله «سیدمجتبی نورمفیدی»، مدرس و محقق حوزه علمیه قم، معتقد است که پرورش در خانواده‌های فاضل و دانشمند مزیتی است که برای هرکسی فراهم نمی‌شود و این فرصت کم‌نظیر برای آیت‌الله بجنوردی فراهم شده بود. عضو هیئت امنای هیئت مدیره مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) آن مرحوم را «استخوان خردکرده حوزه علمیه توصیف می‌کند که کسی در این جهت نسبت به ایشان تردید نداشت.» این پژوهشگر موضوعات فقه، اصول و تفسیر و صاحب اثر «بررسی نظریه حق الطاعه» بزرگ‌ترین دغدغه آیت‌الله بجنوردی را تصحیح «نگاه نادرست و تلقی ناصحیحی را که از دین و فقه و روحانیت و حوزه در برخی اذهان مخصوصاً در محیط‌های روشنفکری یا محیط‌های دانشگاهی یا حتی خارج از ایران شکل گرفته بود» می‌خواند که تلاش می‌کرد «چهره کارآمد و به‌روز از دین و روحانیت ارائه دهد.»



یک روحانی که می‌خواهد در دانشگاه موثر باشد چند امر را باید با هم داشته باشد، تواضع، اخلاق، ادب و مهربانی و سعه صدر و پدری نسبت به همه

واقعا شخص کوشا و مستعد و خوش‌حافظه‌ای بود، اینها همه به ضمیمه وجود برخی از دوستان و رفقای که هم از جهت علمی و هم از جهات دیگر با هم مانوس بودند ایشان را در فضایی قرار داد که بتواند رشد علمی خوبی داشته باشد. ایشان نیز البته خیلی حافظه خوبی داشتند. خود ایشان نیز اشعار فارسی و عربی زیادی حفظ بود و گاهی یک قصیده بلند عربی یا فارسی را از حفظ می‌خواند. به هر حال، هم خوش‌حافظه بود و هم خوش‌فهم و خوش‌استعداد.

در این دانش‌هایی که نام بردید دستی در آتش داشت، اما عرصه‌ای که بیشتر در آن به تدریس و تألیف پرداخت و تخصص داشت، عرصه فقه و فقهات بود و از مجموع تألیفات و تدریس‌ها و اظهارات او می‌توان این مسئله و نیز تمایل و گرایش ایشان را به دست آورد، همین عرصه است. البته نیازها و ضرورت‌هایی هم که مخصوصاً بعد از انقلاب پیش آمد این را تقویت کرد.

بینش فقهی ایشان بیشتر متأثر از خانواده و تربیت محیط بود یا عوامل دیگری نیز تأثیرگذار بودند؟

ایشان خمیرمایه دانش فقه را طبیعتاً در محضر پدر بزرگوارشان و عمدتاً امام خمینی و مرحوم آیت‌الله خوئی کسب کردند، اما همان طور که می‌دانید بالاخره در آن حوزه اشخاص زیادی تحصیل کردند، اینکه کسی بینش خاصی پیدا کند به مقتضیات جامعه خودش توجه کند، به مسائل مورد نیاز اهتمام داشته باشد و گره‌ها را بتواند تشخیص دهد و در صدد باز کردن این گره‌ها و گشودن بن‌بست‌ها باشد، عمومیت ندارد. در میان محصلان حوزه‌های علمیه یا در خصوص حوزه علمیه نجف همه از این ویژگی برخوردار نبودند. ایشان می‌گفت که فقیه شدن امروز مشکل‌تر از زمان مرحوم علامه و امثال ایشان است؛ برای اینکه در آن موقع هم جهان و هم موضوعات تا این حد گسترده و پیچیده نبود و توسعه نیافته بود، ولی الان با دنیایی مواجهیم که مسائل گسترده‌ای در آن پدید آمده و موضوعات جدیدی در آن پیدا شده است و لذا فقهات در این دوران سخت‌تر از گذشته است. وجه آن هم روشن است؛ زیرا اگر فقهات محصور به موضوعات و مسائلی باشد که در کتب قدما مطرح و در مورد آن بحث شده است، این خیلی موونهای ندارد، ولی اگر بنا باشد از آن قوه و استعداد برای حل مسائل جدید استفاده کنیم این مبتنی بر دو سه گام پیشینی است. اول موضوع‌شناسی باید صورت بگیرد که مسئله خیلی مهمی است. اینکه انسان بداند چه موضوعاتی پدید آمده است. در مرحله



بعد مسئله‌شناسی است و در گام سوم به کارگیری توان و قوه استنباط برای ارائه راه‌حل و پاسخ دادن به مسئله است. خیلی‌ها همین الان بین موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی خلط می‌کنند در حالی که موضوع‌شناسی در یک مرحله پیشینی نسبت به مسئله‌شناسی است. وقتی شما در دنیایی زندگی می‌کنید که اگر بگویم لحظه به لحظه در آن موضوعات جدید پدید می‌آید، اغراق نیست. شناخت این موضوعات (حالا آن بخشی که به زندگی انسان مربوط و تبدیل به مسئله می‌شود) خودش یک تلاش جدی می‌خواهد؛ یک آگاهی خاصی لازم دارد. لذا فقهاتی که بخواهد مسئله‌شناسی کند

این است که یک مانع بزرگ بر سر راه طلاب و پژوهشگران و اساتید برای ورود به این عرصه فقدان یا کمبود منابعی است که بتواند به آنها کمک کند. طبیعتاً فقاقت در چنین عرصه‌ای کار سخت‌تری است. ایشان نیز همین را می‌گفت و به نظر من مطلب درستی است که فقاقت الان کار سخت و مشکلی است. آنچه ایشان را تا حدودی متمایز می‌کرد. و البته نمی‌توانیم بگوییم که این محصول یک استاد یا یک محیط و یا صرفاً به خاطر پدرشان بوده، هر چند پدر ایشان حتماً تأثیر داشته است؛ دوستانی که داشته، مطالعاتی که داشته، بالاخره مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم داده که ایشان را نسبت به فقه معاصر یا فقاقت معاصر حساس‌تر و دغدغه‌مندتر بکند.

حضرت استاد آیا می‌توانیم ایشان را یک فقیه نواندیش بنامیم؟ چرا و اگر اینطور بودند، ویژگی‌های نواندیشی ایشان چه بود؟

اگر بخواهیم معیارهای نواندیشی در فقه را بیان کنیم احتیاج به بحث مبسوطی دارد. باید معلوم شود که منظور از نواندیشی چیست. شاید تلقی برخی این باشد که نواندیشی یعنی نظری ارائه شود که مطابق با ذائقه مسلط یا هیجانات جامعه باشد. برخی نظرات مخصوصاً در این زمان مطرح می‌شود که اینها برگرفته از برخی مبانی نادرست یا تحت تأثیر غلبه رسانه‌ای است. گاهی بحث‌ها و حرف‌هایی در دنیا راه می‌افتد، چه در محیط‌های علمی چه در محیط‌های عمومی، و عده‌ای می‌خواهند با آن همراهی



کنند. ما که نمی‌توانیم با این فضا سازی‌ها همراهی کنیم و بگوییم این چون یک مسئله فراگیر شده و تمایلات و گرایش‌ها به این سمت سوق پیدا کرده ما نیز با آنها همراه شویم. این نوع مرعوب شدن را ما در بعضی می‌بینیم که متأسفانه به انکار برخی از مسلمات و قطعیات می‌انجامد. این مورد قبول نیست و ما نمی‌توانیم این را نواندیشی و مبتنی بر مبانی صحیح بدانیم. نواندیشی در فقه به معنای دقیق همان طور که گفتم این است که فقیه جهان پیرامون خود را بشناسد، مقتضیات زمانی و نیازها را درک کند و بتواند در چارچوب‌های پذیرفته شده فقهی و بر اساس منابع شناخته شده به مسائل جدید پاسخ صحیح دهد یا حتی در مورد

مسائلی که در گذشته مطرح بوده راه‌حل جدیدی ارائه دهد. به بیان دیگر، اگر به موضوعات جدید بپردازد و مسائل جدید را شناسایی کند و راه حل مبتنی بر مقتضیات ارائه دهد یا مسائلی که در گذشته مطرح بوده را بازخوانی کند و راه‌حلی جدید ارائه کند، چنین فقهی را می‌توانیم بگوییم فقیه نواندیش. البته این می‌تواند ضمانتی هم داشته باشد؛ مثلاً کسی قواعد جدیدی را از فقه به واسطه نیازهایی که پیش آمده استکشاف کند یا حتی مثلاً در دانش اصول که روش و فن استنباط را به ما می‌آموزد قواعدی را استخراج کند. فقیه نواندیش چنین کسی است نه اینکه هر کسی که درس نخوانده و دو تا اصطلاح بلد شده بیاید نظری بدهد، به او بگویند فقیه نواندیش؛ این روزها این را داریم مشاهده می‌کنیم. من این را تظاهر می‌دانم و جوزدگی و حتماً آسیب می‌زند. امام خمینی یک فقیه نواندیش واقعی است. امام خمینی که بحث دخالت عنصر زمان و مکان را

در استنباط مطرح می‌کند این نواندیشی حقیقی است. هر چند این مطلب را نیز باید درست تفسیر کرد. بعضی که اصلاً فکر جامدی دارند، یک عده نیز که یک مقدار جلوترند و می‌خواهند همه مسائل و اموری را که پیش می‌آید یا با حکم ثانوی یا حکم حکومتی، اگر آن را قبول داشته باشند، حل کنند. امام خمینی یک گام قبل از اینها تأثیر زمان و مکان را در استنباط بیان می‌کند و معتقد است اگر فقیه غیر از این عمل کند باعث ایستایی و توقف و دور شدن انسان از تمدن بشری می‌شود. امام خمینی معتقد است که ما با همین ادله‌ای که داریم می‌توانیم با ملاحظه این دو عنصر انسان را از بن‌بست‌ها نجات دهیم. حال نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. از این منظر، مرحوم بجنوردی استخوان خرد کرده در حوزه بود. یعنی کسی در این جهت نسبت به ایشان تردید نداشت. چارچوب‌های استنباط را مراعات می‌کرد؛ البته به جهت برخی از نظرات و آرا خیلی مورد هجوم قرار گرفت و به خاطر بعضی از نظرات هم در تهران و هم در قم از ناحیه برخی آقایان به شدت مورد اشکال واقع می‌شد و حتی من شنیدم بعضی از علمای تهران نزد برادر ایشان مرحوم آیت‌الله سید مهدی بجنوردی رفتند و از ایشان خواستند جلو این اظهارنظرها را بگیرد. حالا من نمی‌خواهم بگویم همه نظرات ایشان درست است، ولی به هر حال بعضی از آقایان بعداً به آن ملتزم شدند، مثلاً این مسئله که اگر ارزش پول کاهش پیدا کند این ضمان آور است یا خیر؟ ایشان از گذشته می

مرحوم آیت‌الله بجنوردی در یک بیت عریق و ریشه‌دار تربیت در چنین خانواده‌ای مزیت و فرصتی بود که برای هر کسی فراهم نمی‌شود

فرمود که حقیقت پول همان قدرت خرید است. طبیعتاً وقتی ما با پدیده‌ای به نام تورم مواجهیم که این قدرت خرید را کاهش می‌دهد، چیزی که امسال با صد تومان می‌شود خرید اگر تورم بیست درصد باشد سال آینده با صد و بیست تومان باید آن را خرید و لذا اگر معادل نرخ تورم توسط بانک یا یک فرد یا نهادی غیر از بانک، در قرض اضافه پرداخت شود این ربا محسوب نمی‌شود. این مینا هم در مهریه و هم در خمس و در مسئله دیه و ... تأثیر دارد. فعلاً کار نداریم که حقیقت پول چیست؛ زیرا اختلاف است بین علما، اما بالاخره بعضی از آقایان این نظر را دارند. مرحوم آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز البته با تفاوتی، همین عقیده را دارد. بعضی از آقایان هم معتقدند بین نرخ بالای تورم و تفاوت فاحش یا تفاوت کم باید تفصیل قائل شد. به هر حال، همان موقع اعتراض می‌شد که این چه حرفی است و اشکال می‌کردند. یا در مورد قضاوت زنان که زنان می‌توانند قاضی شوند یا حتی مناصب دیگر مثل وزارت یا ریاست جمهوری را عهده‌دار شوند. نمونه‌هایی از این قبیل مطرح بود و به همین جهت مورد هجوم واقع می‌شد. الان هم نمی‌خواهم وارد ماهیت نظر ایشان و استدلال‌های ایشان بشوم که درست است یا غلط. بالاخره طرح این آرا و نظار شهامت و شجاعتی می‌خواهد و مخاطراتی دارد. اگر نمونه بخواهم بگویم زیاد است.

حتی در مورد خانواده و زن، اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع می‌شود از مرحوم بجنوردی نکاتی را استخراج کرد.

دو بحث است. یک وقت ما می‌خواهیم کسی را در تراز نواندیشی فقهی قرار دهیم و یک وقت می‌خواهیم ببینیم آرای او درست است یا مورد پذیرش است یا خیر. صرف‌نظر از اینکه این آرا تا چه حد از نظر استدلالی صحیح است یا خیر، می‌توان گفت ایشان یک فقیه نواندیش محسوب می‌شود.

آیا ویژگی‌های خاصی هم داشتند یا همین مقدار فرمایشات شما کفایت می‌کند؟

بالاخره ببینید خود نواندیشی یک ویژگی است. این چیز کمی نیست. این امری است که جامعه امروز به شدت به آن نیاز دارد. ببینید ما در شرایطی هستیم که دنیا به سرعت در حال پیشرفت است. کاروان فقه و فقاقت اگر پا به پای



دنیا حرکت کند، موضوعات را بشناسد و مسائل را استخراج کند و نظام مسائل را در ابواب مختلف فقهی جدید سامان دهد و برای آنها راه حل ارائه دهد می‌توانیم بگوییم کارآمد است و می‌تواند عهده‌دار ساماندهی زندگی بشر در اوضاع کنونی شود. اما اگر پا به پای این کاروان حرکت نکند از این کاروان عقب می‌ماند. همراهی، نه به این معنا که هرچه مثلا اندیشمندان یا اقتصاددانان یا سیاستمداران شرقی و غربی می‌گویند ما نیز همان را بگوییم تا همراه بشویم، نه؛ منظور این است که ما موضوعات را بشناسیم و نظام مسائل را تدوین کنیم و مبتنی بر همان چارچوب‌ها یعنی روش فقه جواهری که به نظر من پویا نیز هست و البته با دخالت عنصر زمان و مکان و شناخت مقتضیات جلو برویم. به‌روز باشیم نه فقط به‌روز، بلکه دوران‌پیشانه حتی مسائلی را که در آینده

می‌خواهد اتفاق بیفتد بشناسیم و پیشاپیش نظام مسائلش را تدوین کنیم. اینها را اگر ما با توانمندی بیشتر و اشراف بیشتر سامان دادیم آن وقت می‌توانیم بگوییم فقه ما کارآمد است و راه‌حل دارد و مانع نیست، دعوت نمی‌کند انسان را به بازگشت به گذشته و دوری از تمدن. الان که مخصوصا نظام سیاسی ما نظام مبتنی بر فقاقت است بیشتر باید در این مسیر گام برداریم. واقعا اگر بخواهیم از بعد تأمین زیرساخت های نظری کارآمدی (که یک مقوله مهمی است در حوزه سیاست و اقتصاد و فرهنگ) بخواهیم به این مسئله نگاه کنیم باید این توانمندی را فراهم کنیم و اگر غیر از این باشد طبیعتا ما باز خواهیم ماند و دنیا به حرکت خودش ادامه می‌دهد و این نهایتا منجر به انزوا خواهد شد.

نقد جدی ایشان نسبت به آرای مخالفان فکری و فقهی خودشان چه بود؟

در موضوعات مختلف به طور خاص ایشان نقدهایی حتما داشته، اما به طور کلی می‌توان گفت کسانی که در برابر نواندیشی و انظار جدید موضع می‌گرفتند بخشی را به نظرم معلول ضعف علمی می‌دانست، همان گونه که اشاره کردم می‌گفتند فقاقت امروز خیلی سخت‌تر و پیچیده‌تر از گذشته است. بخشی را معلول خوف و ترس و ملاحظات خاص محیط روحانیت و متدینان می‌دانست؛ چه اینکه می‌گفت برخی عقایدشان این است ولی جرئت ابراز را ندارند، البته این مخصوص این دوره نیز نیست، ما همیشه در همه محیط‌های علمی و در محیط حوزه نیز این را داشتیم. به هر

بسیاری از روحانیون در محیط‌های دانشگاهی حضور پیدا کردند، اما تعداد اندکی از آنها تبدیل شدند به چهره‌های موثر

حال، خلاف مشهور سخن گفتن ولو از ناحیه یک فقیه متبحر بالاخره عوارض دارد. این ساده نیست که کسی بیاید بر خلاف مشهور فتوا دهد. البته لزوما پای ملاحظات دنیوی هم در کار نیست، واقعا بخشی از این ملاحظات ممکن است روی جنبه‌های اعتقادی و دینی باشد. مرحوم شیخ انصاری وقتی نوبت به استدلال می‌رسد بی محابا ادله را نقد می‌کند، ادله مشهور را به چالش می‌کشد، اما با همه این فراز و فرودها در مقام بررسی ادله، آخر سر که می‌خواهد فتوا دهد احتیاط می‌کند؛ یعنی برای فهم اکثریت فقها و مشهور اهمیت قائل می‌شود و چه بسا این را ناشی از یک نقص در فهم خودش بداند؛ لذا فتوا که می‌خواهد بدهد احتیاط می‌کند. این نیز ناشی از خداترسی هم هست. اینکه انسان نسبت به نظر مشهور مراعاتی داشته باشد همیشه ناشی از ترس برای خود نیست؛ گاهی ترس به خاطر خداست. این نیز هست و ما قصد تخطئه همه را نداریم. بنابراین، یکی همان ضعف علمی است و یکی ترس برای خود و یکی ترس به خاطر خدا. البته این نگرانی از یک جهت بجاست، ولی نباید دست و پا گیر باشد. بالاخره بعضی نگرانی دارند که اگر این انظار به هم بریزد یا تغییر کند یا خلاف مشهور سخن گفته شود، کم‌کم ممکن است سرایت کند و همه چیز زیر و رو شود در حالی که اگر این در یک چارچوب درست باشد این نگرانی وجهی ندارد.

آیا تمایز فکری ایشان با دیگران به سطح دانش وی ارتباط دارد یا به نوع بینش و درایت ایشان؟

من هر دو را دخیل می‌دانم و به یک معنا اینها از هم جدا نیست. دانش انسان حتما آمیخته با یک نوع بینش است. دانشی که همگان در حوزه‌ها فرامی‌گیرند یکسان است. طلاب همه از همین کتاب‌ها و همین اساتید استفاده می‌کنند. کتاب‌هایی که متن درسی است همه این متن را در حوزه می‌خوانند. اساتید یکسان هستند، اما چه می‌شود این همه اختلاف در دیدگاه‌ها به وجود می‌آید؟ چند عامل باعث این امر می‌شود. یکی محیط تربیت شخص است که در چه محیط خانوادگی تربیت شده باشد، در چه محیط اجتماعی رشد کرده باشد، حتی پدر و مادر، اینها طبیعتا تأثیر دارد. اساتید چه کسانی باشند و خودش چه حدی از علاقه‌مندی برای شناخت محیط پیرامونش نشان داده باشد و تا چه تلاش کرده باشد. بنابراین، می‌خواهم بگویم آنچه کسی مثل ایشان

را از بقیه متفاوت می‌کند دانشی آمیخته با بینش و این بینش محصول تربیت و محیط‌هایی است که در آن رشد کرده است، محصول تلاش شخصی خود آن فرد است، محصول نگاه استاد است، یعنی وقتی در دامن یک استاد رشد می‌کند، نگاه استاد بالاخره اثرگذار است. شما نگاه کنید شاگردان امام خمینی (البته نه اینکه این تنها عامل باشد، ولی این میزان تأثیرگذاری را بیشتر می‌کند) با شاگردان مرحوم آقای خویی، طبیعتا مبانی فکری آنها بخشی از دانش اینهاست، هر دوی اینها اثرگذار است. این هم در دانشگاه است و هم در حوزه، چرا باید در حوزه علمیه یا در دانشگاه که تعداد زیادی محصل دارد و همه مشغول تحصیلند تعدادی (غیر از آن جنبه‌های نوغ و استعداد و سختکوشی افراد) به آن غایت‌ها نزدیک می‌شوند، تعدادی به اهداف مورد نظر طراحان این نظام آموزشی نزدیک می‌شوند و خیلی‌ها نمی‌شوند. این نشان می‌دهد این نظام آموزشی ضعف‌هایی دارد که باید به آن رسیدگی شود، ولی به هر حال دو رکن اصلی که اینها از هم جداشدنی نیستند حتما تأثیرگذار است و بدون ملاحظه دیگری نمی‌توانیم اینجا نظر دهیم.

از آثار قلمی ایشان خبر دارید و اساسا چه پرسش و سوال اصلی در این آثار و جریان فکری ایشان بارز است؟

عمدتا آن چیزی که از ایشان باقی مانده، طبق آنچه بنده اطلاع دارم، شاید بیشتر آن بحث‌هایی است که ایشان ارائه داده و شاگردان ایشان تنظیم و جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند و یک بخش نیز مقالاتی است که به قلم خود ایشان به رشته تحریر در آمده است. اگر بخواهیم ویژگی اصلی آنها را ذکر کنیم به نظر من آنچه دغدغه ایشان بوده، این است که نگاه نادرست و تلقی ناصحیحی که از دین و فقاقت و روحانیت و حوزه در برخی از اذهان شکل گرفته بود، مخصوصا در محیط‌های روشنفکری یا محیط‌های دانشگاهی یا حتی خارج از ایران، این نگاه را در برخی از سمینارها و کنفرانس‌ها، تصحیح کند و یک چهره کارآمد و به‌روز از دین و روحانیت ارائه دهد. حال اینکه تا چه حد موفق بوده و تا چه حد توانسته به این هدف برسد، تا چه حدی پشتوانه این انظار قدرتمند بوده، این بحث دیگری است، ولی آن چیزی که من می‌توانم بگویم دغدغه ایشان محسوب می‌شده این بوده است.

نواندیشی یک ویژگی است، این چیز کمی نیست و این امری است که جامعه امروز به شدت به آن نیاز دارد

علت اینکه ایشان بیشتر به سمت دانشگاه تمایل پیدا کرد و بیشتر در دانشگاه به تدریس پرداخت چه بود؟

اوایل که ایشان از نجف برگشته بود در قم مستقر شد، ولی شاید ضرورت‌ها و نیازی که برای حضور در برخی مناصب مثل شورای عالی قضایی به وجود آمد بیشتر باعث شد که ایشان از قم بروند. ولی من یادم هست که ایشان می‌گفت دلم می‌خواست قم می‌ماندم و به همان کار تدریس می‌پرداختم. پس بخشی ناشی از ضرورت‌های اوایل انقلاب بود و بخشی هم نیازی بود که در دانشگاه حس می‌شد برای حضور شخصیت‌های علمی حوزوی که هم به لحاظ علمی موجه باشند و هم آن فضا را خوب درک کنند و بتوانند در آن فضا موثر باشند. بسیاری از روحانیون در محیط‌های دانشگاهی حضور پیدا کردند، اما تعداد اندکی از آنها تبدیل شدند به چهره‌های موثر. قبل از انقلاب مرحوم شهید مطهری حضور پیدا کرد و می‌دانید که چه تأثیراتی داشت و الان هم بعضی هستند. این برمی‌گردد به ساخت فکری و قوت علمی اشخاص، بعضی قوت علمی دارند، ولی ساخت فکری متناسب با محیط‌های دانشگاهی ندارند. بعضی ساخت فکری متناسب دارند ولی قوت علمی ندارند؛ قوت علمی که مورد انتظار یک محیط علمی دانشگاهی است. اگر روحانیت می‌خواهد واقعا حضور موثر در دانشگاه داشته باشد باید از هر دو جهت برخوردار باشد؛ یعنی یک ساخت فکری و بینش متناسب با آن محیط داشته باشد، کسی که از نظر فکری آن محیط را درک کند. یک وقت کسی می‌خواهد با رفتار و اخلاقش و ادبش جذب کند، این موثر است، ولی کافی نیست. یک روحانی که می‌خواهد در دانشگاه موثر باشد چند امر را باید با هم داشته باشد، تواضع، اخلاق، ادب و مهربانی و سعه‌صدر و پدري نسبت به همه. این شرط لازم است برای همه و برای یک روحانی که می‌خواهد در محیط علمی دانشگاهی حضور پیدا کند بیشتر لازم است، ولی در کنار این، آن بینش و ساخت فکری مهم است. این ساخت فکری هم باید مشتمل بر درک مقتضیات زمانه باشد و هم جنس دانشجو و دانشگاه را بشناسد. این خیلی مهم است، تحمل می‌خواهد، سعه‌صدر می‌خواهد، قوت علمی می‌خواهد، یعنی آنقدر از نظر علمی پایه‌های محکمی داشته باشد که مثل یک چشمه جوشان بتواند در برابر سوالات و پرسش‌ها و شبهات پاسخگو باشد.



زمانه خویش

کارنامه



اقدامات شاخص آیت‌الله موسوی بجنوردی از نگاه یکی از شاگردانش حجت‌الاسلام احسان صفریان:

جان بسیاری از انسان‌های بی‌گناه را نجات داد

حجت‌الاسلام احسان صفریان، شاگرد مرحوم آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی در باره روحیات ایشان با بیان اینکه عالمی بسیار شریف، متواضع، بزرگوار و به‌روزی بودند و مسائل فقهی و علمی را در ظرف زمان خود، به خوبی بررسی و تحقیق می‌کردند، می‌گوید: «گاهی اوقات آنگونه که از خود ایشان شنیدم برای کشف حکم شرعی برخی مسائل به صورت میدانی بازدیدهایی انجام می‌دادند.» حجت‌الاسلام صفریان تاکید می‌کند که آیت‌الله جان بسیاری از انسان‌های بی‌گناه را نجات داده است و به نقل از ایشان چنین ذکر می‌کند: «عده‌ای به صورت ناحق اموالی را از دیگران گرفته بودند که بنده حکم دادم تا اموال مردم را برگردانند.»

رحلت حضرت آیت‌الله بجنوردی را به حضرت تعالی تسلیت می‌گوییم. با توجه به انسی که سالیان دیرین با ایشان داشتید اگر از نوع نگاه آن مرحوم به فقه و جامعه نکته یا خاطره‌ای دارید بفرمایید.

این ضایعه اسفناک را به جهان اسلام به خصوص شیعیان، خانواده ایشان به ویژه حضرت آیت‌الله آقای حاج حسن آقا خمینی تسلیت عرض می‌کنم. این ضایعه، بیشترین سختی را برای حاج حسن آقا دارد چون آیت‌الله بجنوردی بسیار با ایشان مأنوس بودند.

ما کم و بیش خدمت حاج آقا می‌رسیدیم، از جمله روحیاتی که ایشان داشتند این بود که عالمی بسیار شریف، متواضع، بزرگوار و به‌روزی بودند. یعنی مسائل فقهی و علمی را در ظرف زمان خود، به خوبی بررسی و تحقیق می‌کردند. گاهی اوقات آنگونه که از خود ایشان شنیدم برای کشف حکم شرعی برخی مسائل به صورت میدانی بازدیدهایی انجام می‌دادند. در یکی از جلساتی که خدمت ایشان بودم، درباره پدیدهٔ رحم اجاره‌ای سوالی کردم و گفتم که برخی از علما این کار را برای زن شوهردار حرام می‌دانند. حاج آقا فرمودند که از من درباره این مسئله سؤال شد و برای تحقیق درباره آن به مرکز مربوطه رفتم.

رحم اجاره‌ای برای زوجینی که بچه‌دار نمی‌شوند، کار نوین، جدید و بسیار خوبی است چون رحم مادر ضعیف است و توانایی نگهداری نوزاد را ندارد. وقتی که علم این اندازه پیشرفت کرده است که می‌تواند این مشکل را حل کند و خانواده‌هایی که نمی‌توانند بچه‌دار شوند به این شیوه دارای فرزند شوند، کار خوب و مهمی است، چون برخی در جامعه ما به این مشکل مبتلا می‌شوند اما بسیاری از مردم حکم فقهی آن را نمی‌دانند. من به حاج آقا گفتم که برخی از علما اجازه دادن رحم زن شوهردار را برای نگهداری نوزاد فرد دیگری حرام و غیر شرعی می‌دانند. حاج آقا فرمودند که بنده برای اینکه دقیق موضوع را متوجه شوم به مرکز مربوطه رفتم. از خصلت‌های فقهی بزرگ این است که برای اینکه بتوانند موضوعی را بفهمند، با متخصصین به دقت صحبت می‌کنند و از نزدیک کار آن‌ها را می‌بینند. لذا برای اینکه یک فقیه بتواند به خوبی حکم شرعی مسئله‌ای را صادر کند، لازم است که موضوع را بفهمد. پس حاج آقا برای اینکه این موضوع را بفهمد، به مرکز مربوطه رفت. من وقتی به آیت‌الله بجنوردی گفتم که برخی علما قائل به حرمت رحم اجاره‌ای هستند گفت که «این‌ها اساساً موضوع را نفهمیده‌اند و حکم صادر می‌کنند. اساساً این کار از نظر من شرعی است.» دلیل ایشان این بود که «لقاح یعنی ترکیب اسپرم و تخمک، در ابتدا خارج از رحم صورت می‌گیرد و موجودی به وجود می‌آید که سائبه اینکه اسپرم غیر، وارد رحم زنی شده از بین می‌رود. این دیگر اسپرم نیست و موجود جدیدی است؛ لذا اشکال ندارد که این موجود جدید، در رحم یک زن شوهردار قرار داده شود، چون اسپرم نیست.» فقهایی که رحم اجاره‌ای را حرام می‌دانند، می‌گویند که اسپرم مرد نامحرم در رحم زن نامحرم رفته است در حالی که اسپرم و منی نیست، بلکه یک موجود

دیگری است که استحاله شده و عنوان اسپرم مرد بر آن صدق نمی‌کند که اگر در رحم زن شوهردار برود حرمت داشته باشد.

حضور مرحوم آیت‌الله بجنوردی در مرکز مربوطه کار بسیار مهمی بود، چون موضوع رحم اجاره‌ای، مسئله متبلا به بود، بسیاری از خانواده‌ها درگیر آن بودند و نمی‌دانستند که این کار از لحاظ شرعی حرام است یا نه. اما حاج آقا با مجاهدت و کوششی که انجام دادند و با متخصصین صحبت کردند حکم فقهی آن را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که این کار حرمت شرعی ندارد. دلیل ایشان این بود که عمل لقاح، خارج از رحم صورت می‌گیرد و موجودی که قرار است نوزاد شود، داخل رحم می‌رود. لذا رحم به عنوان بستری برای رشد و تغذیه است و زن اگر شوهر داشته باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند، البته شوهر باید اجازه این کار را بدهد و در این صورت این کار از لحاظ شرعی اشکالی ندارد. حتی این کار می‌تواند درآمدی برای رحم‌میزبان باشد و مشکل افرادی که بچه‌دار نمی‌شوند حل شود.

بنابراین این که حاج آقا برای حل مسائل روز و پاسخ دادن به حکم شرعی متبلا به، دنبال متخصصین امر می‌رفتند، از خصلت‌های بزرگ ایشان بود.

درباره خصوصیات اخلاقی و رفتاری مرحوم آیت‌الله بجنوردی بفرمایید.

همان طور که ابتدای عرایضم گفتم خصلت مرحوم آیت‌الله بجنوردی این بود که انسان بسیار متواضع و اهل تهجد بود. من همراه ایشان چند شبی در مسافرت‌ها حضور داشتم، می‌دیدم که ایشان هم اهل ذکر بودند و هم این که بسیار به اهل بیت پیامبر(ص) توجه خاصی داشتند. مرحوم آیت‌الله بجنوردی عالم بزرگ و تحصیل‌کرده نجف و قم نزد علمای بزرگ بود. ایشان با روحیه شاگردپروری که داشت، اندوخته‌های علمی خود را در دانشگاه ترویج کرد. کتاب قواعد فقهیه ایشان دسته‌بندی خوبی شده و برای دانشجویان دانشگاه‌ها و حتی طلاب بسیار کاربردی و مفید است. خداوند روح ایشان را با اجداد مطهرشان محشور بفرماید و مورد رحمت خدا واقع شوند.

آن مرحوم با همه افراد بسیار مهربانانه برخورد می‌کرد و شوخ‌طبعی خاصی داشت. مرحوم آیت‌الله بجنوردی آن قدر خون‌گرم بودند که افراد مختلف و همراهان، به ایشان علاقه‌مند می‌شدند و آن مرحوم قدرت جذب بالایی داشتند. برخی به دلیل اینکه مسائل و رفتارهایی از روحانیت دیده بودند، از این صف زده شده بودند، اما وقتی به آیت‌الله بجنوردی می‌رسیدند جذب روحانیت می‌شدند. ایشان به افراد مختلف احترام قائل بود و با خون‌گرمی که داشت، سریع با همه دوست می‌شد و آن‌ها را جذب می‌کرد. این خصلت را در آن سطح، در کمتر روحانی‌ای می‌توانیم ببینیم. ایشان با این که اوایل انقلاب به عنوان نماینده امام در شورای عالی قضایی بود، اما زندگی ساده و محقرانه‌ای داشت.

ایشان در آن جایگاهی که بود، بسیاری از افراد بی‌گناه را نجات داد.

بله، جان بسیاری از انسان‌های بی‌گناه را نجات داد. ایشان در یکی از صحبت‌ها گفت: عده‌ای به صورت ناحق اموالی را از دیگران گرفته بودند که بنده حکم دادم تا اموال مردم را برگردانند.

آیت‌الله بجنوردی بسیار ساده‌زیست بود و به دور از تجملات و دنیاپرستی زندگی می‌کرد. شخصیتی بود که ساده‌زیستی را در زندگی و رفتار ایشان می‌دیدیم و از این همه سادگی و صمیمیت لذت می‌بردیم.

به عنوان حسن ختام اگر در پایان نکته‌ای دارید بفرمایید.

آن مرحوم به آیت‌الله هاشمی بسیار ارادت داشت. زمانی که آشیخ محمد هاشمیان زنده بود، ایشان به رفسنجان می‌رفتند. آیت‌الله بجنوردی به ما توصیه می‌کردند که همیشه دنباله‌رو بزرگان باشیم و اعتمادی را که امام و بیت ایشان به آیت‌الله هاشمی و آیت‌الله هاشمیان داشتند همیشه گوشزد می‌کردند و می‌فرمودند که مرحوم امام به این دو بزرگوار بسیار اعتماد داشتند.



متن ذیل مصاحبه با دکتر «سیدابوالقاسم نقیبی» عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری، در زمینه شخصیت علمی آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی است. دکتر نقیبی از حقوقدانان برجسته کشور بوده که تالیفات فراوانی اعم از کتب و مقالات از او به چاپ رسیده است. برخی از آثار وی از سوی سازمان تالیف کتب دانشگاهی به چاپ رسیده و متن درسی دانشجویان رشته‌های حقوق و فقه دانشگاه‌های کشور است. کتاب فاخر «جبران خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر» از جمله آثار اوست که در سال ۱۳۸۶ به عنوان کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران در زمینه علم حقوق برگزیده شد. این اثر همچنین به عنوان کتاب سال حوزه معرفی گردید. عضویت در هیئت تحریریه برخی مجلات علمی و پژوهشی در دانشگاه های تهران، علامه طباطبائی، علوم اسلامی رضوی، پیام نور، علوم و تحقیقات و سردبیری نشریه رهنمون و نشریه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری از جمله فعالیت های پژوهشی اوست. دکتر سید ابوالقاسم نقیبی راهنمایی و مشاوره رساله‌ها و پایان‌نامه‌های ده‌ها دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های کشور را به عهده داشته و با عنایت به فعالیت‌های گسترده آموزشی و پژوهشی و آثار فاخر علمی با احرار رتبه استادی هم اکنون استاد تمام دانشگاه شهید مطهری است.

مصاحبه با دکتر سیدابوالقاسم نقیبی تاثیرگذاری بر گفتمان سازی فقهی و قانون گذاری

جناب آقای دکتر نقیبی، جنابعالی از اعضای هیئت علمی مدرسه شهید مطهری و استاد تمام آن مدرسه عالی و دانشگاه هستید و در محضر آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی نیز تحصیل کرده‌اید. از چه سالی با ایشان آشنا شدید؟
خداوند روح استاد آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی را غریق رحمت فرماید. من از طلاب و دانشجویان ورودی سال ۱۳۶۳ مدرسه عالی شهید مطهری هستم. تصور می‌کنم مرحوم استاد بجنوردی در سال ۱۳۶۵ به مدرسه عالی پیوستند. در سال ۱۳۶۵ درس اصول فقه برای ما ارائه شده بود و ایشان به عنوان مدرس این درس معرفی شدند. شاید دوره ما، اولین دوره تحصیلی بود که در آغاز همکاری با مدرسه عالی، ایشان تدریس را در این مدرسه شروع کردند. تولید مدرسه عالی شهید مطهری، آیت‌الله محمد امامی کاشانی برای موفقیت مدرسه عالی در امر تعلیم و تربیت در مقطع آموزش عالی تلفیقی از محتوای حوزه‌ای و نظام آموزشی دانشگاهی، شخصیت‌های علمی برجسته را برای تدریس دعوت می‌کردند. دانشمندان تراز اول کشور در منقول و معقول و برخی رشته‌های علوم انسانی مانند حقوق، فلسفه و برخی دیگر از رشته‌ها در این مدرسه عالی تدریس می‌فرمودند. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی یکی از آنان بود.

چه کسانی برای تدریس به مدرسه عالی دعوت شده بودند؟

در منقول فقیهان زیادی در طول زمان در این مدرسه تدریس داشتند، آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، آیت‌الله سید محمد حسین مرعشی، آیت‌الله محمد امامی کاشانی، آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد، آیت‌الله غلامرضا رضوانی، آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی، آیت‌الله محمدی گیلانی، آیت‌الله سید جعفر کریمی، آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، آیت‌الله محمد جعفر اراکی، آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی، آیت‌الله سیدمهدی موسوی خلخالی،

آیت‌الله مسعود اوسطی و بسیاری از استادان برجسته دیگر. در منقول آقایان دکتر غلامحسین دینانی، دکتر محسن جهانگیری، دکتر داوری اردکانی، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر غلامرضا اعوانی و دیگر اساتید برجسته تدریس داشتند. در رشته حقوق نیز دکتر حسین صفایی، دکتر مهدی شهیدی، دکتر سجادعلی الماسی، دکتر ربیعا اسکینی، دکتر محمد آشوری، دکتر حسین میرمحمدصادقی، دکتر سید محمدعلی اردبیلی، دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی و استادان برجسته دیگر تدریس می‌کردند.

چه عواملی در حضور آیت‌الله موسوی بجنوردی در مدرسه عالی موثر بوده است؟

حضور و استقرار ایشان در تهران به عنوان یکی از اعضای شورای عالی قضایی و روحیه تعلیمی ایشان موجب شد تا دعوت آیت‌الله امامی کاشانی را بپذیرند. عضویت در شورای عالی قضایی از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۸ اقتضا می‌نمود که درس‌ها در ساعات نخستین صبح یعنی از ساعت ۷ شروع شود. ایشان صبح‌ها از ساعت ۷ تدریس را شروع و تا ساعت ۸ الی ۸:۳۰ تدریس می‌کردند سپس راهی کاخ دادگستری می‌شدند و بعد از سال ۱۳۶۸ تمام وقت تعلیمی خود را از صبح تا ظهر به مدرسه اختصاص دادند.

تلقی طلاب و دانشجویان از جایگاه علمی ایشان چه بود؟

آیت‌الله سید محمد بجنوردی محضر علمی استادان بزرگ و درجه اول حوزه علمیه نجف را درک کرده بودند. تجربه تحصیل طولانی مجموعاً حدود سی سال فقه و اصول فقه در نزد آیت‌الله خوبی، امام خمینی، آیت‌الله سید محسن حکیم و والد مکرم‌شان آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی در نجف اشرف داشتند که آورده او برای طلاب و جوان بود. نقل آراء و سبک تعلیمی استادان بزرگ از ناحیه ایشان همواره جذاب و سازنده بود.

علاوه بر سابقه تحصیل، پیشینه تدریس وی در حوزه علمیه نجف مهم بود. تدریس رسائل، مکاسب و کفایه در مسجد جامع نجف نیز برای طلاب مهم می‌نمود. قدرت تبیینی و تحلیلی ایشان از مسائل مندرج در متون آموزشی فقه و اصول فقه در تدریس بر مؤلفه‌های پیشین به وضوح دلالت داشت. از این رو، نه تنها استادی موفق، که ممتاز تلقی می‌شدند.

ایشان چه درس‌هایی را در مدرسه عالی ارائه می‌کردند؟

آیت‌الله موسوی بجنوردی در سال ۱۳۶۵ آموزش کتاب اصول فقه مظفر را شروع کردند. مرحوم مظفر کتاب اصول را حلقه مفقوده بین معالم الاصول و کفایه الاصول معرفی کرده است. مرحوم محقق خوبی نیز در زمینه این کتاب گفته بود: «چند سالی قصد تألیف کتابی در زمینه علم اصول فقه را داشتم تا ماده درسی برای آموزش قرار گیرد تا اینکه با کتاب اصول الفقه مرحوم مظفر آشنا شدم و آن را کتابی جامع و کامل در عین حال موجز در علم اصول یافتیم.» استاد به جایگاه این کتاب در آموزش اصول فقه وقوف داشت؛ لذا این کتاب را تدریس فرمودند. آرام آرام این کتاب به عنوان یک متن آموزشی در مراکز حوزوی و دانشگاهی ایران مورد پذیرش قرار گرفت.

سپس تدریس کتاب مکاسب شیخ انصاری را شروع کردند و استاد در تدریس این کتاب مسلط بودند. در غالب جلسات تدریس، علاوه بر تبیین دیدگاه شیخ انصاری در هر مسئله‌ای، اگر ملاحظه و تأملی داشتند، ارایه می‌کردند و مواجهه او با شیخ در مکاسب مواجهه تبیینی و گاهی انتقادی بود. همان گونه که استحضار دارید، کتاب مکاسب مجتهدپرور است، روش تدریس استاد بجنوردی جنبه اجتهادی و مجتهدپروری شیخ انصاری در مکاسب را بیشتر آشکار می‌کرد. سپس کفایتین آخوند خراسانی را تدریس کردند. در تدریس کفایه الاصول نیز بسیار مسلط بودند. سپس خارج فقه و اصول فقه را برای دانشجویان مقطع دکتری فقه و حقوق خصوصی شروع کردند. در درس خارج آرای فقهای صاحب نظر را مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند و نظر خود را به صورت اجتهادی ارایه می‌کردند. آموزش اصول فقه و فقه طی سال‌های متمادی برای گروهی از طلاب و دانشجویان جوان هدفمند بود و هدف اصلی او و دیگر استادان مدرسه عالی تربیت مدرس از شاگردان‌شان بود. لذا اغلب شاگردان آن دوره تحصیلی از استادان برجسته دانشگاه‌های کشور هستند.

آیت‌الله بجنوردی غیر از فقه و اصول، درس دیگری نیز ارائه می‌کردند؟

بله ایشان علاقه خاصی به کتاب القواعدالفقهیه مرحوم والدشان داشتند لذا این کتاب را به صورت آزاد خارج از نظام تحصیلی تدریس نمودند. تعداد قابل توجهی از



طلاب و دانشجویان در این درس شرکت می‌کردند. کتاب «القواعد الفقیهیه» از مهم‌ترین آثار فقهی امامیه در زمینه قواعد فقه است. غالب کسانی که قواعد فقه نوشته‌اند از این کتاب الهام گرفته‌اند. این کتاب هفت مجلد است و ده‌ها قاعده در این مجلدها مورد پژوهش تفصیلی روشمند قرار گرفته است. ما مباحث فقهی قاعده‌محور را از این کتاب با تبیین بسیار جذاب آیت‌الله بجنوردی آموخته‌ایم.

چه مؤلفه‌هایی تدریس ایشان را از دیگر استادان متمایز می‌ساخت؟

استادان فراوانی با ذائقه‌های علمی متفاوتی در مدرسه عالی شهید مطهری تدریس می‌کردند و انصافاً اغلب آنان عالم و فرزانه بودند. برخی اهتمام بر فهم متون داشتند، برخی علاوه بر فهم متن به مسائل نوپدید و مستحدثه نیز توجه داشتند. آیت‌الله سید محمد بجنوردی از آن گروه از مدرسانی بودند که با مسائل نوپدید مواجهه علمی و تفصیلی پیدا می‌کردند لذا سعی داشتند با روش اجتهادی با ملاحظه مقتضیات زمان و مکان، مسائل جدید را مورد پژوهش فقهی قرار دهند. مسائل جدید در زمینه فقه پزشکی مانند مرگ مغزی، رحم اجاره‌ای، اتانازی، پیوند اعضا، تغییر جنسیت، سقط جنین، خرید و فروش اعضا، شبیه‌سازی و مسائل جدید در فقه زنان مانند قضاوت و شهادت زنان، حقوق اجتماعی و مدنی و اقتصادی آن‌ها و مسائل جدید در فقه عمومی مانند حقوق شهروندان و مسائل مستحدثه در زمینه حقوق خانواده از جمله مسائلی بودند که پاسخ فقهی خود را طلب می‌کردند. آیت‌الله بجنوردی در این زمینه‌ها تامل و به منابع فقه یعنی کتاب و سنت مراجعه می‌کردند و یافته‌های اجتهادی خودشان را در درس خارج فقه و در مقالات و همایش‌های مربوطه گزارش می‌کردند.

مسور عناوین مقالات منتشره از ایشان در طول زمان در مجلات کشور تا حدود زیادی این رویکرد و سیر تاریخی اندیشه‌های فقهی وی را نشان می‌دهد.

آیا با تأمل در آثار فقهی، می‌توان آیت‌الله بجنوردی را فقیه نواندیش تلقی کرد؟

عرض کردم، جسارت مواجهه علمی با مسائل نوپدید را داشتند. پژوهش در زمینه مسائل مستحدثه در دستور کار علمی ایشان بود. استدلال‌های فقیهانه در مسائل نوپدید، یافته‌ها را نو می‌نمایاند. تصور می‌کنم بخش مهمی از نو بودن

برخی از اندیشه‌های فقهی وی، خاستگاه در مسائل نوپدید دارد. بخشی نیز نتیجه بکارگیری مؤلفه‌هایی چون مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد است. اجتهاد واقعی با نوعی نواندیشی فقهی ملازمه دارد. اگر فهم و دریافت تازه‌ای از فرایند اجتهاد فقهی به دست داده نشود در حقیقت اجتهادی صورت نپذیرفته و اندیشه جدید فقهی تولید نشده است. آیت‌الله موسوی بجنوردی به فقه سنتی و روش اجتهاد سنتی وقوف داشتند، در تدریس کفایه و مکاسب و خارج فقه یک فقیه کاملاً سنتی بودند و روش او، روش فقهای اصولی بود، ولی مواجهه فراوان با مسائل نوپدید، او را فقیه‌ای متمایز در برخی از آرای فقهی نمایانده است.

زمینه‌های مواجهه ایشان با مسائل مستحدثه چه بوده است؟

ایشان حدود ۷ سال عضو شورای عالی قضایی بودند. در شورای عالی قضایی علاوه بر مسائل اجرایی و مدیریتی، مسائل قضایی نیز مطرح می‌گردید. ایشان با مسائل شکلی و ماهوی جدیدی روبرو شدند که باید در محاکم مورد توجه قرار گیرند. از طرف دیگر برخی از قوانین پیشین در معرض تجدید نظر بودند و برای تدوین لوایح قضایی نیازمند به بازخوانی فقهی بودند. معاشرت فنی و علمی مستمر با حقوق‌دانان باتجربه قضایی فراوان در شکل‌گیری دغدغه ذهن ایشان در مسائل نوپدید مؤثر بوده است. علاوه بر آن، حضور مستمر در مجامع علمی و دانشگاهی و انس با دانشمندان علوم انسانی و علوم پزشکی از جمله زمینه‌های روی آوردن ایشان به مسائل مستحدثه بوده است.

به نظر شما علت حضور ایشان در دانشگاه‌ها چه بوده است؟

شاید علت اصلی حضور ایشان در دانشگاه‌ها، نیاز دانشگاه‌ها به استنادانی بود که پاسخگوی مسائل مستحدثه باشند. آیت‌الله بجنوردی پس از یک دوره تجربه در حکمرانی قضایی در عالی‌ترین سطح آن و مواجهه با حقوق‌دانانی که تربیت‌شده دانشگاه‌ها بودند به ادبیات و سلوک علمی و عملی آن‌ها آشنا شدند و با اندوخته‌های گسترده فقهی و اصولی خویش تا حدود زیادی می‌توانستند به صورت استدلالی و اجتهادی پاسخگوی نیازهای علمی دانشکده‌های حقوق و فقه باشند. از این رو، از مرجع مربوطه در وزارت آموزش عالی (خبرگان بدون مدرک) به صورت رسمی مجوز تدریس در



دانشگاه‌ها را دریافت کردند و رسماً به عضویت علمی مدرسه عالی شهید مطهری که یک نهاد آموزش عالی حوزوی و دانشگاهی بود، درآمدند. با این مجوز می‌توانستند از مدرسه عالی به هر دانشگاهی منتقل شوند. یعنی سوابق ایشان از منظر نظام اداری و مالی حاکم بر اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، قابل انتقال بود.

از سوابق دعوت دانشگاه‌ها از ایشان آگاهی دارید؟

بله، با توجه به وجاهت علمی و انجام فرایند جذب هیئت علمی و عضویت هیئت علمی رسمی مدرسه عالی، برخی از دانشگاه‌ها برای تأسیس رشته‌های جدید مقاطع دکتری تمایل به انتقال وی از مدرسه عالی به دانشگاه مقصد را داشتند. از باب نمونه زمانی که آقای دکتر نجفقلی حبیبی رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران بودند خیلی تلاش کردند تا آیت‌الله موسوی بجنوردی و آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی را از مدرسه عالی به دانشکده حقوق منتقل کنند، ولی تلاش ایشان منتج به نتیجه نگردید. اصرار ما در ادامه فعالیت ایشان در مدرسه عالی شهید مطهری با سبک و محتوای حوزوی، در عدم انتقال این دو استاد برجسته بی‌تأثیر نبوده است.

چرا ایشان به دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی) منتقل شدند؟

آیت‌الله بجنوردی زمانی که عضو هیئت علمی مدرسه عالی شهید مطهری بودند در دانشگاه‌های دیگر نیز برای دانشجویان مقطع دکتری تدریس داشتند. شاگردان ایشان از دانش‌آموختگان مدرسه عالی شهید مطهری در دانشگاه تربیت معلم که عضو هیئت علمی شده بودند برای راه‌اندازی رشته‌های جدید در مقاطع دکتری اصرار داشتند که ایشان از نظر اداری به آن دانشگاه منتقل شود و مدرسه عالی شهید مطهری به شرط ادامه تدریس ایشان در مدرسه عالی با انتقال موافقت نمود.

تدریس ایشان در مدرسه عالی ادامه پیدا کرد؟

بله ایشان عضو شورای عالی مدرّسان مدرسه عالی بودند و کرسی تدریس ایشان محفوظ بود.

جایگاه علمی ایشان را در نظام علمی حاکم بر آموزش عالی کشور، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایشان فرایند ارتقا را در نظام ارتقای مربوط به اعضای

هیئت علمی طی کردند. علاوه بر فعالیت آموزشی، فعالیت‌های پژوهشی ایشان در تألیف کتب و مقالات موجب احراز رتبه استاد تمامی شده بود. لذا علاوه بر مرجعیت علمی حوزوی دارای مرجعیت در نظام رایج و دایر دانشگاه نیز بودند. آیت‌الله بجنوردی برگزیده سال ۱۳۸۴ در همایش پنجم چهره‌های ماندگار جمهوری اسلامی ایران شدند. همه این‌ها از جایگاه برجسته علمی ایشان در کشور حکایت دارد.

تألیفات ایشان را از منظر تأثیرگذاری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تألیفات ایشان را می‌توان به دو دسته کتب و مقالات تقسیم کرد. برخی کتاب‌ها در زمینه اصول فقه و بعضی فقهی هستند. به عنوان نمونه کتاب استصحاب ایشان یک اثر اصولی است که شرح استصحاب کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی است. یا کتاب فقه مدنی ایشان که در دو مجلد چاپ شده است بر مدار مباحث شیخ انصاری در کتاب مکاسب تدوین شده است، در برخی مسائل منعکس‌کننده دیدگاه ایشان در مباحث فقه مدنی است. یا کتاب اندیشه‌های حقوقی معرفت دیدگاه‌های وی در برخی مسائل حقوق مدنی و کیفری است. مقالات ایشان نیز بسیار متنوع‌اند و از آنجا که در غالب مقالات مسائل نوپدید مورد مطالعه فقهی قرار گرفته‌اند در مقطعی که منتشر شده‌اند در گفتمان‌سازی و در بعضی موارد در قانون‌گذاری مؤثر بوده‌اند.



جای خالی او در مسند قضا

«سلطان سنجر را در آن وقت که به دست غزان گرفتار شده بود، پرسیدند: علت چه بود که ملکی بدین وسعت و آراستگی که تو را بود چنین مختل شد؟ گفت: کارهای بزرگ به مردم خرد فرمودم و کارهای خرد به مردم بزرگ، که مردم خرد کارهای بزرگ را نتوانستند کرد و مردم بزرگ از کارهای خرد عار داشتند و در پی نرفتند. هر دو کار تباه شد و نقصان به ملک رسید و کار لشکری و کشوری روی به فساد آورد.»

در جامعه‌ای که دانشمندان قدر بینند و بر صدر نشینند، لاجرم عدالت حکمفرما خواهد شد، بلکه این عین عدل است، که قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته آن است. و اگر سفلگان و فرومایگان به جایگاه بزرگان و صاحبان دانش و خرد تکیه زدند، رستگاری آن جامعه، خلاف عدل است. چیرگی کفار بر مسلمین و عیان شدن سبیل، علیرغم نفی باریتعالی، دلیلی جز حاکمیت سنت لایتغیر الهی ندارد، که «سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و در نظام خلقت، که هیچ سستی و فروهستگی در آن دیده نمی شود که «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» ممکن نیست فردی یا جامعه‌ای به قوانین آهنین حاکم بر آفرینش تمسک کند و نتیجه آن را نبیند، حتی اگر این فرد یا جامعه کافر باشد. سرچیرگی کافران را باید در این تمسک جست که به قول امیر مؤمنان (ع) «وَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» که آن «غیر» همان کفاری هستند که با بهره‌گیری از سنن لایتغیر الهی بر سرنوشت مسلمین چیره شده‌اند.

بجنوردی (طاب ثراه) یکی از مصادیق این دانشمندان بود که امروزه جای خالی امثال او در صدر مجالس عیان است. چهار سال قبل در باره بانک و ربا گفتگویی با مرحوم داشتیم. تبیین علمی و دقیق ایشان و ترسیم مرز بین ربا و کاهش ارزش پول، نشان از تسلط او بر این امر داشت: «مثلاً من ۲ میلیون می‌دهم و ۲ میلیون و ۳۰۰ پس می‌گیرم؛ اما حساب نمی‌کنند که وقتی تورم وجود دارد ارزش پول تغییر می‌کند و در واقع ارزش امروز آن دو میلیون و سیصد است و چون اسکناس چاپ شده و تورم بالا رفته، این پول معادل همان پول است.» این جریان دارای ظرافت خاصی است که واقعاً میان ربا و قدرت خرید و ارزش پول باید تفکیک قائل شد. متأسفانه آقایان وارد این جریان نمی‌شوند و بر همان معیار ساده حکم می‌کنند و می‌گویند: «چون دو میلیون داده‌ای و ۲ میلیون و ۳۰۰ پس می‌گیری، پس ربا گرفته‌ای. در حالی که توجه ندارند که این ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان، همان دو میلیون پارسال است که به خاطر تورم قدرت خریدش کاهش پیدا کرده است. در واقع می‌توان گفت که دو میلیون پارسال در دو میلیون و ۳۰۰ امسال تجلی می‌کند.»

ایس را در کنار رأی وحدت رویه ی دیوان عالی کشور، که جمع برترین قضات کشور است بگذارید:

هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در جلسه ۱۶ دی ۱۳۹۹ پس از ساعت ها بحث، رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ را صادر کرد. بر اساس این رأی «تعیین وجه التزام برای جبران خسارت تأخیر در ادای دین، به مقدار بیش از شاخص تورم بلاشکال است.» به زبان ساده‌تر، اگر طلبکار و بدهکار توافق کنند که بدهکار برای هر روز یا هر ماه یا هر سال تأخیر در پرداخت بدهی، فلان درصد اضافی به عنوان خسارت تأخیر به طلبکار

بپردازد، حتی اگر نرخ این خسارت، بالاتر از نرخ تورم، که توسط بانک مرکزی اعلام می‌شود، بیشتر هم باشد، بلامانع است. توضیح این که: ماده ۲۲۰ قانون مدنی از جمله قوانینی است، که هیچ گاه از نظر مطابقت با مبانی شرعی مورد بررسی قرار نگرفته است. قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ تصویب شده و متمم قانون اساسی در سال ۱۳۸۵. بنابراین، طبق اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، لازم بوده که برای تبدیل شدن متن مصوب به قانون، این متن به امضای پنج نفر از مجتهدان تراز اول برسد، که چنین نشد. بعد از انقلاب هم در خصوص این اصل و مطابقت آن با شرع، هیچ بررسی‌ای انجام نشده است. مصوبات هیئت عمومی دیوان عالی کشور هم، به عنوان رأی وحدت رویه، برای همگان لازم الاجراست. قبل از این رأی، اطلاعات و عمومات قوانین، با تمسک به اصل چهار قانون اساسی، با مبانی اسلامی قابل تطبیق بود. قضات اطلاق این ماده را به تعهدات غیرپولی مقید می‌کردند. در نتیجه، تعهدات پولی به دلیل ربوی بودن رد می‌شد. اما با این رأی، ربای صریح هم مجاز می‌شود. شاید این رأی، اولین مقرر قانونی باشد که صریحاً خلاف شرع است و هیچ مقامی هم مطابقت آن را با شرع و قانون اساسی بررسی نکرده و با همین وصف، برای همگان لازم الاجراست.

واقعا خالی شدن بخش‌هایی از حاکمیت، بویژه دستگاه قضا از دانشمندان و فرهیختگانی مانند مرحوم آیت الله بجنوردی (قدس سره) به تدریج اثر خود را در جامعه نشان می‌دهد. فقط فرد نیست که نباید بدون دانش کافی به تجارت بپردازد. بلکه جامعه هم چنین است که: «مَنْ اتَّجَرَ بغيرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا». در باره روش کار و دانش قضات از آن مرحوم پرسیدم که «من خیلی روشن و واضح از آقایان قضات روحانی سؤال می‌کنم: آیا حاضرید بر خلاف علمتان رأی دهید؟ آن‌ها می‌گویند: بله! ملاک ما قانون است»

و پاسخ ایشان این بود: «خب اگر نظام اسلامی چنین افرادی را روی کار آورده است، باید پاسخگو باشد. «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی الشبهات عتاب». قسم به حضرت عباس که این واقعیت است و اگر ما این‌ها را قبول داریم باید حواسمان بیش از اینها جمع باشد و نباید هر کسی را بر مسند قضاوت بنشانیم.

متقدمین ما یکی از شرایط قاضی را اجتهاد مطلق می‌دانستند؛ اما امروز وضعیت ما چگونه است؟ من طی ۱۲ سالی که در سیستم قضایی بودم تلاش و مبارزه بسیاری برای اصلاح امور کردم. قضات باید باسواد باشند و حداقل حدود ۱۰ سال درس خوانده باشند و مبانی اصولی در دستشان باشد.» اگر چند نفر یا حتی یک نفر مانند آن مرحوم در جمع قضات دیوان عالی بود هرگز امکان تصویب چنین مصوبه‌ای وجود نداشت؛ چرا که مسلماً هیچ یک از این قضات قصد تخلف از مبانی شرعی را ندارند، کمبود دانش است که باعث این مشکلات می‌شود.

ثلمه‌ای که با حذف چنین دانشمندانی در جامعه ایجاد می‌شود، پر نمی‌شود و اگر هم با دیگران جایگزین شود، پیامدهایی برای جامعه دارد که در آینده خود را نشان می‌دهد. خدایش رحمت کند و با ارواح اجداد طاهرینش محشور فرماید.

سپاسنامه



فقیه
زمانه خویش

سیاست‌نامه

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مقدم، آیت‌الله بجنوردی را به جریان اصلاح‌طلبی به معنای واقعی کلمه از نظر سیاسی، نزدیک می‌داند

اصلاح طلب خردورز معتدل

رحلت مرحوم آیت‌الله بجنوردی دوست دیرین شما را تسلیت عرض می‌کنم. علاقه‌مندیم در ابتدا از کیفیت آشنایی‌تان با ایشان بگویید.

من هم رحلت آیت‌الله بجنوردی را تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم. ایشان از عزیزانی بود که از صمیم قلب نسبت به او ارادت داشتم و از مصاحبت و همنشینی وی همیشه لذت و حظّ علمی فراوان می‌بردم. آشنایی و ارتباط نزدیک و رابطه عینی من با حضرت آیت‌الله بجنوردی از سال‌های نخستین بود که از آلمان به ایران مراجعت کردم. سال ۷۰ یا ۷۲ بود که به ایران آمدم و چند سال بعد مرحوم بجنوردی محفل درسی فقه را با حاج حسن آقا آغاز کردند و من همراه دوست متوفی و مرحوم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتهاج در آن محفل علمی و درسی حضور پیدا کردیم. شرکت در درس آیت‌الله بجنوردی موجب آشنایی من با ایشان شد که ادامه پیدا کرد.

مرحوم بجنوردی از عزیزترین شخصیت‌هایی بود که ویژگی‌های منحصر به خود را داشت. ایشان یک شخصیت اخلاقی، متواضع، فروتن و دلپذیر بود.

درباره فعالیت‌های سیاسی مرحوم آقای بجنوردی از دوران طلبگی بگویید.

زادگاه حضرت آیت‌الله بجنوردی نجف اشرف بود و از زمانی که امام به نجف تبعید می‌شود، ارتباطی که امام با پدر ایشان حضرت آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی داشت، نشان می‌دهد که مشرب پدر ایشان این بود که علاقه و ارتباط درونی با راه و روش امام داشتند. آقای بجنوردی با مرحوم حاج آقا مصطفی هم‌دوره‌ای، هم‌درس و هم‌بحث بودند و با هم پیوند علمی داشتند. یکی از حوزه‌های درسی مرحوم آقای بجنوردی در فقه و اصول، مباحث و درس‌های امام در نجف بوده است، بالطبع از همان روزها ارتباط و علاقه درونی ایشان نسبت به روش علمی و مشی سیاسی امام آغاز شده است. از صحبت‌ها و خاطراتی که ما از ایشان درباره حاج آقا مصطفی می‌شنیدیم، نشان می‌دهد که حاج آقا مصطفی تأثیر بسیار عمیقی بر روح و روان آقای بجنوردی داشته است. طبعاً علاقه و کشش ایشان به امام و انقلاب از همان دوران شکل می‌گیرد و تداوم پیدا می‌کند.

آقای بجنوردی در حوزه سیاسی بیشتر به چه جریاناتی علاقه‌مند بود؟

مرحوم آقای بجنوردی ارادت و علاقه ویژه‌ای نسبت به امام داشت. به دلیل اینکه امام استاد ایشان بود، حوزه‌های درسی امام را درک کرده بودند و مشرب سیاسی امام را باور داشت. طبیعی است که در تقسیم‌بندی زندگی تا دورانی که در نجف بودند، ایشان را می‌توانیم جزو یاران امام محسوب کنیم. اگر بخواهیم کشش و گرایش سیاسی ایشان در طول دوران بعد از انقلاب را واکاوی کنیم، من آقای بجنوردی را به جریان اصلاح‌طلبی به معنای واقعی کلمه از نظر سیاسی آن، نزدیک می‌دانم. مستحضرد که در



ویژه چهلمین روز درگذشت
مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی

سال‌های پایانی دولت اصلاحات، مجمع روحانیون مبارز این افتخار را داشت که آیت‌الله بجنوردی یکی از اعضای آن باشد. با دعوت جناب آقای کروبی - خداوند ایشان را پایدار بدارد و سلامتی‌شان را برگرداند - مرحوم آقای بجنوردی یکی از اعضای مجمع روحانیون شدند. ایشان تا زمانی که سرپا بودند، به شکل منضبط و منظم در بسیاری از جلسات و مباحث مجمع حضور پیدا می‌کرد و همیشه خود را وامدار این جریان می‌دانست. لذا من از نظر سیاسی آیت‌الله بجنوردی را در جریان اصلاح‌طلبان معتدل و خردورز می‌دانم و همیشه در این مسیر پیشگام و پیشتاز بود.

از سوابق مبارزه آیت‌الله بجنوردی در زمان رژیم شاه اطلاعی دارید؟

نه، من چون شناختی درباره این موضوع ندارم طبعاً نمی‌تونم اظهار نظر کنم.

درباره آشنایی ایشان با حضرت امام بگویید.

در ابتدا عرض کردم، ایشان در نجف جزو شاگردان امام بود و یکی از حوزه‌های علمی و درسی که استفاده می‌کرد و بهره می‌گرفت، درس حضرت امام بود؛ لذا روابط علمی که ایشان با مرحوم حاج آقا مصطفی داشتند، قابل توجه و عنایت ویژه است.

در ایامی که با هم بودید، درباره ارتباط ایشان با امام در نجف و پاریس یا همکاری‌هایی که داشتند، نکته یا خاطره‌ای گفت؟

مرحوم آقای بجنوردی از حاج آقا مصطفی خاطرات بیشتری مطرح می‌کردند و آنچه ما همیشه از ایشان درباره ارتباط با مرحوم حاج آقا مصطفی می‌شنیدیم، نشان می‌داد این دو با هم رابطه بسیار عمیق و وثیقی داشتند. یعنی فراتر از دو هم‌مباحثه؛ دو دوست، دو رفیق، دو همراه و دو همفکر بودند. لذا با شناختی که از رگه‌های فکری حاج آقا مصطفی داریم، نمی‌توان نسبت به ارتباط این اندیشه غفلت ورزید. بنابراین، این ارتباط به دوران نجف برمی‌گردد و وفاداری، دل‌سپاری، تعهد و ارتباطی که آیت‌الله بجنوردی به منش و روش امام از خود نشان می‌داد، از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است.

نقش و فعالیت آیت‌الله بجنوردی در دوره تأسیس جمهوری اسلامی را تشریح کنید.

ایشان در روزهای نخستین انقلاب، در درخشنده‌ترین جایگاه یعنی شورای عالی قضایی حضور داشت. اگر اجازه دهید اینجا به یک نکته‌ای اشاره کنم. من آقای بجنوردی را جزو فقیهان و از

**وفاداری،
دل‌سپاری، تعهد و
ارتباطی که آیت‌الله
بجنوردی به منش
و روش امام از خود
نشان می‌داد، از
برجستگی ویژه‌ای
برخوردار است**

شاگردان امام می‌دانم که رگه‌هایی از نواندیشی دینی را به ارث برده بود. قبل از مشروطیت به خصوص دوران مشروطیت، روحانیت بین دو جریان گرفتار شده بود؛ یکی در جریان مدرنیته و جریان نوینی که مسائل جدیدی در عرصه سیاسی به خصوص فقه سیاسی به تدریج مطرح می‌کرد و دیگری در حوزه‌ها و شرایط سنتی که علما و بزرگان قرار گرفته بودند. در یک طرف، مرحوم شیخ فضل الله نوری حضور داشت و در طرف دیگر مرحوم آخوند و مرحوم نائینی حضور داشتند. این جریان در تاریخ ادامه پیدا کرد و امام از مراجعی بود که بر این مسئله وقوف داشت.

مکتب فقهی امام، مکتبی است که تلاش کرد فقه سیاسی را به میدان بیاورد. من وقتی فقه سیاسی می‌گویم، از دو عنصر وام می‌گیرم: یکی «فقه»، که بر اساس مبانی ثابت و دیگری «سیاست»، که بر اساس

مبانی متغیر و مسائل نوظهور شکل گرفته است؛ مسائلی که می‌خواهد در عرصه سیاسی و اجتماعی، جامعه را مدیریت کند. تمام تلاش امام این بود که در عین حال که فقه را در چارچوب‌های سنتی خود یعنی فقه جواهری تعریف می‌کند، اما آن را بسته و محدود نکند. در این راستا، حضرت امام عناصری مثل زمان و مکان، فقه پاسخ‌گو و فقه پویا را مطرح کرد. برخی از شاگردان امام، پیام ایشان را خوب فرا گرفتند. برای نمونه فتاوی‌ای که مرحوم آیت‌الله یوسف صانعی داشتند نشان می‌دهد که ایشان نسبت به دنیای بیرونی غافل نبودند. من مرحوم آقای بجنوردی را در این طیف از فقها تعریف می‌کنم؛ فقهایی که نسبت به مسائل و سوالات جدید، خودشان را به غفلت نمی‌زنند بلکه تلاش می‌کنند فقه را «انسانی»، «اخلاقی» و «کارآمد» تعریف کنند. به نظر من هر کدام از این‌ها می‌تواند محور بحث و گفت‌وگوی جدیدی باشد. وقتی فقه انسانی می‌گوییم، یعنی مثل دین و اسلام باید به آن انسانی نگاه کنیم. چون انبیا برای هدایت انسان آمده‌اند و دین آمده تا در خدمت انسان باشد، پس باید پاسخ‌گوی نیازهای درونی انسان باشد و فقه نمی‌تواند از آنچه در درون انسان است، غافل باشد. از طرف دیگر انسان یک موجود خردورز، آزاد و انتخاب‌گر است. پس فقه نمی‌تواند در تقابل با امتیازاتی که برای انسان تعریف شده، قرار گیرد.

فقه اخلاقی به این معناست که فقه باید در چارچوب اخلاق خود را تعریف کند؛ کما اینکه قرآن فقه را در چارچوب اخلاق تعریف کرده است. درست است که قرآن می‌گوید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (النور: ۲) نسبت به زانی و زانیه برخورد خشن داشته باشید اما از طرف دیگر می‌گوید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» (الحجرات: ۱۲)، اجازه نداریم در زندگی خصوصی انسان‌ها سرکشی کنیم. یعنی دایره اخلاق، فقه را تحدید و تبیین می‌کند و به فقه



چارچوب می‌دهد. فقه برای مناسبات زندگی انسان، به خصوص در عرصه سیاست، آمده است. اگر بر اساس نظر امام، معتقد هستیم که «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» پس باید پاسخگو و کارآمد باشد. پس فقه نمی‌تواند یک طرف دنیا به طرف دیگر برود. لذا در مقابل سوالات دنیای جدید و مدرن، فقه زمانی می‌تواند پویا و بالنده باشد که با نگاه امام، زمان و نیازها را بشناسد.

مرحوم آقای بجنوردی در یک دوره‌ای فتاوی‌ای را در مسائلی مثل مهریه، ربا و بانکداری مطرح کرد که به شکل قانون درآمد و اجرا شد. همچنین ایشان بر اساس نگرش فقهی خود، در دوران حضور در شورای عالی قضایی، تاثیرگذاری بسیار ارزنده‌ای داشت. بنابراین، من به عنوان طلبه‌ای که می‌خواهم نگاه امروزی داشته باشم، در تقسیم‌بندی می‌توانم بخشی از نگاه‌های ایشان را نواندیشی تفسیر کنم.

اگر او را به عنوان شخصیت سیاسی در میدان سیاست تعریف نکنم، حداقل تکیه‌گاه بسیاری از سیاستمداران مصلح و اصلاح‌گر بود

پژوهشی با نام «متین»، که متعلق به پژوهشکده است، همچنان مرحوم آیت‌الله بجنوردی است. ایشان شاگردان بسیاری را تربیت کردند؛ در گروه فقه و حقوق پژوهشکده، غیر از حضرت آیت‌الله روحانی که در خدمت‌شان هستیم، بقیه اساتید و پژوهشگران از شاگردان و دست‌پرورده‌های مرحوم آقای بجنوردی هستند. لذا آیت‌الله بجنوردی را قبل از این که یک شخصیت سیاسی ببینیم، به عنوان یک شخصیت علمی می‌بینیم؛ کسی که توانست در عرصه‌های حوزه و دانشگاه موفق باشد.

وقتی جهت‌گیری آقای بجنوردی در قضایای سیاسی را می‌بینیم، من ایشان را به عنوان یک اصلاح‌طلب خردورز معتدل معرفی می‌کنم. ایشان در دوران اصلاحات همیشه در کنار آقای خاتمی بود و در رویدادی مثل دیدار با پاپ، نماینده آقای خاتمی بود. آیت‌الله بجنوردی نسبت به جریان اصلاحات ارادت داشت و ما در سایه ایشان دلگرمی داشتیم.

ما آقای بجنوردی را به عنوان یک پدر معنوی می‌دیدیم. انسان نزد ایشان راحت بود، راحت با وی حرف می‌زدیم و به راحتی کنار وی زندگی می‌کردیم. من توفیق داشتم چندین سفر خانوادگی در کنار آن مرحوم باشم که برای من خاطره و زیباست. خانواده آیت‌الله بجنوردی بسیار محترم و ارزشمند هستند. ایشان شخصیت برجسته علمی بود و اگر او را به عنوان شخصیت سیاسی در میدان سیاست تعریف نکنم، حداقل تکیه‌گاه بسیاری از سیاستمداران مصلح و اصلاح‌گر بود.

فرازهای مهم دیدگاه‌های علمی یا فقهی ایشان را تشریح کنید.

برخی می‌گویند وقتی شما پولی را در بانک می‌گذارید، سودی که در اختیار شما قرار می‌گیرد، می‌تواند ربا باشد، اما آیت‌الله بجنوردی پول را به عنوان کالایی می‌دید که ارزش آن را باید بررسی کرد. برای نمونه، باید ببینیم که قدرت خرید یک میلیون چقدر است. اگر قدرت خرید یک میلیون، سال بعد ۸۰۰ هزار تومان شد، یعنی ۲۰۰ هزار تومان از آن مبلغ کسر شده است. لذا اگر بانک بعد از یک سال، یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان به شما داد، یعنی صرفاً پول اصلی شما را داده است. بر اساس این نگاه، ایشان برای سیستم ربوی یک راه حل حقوقی و فقهی مطرح کرد. یا مهریه خانمی ۵۰ سال قبل ۲۰۰۰ تومان بوده است، امروز باید دید، قدرت خرید ۲۰۰۰ تومان آن زمان چقدر بوده است؟ آن دوره سکه چند بود و ۲۰۰۰ تومان در مقابل چند سکه قرار می‌گرفت؟ اگر می‌خواستیم استحصالی کنیم نمونه‌های آن در دیدگاه‌های مرحوم بجنوردی فراوان است. این گونه فتاوی‌ای آیت‌الله بجنوردی راهگشا بود و کارآمد کردن فقه و حقوق اسلامی از یادگارهای ایشان است.

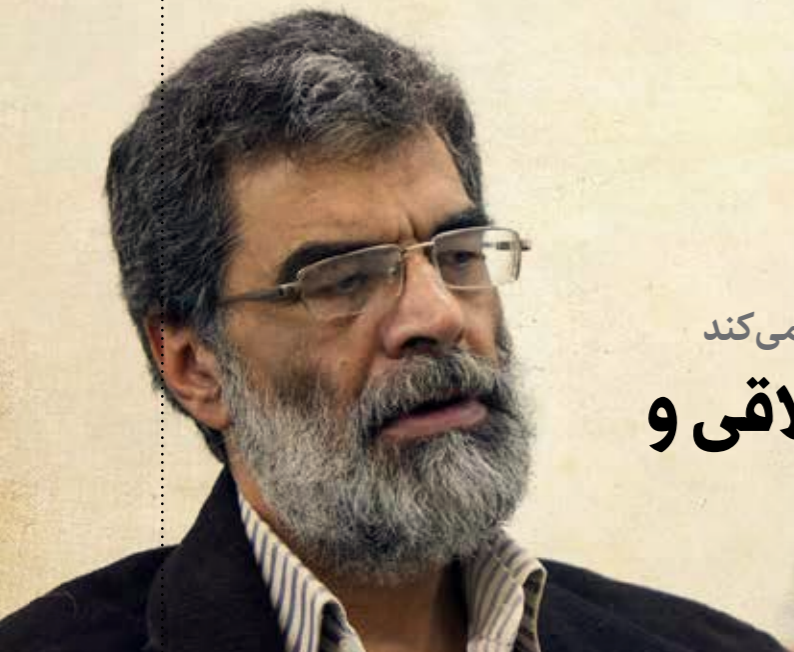
مرحوم آقای بجنوردی از کجا به مجمع روحانیون پیوست و چه نقش و تأثیری داشت؟

آقای کروی در سال‌های پایانی دولت اصلاحات دنبال این بود که یک نوع بازسازی در مجمع روحانیون شکل دهد و در بخش‌های مختلف نیروهای کارآمد، جوان، شخصیت‌هایی که نگاه‌های امروزی دارند و افرادی که ارتباط فقهی و حوزوی قوی‌تری دارند را به مجمع اضافه کند.

دعوت آیت‌الله بجنوردی بالاتفاق از سوی همه اعضا مورد استقبال قرار گرفت. سال ۸۲ یا ۸۳ ایشان عضو مجمع روحانیون شد و انصاف این است که از همان روزهایی که عضو شد به صورت مرتب و منظم در همه جلسات مجمع روحانیون مبارز حضور داشت و در مواضعی که اتخاذ می‌کرد همیشه جمع را مورد نظر داشت و جمع را همراهی می‌کرد. ایشان از نیروهای بسیار ارزشمند این مجموعه بود؛ واقعا جای آن مرحوم خالی است. خداوند روح ایشان را با ارواح ائمه (ع) محشور گرداند.

نقش و فعالیت‌های ایشان بعد از امام در برهه‌های مهمی مثل دوم خرداد، انتخابات ۸۸، انتخاب دکتر حسن روحانی و غیره چگونه بود؟

من به مرحوم آیت‌الله بجنوردی به عنوان یک دانشمند و فقیه روزآمد نگاه می‌کنم که در دانشگاه عنوان استادی داشت، در حوزه تدریس می‌کرد و نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشت. آن مرحوم استاد فقه و حقوق بود و در هر دانشکده‌ای حضور پیدا می‌کرد، وزن آن مجموعه محسوب می‌شد. از همان روزهای نخستین، گروه فقه و حقوق را در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی راه‌اندازی و پایه‌گذاری کرد. از طرف دیگر، صاحب امتیاز اولین مجله علمی -



دکتر حمید انصاری آیت‌الله بجنوردی را جزو مجتهدان تراز اول حوزه‌های علمیه معرفی می‌کند

نمونه بارز مکتب و سبک اخلاقی و اجتماعی قدیم حوزه

سابقه آشنایی دکتر «حمید انصاری» با آیت‌الله «بجنوردی» به یک محیط علمی بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که آن مرحوم استاد راهنمای رساله دکتری انصاری با عنوان «فقه‌المصلحه» بوده است: «سینه مرحوم دریایی از معارف دینی بود و در بحث‌های فلسفی ورود استادانه‌ای داشتند و می‌شود گفت که ایشان جزو مجتهدان تراز اول حوزه‌های علمیه بودند». وقتی صحبت از آیت‌الله «بجنوردی» با قائم مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) دامنه‌دار می‌شود، او را نمونه بارزی از تربیت‌یافتگان مکتب و سبک اخلاقی و اجتماعی قدیم حوزه می‌داند که بزرگان ما از آن بهره می‌برند.

در ابتدا درباره کیفیت آشنایی با مرحوم آیت‌الله بجنوردی بگویید.

حضرت آیت‌الله بجنوردی از معارف و بزرگان بودند، وقتی که ما اسم ایشان را شنیدیم که در عرصه علمی حضور دارند و امکان اینکه بتوانیم از محضر ایشان استفاده کنیم خیلی جای خوشبختی داشت. من از اثر بسیار فاخر، ماندگار و شاید منحصر به فرد در فقه شیعه به نام «قواعد الفقهیه» تألیف پدر ایشان مرحوم میرزا حسن بجنوردی خیلی استفاده می‌کردم و کار فوق‌العاده ارزشمندی است. لذا فکر می‌کردم بحث‌هایی که در سرفصل‌های آن کتاب شروع شده، شاید آقازاده ایشان بتوانند این مسیر را ادامه دهند که اتفاقاً این گونه بود. الان دقیق در خاطرم نیست که اولین برخوردی که با ایشان داشتم چه زمانی بود، اما از زمانی که در دانشکده الهیات تدریس می‌کردم و عضو رسمی هیئت علمی آنجا بودم، آیت‌الله بجنوردی را زیارت می‌کردم و گهگاهی در جلسات دفاعی رساله‌ها از محضر ایشان استفاده می‌کردم.

ایشان استاد راهنمای رساله دکتری بنده به نام «فقه‌المصلحه» بود که در زمان خود اولین بار بود که درباره این موضوع به صورت مبسوط و تحقیقی کار علمی و فقهی می‌شد. در تدوین پایان‌نامه چندین سال از محضر آیت‌الله بجنوردی استفاده کردم و پایان‌نامه مبسوط و مفصلی ارائه شد. اینجا باید از یکی دیگر از مفاخر فقه شیعه و از علما و اندیشمندان حوزه و دانشگاه مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد احمدی هم یاد کنم که ایشان هم استاد راهنمای پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد من در دانشگاه تربیت مدرس بودند. موضوع پایان‌نامه ارشد من شرایط فقهی قاضی بود و یکی از شرایط اصلی، مرد بودن قاضی است که من این شرط را مورد بررسی، نقد و چالش قرار دادم. برای اولین بار این موضوع به عنوان پایان‌نامه مطرح شد و دکتر احمدی راهنمایی‌های خوبی داشتند. در باره این دو موضوع و موضوعات دیگر من از محضر حضرت آیت‌الله بجنوردی استفاده‌های زیادی بردم؛ هر چند متأسفانه توفیق اینکه در طول سال به صورت منظم در کلاس‌های درس ایشان حضور داشته باشم، نبود. البته ایشان چند سال تابستان‌ها در تهران کلاس درس خارج فقه داشتند که توفیق داشتم از خدمتشان بهره ببرم.



مهم‌ترین ویژگی مرحوم آیت‌الله بجنوردی چه بود؟

سینه مرحوم آیت‌الله بجنوردی دریایی از معارف دینی بود و در بحث‌های فلسفی ورود استادانه‌ای داشتند. می‌شود گفت که ایشان به عنوان وارث مکتب فقهی نجف و قم، در فقه و اصول جزو مجتهدان تراز اول حوزه‌های علمی بودند. ایشان سال‌ها شاگرد حضرت امام در فقه و اصول بودند و از ایشان بهره برده بودند. آن مرحوم آشنایی بسیار عمیق و وثیقی با مباحث حقوق جدید داشتند؛ به خصوص فراتر از حقوق شیعه، با مبانی حقوق اسلامی آشنا بودند و در سمینارها و کنفرانس‌هایی که تشریف می‌بردند یا مقالاتی که می‌نوشتند، گویای دامنه وسیع و عمق آگاهی و آشنایی ایشان با مسائل حقوقی بود.

در باره مدارج علمی آن مرحوم، من کوچک‌تر از آن هستم که بخواهم سخنی بگویم. آیت‌الله بجنوردی حقوقدان برجسته و فقیه مبرز بودند و در عین حال، در سایر رشته‌های معارف دینی مثل کلام، فلسفه و ... هم ورود استادانه‌ای داشتند.

آیت‌الله بجنوردی در خصال اخلاقی و انسانی، برجستگی‌های ویژه‌ای داشتند و مقید و مصر بودند که از وجوهات استفاده نکنند؛ به همین

مرحوم آقای بجنوردی نمونه بارزی از تربیت یافتگان مکتب و سبک اخلاقی و اجتماعی قدیم حوزه بود که بزرگان ما از آن بهره می‌برند

دلیل، منبع ارتزاق وی از حق‌الزحمه‌ای بود که به عنوان استاد دانشگاه دریافت می‌کردند. ایشان در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کردند و بسیار هم پرکار بودند؛ پرکاری ایشان فوق‌العاده جالب بود؛ طوری که من که ۱۸ سال کوچک‌تر از آن مرحوم هستم، همیشه کم می‌آوردم. آیت‌الله بجنوردی از صبح زود تا پاسی از شب دروس مختلف مثل حقوق، فقه و اصول را در دانشگاه‌های معتبر تهران تدریس می‌کردند لذا صدها نفر از فرزندان رشته‌های حقوق، فقه و اصول در چند دهه اخیر در تهران، از تربیت‌یافتگان مکتب فقهی، اصولی و حقوقی ایشان هستند.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی دیدگاه‌های بسیار روشنی در مباحث مختلف داشتند. یکی از جنبه‌های برجسته اندیشه حقوقی ایشان، توجه به حقوق عمومی بود و می‌شود گفت که این موضوع اساساً مورد غفلت بوده است. متأسفانه فقه ما که متکفل مبانی حقوق اسلامی است، به دلیل عدم ابتلا، کمتر به این موضوع پرداخته و به ندرت سرفصل‌هایی از آن آمده است. آیت‌الله بجنوردی ورود خیلی خوبی به این بحث داشتند، مقالات بسیار ارزشمندی دارند که می‌تواند مورد استفاده محققین قرار گیرد.

یکی از جنبه‌هایی که من از ایشان بسیار آموختم توجه آن مرحوم به جایگاه و ارزش بنای عقلا در ادله اثبات احکام دینی و نظام حقوق اسلامی است. من مطمئنم که آیت‌الله بجنوردی درباره این موضوع از محضر پدر بزرگوارشان و حضرت امام استفاده کرده‌اند. امام نیز در مباحث اصولی و فقهی خود به خصوص در فقه‌السیاسه، یعنی مباحث سیاسی و اجتماعی اسلام، به بنای عقلا بسیار تکیه وثیقی داشتند. آقای بجنوردی در این زمینه بحث‌های بسیار خوب و نوآوری‌های جالبی داشتند، بسیاری از مبانی نظام حقوقی اسلام را بر بنیان بنای عقلانی و ادله شرعی اثبات می‌کردند و در این اواخر دیدگاه‌های روشنی در زمینه‌های مختلف داشتند. یادم است درباره بحث تقویم (۷:۲۵) مهریه و مسائل اقتصادی اسلام و بانکداری، سخنرانی‌های بسیار ارزشمندی در کنفرانس‌های مربوطه داشتند و می‌دیدم که چه قدر عمیق و دقیق مسائل را می‌شناسند. یعنی در مسائل فنی تخصصی کارشناسی موضوعاتی که نهایتاً قرار بود بحث حقوق اسلامی را تبیین کنند، مطالعات عمیق ایشان در این مباحث برای من بسیار جالب بود. بنابراین، آیت‌الله بجنوردی بر دریایی از معارف دینی، اسلامی و حقوقی مسلط بودند.

آیت‌الله بجنوردی مردم‌دار و متواضع بود و دارای مجموعه‌ای از خصائل بود که متأسفانه به تدریج نظام‌های حوزوی ما از آن ویژگی‌های برجسته‌ای که مفاخر بزرگ ما در گذشته‌های دورتر در حوزه‌های علمیه داشتند، فاصله می‌گیرند. مرحوم آقای بجنوردی نمونه بارزی از تربیت‌یافتگان مکتب و سبک اخلاقی و اجتماعی قدیم حوزه بود که بزرگان ما از آن بهره می‌برند.

در بسیاری از پیام‌های تسلیت، آیت‌الله بجنوردی را به عنوان یک شخصیت و فقیه نواندیش و نوگرا مطرح کرده‌اند.

از دیدگاه حضرت تعالی در پازل نواندیشان، آن مرحوم در کدام قسمت قرار می‌گیرد و ویژگی‌ها و رویکرد ایشان چه بود؟

در بحث نواندیشی، نوآوری‌های ایشان در بسیاری از زمینه‌ها بود. یعنی در بن‌بست‌هایی که ما در مباحث قضایی داشتیم و توجه ایشان به جنبه‌های حقوق عمومی که مورد غفلت است، مهم بود. آن مرحوم بر اساس مباحث فقهی در باره مباحث عمومی، بسیار جدی کار کرده بودند و مصر بودند که باید توسعه پیدا کند. موضوعی که به عنوان مبانی حقوق اسلامی در نظام دانشگاهی شناخته می‌شود و در حوزه‌ها کمتر روی آن کار شده، ایشان ورود جدی داشتند. در تک تک مصادیق مورد ابتلا جامعه در بحث‌های قضایی، کیفری، حدود، دیات و تعزیرات به دلیل اینکه ایشان سال‌ها یکی از ارکان شورای عالی قضایی بودند و از نزدیک با مسائل و مشکلات مورد ابتلا جامعه مواجه بودند، نوآوری‌هایشان بسیار راهگشا بود. برخی اوقات مکاتباتی که آیت‌الله بجنوردی خدمت حضرت امام داشتند یا مباحثی که به ایشان منتقل می‌کردند زمینه‌هایی ایجاد می‌شد که در نظرات فقهی یا احکام حکومتی امام تأثیر بگذارد یا در بن‌بست‌شکنی‌ها در شورای عالی قضایی مؤثر بود.

مستحضرید که ایشان در عرصه حقوق عمومی، اجتماعی و سیاسی بسیار ورود جدی داشتند و صراحت

در کلام از ویژگی‌های بارز آن مرحوم بود. یعنی در عرصه ابراز نظر و عقیده، خیلی جدی و صریح بود. برای من خیلی جالب بود که در کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی با چه صراحتی دیدگاه‌های بزرگان و فحول فقه‌ها و علمای پیشین را در دفاع از جامعیت دین به چالش می‌کشید؛ اینکه دین کارکرد امروزی دارد و بایستی از نو در بسیاری از مبانی و مباحث اجتهاد شود. ایشان با این زاویه به مباحث مختلف ورود می‌کردند و ورود جالبی داشتند. حتی آقای بجنوردی در بحث‌هایی سنتی مثل بیع و انواع و اقسام عقود هم دیدگاه‌های جالب و روشنی داشتند. لذا جامعه علمی ما می‌تواند از مقالات فراوانی که از آیت‌الله بجنوردی به یادگار مانده، استفاده کند.

یکی از امتیازات و برگ‌های زرین دفتر زندگی آیت‌الله بجنوردی حضور ایشان در شورای عالی قضایی و اجرای فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام است.

بله، این به رویکرد جدی ایشان در دفاع از حقوق عمومی جامعه برمی‌گردد. یادم است که ایشان هر وقت در باره زندانی‌ها بحث می‌کردند، از این‌که بعضاً از حدود بسیار محتاطانه‌ای که ما در نظام قضایی اسلام درباره برخورد با محکومین داریم، تعدی می‌شود یا

رعایت نمی‌شود، با تلخی یاد می‌کردند و برآشفته می‌شدند. همیشه یکی از دغدغه‌های ایشان این بود که نظام اسلامی باید به سمتی برود که نوع کیفرها و مجازات‌ها در جامعه هم جنبه‌های بازدارندگی و هم جنبه‌های پیشگیری و سازندگی داشته باشد؛ در حالی که بعضاً چنین نگاهی نبود. آن مرحوم از این ناحیه بسیار متأسف بودند و در شورای عالی قضایی تا جایی که می‌دانم در پیگیری عفو عمومی، عفوهای سالانه یا مناسبتی، و ورود به مباحث مربوط به زندان‌ها و رسیدگی به وضع محکومین و عفو متهمین بسیار فعال بودند. همچنین درباره تخلف‌هایی که احیاناً در زندان‌ها صورت می‌گرفت، خیلی حساس بودند. مرحوم آقای بجنوردی از کسانی بود که به جد می‌شود گفت که در شورای عالی قضایی مأمور و ملجأ کسانی بود که به نوعی احساس بی‌پناهی می‌کردند و اگر صدای آن‌ها به ایشان می‌رسید به سرعت رسیدگی یا به مجاری عمومی، مسئولین وقت یا حضرت امام منتقل می‌کردند. همچنین پافشاری داشتند که ساختارها و سیستم‌ها باید اصلاح شود.



مقید و مصر بودند که از وجوهات استفاده نکنند؛ به همین دلیل، منبع ارتزاق وی از حق الزحمه‌ای بود که به عنوان استاد دانشگاه دریافت می‌کردند

درباره خصوصیات قلم و آثار مرحوم آیت‌الله بجنوردی اگر نکاتی دارید بفرمایید.

آیت‌الله بجنوردی آثار ارزشمندی دارند که الان حضور ذهن ندارم، ولی فکر می‌کنم فقط مجموعه مقالات فقهی و حقوقی ایشان، مجلدات متعددی است که غیر از تألیفات، کتاب‌ها و درس‌های ایشان است. لذا مناسب است که سلسله درس‌های آن مرحوم گردآوری شود. مرحوم آیت‌الله بجنوردی در پژوهش‌ها امام خمینی و انقلاب اسلامی، رئیس گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی بودند و در دانشگاه تربیت معلم، دانشگاه آزاد و دانشکده الهیات برای رساله‌های ارزشمند دکتری به عنوان استاد راهنما تشریف می‌آوردند و افاضاتی می‌فرمودند. آگه مجموعه این مباحثی که ایشان چندین دهه در سطح دانشگاهی داشتند گردآوری شود، گنجینه غنی از آخرین دستاوردهای نظام حقوقی اسلام خواهد بود. همچنین با نوآوری‌ها، نگاه جدید و تحفظ و تسلطی که ایشان بر مبانی فقهی و اصولی شیعه داشتند، آثار آن مرحوم می‌تواند میراث بسیار ارزشمندی باشد.

جا دارد که پژوهش‌کننده امام خمینی و انقلاب اسلامی یا مرکز دیگر کار گردآوری، تنظیم، تبویب و تنقیح آثار گفتاری و تدریس آیت‌الله بجنوردی در دانشگاه‌ها را برعهده گیرد؛ چون ایشان مباحث ارزنده‌ای را با زبان بسیار صریح و سلیس بیان می‌کردند. اگر این گونه شود می‌تواند فراتر از آثار قلمی که تاکنون چاپ شده، برای حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مؤثر واقع شود.

حضرت تعالی از ارتباط و رابطه عاطفی متقابل مرحوم



آیت‌الله بجنوردی با بیت امام آگاه هستید. ایشان با حاج آقا مصطفی خمینی و حاج احمد آقا خمینی ارتباط صمیمی و دوستانه‌ای داشت. همچنین حاج سید حسن آقا خمینی فراتر از پدر خانم و داماد به آن مرحوم نگاه می‌کرد. علاقه‌مندیم این را برای ما توضیح دهید.

این نکته را بیشتر دوستانی که در نجف تشریف داشتند و در محضر امام بودند می‌توانند توضیح دهند. مرحوم آیت‌الله بجنوردی یکی از حواریون و شاگردان خاص مکتب فقهی امام در نجف و از دوستان بسیار صمیمی و از همفکران سال‌های متمادی مرحوم شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی بودند. همچنین با حاج احمد آقا صمیمی بودند. نزدیکی‌ای که ایشان از نظر فکری

و فهم مسائل با امام احساس می‌کرد، آن مرحوم را جذب نام امام و بیت امام کرده بود که نهایتاً به ارتباط وثیق‌تر و وصلتی که بسیار مبارک بود، منتهی شد. قبل و بعد از این وصلت، کاملاً مشهود بود که رابطه ایشان با امام رابطه‌ای خاصی است. مرحوم آقای بجنوردی نسبت به امام حس عجیبی داشت، امکان نداشت هفته‌ای در تهران باشد و در چندین مناسبت به مجموعه متعلق به امام و بیت امام تشریف نیاورد. ایشان وقت اصلی خود را به پژوهشکده امام و انقلاب اسلامی اختصاص داده بودند و می‌شود گفت که بعد از پیروزی انقلاب بیشترین وجه همت آیت‌الله بجنوردی، برای تبیین و تحکیم اندیشه امام در بخش‌های قضایی در شورای عالی قضایی و تحکیم مبانی اندیشه ناب فقه شیعه که در فقه و اصول امام متجلی بود، صرف شد. ایشان این مبانی را در دانشگاه‌ها و مراکز مختلف تدریس می‌کردند و یکی از ارکان تبیین اندیشه امام بودند. من فکر می‌کنم همه مسائل زندگی آیت‌الله بجنوردی با امام، یاد امام و یادگاران امام مرتبط شده بود. خداوند ایشان را با حضرت امام و شهیدان محشور کند.

کمتر شخصیت‌هایی پیدا می‌شوند که حوزوی باشند، به دل دانشگاه بروند و شخصیت جامع‌الاطراف و مقبول‌العامه‌ای پیدا کنند. از دیدگاه شما دلیل توجه اساتید و دانشجویان به آیت‌الله بجنوردی چه بود که توانسته بود دل‌ها را به طرف خود جذب کند؟

آیت‌الله بجنوردی بسیار انسان متخلق و متواضعی بود. ایشان قبول داشت که جوانان سرمایه‌های جامعه اسلامی و ملی ما هستند و هر چه برای جوانان وقت گذاشته شود مطلوب است. ایشان نقدی به نظام حوزوی سنتی داشت این بود که بعد از پیدایش دروس جدید، ارتباط آنان با بخش‌های اصلی تولید علم و اندیشه در نظام‌های دانشگاهی قطع شده است. همان طور که گفتید متأسفانه چهره‌های حوزوی که در دانشگاه مقبولیت داشته باشند، کم بودند. مرحوم آقای

من فکر می‌کنم همه مسائل زندگی با امام، یاد امام و یادگاران امام مرتبط شده بود

دکتر احمدی، مرحوم آقای مفتاح و مرحوم شهید مطهری معدود کسانی بودند که از نظام سنتی به طرف ارتباط گرفتن وثیق‌تر با نیروهای مؤثر در جامعه هجرت کردند. در گذشته وضع علم و دانش به صورت مکتب‌خانه و تلفیقی بود، اما بعدها که نظام‌های علوم جدید از نظام سنتی جدا شد، افتراق حاصل شد اما چهره‌هایی مثل مرحوم آیت‌الله بجنوردی در این عرصه نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. ایشان به مسائل دینی و نیازهای جامعه اشراف داشتند، زبان گفتارشان هم زبان گیرایی بود، لذا کسانی که تشنه معارف دینی بودند به اولین جلسه کلاس و درس ایشان که می‌رفتند، علاقه‌مند می‌شدند به اینکه از محضرشان استفاده کنند. حقیقتاً یک دانشجو با حضور در یک ساعت درسی ایشان، به اندازه ساعات‌های متمادی درس‌های عادی نظام‌های دانشگاهی از آن مرحوم استفاده علمی می‌کرد. بنابراین، حضور ایشان در دانشگاه بسیار ارزشمند بود.

بعد از انقطاع مرحوم آیت‌الله بجنوردی از شورای عالی قضایی، چندین نوبت افراد مختلفی به صورت جدی اصرار داشتند که ایشان به قم تشریف ببرند. آیت‌الله بجنوردی به دلیل جایگاه علمی و حسب و نسب، مطمئناً می‌توانستند در مسیر مرجعیت عظمای شیعه قرار گیرند و به احساس نیاز هم می‌شد، اما تأکید ایشان این بود که جوانان در دانشگاه‌ها به مباحث دینی بیشتر نیاز دارند تا افتراق‌ها و خلأها پر شود. این نکته جالب توجهی است که ایشان از عنوان‌ها برای ترویج مباحثی که فکر می‌کردند وظیفه است، چشم‌پوشی کردند.

آیا احساس نمی‌کنید که یاران امام بدون حضور رسانه‌ها و نهادهای رسمی خیلی غریبانه تشییع و بدرقه می‌شوند؟

این مسائل در ظاهر شاید ناراحت‌کننده باشد، ولی تعیین‌کننده نیست. اخلاص و مسائلی که این عزیزان احساس مسئولیت و دین کردند و زندگی خود را وقف هدف‌های بزرگ کردند، ارزشمند و مهم است و این ارزش‌هاست که می‌ماند و الا هیاهوها، شعارها، سخن‌ها، گفته‌ها و پیام‌ها - این که حجم مطلب کم باشد یا زیاد باشد - تعیین‌کننده نیست. مهم کار ارزشمندی است که شخص انجام می‌دهد و باقیات‌الصالحاتی که از خود به جا می‌گذارد. بله از جهتی خیلی تأسف‌آور است؛ یاران امام مثل مرحوم آقای توسلی، مرحوم آیت‌الله شیخ حسن صانعی، آقای رحمت و دوستان دیگری که طی این سال‌ها رفتند، عده‌ای در عرصه سیاست زندگی خود را در راه امام وقف کردند و عده‌ای در بخش علمی و اجرایی در زمان امام حضور داشتند، اما بعدها مورد بی‌مهری قرار گرفتند. متأسفانه تاریخ تا بوده چنین بوده است، اما به نظرم این‌ها خیلی مهم نیست، مهم این است که انسان به تعبیر امام، رابطه خود را با خدا حل کند و اگر این حل شد بقیه مسائل درست می‌شود.

مهندس محمد هاشمی:

پیرو و مبلغ مکتب امام بود

«قضا در اسلام و مکتب امام، شرایط سختگیرانه‌ای دارد، امام ایشان را به عنوان نماینده خودشان در شورای عالی قضایی تعیین کردند و این جایگاه علمی مرحوم آقای بجنوردی را می‌رساند.» این مطلب را «محمد هاشمی» برادر کوچک‌تر آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در توصیف جایگاه علمی آیت‌الله سید محمد بجنوردی می‌گوید. هاشمی که تحصیلکرده دانشگاه برکلی و دارای تحصیلات حوزوی است، در همین خصوص اضافه می‌کند که آیت‌الله بجنوردی بعد از مراجعت به ایران در مجمع روحانیون مبارز فعال شد و نظرات فقهی و اصولی ایشان آن زمان رنگ و شکل سیاسی هم داشت. «رئیس اسبق سازمان صدا و سیما، سرپرست و قائم‌مقام اسبق سابق وزارت امور خارجه و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام تا سال ۹۰، در پی این توصیفات تأکید می‌کند که «مرحوم بجنوردی از امام تبعیت می‌کرد و در راستای افکار امام فعال بود.»



با عرض تسلیت درگذشت مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی ابتدا در باره برنامه‌های سیاسی یا سیاست‌نامه زندگی ایشان بگویید.

من هم درگذشت مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی را خدمت خانواده معظم بجنوردی و خانواده حضرت امام تسلیت عرض می‌کنم. رحلت ایشان برای خانواده‌های متعددی در ایران، نجف و سایر بلاد سخت و جانکاه بود.

مرحوم آیت‌الله سید محمد بجنوردی از علمای دانشمند، فاضل و بزرگ در عرصه فقه و فقاہت بودند و در سیاست بیشتر به امام و جریان‌هایی که منتسب به امام بود یا به نحوی در بیت امام شکل می‌گرفت، تمایل داشت. ایشان را من بیشتر در این جبهه یا ساختار می‌دیدم.

باید بگویم که نظرات فقهی و سیاسی مرحوم آیت‌الله بجنوردی برای جامعه بسیار راهگشا بود؛ چون ایشان فقیه و عالم بودند، وقتی به عالم سیاست وارد می‌شدند در مردم اطمینان قلبی ایجاد می‌کردند اما به طور مشخص، در مجمع روحانیون مبارز فعالیت می‌کرد.

جامعه روحانیت مبارز در مجلس اول و دوم حضور داشت، در عرصه سیاست نقش آفرینی می‌کرد و برای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، نماینده معرفی می‌کرد، ولی به تدریج اختلاف نظر در بین اعضای جامعه روحانیت مبارز پیش آمد. یک سری از آقایان که عمدتاً در بیت امام بودند یا گرایش خاصی داشتند، با کسب اجازه از امام، جریان روحانیون مبارز را تشکیل دادند؛ لذا در انتخابات مجلس سوم لیست دادند و کاندیدا معرفی کردند. همچنین بخش خوبی از نماینده‌های مجلس از طرفداران مجمع روحانیون مبارز بودند. مرحوم آقای بجنوردی هم یکی از اعضای همین جریان روحانیون مبارز بودند. یک



بار دیگر تکرار می‌کنم که نظرات فقهی ایشان در مجمع روحانیون بسیار راهگشا و اطمینان‌بخش بود. آن زمان خطوط یک و دو و سه می‌گفتند؛ خط یک یا خط امام و ... به هر حال آیت‌الله بجنوردی در آن جریان فعال بودند و به نظرم تا آخر عمرشان همان دلبستگی را حفظ کردند و مطالبی که می‌گفتند بیشتر در جناح مجمع روحانیون مبارز بودند.

مرحوم آیت‌الله بجنوردی در جامعه روحانیت مبارز هم حضور داشتند؟
من از ایشان در جامعه روحانیت مبارز اثری ندیده بودم و در جریان روحانیت مبارز زیاد فعال نبودند. آیت‌الله بجنوردی بیشتر پیرو مکتب نجف بودند. ما در حوزه دو مکتب قم و نجف داشتیم و داریم. نجفی‌ها بیشتر به فقه و عمق آن توجه داشتند، اما در مکتب قمی‌ها گرایش سیاسی هم وجود داشت لذا تفاوت بین مکتب نجف و قم در نگاه به فقه و اصول و دین، از این زاویه بود. بخشی از زندگی ایشان در نجف بود و به دلیل تحصیل در حوزه علمیه نجف، پیرو مکتب نجف بودند و با روحانیت مبارز که از لحاظ سیاسی پیرو مکتب قم بود همکاری نداشت.

آیا آیت‌الله بجنوردی به جریان‌های سیاسی کشور یا جریان‌های حوزوی ندهایی داشتند؟
بله، گاهی به رفتارهای سیاسی و بُعد اخلاقی عرصه سیاست یا حوزه ندهایی داشتند مخصوصاً زمانی که روحانیت مبارز وارد سیاست شده بود، بعضی از بزرگان آن نظرات خاصی داشتند، حتی در جاهایی و در مسائلی به امام تعرض داشتند. برای نمونه بعضی‌ها اظهاراتی خوبی در خطبه‌های نماز جمعه نمی‌کردند. یکی از این افراد گفته بود که بعد از مرحوم شدن امام، فکر و اندیشه ایشان هم باید زیر خاک برود! یا تفکر امام را وابسته به حیات امام می‌دانستند نه به عنوان یک تفکر جاویدان و همیشگی که در انقلاب و اسلام مؤثر بوده است. در حالی که مکتب و تفکر امام برجسته‌ترین تفکر جهانی است، نه تنها در ایران و کشورهای اسلامی، بلکه در جهان، تفکر و نظرات امام در برابر مکاتبی مثل سوسیالیسم و سرمایه‌داری، از بُعد انسانی و راهکارها متفاوت بود

امام نسبت به قضاوت و قضا بسیار حساس بودند و هر کس را برای نمایندگی خودشان تعیین نمی‌کردند و افراد باید شرایط خاصی داشتند

و بسیار طرفدار داشت و دارد. امروزه در دهه‌ها دانشگاه جهان مثل دانشگاه‌های معروف آمریکا و اروپا، کرسی امام‌شناسی تشکیل شده است تا تفکر امام را تحلیل و بررسی کنند. اخیراً در مورد تفکر شیعی گفته بودند که افق پرواز شیعه با دو بال سرخ و سبز آن قدر بلند است که تیرهای زهرآگین ما به آن نمی‌رسد. منظور از دو بال سرخ و سبز، دو مفهوم «شهادت» و «انتظار» در شیعه است. این دو مفهوم در شیعه بسیار مؤثر بوده و جهان را تحت تاثیر قرار داده است؛ به همین دلیل، از ابعاد مختلف قابل بررسی است. بعد از اینکه آمریکا عراق را اشغال کرد، رئیس‌جمهور آمریکا گروهی را تربیت کرد و به عراق فرستاد تا امام زمان(عج) را ترور کنند! وی خیال می‌کرد که امام زمان(عج) در عراق حضور دارد یا قابل رؤیت است تا تروریست‌ها با ترور ایشان یکی از این توانایی‌ها یا بال‌های شیعه را از بین ببرند.

قبل از اینکه انقلاب اسلامی پیروز شود، جهان تحت سیطره دو مکتب سرمایه‌داری و کمونیسم بود، اما بعد از پیروزی انقلاب هر دو تحت تاثیر قرار گرفتند و رنگ باختند. امام نامه‌ای به گورباچف نوشتند و تأکید کردند که کمونیسم به موزه تاریخ خواهد رفت. سرمایه‌داری هم برای اینکه خودش را حفظ کند مقداری تغییر ماهیت داد و بحث سوسیالیسم و لیبرالیسم را مطرح کرد، اما لیبرالیسم از نظر اخلاقی و فکری ایده‌ای نبود که برای انسان‌ها قابل استفاده باشد. چون لیبرالیسم ایده‌ای است که اخلاقی نیست و آزادی در لیبرالیسم، به معنی بی‌بندوباری و فساد اخلاقی است. به همین دلیل برای مردمی که تعصب دارند و نمی‌خواهند فاسد باشند اصلاً قابل استفاده نیست و حتی جاذبه‌ای ندارد و صرفاً برای عده خاصی که طرفدار فساد و لاپالایی‌گری هستند قابل استفاده است، نه برای انسان‌های دانا، توانا، فرهیختگان و دانشمندان.

حضرت تعالی با آیت‌الله بجنوردی قبل انقلاب هم آشنا بودید؟
آیت‌الله بجنوردی قبل از انقلاب در حوزه نجف بودند و عمدتاً ایشان را بعد از انقلاب شناختم. قبل از انقلاب ایشان در حوزه نجف درس می‌خواندند تا اینکه نظر بدهند. بزرگانی مثل امام،

آقای حکیم و آقای خوبی در نجف بودند و آقای بجنوردی شاگرد این سه نفر یا علمای دیگر بود. به عبارت دیگر، آیت‌الله بجنوردی حضور مؤثر فکری به عنوان مرجع یا فقیه نداشت. آیت‌الله بجنوردی بعد از اینکه به ایران آمدند در مجمع روحانیون مبارز حضور پیدا کردند، فعال شدند و نظرات فقهی و اصولی ایشان آن زمان مطرح می‌شد و رنگ و شکل سیاسی هم داشت. مرحوم آقای بجنوردی از امام تبعیت می‌کرد و در راستای افکار امام فعال بود.

ویژگی‌های مکتب امام در جهان امروز بی‌نظیر یا کم‌نظیر است و مکتب انسان‌ساز و رهایی‌بخش است. به مفاهیم انتظار و شهادت اشاره کردم، امروزه حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و عاشورا جهان را گرفته است، می‌بینیم که در اربعین چه شوری در جهان راه می‌افتد و راهپیمایی ۲۰ میلیونی در عراق در روز اربعین برگزار می‌شود که بی‌نظیر است. این‌ها همه از تأثیرات مکتب امام است که به مفهوم اندیشه

«شهادت» در شیعه برمی‌گردد. درباره انتظار هم ما در نیمه شعبان جشن‌های باشکوه مختلفی را در جهان شاهد هستیم. قدیم مسجد جمکران، مسجد خیلی کوچکی بود، اما الان به مکان خیلی بزرگی تبدیل شده است. سایر اماکن هم این‌گونه است. لذا مکتب امام امروزه در جهان رقیب و نظیر ندارد. آیت‌الله بجنوردی هم از مروجان مکتب امام در ایران و عراق بود. معمولاً افکار عراقی‌ها فراتر از سرزمین‌شان بود. چون یک مرجع مقیم نجف، مقلدین و پیروانی در سایر کشورها و بلاد اسلامی هم دارد و مقلدان تحت تاثیر وی بودند. آیت‌الله بجنوردی یکی از شاگردان مکتب نجف بود که در این اواخر در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مقلدینی داشت. بنابراین، ایشان با توجه به بضاعت و امکاناتی که داشت، پیرو و مبلغ مکتب امام بود.

در ملاقات‌ها و نشست‌هایی که با هم داشتید، آیت‌الله بجنوردی درباره سابقه مبارزه خود در زمان شاه و یا شکل همراهی با امام در نجف، خدمت شما نکته‌ای را فرموده بودند؟

نه، در این باره زیاد صحبت نکرده بود. من زیاد توفیق دیدار آیت‌الله بجنوردی را نداشتم، چون ایشان در نجف بودند و من در سال‌های فعال بودن نهضت، در آمریکا بودم؛ در انجمن اسلامی

آمریکا کارهای ترویجی می‌کردیم و عمدتاً با ایرانی‌ها ارتباط داشتیم. بعد از آمریکا، در لبنان و سوریه با برخی از دوستان فعالیت کردیم. در نجف سیزده یا چهارده نفر از طلاب مثل آقایان دعایی، فردوسی‌پور، محتشمی‌پور و ... اطراف امام بودند که با آن‌ها در ارتباط بودیم. ما چون در آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان داشتیم، این‌ها را انجمن اسلامی حوزه علمیه نجف نام‌گذاری کرده بودیم. آن زمان حاج آقا مصطفی در مبارزات فرد مؤثری بودند. من شخصاً ارتباط حضوری زیادی قبل از انقلاب با آیت‌الله بجنوردی نداشتم. به دلیل اینکه در آن زمان مسائل امنیتی و جاسوسی‌ها جدی بود. نیروهای ساواک مبارزان را می‌گرفتند و حتی خانواده‌های آنان را اذیت می‌کردند. لذا ارتباطات خیلی محرمانه و سُرّی بود.

نظرات فقهی و سیاسی مرحوم آیت‌الله بجنوردی برای جامعه بسیار راهگشا بود

از دوره همراهی مرحوم آیت‌الله بجنوردی در پاریس با حضرت امام، اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.
نکته خاصی ندارم.

در زمان حضور امام در پاریس، شما آنجا بودید؟
۱۷ روز که امام در پاریس بودند، من ۱۴ روز با ایشان بودم.
آن زمان آقای بجنوردی در پاریس بودند یا نه؟
به خاطر نمی‌آورم که ایشان آمدند یا نه.

از نقش و فعالیت مرحوم بجنوردی در دوره تاسیس جمهوری اسلامی و حضور در مسئولیت‌هایی مثل شورای عالی قضایی بفرمایید.
امام ایشان را به عنوان نماینده خودشان در شورای عالی قضایی و کمیسیون عفو تعیین کردند. اعضای کمیسیون عفو، وضعیت زندانیان را بررسی می‌کردند و افراد را به مناسبت‌های دینی و ملی عفو می‌کردند. امام نسبت به قضاوت و قضا بسیار حساس بودند و هر کس را برای نمایندگی خودشان تعیین نمی‌کردند و افراد باید شرایط خاصی می‌داشتند. مستحضرید شرایط قضا در اسلام و مکتب امام، شرایط سختگیرانه‌ای دارد، امام ایشان را به عنوان نماینده خودشان در



فقیه
زمانه خویش

سیاست‌نامه

شورای عالی قضایی تعیین کردند و این جایگاه علمی مرحوم آقای بجنوردی را می‌رساند.

ایشان نقش بسیار مؤثری در عفو زندانیان داشت و می‌گفت خیلی از بی‌گناهان را آزاد کردم.

اوایل انقلاب به دلیل این‌که فضای جامعه، فضای انتقام‌گیری بود زندانیان زیادی در زندان‌ها بودند. زمان شاه اگر کسی احساس می‌کرد که همسایه یا همکارش به او ظلمی کرده، بعد از انقلاب می‌خواست از او انتقام بگیرد، لذا او را به کمیته معرفی می‌کرد و آن فرد زندانی می‌شد. همچنین تعدادی از ساواکی‌های زمان شاه که آدم‌های خوبی نبودند پیش‌دستی می‌کردند و افرادی را معرفی می‌کردند که فلانی آدم فاسد، ظالم یا طرفدار شاه است و او را دستگیر می‌کردند. بنابراین، تشخیص افراد بی‌گناه یا گناهکار مشکل بود و تعداد زندانیان هم زیاد بود. به همین دلیل افرادی که مورد عفو امام در مناسبت‌ها قرار می‌گرفتند زیاد بود. در این راستا، امام فرمان ۸ ماده‌ای صادر کردند که تأثیرگذار بود. عده‌ای می‌آمدند و افرادی را در ادارات به عنوان طاغوتی معرفی می‌کردند، شرایط ویژه‌ای بود لذا نظر اعضای کمیسیون عفو در تعدادی که مورد عفو امام قرار می‌گرفتند مؤثر بود.



ارتباط مرحوم آیت‌الله بجنوردی با حضرت امام و چهره‌های سیاسی انقلاب چگونه بود؟

ارتباطات آیت‌الله بجنوردی با امام مشخص بود، ایشان پیرو و نماینده امام بودند و کارها، فعالیت‌ها و تأثیرات آن مرحوم کاملاً در روند کشورداری مشخص بود. اما در مورد سایر شخصیت‌ها، بزرگانی مثل آقای مطهری، دکتر مفتاح و دیگران ترور و شهید شدند. یا ضد انقلاب، منافقین و توده‌ای‌ها علیه شهید بهشتی تبلیغ می‌کردند. وقتی آقای بهشتی به رشت سفر کرد، دور ماشین ایشان جمع شدند و شعار دادند که «بهشتی بهشتی، طالقانی را تو کشتی». وقتی که در ماشین باز می‌شود و آقای بهشتی با عبا و عمامه و قیافه علمایی بیرون می‌آید، می‌بینند که وی نمی‌تواند آدم‌کش باشد لذا شعار می‌دهند: «بهشتی بهشتی طالقانی، خودش مُرد». به دلیل سوءتبیغاتی که علیه شخصیت‌ها انجام می‌شد، ارتباط

چهره‌های اول انقلاب با همدیگر خیلی مشخص نبود. همچنین از آنان حفاظت می‌شد، چون شخصیتی مثل شهید مطهری را ترور کردند و به شهادت رساندند و ترور شخصیتی مثل آیت‌الله هاشمی موفق نبود. دشمن سعی می‌کرد شخصیت‌های انقلابی را بزند و شهید کند. بنابراین، آنان معرفی نمی‌شدند یا به مکان‌های عمومی نمی‌رفتند تا دشمن آن‌ها را نزند.

آقای بجنوردی به آیت‌الله هاشمی خیلی علاقه‌مند بود.

آقای هاشمی جزو استثنائات تاریخ است. ایشان از همان دوران نوجوانی و ۱۴ یا ۱۵ سالگی بعد از ورود به قم، وارد مبارزه شد. البته در اوایل به آن شکل مبارزه نبود و به تدریج مبارزه زیاد شد. سال ۴۰ به بعد طلاب را به سربازی بردند، شاه پنجم بهمن سال ۴۱ به قم آمد و علیه روحانیت صحبت کرد. امام روز عاشورا علیه شاه سخنرانی تندی کردند و بعد از سخنرانی امام، جریان مبارزه عمیق و فراگیر شد که مذهبیون، بازاربون، طلاب و دانشجویان مسلمان به میدان آمدند. البته چپی‌ها و جبهه ملی هم حضور داشتند و مبارزه در همه سطوح بود. آقای هاشمی یکی از چهره‌های مبارز یا رهبر مبارزه بود و کار هر کس گیر می‌کرد نزد آقای هاشمی می‌آمد و ایشان باواسطه یا بی‌واسطه مشکل وی را حل می‌کرد. او اواخر رژیم پهلوی هم در زندان بود و

امام که می‌خواست به ایران بیاید ایشان زندانی بود. آیت‌الله بجنوردی با آقای هاشمی ارتباط داشت. آقای هاشمی با آقای خامنه‌ای در دوران طلبگی به نجف رفتند و اخوی نقل می‌کرد که آقای بجنوردی از شاگردان علما و مراجع نجف مثل آقای حکیم است. آقا کاظم برادر ایشان، حزب ملل اسلامی را در ایران تشکیل داد و اعضای این حزب در اطراف کوه‌های تهران تیراندازی با اسلحه را تمرین می‌کردند که به دست ساواک افتادند و آقا کاظم، آقای حجتی کرمانی و شصت - هفتاد نفر از اعضای حزب ملل دستگیر شدند و اکثر آنان تا زمان انقلاب زندانی بودند. برادر ایشان آقا کاظم یکی از مبارزین دوره شاه بود و این نشان می‌دهد که خانواده مبارزی هستند. بنابراین ارتباطات آقای هاشمی با این‌ها از این باب بود.

درباره اینکه چگونه و چه زمانی آیت‌الله بجنوردی به



مجمع روحانیون پیوستند و فعالیت‌ها و نقش ایشان در مجمع را تشریح بفرمایید.

جامعه روحانیت مبارز قبل از انقلاب تشکیل شد و در جریان مبارزه سهیم داشت. این جریان با همه جریان‌های مبارزاتی مثل مؤتلفه، انجمن‌ها و ... ارتباط داشت و اعضای آن به دلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر و زندانی می‌شدند. به مرور در جامعه روحانیت مبارز انشعاب و باعث سردرگمی عده‌ای از افراد غیر روحانی مثل اصناف، دانشجویان و ... شد. این‌که کدام جریان درست می‌گوید و کدام جریان درست نمی‌گوید و کدام را انتخاب کنند، بحث عمده‌ای در جامعه بود. جامعه روحانیت مبارز در انتخابات مجلس سوم در لیست دادن به توافق نرسیدند. آقای کروبی همراه عده‌ای به امام گفته بودند که «به دلیل اینکه بین ما اختلاف وجود دارد، در جامعه روحانیت به توافق نمی‌رسیم. آیا اجازه می‌دهید ما لیست جدایی بدهیم؟» امام فرموده بود:

«ایراد ندارد، لیست جدایی بدهید.» لذا اختلاف از مجلس سوم شروع شد. در مجلس سوم آقای کروبی دو سال اول یا یک سال و نیم اول نایب رئیس بود و آقای هاشمی رئیس بود، بعداً که آقای هاشمی رئیس جمهور شد آقای کروبی به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. روحانیون مبارز بیشتر خودشان را به امام منتسب می‌کردند؛ چون مجمع با اجازه امام تأسیس شد. این‌که کدام یک از این جریان‌ها از نظر اسلامی و وابستگی به امام برحق هستند، مهم بود. افرادی که به امام منتسب بودند و مردم آنان را می‌شناختند که فلانی نماینده یا وابسته به بیت امام است برای بازاری‌ها، دانشجویان یا اصناف اطمینان‌بخش بود. از این جهت آقای بجنوردی مؤثر بود؛ چون از لحاظ سابقه، همراه و با امام بود و مکتب امام را ترویج می‌کرد. همچنین ایشان نماینده امام در کمیسیون عفو و شورای قضایی بود؛ لذا نظرات ایشان برای افراد غیرروحانی، تأثیرگذار و اطمینان‌بخش بود.



دکتر اشرف بروجردی
عضو هیئت علمی
پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات
فرهنگی

نگاهی به آرای طلایه‌دار فقه آیت‌الله بجنوردی

در بحبوحه وقایع و رخداد‌های سیاسی و هیاهوی اجتماعی و در غربت و مظلومیت چهره‌ای دیرآشنا، دانشمندی اندیشمند، فقیهی متألّه، عالمی حقیقت‌بین، حق‌گویی وارسته، مبارزی نستوه، ظلم ستیزی سترگ در طلایعه ۵ اسفند ۱۴۰۲ چشم از جهان فرو بست و به دیدار معبودش شتافت، او که بحق گویی شهره بود در بیان نظراتش بر اساس نیاز زمان حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کرد به گونه‌ای که از او عالمی نواندیش و فقیهی روشن‌بین که ایده‌هایش راهگشای جویندگان عدالت بود از میان ما رفت و من به تعبیر سعدی چنین بازگو می‌کنم:

دیگران چون برونند از نظر از دل برونند
تو چنان در دل من رفته که جان در بدنی

این فقیه فرزانه همه تلاشش بیان عشقش به مردم بود و همتش را در تلاش برای موفقیت دیگری می‌توانستی جستجو کنی و این همه نه از سر منت که از ره عشق و محبت به انسان بود. شاید این گفته حافظ زبان حال او باشد که می‌گفت:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافریست رنجیدن

بار دیگر به کتاب «قواعد فقهیه» رجوع کردم،

تورق کردم آنچه را که قبلاً در کلاس درس

خوانده بودم. همه نکته‌ها متفاوت است با آنچه

در رویکردهای فقهی دیگر علما می‌بینی، آنقدر

موشکافانه به احکام پرداخته‌اند که نابلدی چون

من هم می‌تواند درک صحیحی از آن بیابد.

وجه غالب رویکرد ایشان در بیان احکام بر دو

پایه استوار است: یکی عقل چه عقل فردی و

چه عقل جمعی و دیگری بیان احکام بر اساس

نیاز زمان و یا به تعبیری اجرای احکام بر اساس

زمان و مکان، و این دو نکته را در احکام قاعده

نفی سبیل، قاعده لاضرر و لاضرار، قاعده اصلاح

الصحة و... می‌یابی. افسوس خوردم از فقدان این

فقیه روشنگر و روشن‌بین در زمان حاضر که فقه‌های روشن‌بین هم در تطبیق احکام بر نیاز جامعه امروز معمولاً احکام نادیده گرفته می‌شود و از آنها به عنوان غیرقابل انطباق بر زمان یاد می‌رود و یا متقدمین که نیاز زمان را لحاظ نمی‌کنند. لذا تأکید بر اجرای احکام دارند همان طور که در صدر اسلام بوده؛ لذا اجرای احکام را بی‌اثر می‌کنند. به ویژه در احکام مربوط به زنان، احکام زیادی را بیان کرده‌اند از جمله تساوی دیه زن و مرد، اصل ارث بردن زنان از همسرانشان در همه موارد و نه اختصاص داشتن به بعضی از موارد ارث مثل عرصه و اعیان در تملیک زمین. اصل قاضی زن که می‌تواند قاضی باشد یا می‌تواند مرجع باشد و مجتهده‌ای که نیاز به تقلید از غیر ندارد. اصل سن تکلیف که با نظر بسیاری از فقها متفاوت است و یا اصل رعایت حجاب بر زنانی که تذکر را بر نمی‌تابند و اینکه اینها معاف هستند از رعایت حجاب بر اساس این روایت از رسول‌الله(ص) که می‌فرمایند: و

يجوز النظر إلى أهل الذمة و شعورهن و أیدیهن و فی حدیث آخر عنه(ص) « قال: لا بأس بالنظر إلى النساء أهل تهامه و الأعراب و أهل البوادی من أهل الذمة و العلوچ لأئهن إذا نهین لاینتهین؛ «حکیم، طباطبایی، شهید ثانی راویان این روایت هستند که اهل ذمه، اهل تهامه، بادیه‌نشینان و آنهایی که علی‌رغم اینکه از بی‌حجابی نهیشان کنی باز اصرار بر نفی حجاب دارند، می‌توانند حجاب را رعایت نکنند و بر مردان حرجی نیست که به آنها بنگرند. همچنین در خصوص حضور زنان در ورزشگاه که حلال و مباح می‌باشد و در باره زنانی که تغییر جنسیت داده‌اند مهریه به آنان تعلق می‌گیرد.

بیان این احکام با صراحت کامل را می‌توان در شعر حافظ دید که می‌گوید:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم از هر دو جهان آزادم

و در جای دیگر حافظ چنین می‌سراید:

من اگر خارم و گر گل چمن آرایی هست
که از آن دست که او می‌کشدم و می‌رویم
دوستان عیب من بی‌دل حیران مکنید
گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم
همانطور که این مرد خدا جز برای رضای خدا
و قصد قربت حرفی نمی‌زد و روح بلندش غرق
در عشق به خدا بود و اگر در درونش نفوذ کرده
باشی به خوبی این سروده را می‌شنوی که می‌گفت:

دردم از یار است و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

اینکه می‌گویند آن خوش‌تر زحسن

یار ما این دارد و آن نیز هم

او مرد خدا بود و همه وجودش عشق به خدا و اهل بیت رسول الله(ص). یک بار که پای صحبتش بودم فرمود: نحن اولاد علی(ع)؛ ما فرزندان علی هستیم و این را در مقابل این سؤال پاسخ گفتند که پرسیدم: حکم حاکمیت ظالم چیست؟ و ایشان پس از بیان اینکه اصل بر تقابل با ظلم است، این جمله را فرمودند و منظورشان این بود که فرزندان علی(ع) از ظلم بیزارند.

و این‌ها همه از دانشی بود که اندیشیده بود و در سنن نوجوانی و جوانی چندین مجلد را به چاپ رسانده بود. همان طور که در مصاحبه‌شان می‌فرمایند: کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآورده‌ام از جمله در سن ۱۴ سالگی شرح لمعه شهید اول و شهید ثانی و در سن ۱۷ سالگی کفایتین را شروع کردم، سپس اسفار را نزد آیت‌الله بادکوبه‌ای فراگرفته و تحشیه کرده‌ام. در رابطه با مبانی حقوقی مثل حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق بشر و... مقالات عدیده‌ای دارند که همه گویای عدم تعارض فقه امامیه با حقوق امروز مجامع بین‌المللی است و این‌ها همه از او انسانی وارسته و اندیشمند پرورنده بود که تکرارشدنی نیست. او اینک به وصال معبودش رسیده و در جوار رحمت حق متنعم به مقام قرب الهی است. عاش سعیداً و مات سعیداً.

و در پایان با این شعر حافظ مطلبم را به اتمام می‌رسانم که گفت:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

سوک‌نامه



فقیه
زمانه خویش

پیام های تسلیت در گذشت آیت الله موسوی بجنوردی (ره)

سوک نام

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم
درگذشت مرحوم آیت الله آقای سید محمد بجنوردی را به بازماندگان محترم ایشان تسلیت عرض میکنم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می نمایم.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری اسلامی ایران

حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه

فقیه وارسته و چهره ماندگار فقه و حقوق



إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ رَحِلَتْ عَالِمٌ پارسا حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی (رضوان الله علیه) موجب اندوه و تأثر خاطر شد. این فقیه وارسته و چهره ماندگار فقه و حقوق، پس از سال ها مجاهدت و کسب فیض از محضر آیات عظام حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله خوئی، آیت الله حکیم و پدر بزرگوارشان آیت الله سید حسن بجنوردی (طاب ثراه)، عمر شریف خود را در مسیر ترویج معارف اسلامی، تألیف آثار متعدد، تربیت شاگردان و انجام فعالیت های مختلف قضایی و علمی در حوزه و دانشگاه های کشور سپری کرد و خدمات ارزشمندی برجا گذاشت. اینجانب این ضایعه را به حوزه های علمیه، علمای اعلام، شاگردان، علاقه مندان و نیز داماد بزرگوار و فاضل و خانواده گرامی ایشان، تسلیت می گویم و از درگاه خداوند بزرگ برای آن مرحوم رحمت واسعه و همچواری با اجداد طاهرینش و برای عموم بازماندگان معزز صبر و سلامتی مسئلت دارم.

از همراهان نهضت امام خمینی (ره) بودند



جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی دامت برکاته درگذشت حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی که از همراهان نهضت امام خمینی (ره) و دارای خدمت قضایی، علمی و فرهنگی مختلف بودند را به جنابعالی و خانواده گرامی ایشان تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و رحمت و مغفرت الهی را مسئلت می نمایم.

دکتر محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی

استاد برجسته حوزه ودانشگاه و فقیه محقق



ارتحال عالم جلیل القدر آیت الله حاج سید محمد موسوی بجنوردی، اندیشه روز و چهره ماندگار فقه و حقوق موجب تأسف و تأثر گردید. ایشان به عنوان استاد برجسته حوزه و دانشگاه و فقیه محقق و تربیت یافته خاندان مکرم زعامت و فقاہت، در دوران زندگی علاوه بر نشر علوم اسلامی و فقهی و ترویج شعائر اهل بیت علیهم السلام، تدریس، پژوهش و تألیف آثار ارزشمند، تربیت طلاب و دانشجویان و همچنین در مناصب قضایی خدمات ارزشمند و ماندگاری عرضه داشتند. ضمن عرض تسلیت به حوزه های علمیه، علما و فضایی معزز، مراکز دانشگاهی و دانشجویان، خاندان و بیت معزز موسوی بجنوردی، به ویژه حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن خمینی، برای آن مرحوم رحمت واسعه و برای بازماندگان، صبر و تسلائی خاطر از درگاه احدیت مسئلت می کنم.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

یادگاریت فقاہت



خبر ارتحال عالم گرانقدر آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی رحمه الله علیه موجب تأسف گردید. ایشان که یادگار بیت فقاہت بود، هم در عرصه علم و پژوهش و تربیت شاگردان و هم در خدمت به امام و انقلاب کوشید. اینجانب رحلت این عالم گرامی را به خانواده محترم و بیت شریف آن مرحوم و بیت شریف امام راحل و همه ارادتمندان ایشان تسلیت عرض نموده، حشر وی با اجداد طاهرینش و صبر و اجر بازماندگان را از درگاه الهی مسئلت دارم.

آیت الله العظمی نوری همدانی

ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام



حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن خمینی دامت توفیقاته ارتحال ابوالزوجه مکرم آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی رحمه الله علیه موجب تأسف و تأثر گردید. آن مرحوم عمر با برکت خود را با تدبیر و تالیف به ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام صرف نمود و در این مسیر خدمات فراوانی انجام داد. اینجانب درگذشت آن فقیه عالیقدر را که از شاگردان و علاقه مندان امام راحل اعلی الله مقامه بودند به جنابعالی و همه وابستگان تسلیت عرض نموده و علو مقام برای آن فقید سعید مسئلت می نمایم.

آیت الله العظمی سید علی محمد دستغیب

از یاران با وفای مرحوم امام خمینی (ره)



حضرت آیت الله سید حسن خمینی دامت برکاته ارتحال عالم متقی مرحوم آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی را که از یاران با وفای مرحوم امام خمینی ره بودند به جنابعالی و خانواده و بستگان ایشان تسلیت گفته و از خداوند منان برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و حشر با اولیاء گرامش ائمه معصومین علیهم السلام و برای بازماندگان اجر و صبر خواستارم.

آیت الله اسدالله بیات زنجانی

سلاله پاک خاندان عصمت و طهارت و از خاندان علم و فقاہت



جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی دامت توفیقاته خبر رحلت فقیه فقید مرحوم آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی (ره) موجب تأسف و تأثر شد. این فقیه عالیقدر از سلاله پاک خاندان عصمت و طهارت و از خاندان علم و فقاہت و بهره مند از حوزه علمیه مقدس نجف در طول عمر با برکت علمی، اجرایی و سیاسی خویش منشأ خدمات متعددی بود و دانشجویان و طلاب زیادی از محضر ایشان بهره مند شدند. اینجانب این ضایعه را به حضرت تعالی و دیگر بازماندگان خصوصاً دانشمند مبارز و دوست گرانقدرم حضرت آقای سید محمد کاظم موسوی بجنوردی تسلیت عرض کرده و از پیشگاه خدای عالم برای آن عالم جلیل القدر حشر با اولیائش را مسئلت دارم.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی

از مدافعان شایسته اندیشه و راه حضرت امام بود



عالم عامل و علامه با فضیلت حضرت آیت الله حاج آقا سید محمد موسوی بجنوردی رضوان الله علیه دیده از دنیا فرو بست و به دیدار معبود شتافت. این عالم جلیل القدر از شخصیت های بزرگ علمی و صاحب نظراتی بدیع و از استادان برجسته معارف اسلامی به خصوص فقه و تربیت کننده شاگردان فراوان و از بیشگامان مؤثر در عرصه انقلاب و مدافعان شایسته اندیشه و راه حضرت امام بود. فقدان او خسارتی بزرگ برای اسلام و ایران و حوزه های علمی بود که تنها لطف ویژه حضرت پروردگار می تواند آن را جبران کند. من این مصیبت بزرگ را به حضرت آیت الله حاج سید حسن خمینی داماد جلیل القدر و جناب آقای سید محمد کاظم بجنوردی برادر بزرگوار و به همسر باوفا و ارجمند ایشان و به فرزندان شایسته اش و به انبوه دوستان، ارادتمندان و شاگردان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می کنم و از پیشگاه حضرت حق جل و علا برای این فقید سعید آموزش و علو درجات و برای بازماندگان معزز صبر و اجر و سلامتی مسألت می کنم. سعادت مند درگذشت. راهش بر رهرو و یادش گرامی باد!

حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی، رئیس جمهور سابق ایران

انقلابی مخلص و حقوقدان ارزشمند



رحلت عالم برجسته، انقلابی مخلص و حقوقدان ارزشمند، آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، از یاران صدیق امام راحل موجب تأسف و تألم فراوان شد. اینجانب با تسلیت فقدان این استاد فاضل به همسر مکرمه ایشان، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید حسن خمینی داماد و دختر آن مرحوم و دیگر فرزندان، جناب آقای سید محمد کاظم موسوی بجنوردی برادر بزرگوار و خاندان معزز موسوی بجنوردی، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم، علو درجات و برای عموم بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت دارم.



فقیه
زمانه خویش

سوک نامه

محمد مخبر، معاون اول رئیس جمهور:

شاگردان زیادی برای خدمت به اسلام و انقلاب تربیت کرد



ارتحال عالم ربانی و فقیه عالی قدر حضرت آیت الله حاج سید مهدی موسوی بجنوردی موجب تأثر و اندوه فراوان شد. این عالم بزرگوار که از شاگردان آیات عظام سیدمحمدحسن حکیم، سید محمود شاهرودی، میرزا حسن بجنوردی و شیخ حسین حلی در نجف اشرف بود، آثار ارزشمندی همچون «تحریر الأصول»، «کتاب الطهارة» و «کتاب البیع» را از خود به یادگار گذاشت و شاگردان زیادی برای خدمت به اسلام و انقلاب تربیت کرد.

این ضایعه را به حوزه های علمیه، بیت شریف آن مرحوم و شاگردان و علاقه مندانش تسلیت می گوئیم و از درگاه احدیت برای روح آن فقید سعید علو درجات و همنشینی با اولیای الهی و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسرویانه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی:

افتخار تلقی در محضر بنیان گذار کبیر انقلاب



درگذشت عالم وارسته آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی (رحمته الله علیه) را به همه دوستان ایشانی تسلیت عرض می کنم. آیت الله موسوی بجنوردی از پیش از انقلاب اسلامی افتخار تلقی در محضر بنیان گذار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) را در کارنامه خود داشتند که حضرت امام خمینی (ره) به واسطه دانش و تعهد ایشان مسئولیت های سنگینی را پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله عضویت در شورای عالی قضایی را به این عالم گرانقدر محول کردند.

ایشان که از خاندان علم بوده و فرزند آیت الله میرزا حسن بجنوردی و نواده آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بودند و در طول عمر با برکت خود فعالیت های علمی و پژوهشی متعددی را در عرصه علوم اسلامی داشتند که از جمله آن دهها عنوان کتاب و مقاله با موضوعات متنوع و همچنین تدریس در دانشگاه های مطرح کشور و تربیت دانشجویان فراوان بود.

مصیبت درگذشت این عالم والامقام را به بیت مکرم از جمله داماد گرامی ایشان حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدمحمدحسن خمینی، همسر، فرزندان و برادر مبارز و فرهیخته شان، استاد سیدکاظم موسوی بجنوردی تسلیت عرض کرده و از خداوند متعال برای بازماندگان صبر جمیل و برای آن فقید سعید علو درجات را مسئلت دارم.

آیت الله صادق آملی لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام:

خدمات فراوانی از خود بر جای گزارند



ارتحال آیت الله آقای سیدمحمد موسوی بجنوردی از استادان فقه و حقوق موجب تأثر و تأسف اینجانب گردید.

آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی از اشخاص موثر در تشکیلات قضایی ابتدای پیروزی انقلاب و از اعضای شورای عالی قضایی بودند که خدمات فراوانی از خود بر جای گزارند.

ضایعه فقدان این عالم تلاشگر را به مراجع عظام، علما و فضلاء حوزه و دانشگاه، خانواده محترم و برادر بزرگوارشان جناب آقای سید محمدکاظم بجنوردی و بویژه داماد مکرم حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدحسن خمینی تسلیت عرض نموده و ضمن آرزوی صبر و بردباری برای ایشان، علو درجات آن مرحوم را از پیشگاه حضرت باری تعالی مسئلت می نمایم.

محسن اسماعیلی، عضو مجلس خبرگان رهبری:

دانش وسیع و محبت بی دریغ و پدرانۀ نسبت به شاگردان



خبر رحلت حضرت استاد آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی سخت دردناک و تکان دهنده بود. این فقیه زبردست و اصولی متبحر از شاگردان برجسته و باوفای امام راحل بود که با اندیشه پویا و بیان گویای خویش خدماتی ماندگار در عرصه حقوق و قضا برجا گذاشت.

ذهن نقاد، حافظه سرشار، حسن رفتار و طیب گفتار، همراه با خوش گمانی و خوش رفتاری با بندگان خدا از جمله ویژگی های بارز او بود. دانش وسیع و محبت بی دریغ و پدرانۀ نسبت به شاگردان از او استادی کم نظیر ساخته بود که این بنده ناچیز قریب سی و هشت سال از آن برخوردار بود و به آن می بالد. با دلی مالامال از حسرت و اندوه این مصیبت گران را به بیت رفیع معظم له؛ بویژه اخوی دانشمند و خدوم؛ داماد بزرگوار و گرانقدر و دیگر بستگان، فرزندان، شاگردان و ارادتمندان ایشان و به همه حوزه های علمیه و دانشگاه ها تسلیت عرض می کنم.

خدای بزرگ او را در جوار رحمت واسعه خویش جای دهد و این فقدان خسارت بار را برای ما جبران فرماید؛ انه سمیع مجیب.

انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ها:

مؤلف آثار راهگشا در حوزه فقه و اصول و حقوق

رحلت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، که از روحانیان پیشگام در انقلاب و از مجتهدان نواندیش و پویا و مؤلف آثار راهگشا در حوزه فقه و اصول و حقوق و قضای اسلامی بود، موجب تأثر فراوان گردید.

درگذشت این اندیشمند وارسته را به جامعه علمی و دانشگاهی کشور و خاندان و بستگان آن مرحوم بویژه برادر اندیشمند و مجاهدش جناب آقای سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی و داماد ارجمندش آیت الله حاج سیدحسن خمینی تسلیت می گوئیم و از درگاه ایزد یکتا برای آن فقید سعید رحمت و مغفرت و حشر با آباء صالح و اجداد طاهرینش را مسئلت می نمایم. ✕

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی:

آشنا و آگاه به مکتب فقهی و اصولی امام رضوان الله علیه



جناب مستطاب آیت الله آقای حاج سیدحسن خمینی دامت برکاته ارتحال دانشمند مکرم و فقیه حقوقدان آیت الله آقای حاج سیدمحمد موسوی بجنوردی رحمه الله علیه را به جنابعالی و همه بازماندگان خصوصاً فرزندان و همسر مکرم ایشان تسلیت عرض می نمایم.

آن عالم محقق که محضر بزرگان از فقها و اساطین حوزه علمیه نجف خصوصاً حضرت امام خمینی قدس سره را درک نموده بود، یکی از آشنایان و آگاهان مکتب فقهی و اصولی امام رضوان الله علیه بود. ایشان بر همین اساس در اوایل نهضت مقدس اسلامی ایران در مناصب خطیر و مهم حضور یافت، نقش عالمانه و موثر در دانشگاه ها و تبیین مبانی صحیح و دقیق حقوقی و تالیفات متعدد از جمله نقاط درخشان حیات علمی این شخصیت است.

از خداوند متعال رحمت واسعه برای ایشان و صبر و اجر جهت همه مصیبت زدگان را خواستارم.

حزب همبستگی ایران اسلامی:

فقیه پارسا

محضر آیت الله سیدحسن آقا خمینی رحلت اندوهبار آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی رضوان الله علیه، پدر همسر مکرمه جنابعالی و از اساتید و شخصیت های برجسته حوزه و دانشگاه موجب تأسف و تالم فراوان گردید.

بی شک خدمات ارزنده آن مرحوم به عنوان یکی از شاگردان و همراهان امام راحل، در سمت هایی همچون عضویت در شورای عالی قضایی و هیأت عفو زندانبان و همکاری با مراکز علمی و حوزوی داخل و خارج از کشور و همچنین در کسوت محقق و مولف کتب و مقالات متعدد علمی، باقیات صالحاتی ارزشمند در پیشگاه خداوند متعال و موجب علو درجات برای آن سعید فقید خواهد بود.

حزب همبستگی ایران اسلامی ضمن گرامیداشت یاد و خاطره آن فقیه پارسا، برای ایشان رحمت و مغفرت واسعه الهی و همنشینی با اجداد طاهرینش و برای جنابعالی، خانواده محترم و بازماندگان معزز، صبر و اجر از درگاه ایزد یکتا مسئلت می نماید و فقدان آن مرحوم را به همه مردم ایران به خصوص همراهان، شاگردان و ارادتمندان وی، صمیمانه تسلیت عرض می نماید.

حجت الاسلام والمسلمین محمد موحدی دادستان کل کشور:

مصدر خدمات ارزنده در شورای عالی قضایی بودند



جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدحسن خمینی دامت برکاته

ضایعه درگذشت پدر همسر تان حضرت آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی که مصدر خدمات ارزنده در عضویت شورای عالی قضایی وقت نظام جمهوری اسلامی و در موقعیت های علمی به کشور بوده اند را به جنابعالی و بیت محترم تسلیت عرض می نمایم. از خداوند متعال برای آن عالم مجاهد علو درجات و غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می نمایم.

حجت الاسلام والمسلمین محمد جعفر منتظری رئیس دیوان عالی کشور:

از خاندان علم و فضیلت بودند



حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سیدحسن خمینی زید توفیقه خیر ارتحال حضرت آیت الله آقای موسوی بجنوردی، ابوالزوجه محترم و عضو اسبق شورای عالی قضایی که از خاندان علم و فضیلت بودند، موجب تأسف و تأثر گردید. این مصیبت و ضایعه مؤلمه را به جنابعالی و خاندان محترم تسلیت و تعزیت عرض می کنم و غفران و رضوان الهی برای آن فقید سعید و اجر و صبر برای شما و خانواده محترمتان از خداوند متعال مسئلت دارم.

دکتر علی لاریجانی، عضو مجمع تشخیص نظام و رئیس سابق مجلس شورای اسلامی:

خدمات ارزشمند علمی و انقلابی



رحلت عالم بزرگوار حضرت آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی را به خانواده محترم و اخوی بزرگوار بخصوص حضرت آیت الله حاج سید حسن آقای خمینی تسلیت عرض می کنم. رفاقت صمیمانه مرحوم والد با پدر بزرگوار ایشان مرحوم آیت الله العظمی سیدحسن بجنوردی روابط دیرینه خانوادگی ایجاد نمود که همواره بر ارادت ما به ایشان افزود. مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خدمات ارزشمند علمی و انقلابی ایشان مؤانست ما وجوه بیشتری یافت و همه اینها فقدان این عزیز سفر کرده را سخت نمود. خداوند این مرد الهی را با اولیای خویش محشور نماید.



فقیه زمانه خویش

سوک نام

مجمع روحانیون مبارز:

صاحب آثارا از شمند علمی و پژوهشی



رحلت تأسف بار عالم ربانی و روحانی عالیقدر حضرت آیت الله حاج سیدمحمد موسوی بجنوردی ضایعهای جبران ناپذیر است.

این عالم بزرگوار فرزند مجتهد عالی مقام و دانشمند متنبع آیت الله میرزا حسن بجنوردی و از طرف مادر منتسب به بیت مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود. و خود از مدرسان تیز هوش و نکته سنج حوزه علمیه و دانشگاه بودند. ضایعه فقدان ایشان برای پژوهشگران فقه آل محمد - صلوات الله علیهم - بسی تلخ و سنگین است.

آیت الله بجنوردی به دلیل حظ واقفیری که از محضر فقهی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه برده بود در تمام سال های طولانی که در دانشگاه ها و در میان طلاب عزیز عزم راسخ در تدریس داشت در تبیین مبانی راهگشای استاد خود کوششی ستودنی به عمل آورد و در بسیاری از معضلات اجتماعی که ریشه فقهی و حقوقی داشت، نواندیشانه و براساس مصالح اجتماعی و نقش کلیدی عنصر زمان و مکان در اجتهاد و نیز با تکیه به دانش خود گره گشایی می کرد. آثار ارزشمند علمی و پژوهشی او که در قالب پرشماری از کتاب و مقاله و پایان نامه به چاپ رسیده است ماخذ و مرجع معتبری برای پژوهشگران حوزه فقه و مبانی حقوقی است.

آن مرحوم در دهه اول انقلاب سال ها عضو شورای عالی قضائی بود و در آن سال ها بر حسب وظیفه ای که از جانب حضرت امام - ره - داشت در آزادی زندانیانی که ادامه حبس آنان ضرورتی نداشت تلاش می وافر داشت و با اصرار فراوان تلاش در تعدیل کسانی داشت که راه اصلاح را سختگیری بیشتر می دانستند.

مرحوم آیت الله سیدمحمد بجنوردی که عضو مجمع روحانیون مبارز بود، همتی وافر برای حضور در جلسات مجمع داشت والحق که حضور این شخصیت وزین و علاقه مند به امام و انقلاب در این جلسات مغتنم بود.

مجمع روحانیون مبارز ضمن ابراز تأسف عمیق از فقدان این عالم وارسته به بیت حضرت امام بویژه به داماد گرامی شان آیت الله آقای حاج سیدحسن خمینی و به همسر و فرزندان آن مرحوم و برادر فرهیخته و شاگردان و علاقه مندان شان تسلیت می گوید و از ساحت خداوند رؤف و کریم برای آن فقیه فقید رحمت و رضوان الهی و حشر با ائمه اطهار (ع) و برای همه مصیبت دیدگان شکیبایی و پاداش صابران را مسئلت دارد.

مرتضی مقتدایی، رئیس شورای سیاستگذاری حوزه های علمیه خواران:

عالم برجسته در فقه و حقوق



رحلت عالم بزرگوار، جامع و پارسا حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی رضوان الله تعالی علیه موجب اندوه و تأثر خاطر گردید.

ایشان یکی از علمای برجسته در فقه و حقوق و از شاگردان امام خمینی رحمت الله علیه، حضرت آیت الله حکیم و حضرت آیت الله خوبی بودند. مرحوم آیت الله موسوی بجنوردی سال های متمادی عمر شریف خود را در ترویج معارف اسلامی سپری کردند. همکاری متقابل و نزدیک ایشان در قوه قضاییه از جمله خدمات شایسته و ارزشمندشان در قوه قضاییه به شمار می رود. اینجانب این ضایعه را به محضر مقام معظم رهبری، حوزه های علمیه، علمای اعلام و علاقه مندان ایشان به خصوص فرزندان و دامادهای محترم آن مرحوم تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن عالم ربانی رحمت و مغفرت واسعه و برای بازماندگان عزیشان صبر و سلامتی خواهانم.

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم:

جزو شاگردان نامدار امام راحل و عالم کوشا



محضر آیت الله حاج سید حسن آقا خمینی (دام عزه) خیر درگذشت پدر همسر گرامیتان آیت الله حاج سیدمحمد بجنوردی (طاب ثراه) پس از یک بیماری طولانی موجب تأثر و تألم گردید، آن مرحوم از شاگردان نامدار امام راحل و از عالمان کوشا و نواندیش بود و در مسائل قضا آرای نیک و گره گشایی برجای گذاشت و در این راستا آثار علمی سودمندی به میراث نهاد.

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم این مصیبت را به خاندان بزرگوار بجنوردی، حضر تعالی و سایر بستگان تسلیت می گوید.

از خداوند رحمان و رحیم علو درجات برای آن بزرگوار و صبر و اجر برای همه بازماندگان خواهان است.

آذر منصور، رئیس جبهه اصلاحات:

صاحب دانش و فضل بسیار



حضرت آیت الله آقای سیدحسن خمینی درگذشت پدر همسر گرامی، مرحوم آیت الله موسوی بجنوردی را که صاحب دانش و فضل بسیار بود، به حضرت تعالی، همسر گرامیتان و خاندان محترم موسوی بجنوردی تسلیت عرض می کنم. از پروردگار متعال برای آن فقید سعید غفران و رحمت و برای شما و همه بستگان سوگوار صبر و اجر مسئلت دارم.

اسحاق چنانگیری، معاون اول رئیس جمهوری سابق:

خدمات ارزنده خاندان بجنوردی از یاد نرفتنی است



آیت الله جناب آقای حاج سیدحسن آقا خمینی رحلت عالم روشن اندیش و شجاع آیت الله موسوی بجنوردی ضایعهای بزرگ برای عالم اندیشه و جامعه اصلاح گرای ایران است.

میراث ماندگار فکری و تجربه درخشان علمی و عملی آن فقیه بزرگ در امتداد خدمات ارزنده خاندان بجنوردی به اسلام و ایران از یاد نرفتنی است.

این مصیبت را به جناب عالی، همسر ارجمند و فرزندان شایسته و عزیزشان و نیز برادر بزرگوارمان جناب آقای سیدمحمد کاظم بجنوردی و همه شاگردان و دوستداران آن عالم عامل تسلیت می گویم.

از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و برای جنابعالی و عموم بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت دارم.

عبدالله نوری، وزیر کشور دوره اصلاحات:

فقیه نوآور و حقوق دان برجسته



حضرت آیت الله آقای حاج سید حسن خمینی دام عزه درگذشت عالم با فضیلت، استاد وارسته حوزه و دانشگاه، فقیه نوآور و حقوق دان برجسته حضرت آیت الله موسوی بجنوردی رحمة الله و رضوانه علیه موجب تأثر و تأسف گردید. این ضایعه را به جنابعالی آقای سید محمدکاظم بجنوردی و همسر مکرمه و فرزندان ارجمند آن مرحوم و سایر بازماندگان تسلیت عرض می کنم و از پیشگاه حضرت حق جل و علا برای آن مرحوم غفران و رضوان الهی و علو درجات و برای جنابعالی و همه مصیبت دیدگان معزز صبر و اجر و سلامتی مسئلت می نمایم.

آیت الله محسن غرویانی:

عالم ربانی و فقیه صمدانی



حضرت آیت الله سید حسن خمینی (دام عزه) انا لله و انا الیه راجعون

بدین وسیله ارتحال عالم ربانی و فقیه صمدانی حضرت آیت الله بجنوردی، ابوالزوجه جنابعالی را تسلیت عرض نموده، برای آن فقید سعید علو درجات را از درگاه باری تعالی مسئلت می نمایم.

محمدباقر نوبخت، دبیرکل حزب اعتدال و توسعه:

از همراهان نهضت امام خمینی (قدس سره)



حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدحسن خمینی (دامت توفیقاته) با سلام و احترام وافر خیر درگذشت حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، از همراهان نهضت امام خمینی (قدس سره) موجب تألم اینجانب واقع شد.

از درگاه ایزد بکتا برای آن مرحوم گرانقدر علو درجات و غفران واسع الهی و برای جنابعالی و سایر داغداران صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم.

محمد جواد ظریف، وزیر خارجه سابق:

تسلیت عرض می کنم



حضرت آیت الله سید حسن خمینی دامت برکاته ارتحال حضرت آیت الله موسوی بجنوردی (ره) را به جنابعالی و خاندان محترم تسلیت عرض می کنم. برای آن فقید سعید علو درجات و برای جنابعالی و دیگر بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

خانواده آیت الله هاشمی رفسنجانی:

مجتهد پویا و خوشفکر حوزه های علمیه



خانواده محترم موسوی بجنوردی رحلت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی از مجتهدین پویا و خوشفکر حوزه های علمیه و از باران امام خمینی موجب تأثر گردید.

ضمن گرامیداشت یاد و خدمات ارزشمند علمی و فرهنگی ایشان در راه اسلام و انقلاب؛ وظیفه خود می دانیم این ضایعه اسفنا را به خانواده محترم بجنوردی بویژه، آیت الله سیدحسن خمینی تسلیت بگوییم.

از درگاه خداوند متعال، برای بازماندگان صبر و اجر و برای این عالم مجاهد، رحمت واسعه مسئلت می کنیم.



محمد حسن ابوترابی فرد، امام جمعه موقت تهران:

شخصیت ممتاز و برجسته حوزه فقه و معارف اسلامی



جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدحسین خمینی دامت توفیقاته ارتحال فقیه عالی‌مقام، چهره ماندگار فقه و حقوق و استاد برجسته حوزه و دانشگاه حضرت آیت‌الله آقای حاج سیدمحمد موسوی بجنوردی رضوان‌الله تعالی علیه را خدمت حضرت عالی، خاندان مکرم، بیت معزز و شریف حضرت آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسن بجنوردی اعلی‌الله مقامه بویژه صدیق گرانمایه جناب آقای سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. این شخصیت ممتاز و برجسته حوزه فقه و معارف اسلامی از نخستین روزهای حضور بنیانگذار عظیم‌القدر جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره الشریف در نجف اشرف در جمع شیفتگان و شاگردان مدرسه فقیه‌پرور و انسان‌ساز آن یگانه دوران حضور یافت و بهره‌وافر برد و پس از سال‌ها مجاهدت و تلاش دعوت حضرت حق را لبیک و به لقای خدای سبحان شتافت. از پیشگاه حضرت حق جل و علا برای آن عالم گرانقدر آموزش و علو درجات و برای بازماندگان معزز صبر و اجر مسئلت دارم.

دکتر علی اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل:

در شناساندن و ترویج اندیشه‌ها و افکار امام (ره)



خبر درگذشت عالم و مجتهد جلیل‌القدر حضرت آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی موجب تأثر و تأسف فراوان گردید. این یار دیرین امام و رهبری و عالم برجسته و فقیه سعید عمر با برکت خویش را همواره در راه اعتلای ارزش‌های بلند و متعالی اسلام مصروف داشت و در شناساندن و ترویج اندیشه‌ها و افکار امام (ره) از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. اینجانب ضمن عرض تسلیت به برادر بزرگوار جناب آقای دکتر سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدحسین خمینی (دامت توفیقاته) ، بیت معزز و شاگردان و علاقه‌مندان ایشان، از درگاه خداوند متعال برای آن عالم جلیل‌القدر علو درجات و رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می‌نمایم.

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر:

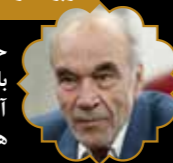
از بیت رفیع علم و تقوا بود



جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدحسین خمینی زید عزه مصیبت درگذشت عالم وارسته مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیدمحمد موسوی بجنوردی رضوان‌الله علیه را به جنابعالی و بیت مکرم امام راحل و خاندان محترم موسوی بجنوردی تسلیت عرض می‌کنم. یاد و خاطره آن مرحوم که از باران امام راحل عظیم‌الشان و بیت رفیع علم و تقوا بود ماندگار خواهد بود. از درگاه حضرت باریتعالی برای آن مرحوم رضوان الهی و برای بیت محترم ایشان صبر و اجر خواستارم.

دکتر رضا داوری اردکانی:

از برکات زمان بودند



حضرت آیت‌الله آقای سیدحسین خمینی (دام عزه) با اظهار نهایت تأسّف و همدردی مصیبت درگذشت حضرت آیت‌الله آقای سیدمحمد موسوی بجنوردی را به جنابعالی و همسر گرامیتان و به همه منسوبان آن فقید گرانمایه تسلیت عرض می‌کنم. خداوند ایشان را که از برکات زمان بودند رحمت کند و به بازماندگان صبر و سلامت عطا فرماید.

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد:

فقیهی بزرگ از بیوتات صالحه



بدین وسیله رحلت عالم ربانی و فقیه صمدانی آیت‌الله حاج سیدمهدی موسوی بجنوردی طاب ثراه را به اطلاع می‌رساند. ایشان که فقیه‌ی بزرگ و اصولی سترک و از بیوتات صالحه روحانیت شایسته بودند و در کمال قناعت و مناعت عمر عزیز خود را به تالیف، تعلیم و تربیت گذراند. اینجانب این ضایعه مولمه را به ارباب فضیلت و تقوی و بیت شریف مرحوم آیت‌الله العظمی بجنوردی اعلی‌الله مقامه و سایر بیوتات وابسته، آقازادگان و اخوان گرام آیت‌الله حاج سیدمحمد بجنوردی و استاد سیدکاظم بجنوردی تسلیت عرض می‌کنم، برای روح بلند آن مرحوم رضوان واسعه حق متعال و برای کلیه بازماندگان سوگوار صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت دارم.

محمد حسین موسوی پور، نماینده ولی فقیه و رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی:

عالم و فقیه بزرگوار



خبر رحلت عالم و فقیه بزرگوار آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی موجب تأثر و تأسف گردید. این ضایعه را به بیت مکرم، عموم شاگردان و علاقه‌مندان تسلیت گفته و از درگاه خداوند متعال علو درجات، رحمت و رضوان الهی برای آن عالم جلیل‌القدر مسئلت دارم.

آیت‌الله سید مهدی امام جمارانی:

فقیه نواندیش دارای افکار و نظرات پویا و راهگشا در فقه



رحلت عالم وارسته و متقی مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد موسوی بجنوردی رحمت‌الله علیه موجب تأثر و تألم بسیار گردید. این فقیه نواندیش دارای افکار و نظرات پویا و راهگشا در فقه و حقوق اسلامی بود و از شاگردان میرز فقیها و بزرگانی چون حضرت امام خمینی و والد ارجمندشان مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا حسن بجنوردی محسوب می‌شدند. اینجانب مصیبت بزرگ فقدان این دانشمند جلیل‌القدر که در طول حیات پر برکتشان منشأ خدمات علمی بسیاری بودند را به همه شاگردان و علاقه‌مندان آن مرحوم و به بیت شریف و مکرم ایشان، آقازادگان محترم و اخوی فاضل و بزرگوارشان جناب آقای سیدکاظم بجنوردی و همچنین به دامادهای محترم به ویژه جناب آیت‌الله سیدحسین خمینی تسلیت عرض می‌نمایم و از درگاه حضرت احدیت علو درجات را برای آن مرحوم و صبر و اجر و سلامتی را برای همه بازماندگان و خانواده‌های معزی مسئلت دارم.

آیت‌الله علی اکبر مسعودی خمینی:

عالم ربانی



فقیه معزز حضرت آیت‌الله حاج سیدحسین آقای خمینی دام عزه رحلت ابوالزوجه جلیل‌القدر، دانشمند معظم حضرت آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی را صمیمانه به حضر تعالی و همسر مکرمه و سایر فرزندان و نزدیکان آن عالم ربانی تسلیت و تعزیت عرض می‌نمایم. آرامش و بهشت ابدی را برای آن مرحوم و صبر و سلامتی را برای حضر تعالی و بازماندگان از درگاه خداوند بزرگ مسألت دارم.

آیت‌الله مصطفی دوستی زنجانی:

فخرالساده وزین‌السیاده



جناب مستطاب آیه الله آقای حاج سید حسن آقا خمینی دامت افاداته با اطلاع از ارتحال ابوالزوجه معظم حضرت تعالی عالم فقیه و محقق نبیه فخرالساده و زین‌السباده حضرت آیت‌الله بجنوردی تغمده‌الله تعالی برحمته و غفرانه و اسکنه فی اعلا درجات جنانه تأثر و تأسّف قلبی خود را به حضورتان تقدیم نموده، برای ایشان علو درجه و برای حضرت تعالی و جمیع بازماندگان نسبی و سببی آن فقید سعید صبر جمیل و اجر جزیل از درگاه خدای متعال عزّ اسمه، مسئلت می‌نمایم.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین انصاریان:

از مفاخر حوزه‌های علمیه نجف و قم



جناب مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن خمینی دامت توفیقاته سلام علیکم و رحمه‌الله رحلت ابوالزوجه مکرم مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیدمحمد بجنوردی اعلی‌الله مقامه را به جنابعالی، بیت مکرم و همه بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض می‌نمایم. برای بازماندگان از محضر مبارک ربوبی صبر و اجر و برای مرحوم آیت‌الله بجنوردی علو درجات و رحمت واسعه الهی را مسئلت می‌نمایم.

سیدعمار حکیم:

از مفاخر حوزه‌های علمیه نجف و قم



برادر گرامی جناب حجة الإسلام و المسلمین سید حسن خمینی (دامت برکاته) السلام علیکم و رحمه الله و برکاته خبر ارتحال ابوالزوجه محترم حضرت ایت الله سیدمحمد بجنوردی (طاب ثراه) موجب تألم و تأثر گردید. بی شک آن جناب از مفاخر حوزه‌های علمیه نجف و قم و از خاندان فقاقت بوده‌اند و خدمات گسترده‌ای به مکتب اهل بیت علیهم السلام و انقلاب اسلامی ایران رسانده‌اند. اینجانب مصیبت وارده را به جنابعالی و و دیگر بستگان محترم و به حوزه‌های علمیه و به همه دوستان و علاقه‌مندان آن فقید والامقام تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم که ایشان را با اجداد طاهرینشان محشور و به همه بازماندگانشان صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید.





آثار ماندگار

فقیه
زمانه خویش



جلوه های سون





ابراهيم بن علي

عبيد بن علي

عثمان بن علي

عمر بن علي

عون بن علي

جعفر بن علي

جعفر بن عقیل

محمد بن مسلم

ابراهيم بن مسعود

مسلم

عامر بن مسلم

حر الرباحي

شبيب بن عبدالله

عبدالرحمن بن عبدالله

زهير بن شبيب

سعد بن بشر

سعد بن بشر

سعد بن بشر

بريد بن خضير

نعيم بن عجلان

قيس بن مهران

قيس بن مهران

قيس بن مهران

جون بن قناره